



مرکز تحقیقات اسلامی

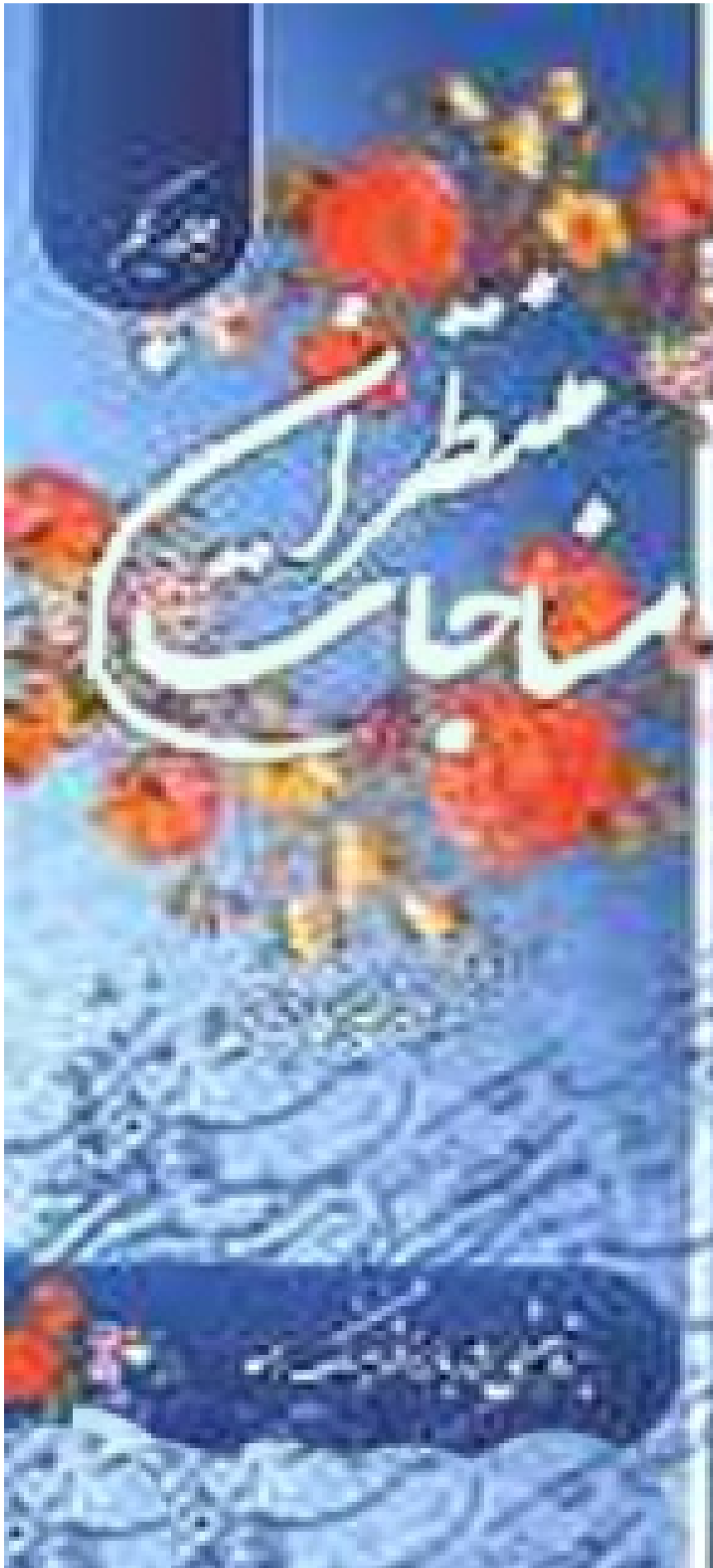
اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



جلد اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناجات منتظران

نویسنده:

محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	مناجات منتظران جلد ۱
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۲۲	مقدمه
۲۳	پیش گفتار
۳۱	بخش اول: دعا در اعتقاد، عمل و اجابت
۳۱	فصل ۱- جایگاه اعتقادی دعا
۳۱	اشاره
۳۱	معنای دقیق عبادت
۳۴	دعا: برترین عبادت
۳۵	سؤال به همراه دعا
۳۶	محبوب ترین و مبعوض ترین عمل
۳۸	فضل الهی در فتح باب دعا
۳۸	اشاره
۴۰	بالاترین تقرّب به خدا از طریق اهل دعا شدن
۴۰	اشاره
۴۳	انگیزه ی دعا: محتاج دیدن خود به خداوند
۴۵	دعا: مغز عبادت
۴۶	تعمیم دعا به امور کوچک و بزرگ
۵۰	یکسان بودن حال بلا و عافیت در لزوم دعا
۵۲	برتری دعا بر تلاوت قرآن
۵۴	الهام و اعطای دعا
۵۵	ترک دعا؛ معصیت و گناه

۵۶	لزوم فراگیر شدن دعا در همه شؤون زندگی
۵۷	منافات نداشتن دعا با کار و زندگی
۶۱	فصل ۲- آثار و نتایج دعا
۶۱	اشاره
۶۱	۱- وسیله ی پیروزی و مایه ی دلگرمی (سلاح)
۶۴	۲- سرازیر شدن روزی
۶۴	اشاره
۶۴	روزی مادی و معنوی
۶۶	دعا به همراه تلاش برای تحصیل روزی
۷۰	۳- شفای همه ی دردها
۷۰	رسیدن به موفقیت و رستگاری
۷۲	۵- رفع بلاهای نازل شده
۷۲	اشاره
۷۴	وجود و عدم نشانه ی کوتاه یا بلند بودن مدت بلا
۷۶	۶- دفع بلای مقدر
۷۹	۷- دفع بلای غیر مقدر
۷۹	اشاره
۸۲	گناه: منشأ بلا و مصیبت
۸۴	طلب مغفرت و عافیت
۸۷	دفع بلا از اهل دعا
۸۹	فصل ۳- اجابت دعا
۸۹	اشاره
۸۹	معنای عام اجابت
۹۱	انواع اجابت مثبت
۹۱	اشاره
۹۱	۱- برآوردن حاجت در دنیا

- ۹۲ - عطای بهتر
- ۹۳ - رفع بلا یا دفع شر
- ۹۴ - کفاره ی گناهان
- ۹۵ - ذخیره ی آخرت
- ۹۸ - اجابت نکردن مثبت دعا
- ۱۰۰ - تعجیل منفی در اجابت دعا
- ۱۰۰ - تأخیر در اجابت دعا
- ۱۰۰ - اشاره
- ۱۰۱ - انواع تأخیر در اجابت
- ۱۰۳ - نهی از استعجال در اجابت دعا
- ۱۰۶ - باز بودن باب اجابت دعا
- ۱۰۹ - مخفی بودن اجابت در دعاها
- ۱۱۱ - شرایط اجابت
- ۱۱۱ - اشاره
- ۱۱۱ - معنای مشروط بودن اجابت
- ۱۱۲ - شرط اول دعاکننده: معرفت خداوند
- ۱۱۷ - شرط دوم دعاکننده: تقوی - وفا به عهد الهی
- ۱۲۲ - شرط سوم دعاکننده: کسب حلال
- ۱۲۵ - شرط چهارم دعاکننده: دعا در حال عافیت
- ۱۲۸ - شرط اول دعا: اقبال قلبی
- ۱۳۱ - شرط دوم دعا: رقت قلب
- ۱۳۴ - موانع اجابت
- ۱۳۴ - اشاره
- ۱۳۴ - اولین مانع اجابت: پاک نبودن دل
- ۱۳۶ - دومین مانع اجابت: حق الناس
- ۱۳۸ - سومین مانع اجابت: گناه

مانع چهارم اجابت: مخالفت با حکمت ۱۴۱

مانع پنجم اجابت: کوتاهی در ایجاد اسباب ۱۴۳

مانع ششم اجابت: ترک امر به معروف و نهی از منکر ۱۴۵

مانع هفتم اجابت: اهل شراب یا آلات موسیقی یا قمار بودن ۱۴۶

مانع شدن از اجابت در فرض عدل الهی ۱۴۶

اجابت شونندگان ۱۴۸

اشاره ۱۴۸

۱- دعا یا نفرین پدر در حقّ فرزند ۱۴۸

۲- دعا یا نفرین مظلوم ۱۴۹

۳- دعا یا نفرین مؤمن در مورد کسی که به او نیکی یا بدی نموده ۱۵۰

۴- دعای امام عادل در حقّ رعیت ۱۵۱

۵- دعای فرزند نیکوکار در حقّ پدرش ۱۵۱

۶- دعای عمره گزار ۱۵۲

۷- دعای روزه دار ۱۵۲

۸- دعای حج گزار ۱۵۳

۹- دعای جهادکننده در راه خدا ۱۵۴

۱۰- دعای مریض ۱۵۴

۱۱- دعا پشت سر دیگران ۱۵۵

۱۲- دعای فقیر مؤمن ۱۵۷

۱۳- دعای کودکان امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۱۵۷

۱۴- دعای مسافر ۱۵۸

۱۵- دعای قاری قرآن ۱۵۸

فصل ۴- آداب دعا ۱۵۹

اشاره ۱۵۹

۱- یأس از خلق ۱۵۹

۲- رضا به قضای الهی ۱۶۱

- ۳- یقین به اجابت ۱۶۲
- ۴- مقدم نمودن نماز ۱۶۳
- ۵- شروع با بسم الله الرحمن الرحيم ۱۶۵
- ۶- مقدم کردن حمد و ثنای الهی ۱۶۵
- ۷- یاد کردن از نعمت های الهی و شکر آنها ۱۶۶
- ۸- ذکر صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام ۱۶۸
- ۹- توشل به اهل بیت علیهم السلام ۱۷۲
- ۱۰- اقرار به گناهان و استغفار از آنها ۱۷۵
- ۱۱- تعمیم دادن در دعا ۱۷۹
- ۱۲- دعا کردن پنهانی ۱۸۱
- ۱۳- جمعی دعا کردن ۱۸۲
- ۱۴- اصرار و الحاح در دعا ۱۸۴
- ۱۵- گریستن (بکاء) ۱۸۷
- اشاره ۱۸۷
- تباکی ۱۸۸
- گریه از خوف خدا ۱۹۰
- لرزیدن از خوف خدا ۱۹۲
- ابتهال ۱۹۲
- ۱۶- اختیار زمان مناسب برای دعا ۱۹۳
- ۱۷- اختیار مکان مناسب برای دعا ۱۹۸
- اشاره ۱۹۸
- مسجد الحرام ۱۹۹
- حائر حسینی ۲۰۲
- ۱۸- در دست داشتن انگشتر عقیق و فیروزه ۲۰۵
- فصل ۵- عدم منافات دعا با رضا به قضای الهی ۲۰۷
- اشاره ۲۰۷

- ۲۰۷ اهمیت رضا و تسلیم به قضای خداوند
- ۲۰۸ توهم تعارض دعا با مقام رضا و تسلیم
- ۲۱۱ دیدگاه صوفیانه: دعا نکردن نشانه ی تقرب به خداوند!
- ۲۱۲ عدم اختصاص اشکال صوفیان به دعا
- ۲۱۳ راضی بودن به قضای تشریحی و تکوینی خداوند
- ۲۱۴ دعا: لازمه ی راضی بودن به قضای تشریحی خداوند
- ۲۱۶ معنای صحیح سپردن کامل خود به خدا
- ۲۱۸ دعا: نشانه ی استقلال یا نیاز؟
- ۲۱۹ ملاک شناخت خیر و شر برای انسان
- ۲۲۰ تأکید بر طلب عافیت از خدا در دعاها
- ۲۲۲ مذمت حضرت یوسف علیه السلام به خاطر نخواستن عافیت
- ۲۲۳ رابطه ی عافیت طلبی با خیر و شر انسان
- ۲۲۵ لزوم توجه به نحوه ی صحیح دعا کردن
- ۲۲۷ دعای شر به سبب عدم معرفت عمیق
- ۲۲۹ محبوبیت دعا برای رفع بلا نزد خداوند
- ۲۳۴ نقد منطق صوفیان در دعا نکردن
- ۲۳۶ عدم امکان تقرب به خدا با اعراض از دعا
- ۲۳۹ رابطه ی مهر یا قهر خداوند با وظیفه ی دعا کردن
- ۲۴۳ درباره مرکز

سرشناسه: بنی هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور: مناجات منتظران/ محمد بنی هاشمی.

مشخصات نشر: تهران: منیر، ۱۳۸۷-

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: ۷۰۰۰۰ ریال (دوره)؛ ج. ۱: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۰۴۰-۰؛ ج. ۲، چاپ دوم ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۰۶۹-۱:

وضعیت فهرست نویسی: برونسپاری (فاپا/ چاپ دوم)

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۸۷).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. ۱. پژوهشی درباره فرهنگ دعا. - ج. ۲. جایگاه دعا در باورداشت مهدویت

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - غیبت

موضوع: مهدویت-- انتظار

موضوع: دعاهای امام زمان (عج).

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴ب/م۹ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۶۹۷۶۳

ص: ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

این کتاب را به نیابت از:

احیاگر فرهنگ دعا برای امام عصر علیه السّلام در عصر حاضر نویسنده ی کتاب «مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم علیه السلام»

مرحوم سید محمدتقی فقیه احمدآبادی (اصفهانی)

به پدر بزرگوار و محبوب محبوبمان،

آن که حرم مطهرش به دست ناپاکان ویران گردیده،

مولانا «حضرت امام ابی محمّد الحسن العسکری»

تقدیم می دارم.

مؤلف

ص: ۱۲

بر کسانی که اهل رجوع به احادیث اهل بیت علیهم السلام در موضوع غیبت امام عصر علیه السلام هستند مخفی نمی‌باشد که از دیدگاه پیشوایان گرانقدر ما مهم‌ترین خطر در این زمان، از دست رفتن ایمان و تباه شدن عقاید صحیح است. به همین جهت با تعبیر مختلف نسبت به لغزش اهل ایمان و لزوم توجه به راه‌های نجات از این خطر هشدار داده‌اند. هیچ‌انسان غیر معصوم- اعم از درس خوانده و درس ناخوانده- نمی‌تواند خود را از وقوع در آنچه به «هلاکت در عصر غیبت» تعبیر فرموده‌اند، مصون و محفوظ بپندارد. از این رو انسان عاقل بیشترین هم‌ و غم خود را در راه شناسایی بیشتر این خطر و راه‌های نجات و مصونیت از آن، صرف می‌نماید.

این خطر همان امری است که صدها سال پیش مولای دلسوز ما حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را به گریه و اشک ماتم نشانده بود؛ آنجا که وقتی برخی از دوستان ایشان خدمتشان رسیدند و علت ناراحتی شدید حضرتش را جویا شدند، به آنان فرمودند:

«غیبت قائم ما علیه السلام و دیرکرد او و گرفتار شدن مؤمنان در آن زمان و پدید آمدن شک و تردیدها به سبب طولانی شدن غیبت ایشان و برگشتن بیشتر آنان از دین خود (ارتداد اکثرهم عن دینهم) علت ناراحتی شدید و گریان شدن من بوده است» (۱)۱.

ص: ۱۳

آری اگر شیعیان زمان غیبت هم به عمق خطر توجه کافی نمایند، چه بسا به حال خویش گریان شده و در به در دنبال راه چاره و طریق نجات از هلاکت بگردند. در این جا هم، مانند همه ی موارد، تنها سفینه های نجات ما کسی جز خود ائمه علیهم السلام نیستند و ما باید بسیار سپاسگزار پیشوایانمان باشیم که اصلی ترین و مؤثرترین راه های نجات را از پیش به ما آموخته اند.

با رجوع به رهنمودهای گرانقدر امامان علیهم السلام بر ما روشن می شود که ایشان در این خصوص به سه محور اصلی و اساسی اشاره کرده اند که بیشترین تأثیر را در حفظ و نگه داشت مؤمنان از خطرات زمان غیبت دارد. در میان این سه، یکی ریشه و مادر دوتای دیگر می باشد که همان «معرفت امام عصر علیه السلام» است به طوری که همه خیرات و برکات از آن ناشی و نتیجه می شود. اهمیت این «معرفت» چنان است که فرموده اند:

کسی که با معرفت امامش بمیرد، از درک نکردن زمان ظهور ضرری نمی کند و کسی که با معرفت امامش بمیرد، مانند کسی است که به همراه حضرت قائم علیه السلام در خیمه ایشان (آماده دفاع و جانفشانی در رکاب حضرتش) بوده باشد. (۱)

همین معرفت است که هر قدر عمیق تر و صحیح تر باشد، آثار و لوازم ارزشمندتری از آن حاصل می گردد که هر کدام از آنها در حفظ و صیانت انسان مؤمن در زمان غیبت می تواند مؤثر و مفید باشد.

از میان همه این نتایج و آثار، بر دو امر بیش از سایر امور تأکید شده است که نشانگر اهمیت و جایگاه ویژه آن دو در موضوع مورد بحث می باشد. از این رو می توان ادعا کرد که مهم ترین تکالیف مؤمنان در زمان غیبت، همین دو وظیفه است: انتظار و دعا.

در مورد اهمیت وظیفه اول (انتظار) می توان به فرمایش امام زین العابدین علیه السلام ۵.

ص: ۱۴

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، کتاب الحجّه، باب أنه من عرف امامه...، ح ۵.

به ابو خالد کابلی اشاره کرد که فرمودند:

يَا أَبَا خَالِدٍ، إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ... (۱).

ای ابو خالد، همانا اهل زمان غیبت او (حضرت مهدی علیه السلام) که اعتقاد به امامتش دارند و در انتظار ظهورش هستند، از مردم همه زمان ها بهتر هستند...

ملاحظه می شود که از دیدگاه امام سجاد علیه السلام دارا بودن دو ویژگی اساسی است که شیعیان زمان غیبت را تا حدّ برتر از مؤمنان هر زمان دیگر، بالا- می برد: یکی اعتقاد به امامت حضرت که همان «معرفت» ایشان است و دیگر انتظار ظهور آن امام غایب. سایر صفات و خصوصیات لازم، از این دو ویژگی به طور طبیعی ناشی خواهد شد. جالب این است که در برخی از احادیث «توفیق دعا بر تعجیل فرج امام عصر علیه السلام» در کنار «قول به امامت ایشان» قرار گرفته و این دو امر راه نجات از هلاکت در زمان غیبت دانسته شده اند. امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق فرمودند:

وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَهُ لَا يَنْجُو فِيهَا مِنْ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَقَفَّهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ. (۲).

قسم به خدا، (امام زمان علیه السلام) غیبتی خواهد داشت که در آن تنها کسانی از تباهی (در دین و ایمان) نجات می یابند که (اولاً) به لطف خداوند در اعتقاد به امامت ایشان ثابت قدم بمانند و (ثانیاً) در زمان غیبت حضرت به توفیق الهی، اهل دعا بر تعجیل فرج ایشان باشند.

در این دو حدیث شریف، «قول به امامت» مشترک است و در کنار آن یک بار «انتظار ظهور» و بار دیگر «دعا بر تعجیل فرج» مورد تأکید قرار گرفته است. از همین گونه اشارات می توان فهمید که پس از معرفت، «انتظار» و «دعا» کلیدی ترین نقش را ۱.

ص: ۱۵

۱- کمال الدین، باب ۳۱، ح ۲.

۲- همان، باب ۳۸، ح ۱.

در حفظ ایمان مؤمن در زمان غیبت دارند.

نکته جالب تر در همین خصوص این است که از میان همه آثار و لوازم معرفت امام عصر علیه السلام (۱)، تنها برای این دو ویژگی تعبیر بسیار عمیق و جامعی به کار رفته که به سایر آنها نسبت داده نشده است. این تعبیر به صورت زیبایی از آثار و برکات ویژه این دو امر حکایت می کند: فرج.

چنان که در احادیث ائمه علیهم السلام اشاره شده، انتظار فرج و دعا بر تعجیل فرج، هر کدام مصداق «فرج» برای شخص منتظر و دعاکننده دانسته شده اند. از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فَرَّجَ عَنْهُ لِإِنْتِظَارِهِ. (۲)

کسی که این امر (امامت و ظهور آن) را بشناسد، به سبب انتظار کشیدن آن، برایش فرج حاصل می شود.

در این فرمایش با بیان ارتباط زیبایی که بین معرفت امام و انتظار فرج ایشان است، خود انتظار را منشأ فرج منتظر دانسته اند. نظیر همین تعبیر در مورد دعا بر تعجیل فرج امام عصر علیه السلام نیز در فرمایشی از خود ایشان نقل شده است. این فرمایش در توقیعی توسط نایب دوم جناب محمدبن عثمان عمروی به عنوان اسحاق بن یعقوب صادر شده است:

أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ. (۳)

برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید که فرج شما در همین است.

با این ترتیب روشن می شود که فرج مؤمنان در زمان غیبت امامشان، بیش از هر چیز، در گرو عمل به دو وظیفه «انتظار فرج» و «دعا بر تعجیل فرج» (البته پس از ج.)

ص: ۱۶

۱- در کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام» بخش چهارم به ده اثر از مهم ترین آثار این معرفت اشاره شده است.

۲- اصول کافی، کتاب الحجّه، باب أنه من عرف امامه ...، ح ۳.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲، ح ۷ به نقل از الاحتجاج.

اعتقاد به امامت و دارا بودن معرفت صحیح نسبت به امام علیه السلام) است. این «فرج» شامل خیرات و برکات بسیار زیادی می باشد که در رأس همه آنها حفظ و صیانت ایمان شخص منتظر و دعاکننده است.

خداوند را، بی نهایت شاکرم که به این بنده بی مقدار خود توفیقی عنایت فرمود که درباره دو موضوع «معرفت امام عصر علیه السلام» و «انتظار فرج» ایشان به صورت مستقل کتاب هایی را تقدیم دوستان آن حضرت نماید.^(۱) در این دو کتاب نگارنده سعی نموده که با رجوع به آیات و روایات در حد بضاعت مزجات خویش این دو موضوع محوری را بشکافد و لوازم و آثار هر یک را معرفی نماید. اکنون خود را از شکر گزاری نسبت به اعطای این نعمت جدید عاجز و ناتوان می بینم که به توفیق الهی و عنایت امام عصر علیه السلام، گزیده ای از احادیث گرانقدر اهل بیت علیهم السلام را در موضوع دعا بر وجود مقدس امام غایب علیه السلام با دسته بندی و توضیحات لازم، خدمت دوستان آن حضرت تقدیم می دارم. امیدوارم این خدمت ناچیز به دوستداران امام عصر علیه السلام با امضای پدر بزرگوار ایشان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مورد قبول و پذیرش آن عزیز پنهان از دیدگان قرار بگیرد و بنده بی مقدار خود را مشمول عنایت و بزرگواری خود قرار دهند تا از آثار فرج «دعای بر تعجیل فرج» محروم نماند.

کتاب حاضر در سه بخش تنظیم شده است. در بخش نخست به توضیح جایگاه اعتقادی دعا در فرهنگ دینی، آثار و نتایج آن، معنای اجابت دعا و شرایط و موانع آن، آداب دعا و رابطه آن با رضا به قضای الهی پرداخته ایم.

این بخش بحثی نسبتاً جامع در پنج فصل درباره دعا، صرف نظر از ارتباط آن با موضوع مهدویت را مطرح می کند که مستقلاً قابل مطالعه و بررسی است.

بخش دوم، ارتباط بحث دعا را با دعا برای امام عصر علیه السلام بیان می کند. این بخش هم در پنج فصل منعقد شده که ابتدا انگیزه ها و محتوای دعا برای امام زمان علیه السلام مطرح شده و سپس درباره ضرورت دعا برای تعجیل فرج آن.

ص: ۱۷

۱- در موضوع اول کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام» و در موضوع دوم «سلوک منتظران».

حضرت سخن گفته ایم.

فصل سوم این بخش مربوط به آثار و فوائد دعا در حق حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می شود و در فصل چهارم ده ویژگی برای چگونگی دعا برای ایشان بیان شده است. آخرین فصل این بخش - که مفصل ترین آنهاست - به بیان اهمیت دعاهای غیر مأثور و معرفی اهم دعاهای مأثور درباره آن حضرت اختصاص یافته است.

بخش سوم کتاب نسبت به دو بخش گذشته حجم بسیار کمتری دارد که در آن متون ۱۴ دعای مأثور از ائمه طاهرين عليهم السلام را نقل کرده ایم. نوع این دعاها در کتابهای رایجی همچون مفاتیح الجنان نیامده است و به همین دلیل متون آنها را آورده ایم که برای بهره برداری خوانندگان امکان بهتری فراهم گردد.

ناگفته نماند که در تنظیم مطالب این کتاب بخصوص بخش دوم و سوم آن استفاده زیادی از کتاب ارزشمند «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام» شده است و به همین جهت کل کتاب را به نیابت از آن دلسوخته امام عصر علیه السلام به پیشگاه پدر بزرگوار حضرتش - امام عسکری علیه السلام - تقدیم نموده ایم. به این امید هستیم که مطالعه این کتاب همه ما را در بیشتر و بهتر دعا کردن در حق ولی نعمتمان - حضرت بقیه الله ارواحنا فداه - کمک نماید.

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و عجل الله تعالی فرجهم و فرجنا بهم.

سید محمد بنی هاشمی

اسفندماه ۱۳۸۵

صفرالمظفر ۱۴۲۸

ص: ۱۸

اشاره

اولین قدم در راه شناخت عمیق و صحیح «دعا»، روشن کردن جایگاه اعتقادی آن در فرهنگ قرآن و روایات است. یکی از بهترین معرّف های این جایگاه فرمایش امام باقر علیه السلام است که دعا را برترین دانسته و فرموده اند:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ. (۱)

معنای دقیق عبادت

ابتدا باید معنای «عبادت» به طور دقیق روشن شود تا اینکه دعا برترین عبادات است روشن گردد. برای روشن شدن معنای «عبادت»، ابتدا به کتابهای لغت عربی مراجعه می کنیم. ابن منظور می نویسد:

أَصْلُ الْعُبُودِيَّةِ الْخُضُوعُ وَ التَّدَلُّلُ... وَلَا يُقَالُ: عَبْدٌ يَعْبُدُ عِبَادَةً إِلَّا لِمَنْ يَعْبُدُ اللَّهُ تَعَالَى. (۲)

اصل عبودیت عبارت از خضوع و خواری است... و تعبیر «عَبَدَ يَعْبُدُ عِبَادَةً» فقط برای کسی که خدای متعال را عبادت می کند، به کار می رود. ۱.

ص: ۲۱

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء و الحثّ علیه، ح ۱.

۲- لسان العرب، ج ۹، ص ۱۱.

تعبیر دیگر در معنای «عبادت» چنین است:

الْعِبَادَةُ الطَّاعَةُ وَ نِهَائِهِ التَّعْظِيمُ لِلَّهِ تَعَالَى. (۱)

عبادت عبارت است از اطاعت و بالاترین حدّ بزرگ داشت خدای متعال.

راغب اصفهان هم در توضیح عبادت چنین می گوید:

الْعِبَادَةُ إِظْهَارُ التَّذَلُّلِ وَالْعِبَادَةُ أَبْلَغُ مِنْهَا لِأَنَّهَا غَايَةُ التَّذَلُّلِ وَلَا يَسْتَحِقُّهَا إِلَّا مَنْ لَهُ غَايَةُ الْإِفْضَالِ وَ هُوَ اللَّهُ تَعَالَى. (۲)

عبودیت اظهار خواری است و عبادت رساتر از آن است چون نهایت و بالاترین حدّ خواری است و تنها شایسته کسی است که بالاترین فضیلت و برتری را دارد که همانا خدای متعال می باشد.

از این بیانات و تعبیر مشابهی که در کتب دیگر لغت و تفسیر وجود دارد (۳)، می توان چنین برداشت کرد که «عبادت» عبارت است از خضوع و خواری یا اظهار خضوع و کوچکی، امّا نه هر نوع خضوع و خواری، بلکه بالاترین مرتبه اظهار کوچکی و تعظیم در برابر کسی که بالاترین درجه فضیلت را داراست و به همین جهت تصریح کرده اند که این تعبیر فقط شایسته خدای متعال می باشد و در برابر هیچ مخلوقی چنین خضوع و اظهار کوچکی روا نمی باشد. ما می توانیم نسبت به برخی از مخلوقات خداوند اظهار کوچکی و تذلل داشته باشیم و حتی ایشان را به طور مطلق و بی قید و شرط اطاعت نماییم، امّا هیچکدام از اینها «عبادت» آن مخلوقات نمی باشد، چون تعبیر «غایه التذلل» و «نهایه التعظیم» و امثال آن در حق ایشان صادق نیست. این مفهوم فقط شایسته کسی است که مستقلاً به خاطر خودش (بذاته) مورد اطاعت و تعظیم قرار می گیرد، نه به خاطر فرمان و خواست دیگری. ۳.

ص: ۲۲

۱- اقرب الموارد، ج ۳، ص ۴۶۱.

۲- المفردات ص ۳۳۰.

۳- به عنوان نمونه مراجعه شود به «معجم مقائیس اللغه»، ج ۲، ص ۲۰۸ و نیز بیان زمخشری در تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۱۳.

توضیح مطلب این است که ما در برابر برخی از مخلوقات الهی، به حق اظهار کوچکی و تعظیم می کنیم که درجات خضوع در اینها با یکدیگر متفاوت است. مثلاً اظهار خضوع در برابر پدر و مادر با آنچه نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عترت گرامی ایشان علیهم السلام باید داشته باشیم، کاملاً متفاوت است. ما اهل بیت علیهم السلام را به طور مطلق اطاعت و تعظیم می کنیم در حالی که لزوم راضی نگه داشتن پدر و مادر مشروط و مقید به این است که آنها از ما انجام معصیتی را طلب نکنند. همچنین انسان به حکم عقل و نقل باید در برابر استاد و معلم خویش اظهار کوچکی و تذلل نماید، اما همه این موارد در یک ویژگی مشترک هستند و آن اینکه ما هیچ یک از این مخلوقات را به خاطر خود ایشان و به صورت استقلالی تعظیم نمی کنیم و نباید بکنیم، بلکه همه ایشان - اعم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ائمه علیهم السلام و والدین و ... - را تنها و تنها به خاطر امر الهی و رضای پروردگار، بزرگ می داریم و مورد احترام قرار می دهیم. همچنین در برابر هر یک فقط در همان حد و قلمرویی که خدای متعال فرموده، اظهار کوچکی و تذلل می کنیم. و دقیقاً به همین سبب است که خضوع و تذلل در برابر هیچ یک از این مخلوقات، «غایه الخضوع» و «نهایه التذلل» نیست. «غایت» و «نهایت» تعبیری هستند که بالاترین حد و درجه را می رسانند و اظهار کوچکی در برابر هیچ مخلوقی از مخلوقات الهی، بالاترین مرتبه و درجه خضوع نیست؛ چون آنها را نه به خاطر خودشان بلکه صرفاً به جهت امر خداوند و رضای او مورد تعظیم قرار می دهیم. پس تنها کسی که به صورت مستقل و به خودش (بذاته) - و نه به سبب دیگری - باید مورد اطاعت باشد و در برابرش خضوع و تذلل صورت پذیرد، همانا ذات مقدس پروردگار است که در این امر شریکی نمی پذیرد. این حقیقت همان مفهوم «عبادت» است که تنها شایسته خدای متعال می باشد به طوری که می گوییم: معبودی جز او نیست و نباید باشد.

حال که مفهوم دقیق «عبادت» با رجوع به کتب لغت و تفسیر روشن گردید، مصادیق آن را می توانیم با استناد به کتاب (قرآن) و سنت (احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و

عترت گرامی ایشان علیهم السلام) شناسایی کنیم. این مصادیق اعمالی هستند که هر کدام به نوعی می توانند نشانگر نهایت خضوع و منتهای کوچکی در برابر خدای متعال باشند، روح همه اینها همان معنایی است که حقیقت عبادت را بیان می کند و شکل و ظاهر آنها با هم تفاوت دارند. اعمالی چون نماز، روزه، حج، شکر منعم، احسان به والدین و ... همگی مصادیق عبادت می باشند. ما همه اینها را تحت عنوان «اعمال عبادی» می شناسیم.

دعا: برترین عبادت

یکی از همین اعمال عبادی «دعا» است که مورد بحث فعلی ما می باشد. دعا یکی از مظاهر «غایه الخضوع» به پیشگاه خداوند است که به همین جهت نوعی «عبادت» محسوب می شود. حال اگر به عمل «دعا» به عنوان یک عبادت توجه کنیم و اظهار خضوع و تعظیمی را که در آن وجود دارد، مورد دقت قرار دهیم، تصدیق می کنیم که دعا از جهتی بالاترین مظهر خضوع و اظهار کوچکی به پیشگاه الهی است. بنده در حال دعا کردن ناداری و ناچیزی خود را در برابر معبودش بهتر از حالات دیگر وجدان می کند و آن گاه که خدای خود را می خواند، با همه وجود، احتیاج خود را به خالقش اظهار می دارد. او در هنگام دعا هیچ تکیه گاه و پناه گاهی جز پروردگار برای خود نمی شناسد و به همین انگیزه دست نیاز به درگاه بی نیاز او بلند می کند.

باتوجه به معنای «عبادت» می توان گفت که: هرچه انسان کوچکی و فقر خود را در برابر خداوند بیشتر وجدان نماید، روح عبادت که همان اظهار تذلل و خضوع است، بیشتر و عمیق تر صدق می کند. حال دعا زمانی است که انسان ماهیت فقیر و گدای خود را بهتر از هر وقت دیگری می یابد و به همین جهت است که در برابر کسی که او را بی نیاز محض می داند (خدای متعال) بیش از هر شرایط دیگری احساس کوچکی و خواری می نماید. این است که می توانیم یک پایه ی وجدانی برای فرمایش امام باقر علیه السلام که دعا را برترین عبادت دانسته اند، مطرح کنیم و آن را از صمیم جان بپذیریم.

نکته مهمی که تذکر آن، وجدان این مطلب را بهتر و عمیق تر می کند، این است که دعا در لغت به معنای «خواندن» می باشد و خواندن خداوند که نوعی عبادت به شمار می آید، با خواندن مخلوقات متفاوت و بلکه متباین است. کسی که خدای خود را می خواند، اعتقادش این است که او همه کاره مطلق است و هیچکس در کنار او (عرض او) کاره ای نیست. سر رشته همه امور فقط به دست اوست و هیچ چیز و هیچکس بدون اذن او صاحب هیچ قدرت و مبدأ هیچ اثری نمی باشد. همین اعتقاد است که خواندن خداوند را مصداق عبادت او می گرداند و چون در مورد هیچ مخلوقی چنین اعتقادی روا نیست، پس نوع خواندن مخلوقات با خواندن خداوند، سنخیت ندارد. بنابراین خواندن مخلوقات نباید نظیر خواندن خدا باشد و اگر کسی به این مطلب اساسی توجه نکند و در مقام اعتقاد، مخلوقی را در عرض خداوند منشأ اثر بداند؛ در خواندن او به شرک در عبادت گرفتار می گردد. اما اگر در اعتقادش خطا نکند، در دعا و خواندن مخلوقات گرفتار شرک نمی شود.

نتیجه اینکه صرف خواندن همراه با اظهار تذلل و خضوع در مقابل دیگری، عبادت او محسوب نمی شود. مهم نوع اعتقادی است که دعاکننده در مورد کسی که او را می خواند، در دل دارد. بنابراین خواندن غیر خدا بدون اعتقاد به الوهیت او هیچ گونه محذوری ندارد و لازمه اش شرک در عبادت خدا نیست. بلکه اگر خواندن کسانی (چون اهل بیت علیهم السلام) محبوب خداوند و به دستور او باشد، خواندن ایشان - با اعتقاد صحیح در حق آنان - مصداقی از عبادت خداوند محسوب می گردد.

سؤال به همراه دعا

نکته دیگری که توجه به آن در شناخت عمیق تر دعا مؤثر می باشد، این حقیقت است که دعای پروردگار معمولاً با «سؤال» از او همراه است. سؤال یعنی درخواست و تقاضا. کسی که خدای خود را می خواند در اغلب موارد، خواندنش را با تقاضا و درخواستی از او قرین می کند. سؤال از پروردگار هم با سؤال از دیگران (مخلوقات) متفاوت است. سؤال ما از او یعنی درخواست کسی که از خود هیچ ندارد، از کسی که

همه چیز فقط به دست اوست. این گونه درخواست منحصر به ذات مقدس الهی است، چون نسبت به دیگران اعتقادی که بیان شد، روا نمی باشد.

به همین جهت سؤال از خدای متعال نوعی عبادت و بلکه افضل عبادات به شمار آمده، همان طور که دعا نیز «افضل العباده» دانسته شده است، سدید می گوید از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم:

أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ؟

ایشان فرمودند:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطَلَّبَ مِمَّا عِنْدَهُ. (۱)

هیچ چیز نزد خدای عز و جل با فضیلت تر از این نیست که از او سؤال شود و از آنچه نزد اوست، خواسته شود.

می بینیم که همان تعبیری که در فضیلت دعا بیان شده، درخصوص سؤال و درخواست از خداوند نیز به کار رفته است. این امر نشانگر همدوش بودن دعا و سؤال در عمل و در فضیلت می باشد.

به هر حال کلمه «دعا» بیشتر در مواردی به کار می رود که نوعی سؤال و درخواست از خدای متعال هم در ضمن آن وجود دارد، اما گاهی هم دعا با سؤال همراه نیست و این هم خود مصداقی از عبادت به شمار می آید.

محبوب ترین و مبعوض ترین عمل

دعا (خواندن خداوند) - چه همراه با سؤال از او و چه بدون سؤال - بهترین نماد و شکل اظهار غایت و منتهای خضوع است و می توانیم آن را بافضیلت ترین و محبوب ترین عبادت بدانیم.

امام جعفر صادق علیه السلام به نقل از جد شریفشان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ۲.

ص: ۲۶

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ. (۱)

محبوب ترین اعمال نزد خدای عزّ و جل در زمین، دعاست.

در مقابل، کسی که از انجام این محبوب ترین عمل، استکبار ورزد، مبعوض ترین خلق نزد خداوند به حساب می آید. این گونه استکبار هم در برابر دعا و هم نسبت به سؤال از پروردگار متعال مورد مذمت قرار گرفته است.

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ». (۲) قال عليه السلام: هُوَ الدُّعَاءُ. (۳)

خدای عزّ و جل می فرماید: «کسانی که از عبادت من استکبار می ورزند، به زودی با سرافکنندگی داخل جهنم می شوند». امام علیه السلام فرمودند: مقصود (از عبادت در آیه شریفه) دعاست.

همین امام بزرگوار علیه السلام در مورد استکبار ورزیدن از سؤال پروردگار فرمودند:

مَا أَحَدٌ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّنْ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْأَلُ مَا عِنْدَهُ. (۴)

هیچکس نزد خدای عزّ و جل مبعوض تر نیست از آنکه از عبادت او استکبار ورزد و از او چیزی طلب نکند.

تعبیر «استکبار» که در آیه مبارکه و حدیث شریف به کار رفته، یک امر قلبی و اعتقادی است و به صرف اینکه کسی در عمل دعا و سؤال نکند، محقق نمی گردد. مهم این است که انسان موحد و عبد خداوند قلباً معتقد باشد که باید رفع نیازهایش را از پروردگارش طلب کند و خود را به طور کامل و از هر جهت محتاج او ببیند و حاضر ۲.

ص: ۲۷

۱- همان، ح ۸.

۲- مؤمن / ۶۰.

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء باب فضل الدعاء ...، ح ۱.

۴- همان، ح ۲.

باشد که در پیشگاه ذات مقدّس ربوبی تذلّل و کوچکی کند؛ در حقیقت خود را گدای پروردگارش بداند و به این گدایی با تمام وجود اعتراف و اقرار نماید. کسی که چنین اعتقادی ندارد و قلباً خود را در برابر خالق خویش گدا و محتاج نمی بیند، طبیعتاً در برآورده شدن حاجاتش به درگاه ربوبی روی نمی آورد و همه امیدش به عطا و فیض الهی نیست. همین بی اعتقادی است که منشأ استکبار از عبادت و دعا یا سؤال می شود. استکبار به این است که بنده خود را بزرگتر و بالاتر از این بداند که در خانه خداوند گدایی و کوچکی نموده و درخواستهایش را از او طلب نماید. این معنا دقیقاً نقطه مقابل روح و اساس بندگی خداوند است و به همین جهت مبعوض ترین عمل نزد او به حساب می آید.

در ادامه مباحث خواهیم گفت که مهم ترین ویژگی در کیفیت صحیح و مطلوب دعا به پیشگاه الهی همانا ناامیدی از خلق و امید بستن محض به خدای متعال می باشد. (۱) این همان شرطی است که روح اصلی دعا را تشکیل می دهد و کسی که قلباً از این حالت سرباز زند و تسلیم نباشد، به ورطه استکبار از بندگی خدا در می غلتد. پس حالت استکبار از دعا کردن یک نوع انکار قلبی نسبت به همه کاره بودن خداوند در رفع نیازهای انسان می باشد که همین انکار علت و سبب دعا نکردن او در مواقع احتیاجش است.

فضل الهی در فتح باب دعا

اشاره

باید توجه داشت که کوچک دیدن خود در برابر پروردگار متعال و اظهار خضوع کردن در پیشگاه با عظمت او که از آن به «گدایی کردن» تعبیر می کنیم، موجب هیچ گونه سرافکنندگی و خواری برای انسان نیست. توفیق تذلّل و اظهار کوچکی در مقابل ذات مقدّس الهی نعمت بزرگی است که به عنایت خاصّ او به بنده عطا می شود و هر کس چنین عطایی یابد، باید به داشتن آن افتخار نماید. در حقیقت خدای بی نیاز ازش.

ص: ۲۸

روی فضل و منت خویش بر بندگان اجازه فرموده که او را بخوانند و بدون وجود مانع و حاجبی با ربّ خود سخن بگویند. سپس با لطف عمیم خویش به آنان وعده اجابت هم داده است. امیرمؤمنان علیه السلام از همین فضل بزرگ الهی در نامه ای به فرزند خویش چنین پرده برداشته اند:

إِعْلَمَ أَنَّ الْعَذَى يَبِيدُهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَدِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكَفَّلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ... وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ... ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَدِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ. (۱)

بدان همان کسی که گنجینه های آسمان ها و زمین به دستش است، به تو اجازه دعا داده و برایت اجابت را تضمین کرده و دستور فرموده از او بخواهی تا به تو عطا فرماید... و میان تو و خودش حاجب و مانعی قرار نداده است... پس با صدور اجازه سؤال به تو، کلیدهای گنجینه هایش را در دست تو گذاشته است.

توجه به این حقیقت، بسیار مهم و درس آموز است که خداوند از روی فضل خویش اجازه دعا و سؤال از خود را به انسان عطا فرموده و این نعمت بدون هیچ استحقاقی نصیب ما شده است. به عبارت دیگر صدور این اجازه بر خدا واجب نبوده و انسان حقی از این بابت بر پروردگارش نداشته است. حضرت زین العابدین علیه السلام در دعای سحر ماه مبارک رمضان به پیشگاه خدای متعال چنین عرضه می داشتند:

جَعَلْتُ... بِدُعَائِكَ تَوْسُلِي مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ لِاسْتِمَاعِكَ مِنِّي... بَلْ لِيُثَقِّتِي بِكَرَمِكَ... (۲)

از طریق خواندن تو به تو توسّل نمودم بدون آنکه استحقاق شنیدن دعایم را از جانب تو داشته باشم... بلکه صرفاً از روی اعتمادم به کرم تو (چنین کردم).ل.

ص: ۲۹

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۱، به نقل از نهج البلاغه.

۲- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۸۳، به نقل از اقبال الاعمال.

بنده حقیقی خداوند خود را مستحق شنیدن دعایش از جانب او نمی داند بلکه وعده پروردگار است که در او انگیزه دعا را ایجاد می کند و چنین شخصی تنها متکایش فضل و منت خدایش است نه اینکه خود را در شنیده شدن دعایش صاحب حق و طلب کار بشمارد.

بالاترین تقرب به خدا از طریق اهل دعا شدن

اشاره

اولین قدم در مسیر شناخت جایگاه حقیقی دعا، دانستن قدر و منزلت این فضل بزرگ الهی است. مطابق تعالیم اهل بیت علیهم السلام، دعا می تواند انسان را به مقام و منزلتی برساند که از غیر آن طریق رسیدن به آن میسر نمی باشد. امام صادق علیه السلام در یکی از فرمایشات خود در این باره فرمودند:

إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلِهِ وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاهُ وَ لَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا فَسَلْ تُعْطَ. (۱)

همانا نزد خدای عز و جل منزلتی است که جز با سؤال و درخواست به دست نمی آید و اگر بنده ای دهانش را ببندد و چیزی نخواهد، چیزی به او داده نمی شود، پس درخواست کن تا به تو عطا شود.

نظیر همین بیان از همان امام بزرگوار در مورد دعا چنین نقل شده است:

عَلَيْكُمْ بِالْدُعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تُقَرَّبُونَ بِمِثْلِهِ. (۲)

بر شما باد به اینکه اهل دعا باشید زیرا از هیچ طریقی مانند آن تقرب (به خداوند) پیدا نمی کنید.

شناخت همین حقیقت انسان را به توجه بیشتر به این بهترین وسیله تقرب، تشویق و ترغیب می نماید و اگر اهل دعا شود، طبق وعده امام صادق علیه السلام به بالاترین درجات تقرب الهی نائل می گردد. اینکه گفتیم «اهل دعا» شود، به این جهت است که ۶.

ص: ۳۰

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء... - ح ۳.

۲- همان، ح ۶.

آن حضرت در ادامه فرمایش خود، چنین فرمودند:

لَا تَتْرُكُوا صَغِيرَةً لِّصَغِيرِهَا أَنْ تَدْعُوا بِهَا إِنَّ صَاحِبَ الصِّغَارِ هُوَ صَاحِبُ الْكِبَارِ. (۱)

کوچک بودن یک چیز مانع دعا و درخواست آن نشود چون برآوردن نیازهای کوچک به دست همان کسی است که نیازهای بزرگ را برآورده می کند.

چگونه می توان به این حدیث گرانقدر عمل کرد؟ آیا ما چنین هستیم؟ آیا تاکنون غذای روزمان را از خداوند خواسته ایم؟ چند بار اتفاق افتاده که در یک صبحی این گونه دعا کنیم: خدایا امروز ما را گرسنه نگذار؟!

عموماً چنین است که ما- با وجود اعتقادی که به اهمیت دعا و تأثیر آن داریم - در اموری که خود آنها را بزرگ و سخت می شماریم. زیاد دعا می کنیم ولی درباره چیزهایی که از نظر ما کوچک هستند، اهمیت زیادی به دعا کردن در مورد آنها نمی دهیم. مثلاً- در بیماری های سخت و صعب العلاج دست به دعا و توسل بلند می کنیم، اما در بیماری هایی همچون سرماخوردگی ساده به آن صورت خود را محتاج دعا کردن نمی بینیم. چرا چنین است؟ آیا یک بیماری عادی و معمولی بدون عنایت و لطف خداوند، رفع می شود؟ آیا شفابخشی برای خدا در بیماری های سخت در مقایسه با مرض های ساده، مشکل تر است؟!

جواب این سؤال ها از جهت نظری روشن و بدیهی است، اما در عمل چنین نیست. ما چون دیده ایم که بیماری سرماخوردگی با خوردن چند قرص و رعایت پرهیز از برخی غذاها معمولاً رفع می شود، در هنگام ابتلای به آن زیاد به یاد خداوند و شفا دادن او نمی افتیم و ناخودآگاه به همان قرص و شربت و ... اعتماد می کنیم. ولی در مورد بیماری هایی چون سرطان چنین نیست بلکه بیش از هر چیز و پیش از هر کار به دعا و توسل روی می آوریم و با اینکه به معالجات پزشکی می پردازیم، ولی امیدمان به شفابخشی خدای متعال است. البته این امر به طور اکثری چنین است و گرنه افراد خاصن.

ص: ۳۱

۱- همان.

و زبده ای هستند که حال دعای ایشان به پیشگاه خداوند در این دو حال تفاوتی نمی کند.

نکته ای که باید در این خصوص مورد توجه قرار گیرد این است که از جهت اعتقادی هیچ فرقی میان تأثیر خواست الهی در رفع نیازهای به ظاهر کوچک و نیازهای بزرگ وجود ندارد. خدایی که سرماخوردگی را شفا می دهد همان خدایی است که شفای سرطان هم به دست اوست و برای او این دو بیماری تفاوتی از جهت شفا دادن ندارند. همچنین است اگر نیاز به مال فراوانی داشته باشیم که به طور عادی امکان به دست آوردنش برایمان وجود نداشته باشد، بسیار دعا می کنیم در حالی که برای به دست آوردن غذای روزانه خود آنچنان دست به دعا بر نمی داریم. اما خدایی که می تواند پول هنگفت را در یک روز به ما برساند، همان خدایی است که هزینه غذای یک روز ما را تأمین می کند.

اگر کسی همین اعتقاد را در خود زنده و آشکار و فراگیر نماید، حال دعا کردن در او تقویت می شود و عمومیت می یابد. اگر ما قبول نماییم که شفای سرما خوردگی همان قدر مهم است که شفای سرطان اهمیت دارد، همچنین اهمیت به دست آوردن وعده غذای یک روز از تحصیل هزینه مخارج یک عمر انسان کمتر نمی باشد و در هر دو حالت این خداست که اگر بخواهد، اسباب و وسائلش را فراهم می کند تا نیاز انسان رفع شود و اگر هم نخواهد به هیچ وسیله ای و از هیچ راهی خواسته انسان برآورده نمی شود؛ اگر کسی خوب این نکته را دریابد و دائماً در قلب و فکر خود آن را تلقین و تثبیت نماید؛ آن وقت می تواند به فرمایش امام صادق علیه السلام عمل کند که فرمودند:

کوچک بودن یک چیز مانع دعا و درخواست آن از خدا نگردد.

تنها در این صورت است که فرهنگ دعا کردن در زندگی انسان عمومی و فراگیر می شود. ما چون به وقوع مکرر یک سری امور عادت کرده ایم، انجام شدن آنها را عادی و معمولی می انگاریم و برای آنچه که به وقوعش عادت نکرده ایم، حساب دیگری باز

می کنیم. مثلاً چون همیشه غذای روزمان فراهم بوده و هیچ گاه گرسنه و بی غذا نمانده ایم، آن را عادی و معمولی می دانیم ولی چون همیشه در مسابقه ای که جایزه ارزشمندی را نصیب برنده آن می کند، برنده نبوده ایم؛ برای آن حساب دیگری باز می کنیم. به تعبیر دیگر به امور استثنایی در زندگی خود اهمیتی می دهیم که برای امور عادی و متداول قائل نیستیم. این در حالی است که در حقیقت همه اینها به یک اندازه مهم هستند و عادی شدن برخی از آنها در زندگی روزمره ما چیزی از اهمیت آنها نمی کاهد. فقط اگر یک روز همان چیزی را که برایمان عادی شده، به دست نیاوریم تازه اهمیت آن برایمان روشن می شود.

پس هرچند که امور عادی و غیر عادی برای ما تفاوت دارند، اما از دیدگاه مورد بحث ما در امر دعا باید همه آنها را به یک چشم بنگریم و برای رفع نیازهای عادی و روزمره خود به همان اندازه به دعا اهمیت بدهیم که در امور خاص و استثنایی چنین می کنیم. این گونه انسان «اهل دعا» می گردد. چنین شخصی برای به دست آوردن غذای روزانه اش دعا می کند. برای اینکه وقتی از خانه بیرون می رود، وسیله نقلیه مناسبی پیدا کند، دعا می کند. برای اینکه فرزندش که به مدرسه رفته سالم به خانه برگردد، دعا می کند. برای اینکه در هنگام راه رفتن پایش نلغزد و به زمین نخورد دعا می کند... و به این صورت حال دعا برای انسان مؤمن و معتقد به خدا همواره وجود دارد و همه چیز - چه کوچک و چه بزرگ - برایش اهمیت دارد و در مورد همه آنها معتقد است که باید خداوند لطف کند تا او به گرفتاری مادی یا معنوی مبتلا نشود و همواره خود را محتاج دستگیری و عنایت الهی می بیند.

انگیزه ی دعا: محتاج دیدن خود به خداوند

اینکه انسان خود را همیشه و در همه چیز محتاج و نیازمند خدایش بداند، نعمت بسیار بزرگی است که اگر به لطف الهی حاصل شود، مهم ترین انگیزه برای دعا و سؤال از درگاه پروردگار در انسان به وجود می آید. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن وصیت خود به جناب ابوذر فرمودند:

ای ابوذر جبرئیل سوار بر استری خاکستری تمام گنجینه های دنیا را برای من آورد و به من گفت: ای محمّد! این گنجینه های دنیاست و گرفتن آنها چیزی از بهره و منزلت تو نزد پروردگارت نمی کاهد من گفتم:

حَبِيبِي جَبْرَائِيلُ لَا حَاجَةَ لِي فِيهَا، إِذَا شَبِعْتُ شَكَرْتُ رَبِّي وَإِذَا جُعْتُ سَأَلْتُهُ. (۱)

ای دوست من، جبرئیل، مرا به اینها نیازی نیست. هرگاه سیر شوم، پروردگارم را سپاس می گزارم و آنگاه که گرسنه شوم، از او درخواست و سؤال می کنم.

پاسخی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پیشنهاد جبرئیل داده اند، نشانگر یکی از حکمت های پذیرفتن خواسته اوست. ایشان معتقد بودند که اگر گنجینه های دنیا را در اختیار می داشتند، چه بسا در هنگام گرسنگی دست نیاز به درگاه خداوند بلند نمی کردند و احتیاج خود را به ذات بی نیاز الهی چنان که باید، وجدان نمی کردند. به همین جهت ترجیح دادند که آن گنجینه ها را در اختیار نداشته باشند تا اینکه وقتی گرسنه می شوند، از خدا بخواهند تا نیازشان را رفع نماید.

این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حاوی نکته تربیتی بسیار مهمی است که همه انسان ها به خصوص اهل ایمان در تهذیب نفس خویش و تقرب به خدای متعال به آن نیازمندند. آن نکته این است که انسان اگر همیشه خود را بی نیاز ببیند، آن طور که شایسته است، در خانه خداوند نمی رود و از او درخواست نمی کند. اما اگر در موردی خود را محتاج ببیند، آن وقت اهل دعا و سؤال از پروردگار می گردد. بنابراین وجدان نیاز به خدای متعال آن بزرگ ترین نعمت های اوست که نصیب برخی می فرماید. به طور کلی اینکه انسان نیازهایش را از خداوند طلب کند و آنها را به زبان بیاورد عبادت او محسوب می شود و مورد پسند ذات پاکش می باشد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ۳.

ص: ۳۴

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَعْلَمُ مَا يُرِيدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَاهُ وَلَكِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ تُبْتَّ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ فَإِذَا دَعَوْتَ فَسَمِّ حَاجَتَكَ. (۱)

خدای متعال حاجت بنده اش را- آنگاه که او را می خواند - می داند ولی دوست دارد که نیازها به درگاهش عرضه شود، پس هنگامی که دعا می کنی، نیازت را به زبان بیاور.

روشن است که دوست داشتن خداوند به جهت فایده ای که خود می برد نیست. او بی نیاز مطلق است. و بندگانش چه نیازهای خود را به زبان بیاورند یا در دل نگه دارند، به حال او تفاوتی نمی کند. اما به زبان آوردن حاجات، نیاز انسان را به خداوند برای خود بنده وجدانی تر و ملموس تر می سازد و این همان حقیقتی است که روح بندگی خدا را تشکیل می دهد و لذا بسیار بسیار ارزشمند و قیمتی است.

دعا: مغز عبادت

یکی از حکمت های گرفتار شدن انسان به وسیله خداوند، این است که احتیاج و عجز او را برایش آشکار سازد و زمینه دعا و تضرع را در او فراهم آورد. در قرآن کریم به این حقیقت مهم چنین اشاره شده است:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ. (۲)

و ما (رسولانی) به سوی امت های پیش از تو فرستادیم، سپس آنها را به سختی و بیچارگی گرفتار ساختیم شاید به تضرع افتند.

فَلَوْلَا إِذَا جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (۳)

ص: ۳۵

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب تسمیه الحاجه فی الدعاء، ح ۱.

۲- انعام/۴۲.

۳- انعام/۴۳.

پس چرا آنها وقتی به سختی افتادند، تضرع نکردند؟ ولیکن دل‌هایشان سخت شد و شیطان کارهای (زشت) آنها را برایشان زیبا جلوه داد.

در این آیات به روشنی بیان شده که یکی از حکمت‌های گرفتار ساختن بندگان به سختی و بیچارگی این است که آنها درمانده شده و در پیشگاه الهی به زاری و تضرع بیفتند و آنان که چنین نکردند به این سبب بوده که فریب شیطان را خورده و دل‌هایشان را قساوت گرفته است.

فراموش نشود که هدف از خلقت انسان چیزی جز بندگی خدا نبوده است و روح این بندگی همانا یافتن عجز و بیچارگی و نیاز است که انسان را به در خانه خدا برده و دستش را به درگاه بی نیازش بلند می‌سازد. این جاست که جایگاه و منزلت دعا به خوبی روشن می‌گردد، چون روح دعا چیزی جز اظهار ناداری انسان و طلب رفع نیاز از خدای بی نیاز نیست. بنابراین صحت فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ما وجدانی می‌شود که فرمودند:

الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ. (۱)

مغز هر چیز لب و حقیقت آن می‌باشد و دعا نیز مغز و لب عبادت خداوند است.

تعمیم دعا به امور کوچک و بزرگ

باتوجه به این مطالب انسان مؤمن سعی می‌کند که حال دعا را در خود نسبت به همه نیازهایش - اعم از کوچک و بزرگ - تقویت نماید و در این مسیر فرمایش رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را الگوی خویش سازد که فرمودند:

سَلُّوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَا بَدَا لَكُمْ مِنْ حَوَائِجِكُمْ حَتَّى شِيعَ النَّعْلُ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يُسْرَهُ لَمْ يَتَيْسَّر. (۲)

هر نیازی که برایتان پیش می‌آید از خدای عز و جل (رفع آن را) درخواست.

ص: ۳۶

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۰، ح ۳۷، به نقل از الدعوات راوندی.

۲- همان، ص ۲۹۵، ح ۲۳، به نقل از مکارم الاخلاق.

کنید حتی بند کفش (تابستانی) چرا که اگر (خداوند) آن را فراهم نسازد، درست نمی شود.

سفارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این است که رفع همه نیازهایتان را از خداوند طلب کنید. هرچند که بسیار ناچیز باشد، همچون بند کفش که در آن روزگار از لیف خرما و امثال آن نظیر کفش های تابستانی زمان ما می ساختند. اگر بندی که آن را به انگشتان پا متصل می کرد، پاره می شد و می خواستند آن را درست کنند شاید عموماً به یاد خدا نمی افتادند و برای درست شدن آن بند پاره، دست به دعا بلند نمی کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دقیقاً همین امثال را مطرح کرده اند و توجه داده اند که همین کار پیش پا افتاده اگر خداوند اسباب و شرایطش را فراهم نکند، عملی نخواهد شد (إِنْ لَمْ يُيَسِّرْ لَمْ يَتَيْسَّرْ). کسی که برای درست شدن بند پاره کفش خود، دعا می کند، در واقع اعتقاد عمیق خویش را در باب توحید اظهار می نماید. چنین کسی به خوبی باور کرده است که سر رشته همه امور حتی چیزهایی که از نظر ما پست و بی ارزش هستند، فقط و فقط در دست خداست و تا او شرایط تحققش را فراهم نکند، محال است که انجام پذیرد. همین عقیده عمق بندگی او را به پیشگاه خداوند آشکار می سازد که ارزشمندترین و محبوب ترین عمل نزد او محسوب می شود.

در بیان مشابهی که به صورت حدیث قدسی خطاب به حضرت موسی علیه السلام آمده، خداوند چنین فرموده است:

یا موسی سَلْنِي كُلَّ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ حَتَّى عَلَفَ شَاتِكَ وَ مَلَحَ عَجِينِكَ. (۱)

ای موسی همه مایحتاج خود را از من طلب کن حتی علف گوسفند و نمک غذایت را.

روشن است که این دستور اختصاص به حضرت موسی علیه السلام ندارد و قاعده کلی بندگی خدا را بیان می کند.

بیان دیگری از همین مطلب شریف در فرمایش حضرت باقر علیه السلام چنین آمده است: ی.

ص: ۳۷

لَا تُحَقِّرُوا صَغِيرًا مِنْ حَوَائِجِكُمْ فَإِنَّ أَحَبَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَسْأَلُهُمْ. (۱)

هیچ یک از نیازهای خود را کوچک مشمارید همانا محبوب ترین مؤمنان نزد خدای متعال درخواست کننده ترین آنهاست.

کوچک شمردن نیاز به این است که انسان آن را دست کم گرفته و دغدغه ای برای رفع آن نداشته باشد. امام باقر علیه السلام توجه داده اند که هیچ نیازی را دست کم نگیرید و تصور نکنید که چون یک امر به ظاهر ناچیز و کوچک است پس نیاز به دستگیری و لطف الهی ندارد. ما انسان ها گاهی به دلیل نادانی خود تصور می کنیم که فقط امور بزرگ و نیازهای قابل توجه است که برای رفع آنها نیاز به لطف و عنایت خداوند داریم، لذا فقط در چنان مواردی دست دعا به درگاه الهی بلند می کنیم. این در حالی است که بزرگی و کوچکی یک امر نسبت به ما معنا دارد و گرنه برای خداوند متعال کوچک و بزرگ تفاوتی ندارند، بنابراین احتیاج به کمک و مساعدت پروردگار در همه موارد یکسان است.

گاهی پیش می آید که خداوند برای آنکه بیچارگی و ناتوانی بشر را برایش روشن تر کند، در امری که به ظاهر ناچیز و پیش پا افتاده به نظر می رسد، اسباب و وسائط آن را فراهم نمی کند. در این صورت انسان مشاهده می کند کار بسیار ساده و کوچکی که همیشه به راحتی انجام می شد، اگر خدا نخواهد به یک معضل و مشکل بزرگ تبدیل می شود که گره آن به دست هیچ کس باز شدنی نیست. فرد عاقل با ایمان هیچ گاه هیچ امری را کوچک نمی شمارد چون می داند که اگر آن امر در گذشته به راحتی انجام می شده، جز به این سبب نبوده که خداوند اسباب آن را همیشه فراهم می کرده است؛ بنابراین اگر در یک مورد چنین اراده ای از جانب پروردگار نباشد، کار سخت و لاینحل می شود. پس نباید هیچ گاه از سبب سازی خدای متعال غفلت نمود و کاری را دست کم گرفت. برعکس گاهی هم کارهایی که همیشه سخت و مشکل بوده اند، درق.

ص: ۳۸

مواردی به سادگی انجام می پذیرند که موجب تعجب انسان می گردد.

این حالت هم به صورت دیگری نشانگر دخالت دست عنایت الهی در سبب سازی برای امور است. تذکری که بیان آن در این بحث لازم است، این می باشد که در همه موارد - چه امور ناچیز و چه مطالب مهم- به حکم عقل و شرع انسان موظف است که تلاش خود را از هر جهت برای رفع نیازهایش انجام دهد. توجه به خداوند و دعا و سؤال از او به هیچ وجه جای کوشش و سعی انسان را نمی گیرد و نباید بگیرد. ما در ادامه مباحث به صورت مستدل و با ذکر ادله نقلی اثبات خواهیم نمود که یکی از موانع استجاب دعا این است که دعاکننده تلاش لازم خود را از طریق عادی برای رفع نیازش انجام ندهد. (۱) همین امر می تواند مانع اجابت دعایش از جانب خدای متعال گردد. بنابراین درخواست همه حوائج از درگاه ایزد یکتا باید در کنار کوشش و طلب انسان از راههای عادی رفع آنها باشد و این دو به هیچ وجه با هم تعارض ندارند و جای یکدیگر را نمی گیرند.

نتیجه ای که از کلّ این بحث گرفته می شود، این است که باید فرهنگ دعا کردن و سؤال از پروردگار در همه امور عام و فراگیر شود به طوری که همگان بر خود فرض بدانند که در رفع همه نیازهایشان دست به دامان الهی بزنند و در هیچ موردی از خداوند و سبب سازی اش غفلت نکنند. البته عمومی شدن فرهنگ دعا در هر فرد بر خاسته از فراگیر شدن اعتقاد او به توحید است. بنابراین راه صحیح رسیدن به آن نتیجه مطلوب، عمق بخشیدن به اعتقاد درباره همه کاره بودن منحصر به فرد خداوند در تمشیت امور عالم می باشد و هر عملی که این اعتقاد را قوی تر و محکم تر سازد، در این مسیر مطلوبیت پیدا می کند. به هر حال دعا بهترین میوه و شیرین ترین ثمره درخت پربرکت توحید است و جز با تقویت خود درخت، ثمره آن پربرتر نمی شود.

یکی از زیباترین و باشکوه ترین آثار اعتقاد به توحید در امر دعا، این است که حال فرد مؤمن در دعا هنگام بلا در مقایسه با زمان عافیت یکسان است. از حضرت باقر العلوم علیه السلام نقل شده که فرمودند:

يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ دُعَاؤُهُ فِي الرَّخَاءِ نَحْوًا مِنْ دُعَائِهِ فِي الشَّدَّةِ. (۱)

سزاوار است که دعای مؤمن در حال آسایش (عافیت) همچون دعای او در حال سختی (بلا) باشد.

در حال سختی و گرفتاری انسان به طور طبیعی به خدا پناه برده و رفع گرفتاری را از او طلب می نماید. معمولاً بیشترین و باتوجه ترین و جدی ترین دعاها در هنگام بلا و سختی صورت می پذیرد. علت این امر آن است که انسان در حال گرفتاری و بلا نوعاً از اسباب و وسائط عادی قطع امید می کند و دل به مسبب الاسباب می بندد. اما با رفع گرفتاری و عادی شدن شرایط، بیشتر انسان ها از یاد خدا غافل شده و حال انقطاع خود را از دست می دهند. تفاوت فرد مؤمن با غیر مؤمن در همین نقطه است. مؤمن عمیقاً باور کرده که خدای در آسایش همان خدای در گرفتاری است و حال عافیت فقط به لطف و خواست او به وجود آمده و آنچه که ما آن را عادی می نامیم، خارج از مشیت و تقدیر الهی نیست. بنابراین عقل حکم می کند که در شرایط مطبوع و خوشایند، همان اندازه به لطف و عنایت پروردگار توجه داشته باشیم که در حال بلا و گرفتاری نوع مردم چنین هستند. چنین نباشد که با رفع سختی و بلا، خداوند و تأثیر مشیت او در زندگی انسان ها به فراموشی سپرده شود. واقعیت این است که انسان در حال عافیت همان اندازه نیازمند دعا به پیشگاه الهی است که در هنگام بلا و گرفتاری محتاج می باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام از این حقیقت با زیباترین بیان، پرده برداشته اند:

مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي قَدْ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ بِأَحْوَجِ إِلَى الدُّعَاءِ مِنَ الْمُعَافَى الَّذِي ۸.

ص: ۴۰

فرد گرفتاری که سخت به بلا- گرفتار شده نیازمندتر نیست به دعا از کسی که در عافیت است، اما از گرفتاری در امان نمی باشد.

در این حدیث شریف دو مطلب مهم بیان شده است:

اول این که انسان در حال عافیت همان اندازه محتاج دعاست که فرد مبتلا به یک گرفتاری سخت.

دوم علت این امر بیان شده که همان تعبیر آخر حدیث است. فرموده اند: «الْعَدَى لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءَ» یعنی هرچند اکنون در حال عافیت به سر می برد، اما هیچ گاه از گرفتاری در امان نیست. انسان موجودی است که در هر لحظه در معرض همه خطرات و آفات قرار دارد و در هیچ شرایطی نمی تواند نفس راحت بکشد و مطمئن باشد که به گرفتاری مبتلا نخواهد شد. بالاتر از این، ممکن است در همان وقتی که خود را در عافیت و راحتی می بیند، مبتلا- به یک یا چند بیماری باشد که در آینده برایش روشن شود. اگر در حال حاضر از آن مطلع باشد، هرگز احساس خوشی و راحتی نمی کند؛ امّا چون از ناراحتی خود خبر ندارد، اظهار خوشحالی می نماید. مولا امیرمؤمنان علیه السلام در یکی از سخنان زیبای خویش، انسان را بیچاره خوانده و فرموده اند:

مِسْكِينُ ابْنِ آدَمَ: مَكْتُومُ الْأَجْلِ مَكْنُونُ الْعِلَلِ ... (۲)

بیچاره انسان: اجل او پنهان و بیماری هایش پوشیده است. ...

بسیاری از انسان ها هستند که از امراض و بیماری های خود بی خبرند، بعدها که بیماری شدت می یابد و آثار و علائمش ظاهر می گردد. همچنین اجل انسان بر خودش مخفی است و از زمان پایان عمر خویش آگاه نمی باشد. چه بسا در حال خوشی و خوش گذرانی اجل خود یا یکی از عزیزانش فرا رسد و شادی او را تبدیل به غم و مصیبت نماید. این است که فرموده اند انسان در حال عافیت از هیچ بلا و مصیبتی در ۹.

ص: ۴۱

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۸۲، ح ۱۲، به نقل از نهج البلاغه.

۲- نهج البلاغه صبحی صالح، کلمه قصار ۴۱۹.

امان نیست و نباید از این واقعیت غافل بماند. این گونه انسان همیشه نیازمند دعاست چه در گرفتاری باشد و چه در عافیت.

به طور کلی می توان از آیات و احادیث چنین برداشت کرد که: خداوند دوست دارد همیشه بندگانش را در حال دعا و توجه به پیشگاه خود ببیند. در منطق قرآن، کسی که اهل دعا نیست، اصلاً مورد توجه و عنایت پروردگارش قرار نمی گیرد:

قُلْ مَا يَعْبُؤُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ. (۱)

بگو (ای پیامبر): اگر دعای شما نباشد، پروردگرم توجهی به شما نمی فرماید.

ملاحظه می شود که همه عنایات و توجهات الهی موقوف به دعای بندگان شده است. البته این آیه بیانگر قاعده و قانونی است که خداوند آن را وضع فرموده ولی به قدرت و مشیت خود ممکن است گاهی خارج از این ضابطه کسی را مورد لطف و عنایتش قرار دهد، اما به هر حال ضابطه و ملاک عمل انسان ها باید مضمون همین آیه شریفه باشد.

برتری دعا بر تلاوت قرآن

در احادیث اهل بیت علیهم السلام با استناد به همین آیه کریمه، دعا از تلاوت قرآن برتر و با فضیلت تر دانسته شده است. از حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام نقل شده که فرمودند:

الدُّعَاءُ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ لِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ يَقُولُ: مَا يَعْبُؤُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ... (۲)

دعا کردن از خواندن قرآن بافضیلت تر است چون خدای عز و جل می فرماید: ما یعبؤ بکم ربی... .

در حدیث دیگری آمده است که معاویه بن عمار به امام صادق علیه السلام عرض می کند:م.

ص: ۴۲

۱- فرقان/۷۷.

۲- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۲، ح ۱۸، به نقل از فقه الرضا علیه السلام.

دو نفر در یک زمان مشغول نماز می شوند. یکی از آنها در نمازش بیش از دعا، قرآن می خواند و دیگری قرآن خواندنش بیشتر از دعا کردنش است. و هر دو با هم نمازشان را به پایان می برند. کدام یک از این دو با فضیلت ترند؟» (۱)

حضرت علیه السلام می فرمایند:

هر دو فضیلت دارند، هر دو خوب هستند.

معاویه بن عمّار عرض می کند:

می دانم که هر دو خوب و دارای فضیلت هستند.

آنگاه امام علیه السلام می فرمایند:

الدُّعَاءُ أَفْضَلُ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» هِيَ وَاللَّهُ الْعِبَادَةُ، هِيَ وَاللَّهُ الْعِبَادَةُ أَلَيْسَتْ هِيَ الْعِبَادَةُ؟ هِيَ وَاللَّهُ الْعِبَادَةُ، هِيَ وَاللَّهُ الْعِبَادَةُ أَلَيْسَتْ أَشَدُّ هُنَّ؟ هِيَ وَاللَّهُ أَشَدُّ هُنَّ، هِيَ وَاللَّهُ أَشَدُّ هُنَّ. (۲)

دعا بهتر است، آیا فرمایش خدای متعال را نشنیده ای که فرمود: «و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت نمایم. همانا کسی که زیر بار بندگی من نمی روند، با خواری داخل جهنم خواهند شد». قسم به خدا، دعا عبارت است، قسم به خدا دعا عبادت است. آیا دعا عبادت نیست؟ قسم به خدا آن (دعا) عبادت است. قسم به خدا آن (دعا) عبادت است. آیا (دعا) سخت ترین عبادت ها نیست؟ قسم به خدا سخت ترین عبادت هاست. قسم به خدا سخت ترین عبادت هاست. سخت ترین عبادت هاست.

این همه تأکید امام صادق علیه السلام درباره عبادت بودن دعا و سخت ترین عبادت بودن.

ص: ۴۳

۱- مؤمن / ۶۰.

۲- بحار الانوار ج ۹۳ ص ۲۹۸ ح ۲۹ به نقل از فلاح السائل.

آن که هفت بار با لفظ جلاله در مورد آن قسم یاد کرده اند، جداً مایه حیرت است و نشانگر اوج عظمت این عبادت بی نظیر می باشد. اگر به لطف الهی گوشه ای از عظمت این عمل شریف برای انسان روشن شود، تغییر و تحوّل شگفت در او پدید می آید.

الهام و اعطای دعا

ما در احادیث اهل بیت علیهم السلام تعابیری را می بینیم که ثابت می کند دعا فضل خاصّ الهی است که آن را به برخی از بندگان خاصّ خود از روی مَنّت و لطف عطا می فرماید. یکی از این تعابیر «الهام» است. امام موسی بن جعفر علیهما السلام در ضمن یکی از فرمایشات خود، چنین فرموده اند:

فَيَلْهُمُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الدُّعَاءَ... (۱)

... پس خدای عزّ و جلّ دعا را به او الهام می فرماید...

تعبیر دیگری که در این مورد به کار رفته، «اعطاء» است. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ... (۲)

به کسی که دعا عطا شود...

الهام و اعطای دعا به بنده توسط خداوند نشانه لطف خاص و عنایت ویژه پروردگار به کسی است که می خواهد او را مورد رحمت خود قرار دهد. خیلی اوقات انسان از دعا کردن غافل است و با اینکه برای رفع گرفتاری خود به هر راهی روی می آورد. اما به یاد دعا نمی افتد. اما گاهی هم با اینکه گرفتاری خاصی ندارد، به قلبش الهام می شود که دعا کند و خدای خود را بخواند که او را از واقع شدن در بلا و گرفتاری ها حفظ فرماید. اینکه در مواردی به یاد دعا کردن نیست و در شرایط دیگری به یاد آن نمی افتد، به خاطر شانس و اتفاق نیست؛ بلکه سررشته امور به دست خداوند است و هر زمان و در هر موردی که بخواهد بنده اش را مورد لطف قرار دهد.

ص: ۴۴

۱- اصول کافی، کتاب الدُّعَاء، باب الهام الدُّعَاء، ح ۲.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۳، ح ۲، به نقل از الخصال و معانی الاخبار.

می دهد و یا او را در حال غفلت رها می سازد. البته اعمال اختیاری ما انسان ها - از جمله اهتمام ورزیدن یا بی توجهی به امر دعا - در اینکه خدای متعال چه رفتاری با ما داشته باشد، مؤثر است و کسانی که به فراموشی دعا مبتلا می گردند، نوعاً عقوبت برخی اعمال زشت خود را می چشد.

ترک دعا؛ معصیت و گناه

آری، اگر انسان خود را مقید و ملزم کند که در همه شرایط - به خصوص در وقت گرفتاری - پیش از هر چیز و هر کار به درگاه الهی روی آورد و حفظ و صیانت خود را از او طلب نماید، آن گاه خود را بیشتر در معرض لطف خاص پروردگارش قرار می دهد که به او دعا را «الهام» و «اعطاء» نماید. اما اگر چنین نکند، فراموشی دعا خود معصیت و گناهی برایش محسوب می شود.

البته فراموش کردن یک امر، اختیاری نیست. امّا مقدمات و زمینه های آن اختیاری است. ممکن است انسان در اثر ارتکاب برخی گناهان از این لطف خاص الهی محروم شود. یکی از همین گناهان ضعف و سستی در اعتقاد به توحید پروردگار متعال می باشد که آن هم به نوبه خود معلول کوتاهی های دیگر انسان در انجام وظیفه بندگی اش است.

به هر حال کوتاهی کردن انسان از دعا به پیشگاه الهی یا عمدی و اختیاری است و یا از روی فراموشی و غیراختیاری که این حالت دوم نیز به خاطر کوتاهی کردن در انجام دادن مقدمات اختیاری آن است که نهایتاً به خود انسان برمی گردد. این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

تَرْكُ الدُّعَاءِ مَعْصِيَةٌ. (۱)

دعا نکردن گناه است.

نتیجه این همه تأکید و اصرار بر امر دعا این است که انسان متوجه شود باید در *

ص: ۴۵

۱- تنبيه الخواطر و نزهه النواظر، ج ۲، ص ۱۲۰.

همه حالات و شرایط مختلف در زندگی خود از اهتمام و توجه به دعا غافل نگردد و در کنار همه تلاش ها و کوشش هایی که از راه های طبیعی و عادی انجام می دهد، تکیه گاه و نقطه امیدش، تنها اجابت دعاهایی باشد که به پیشگاه خدای خود عرضه می دارد.

لزوم فراگیر شدن دعا در همه شؤون زندگی

با رجوع به متون حدیثی برای ما روشن می شود که ائمه علیهم السلام شیعیان خود را در همه احوال و به همه مناسبت ها تشویق و ترغیب به دعا می کردند. نقل نمونه هایی از این احادیث در همه موارد موجب تطویل می گردد. به همین جهت به ارائه فهرستی از برخی عناوین آنها که مرحوم علامه کلینی در کتاب شریف خود، «کافی»، نقل فرموده اکتفا می کنیم.

عناوین برخی از ابوابی که مرحوم کلینی در کتاب الدعاء «کافی» ذکر فرموده با بیان تعداد احادیث هر باب از این قرار است:

بَابُ الْقَوْلِ عِنْدَ الْإِصْبَاحِ وَالْإِمْسَاءِ؛ دعاهاى صبح و شام (۳۸ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ عِنْدَ النَّوْمِ وَالْإِنْتِبَاهِ؛ دعاهاى هنگام خوابیدن و بیدار شدن (۱۸ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ إِذَا خَرَجَ الْإِنْسَانُ مِنْ مَنْزِلِهِ؛ دعاهاى هنگام بیرون رفتن از منزل (۱۲ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ قَبْلَ الصَّلَاةِ؛ دعاهاى پیش از نماز (۳ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ فِي آدْبَارِ الصَّلَوَاتِ؛ دعاهاى بعد از نماز (۱۲ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ لِلرِّزْقِ؛ دعا برای طلب روزی (۱۳ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ لِلدَّيْنِ؛ دعا برای ادای قرض (۴ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ لِلْكَرْبِ وَالْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَالْخَوْفِ؛ دعا برای رفع گرفتاری و ناراحتی و اندوه و ترس (۲۳ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ لِلْعَلَلِ وَ الْأَمْرَاضِ؛ دَعَا بَرَايَ رَفْعِ دَرْدِهَآ وَ بِيْمَارِي هَا (١٩ حَدِيث)

بَابُ الْحِرْزِ وَ الْعَوْذَةِ؛ دَعَا بَرَايَ دَر اَمَانِ مَانْدَنِ اَز شُرُورِ (١٤ حَدِيث)

بَابُ الدُّعَاءِ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ؛ دَعَا هِنْكَامِ خَوَانْدَنِ قُرْآنِ (١ حَدِيث)

بَابُ الدُّعَاءِ فِي حِفْظِ الْقُرْآنِ؛ دَعَا بَرَايَ حِفْظِ كَرْدَنِ قُرْآنِ (٢ حَدِيث)

بَابُ دَعَوَاتٍ مُّوَجَّزَاتٍ لِجَمِيْعِ الْحَوَائِجِ لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ دَعَا هَايَ مَخْتَصِرِ بَرَايَ بَرَأُورْدَه شَدَنِ هَمَه حَوَائِجِ دُنْيَوِي وَ اَخْرُوِي (٣٥ حَدِيث)

اينها عناوين بخشی از دعاهایی است که تنها مرحوم کلینی در کتاب بی نظیر خود، «کافی»، نقل فرموده که مجموعاً ۱۹۴ حدیث را تشکیل می دهد. اگر بخواهیم احادیث دیگری را که در سایر کتب ادعیه در ابواب مختلف ذکر شده بر اینها بیافزاییم، تعداد احادیث به چندین برابر این تعداد می رسد. غرض از ذکر این عناوین توجه دادن به این حقیقت است که در مکتب تربیتی اهل بیت علیهم السلام اهتمام به امر دعا در همه حالات و شؤون مختلف زندگی یکی از محورهای اساسی به شمار می آید و شیعیان ایشان نباید از آن غفلت نمایند.

منافات نداشتن دعا با کار و زندگی

این جا ممکن است کسی تصوّر کند که اگر انسان بخواهد این چنین به امر دعا در زندگی خود اهمیت دهد باید وقت بسیاری را در عمر خود صرف دعا کردن نماید و در این صورت از پرداختن به امور اصلی و واجب هم باز می ماند. بله فقط کسی که کار و زندگی درستی ندارد، می تواند چنین زمانی را در زندگی خود به دعا کردن اختصاص دهد!

در پاسخ به این تصوّر باید گفت: چنین نیست و دعا کردن مختص آدم های بیکار نیست. بلکه دقیقاً آنان که کار و زندگی سخت تر و پرمشغله تری دارند، نیازشان هم به دعا بیشتر است، هرچند که هیچ کس از آن بی نیاز نمی باشد. برای روشن شدن مطلب

توجه به چهار نکته لازم است:

(۱) ما انسان ها، با وجود همه کارها و مشغله های شخصی معمولاً اوقات زیادی را در زندگی به بطالت می گذرانیم که در آنها هیچ گونه غرض عقلایی وجود ندارد. هر کس اگر اوقات تلف شده خود را در شبانه روز یادداشت کند، آنگاه متوجه می شود که چه فرصت هایی را از دست داده که می توانست از آنها بهره برداری بسیاری بکند.

(۲) نکته دیگر این است که دعا هیچ گاه جای کار و تلاش انسان را نمی گیرد، بنابراین مزاحم کار انسان نیست بلکه دقیقاً در راستای به ثمر رسیدن کار و کوشش انسان است. گاهی انسان تلاش می کند و وقت زیادی هم صرف می کند، اما نتیجه مطلوبی از آن کار و وقت گذاری به دست نمی آورد یا اینکه نتیجه عکس می گیرد و اقدامی به ضرر خودش انجام می دهد. در حقیقت وقت خود را با کارهایش تلف می کند و در حالی که تصور می کند که سود برده، اما در واقع ضرر کرده است. یکی از آثار و برکات دعا می تواند این باشد که کار و تلاش انسان در مسیرهای انحرافی نیفتد و از روی نادانی به جریانی گرفتار نشود که نتیجه ای جز خسران به بار نمی آورد. واقعیت این است که بسیاری از اوقات انسان به خاطر ندانم کاری های بیهوده به هدر می رود، غافل از اینکه با توجه به خدای متعال و دعا به درگاه او می تواند «توفیق» و «برکت» در عمر خود را طلب کند و این گونه از ضایع شدن تنها سرمایه گرانبهایش مصون و محفوظ بماند.

(۳) نکته سوم در این خصوص، توجه به این حقیقت است که اگر انسان قدر و منزلت چیزی را به خوبی بداند و به اهمیت تأثیر عمیق آن واقف باشد، هیچ گاه وقت برای انجام آن کم نمی آورد. معمولاً انسان برای انجام اموری که اهمیت چندانی برایش ندارد، وقت کافی نمی گذارد. به تعبیر دیگر انسان عاقل همیشه در زندگی اش نظم و ترتیب دارد و در این نظم بندی، اولویت را به کارهایی می دهد که برایش اهمیت بیشتری دارند. لذا برای امور ضروری همچون غذا خوردن یا ادای نمازهای واجب یومیّه همیشه وقت دارد و هیچ گاه آنها را از دست نمی دهد. البته ممکن است گاهی در انجام امور ضروری هم به ضیق وقت گرفتار شود ولی بالأخره به انجام حداقل لازم از

آنها اکتفا می نماید. حال اگر کسی به اهمیت امر دعا چنان که در تعالیم قرآن و اهل بیت علیهم السلام آمده واقف شود و عمق تأثیر آن را در جلب عنایات الهی بداند (به عنوان نمونه آیه کریمه: قُلْ مَا يَعْبُؤُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاءُكُمْ (۱)) آنگاه در مستحبات بالاترین اولویت را برای دعا کردن قائل می شود و حتی انجام یک مرتبه حدّ اقلی از آن را بر خود واجب می سازد و راضی به از دست دادن خیر و برکت آن نمی شود. بنابراین متناسب با نیازهای خود برنامه منظمی ترتیب می دهد، تا به حدّ اقلی از این سرمایه عظیم دست یابد. طبق این قاعده عقلانی که «ما لا يُدْرِكُ كَلَّهَ لا يُتْرَكُ كَلَّهَ» انسان اگر نتواند به کلّ یک گنج گرانقدر دست یابد، خود را از همه آن محروم نمی کند بلکه به مصداق «الْمَيْسُورُ لا يُتْرَكُ بِالْمَعْسُورِ» به هر مقدار که برایش میسر و ممکن باشد، خود را از نعمت دعا به پیشگاه الهی برخوردار می سازد.

(۴) چهارمین نکته ای که باید در این بحث مورد توجه قرار گیرد این است که لازمه اهمیت دادن به دعا شؤون مختلف زندگی، زیادی حجم و کثرت عدد آن نمی باشد. دعا یک عبادت بزرگ الهی است و مهم ترین ویژگی در هر عبادت، شرایط قبولی آن می باشد. در مورد دعا هم بیشترین دغدغه، مسموع بودن آن در درگاه الهی است که از آن به «اجابت دعا» تعبیر می شود. بنابراین اهتمام ورزیدن به دعا یعنی توجه داشتن و اهمیت دادن به شرایط اجابت آن. ممکن است کسی از جهت تعداد، دعاهای زیادی بخواند اما شرایط اجابت در آن فراهم نباشد. برعکس فرد دیگری با دعای کمتر شرایط بهتری برای اجابت آن فراهم سازد. در این صورت شخص دوم را باید اهل دعا بشماریم نه اولی را. توضیح و تفصیل این مطلب مهم در ادامه مباحث خواهد آمد. (۲) با در نظر گرفتن این نکته روشن می شود که ملاک اهتمام در امر دعا، صرف وقت زیاد در انجام آن نیست. ش.

ص: ۴۹

۱- فرقان/۷۷.

۲- رجوع شود به فصل ۳ از همین بخش.

اشاره

پس از آنکه دانستیم دعا یک عبادت و بلکه افضل آنهاست، اکنون مناسب است که به مهم ترین آثار و نتایج این عبادت بزرگ- مطابق آنچه در احادیث ائمه علیهم السلام آمده- اشاره ای داشته باشیم. این آثار برخی دنیوی است و برخی دیگر اخروی و ما اهم آنها را در هفت عنوان کلی دسته بندی می کنیم:

۱- وسیله ی پیروزی و مایه ی دلگرمی (سلاح)

اولین اثر مهمی که بر دعا مترتب دانسته اند، این است که آن را «سلاح» نامیده اند. از پیامبر گرامی اسلام نقل شده که فرمودند:

الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ. (۱)

دعا سلاح مؤمن است.

سلاح وسیله ای است که در نبرد با دشمنان اولاً باعث دلگرمی انسان می شود و ثانیاً ابزاری است برای غلبه و پیروزی. انسان برای پیروزی در معرکه هایی که در سراسر زندگی خود پیش رو دارد، احتیاج به ابزارهایی دارد که هم مایه قوت قلبش گردد و هم او را بر دشمن پیروز گرداند. کسی که دست خالی می جنگد، خود را ناتوان و بدون ا.

ص: ۵۱

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أَنَّ الدُّعَاءَ، سلاح المؤمن، ح ۱.

پشتوانه احساس می کند و به همین دلیل توانایی مقابله و رودررویی شجاعانه با دشمن را ندارد و به سرعت خود را می بازد. علاوه بر این در نبرد با دشمن، وجود سلاح قدرت رویارویی را در انسان بالا می برد و او را سریع تر و بهتر پیروز میدان می گرداند.

البته باید توجه داشت که دعا کردن کار آدم های بی عرضه نیست یعنی چنین نیست که وقتی کسی کاری از دستش برنیامد به دعا متوسل شود، بلکه دعا خود از بهترین وسایل و اسباب برای پیروزی و پیشرفت می باشد.

در حدیثی به نقل از امام رضا علیه السلام آمده است که ایشان به اصحاب خود فرمودند:

عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ.

بر شما باد به سلاح پیامبران.

از ایشان پرسیدند: سلاح پیامبران چیست؟ فرمودند: «الدُّعَاءُ».(۱)

روشن است که پیامبران افراد بی عرضه و ناتوانی نبودند بلکه همگی برگزیدگان خدای متعال بودند و به فرموده امام هشتم علیه السلام دعا سلاح این برگزیدگان بوده است که اهداف بلند و الهی خود را با آن وسیله - البته همراه با انجام دیگر وظایف خویش - پیش می بردند. در حدیث قبلی هم پیامبر بزرگوار اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دعا را سلاح مؤمنان دانسته بودند. این تأکیدها نشان می دهد که افراد با انگیزه های عالی و خدایی اگر اهل دعا نباشند، در میدان مبارزه با دشمنان الهی دست خالی خواهند ماند و توان مقابله را از دست می دهند.

بزرگترین دشمن اهل ایمان و انبیای الهی شیاطین هستند. شیطان چنان قوی و قدرتمند است که انسان به تنهایی توانایی رودررویی با کید و مکر او را ندارد. خدای متعال به پیامر عظیم الشأن اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور فرموده که از وساوس شیطان به خدا پناه ببرد:

وَقُلْ رَبِّ اَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ.(۲)

و (ای پیامبر) بگو: ای پروردگارم از تحریکات شیاطین به تو پناه می آورم.۷.

ص: ۵۲

۱- همان، ح ۵.

۲- مؤمنون/۹۷.

این دستور الهی به این معناست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تنهایی حریف مبارزه با شیاطین نیست و باید خود را در پناه حمایت خداوند قرار دهد تا بتواند با این دشمنان خود و خدا مقابله کند و بر آنها پیروز گردد.

وقتی وضعیتی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مبارزه با شیطان چنین باشد، حال دیگران به طریق اولی روشن است که آنها هم به خودی خود توان رویارویی با این دشمن خطرناک را ندارند. این جاست که ارزش سلاح انبیاء و سلاح مؤمنان معلوم می شود. امیرمؤمنان و مولای متقیان علیه السلام در ضمن سفارشات خود فرمودند:

أَكْثِرِ الدُّعَاءَ تَسَلَّمَ مِنْ سَوْرَةِ الشَّيْطَانِ. (۱)

زیاد دعا کن تا از تند و تیزی (حملات) شیطان در امان بمانی.

انسان با سلاح دعا می تواند به جنگ شیطان برود و خود را از شر او سالم بدارد. در فرمایش دیگری از همان امام عزیز چنین آمده است:

الدُّعَاءُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ. (۲)

دعا سپر مؤمن است.

سپر انسان را از شر حملات دشمن مصون و محفوظ می دارد و نقش دعا برای اهل ایمان چنین است.

در تعبیر دیگری امام ششم علیه السلام، دعا را از نیزه تیز، کاری تر دانسته اند:

الدُّعَاءُ أَنْفَذُ مِنَ السِّنَانِ الْحَدِيدِ. (۳)

دعا از سر نیزه تیز، کاری تر و نافذتر است.

در گذشته یکی از سلاح های بسیار کاری و مؤثر نیز بوده است. هر نیزه ای که سر آن تیزتر بوده، اثر برندگی بیشتر و نافذتری داشته است. دعا- طبق فرمایش امام صادق علیه السلام - از سر نیزه تیز، کاری تر و مؤثرتر می باشد و باید به طور صحیح به کار ۷.

ص: ۵۳

۱- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۹، ح ۶۴، به نقل از مطالب السؤل.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، ح ۴.

۳- همان، ح ۷.

گرفته شود تا به جا و به مورد، اثر خودش را بگذارد. به هر حال انسان مؤمن در زندگی اش با دشمنان زیادی روبروست و برای اینکه گوهر ایمان خود را از شرّ دشمنان حفظ کند، باید در میدان های نبرد متعدّدی پیروز و سربلند شود. از شیاطین جنّی گرفته تا انسان هایی که خود از ایادی شیطان هستند، نمی خواهند هیچ مؤمنی با ایمان بماند و سعی در منحرف ساختن او از مسیر صحیح هدایت الهی دارند. مقابله با انواع این دشمنان جز با سلاح «دعا» ممکن نیست. البتّه در کنار دعا باید به سفارشات دیگری که اهل بیت علیهم السلام در این رابطه فرموده اند نیز عمل شود.

۲- سرازیر شدن روزی

اشاره

دومین اثر و برکت دعا به پیشگاه الهی، سرازیر شدن روزی به سوی انسان است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يُنَجِّيْكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ يُدِيرُ أَرْزَاقَكُمْ؟

آیا به شما سلاحی معرفی نکنم که شما را از شرّ دشمنانتان نجات بخشد و روزی های شما را سرازیر نماید؟

عرض کردند: بفرمایید. فرمودند:

تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ (۱)

پروردگارتان را شب و روز بخوانید.

روزی مادی و معنوی

اولین نکته ای که در تبیین این اثر گرانقدر دعا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که مفهوم «رزق» تنها شامل پول و مال و خوراک و پوشاک و مسکن و نظایر اینها نمی شود بلکه در برگیرنده ارزاق معنوی انسان هم هست. به تعبیر دیگر «رزق» هم شامل رزق مادی است و هم معنوی. در کلمات لغویین تصریح به این معنا وجود دارد. ۳.

ص: ۵۴

به عنوان نمونه طریحی چنین آورده است:

الْأَرْزَاقُ نَوْعَانِ: ظَاهِرَةٌ لِلْأَبْدَانِ كَالْأَقْوَاتِ وَبَاطِنَةٌ لِلْقُلُوبِ كَالْمَعَارِفِ وَ الْعُلُومِ. (۱)

رزق ها دو نوع هستند؛ ظاهری برای ابدان مانند غذاها و باطنی برای قلوب مانند معارف و علوم.

با این ترتیب مفهوم «رزق» عام است و غیر از امور مادی شامل امور معنوی چون علم، عقل، ادب، حج، زیارت و ... می شود. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

... وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. (۲)

فرمودند:

مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَبْتُونَ وَ مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ مِنَ الْقُرْآنِ يَتْلُونَ. (۳)

از آنچه به آنها آموخته ایم نشر می دهند و از آیات قرآن که به ایشان آموخته ایم، تلاوت می کنند.

در این حدیث روشن است که رزق را شامل علم و قرآن هم دانسته اند. مصادیق دیگری از این رزق معنوی در دعای زیبایی منقول از امام زین العابدین علیه السلام آمده است که جزء تعقیبات نماز نافله صبح می باشد. قسمتی از آن چنین است:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَ عَزْماً ثَابِتاً وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ قَلْباً وَ عِلْماً كَثِيراً وَ أَدَباً بَارِعاً. (۴)

خدایا مرا روزی فرما: عقلی کامل و اراده ای نافذ و خردی برتر و دلی پاک و علمی فراوان و ادبی نیکو.

در این جا هم روزی شامل عقل، دل پاک، علم فراوان و ادب نیکو و امثال اینهاست.ن.

ص: ۵۵

۱- مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۶۹، ماده رزق.

۲- بقره/۳.

۳- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷، ح ۳۸، به نقل از معانی الاخبار.

۴- همان، ج ۸۷، ص ۳۲۵، ح ۱۴، به نقل از جنة الامان.

همچنین در دعای دیگری که از امام صادق علیه السلام در تعقیبات مختصه نماز صبح نقل شده، چنین آمده است:

اللَّهُمَّ... ارْزُقْنِي حُبَّكَ وَ حُبَّ كُلِّ مَنْ أَحَبَّكَ وَ حُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يَقْرُبُنِي إِلَى حُبِّكَ. (۱)

خداوندا... روزی کن مرا محبت خود و محبت هر کس که تو را دوست دارد و محبت هر کاری که مرا به محبت تو نزدیک می سازد.

با این ترتیب محبت خدا و دوستارانش و محبت همه اعمالی که محبوب خدا هستند، از مصادیق روزی به شمار می آیند. پس آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: دعا باعث سرازیر شدن روزی به شما می شود، باید تمام این مصادیق را در نظر گرفت و آن را منحصر در روزی مادی ندانست.

دعا به همراه تلاش برای تحصیل روزی

نکته دیگر اینکه طلب روزی از خدای متعال به دو صورت است: یکی دعا و درخواست از او و دیگر تلاش و سعی از راه های متعارف و عادی. برای تحصیل رزق باید هر دو کار انجام شود و هیچ یک جای دیگری را نمی گیرد. مثلاً برای تحصیل علم و ادب هم باید از خداوند خواست و به پیشگامش دعا کرد و هم باید سراغ درس و بحث و زانو زدن در محضر عالمان مهذب و مؤدب رفت. همچنین است طلب روزی مادی و رزق حلال که هم نیاز به کسب و کار دارد و هم دعا و درخواست از خداوند. در ادامه مباحث به صورت مستدل بیان خواهد شد (۲) که به دعا بدون فراهم کردن اسباب و زمینه های عادی آن، وعده اجابت داده نشده و بلکه همین کوتاهی کردن از موانع استجاب دعا شمرده شده است.

اکنون فقط به یک حقیقت مهم توجه می دهیم و آن اینکه: گاهی انسان از راه هایش.

ص: ۵۶

۱- بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۱۸۲، ح ۴۶، به نقل از مصباح المتهجد.

۲- فصل آینده از همین بخش.

متعارف به تلاش برای کسب روزی- چه مادی و چه معنوی- می پردازد و سعی و کوشش زیادی هم به خرج می دهد. اما به اندازه زحمتی که متحمل شده سود نمی برد. گاهی حتی تلاشش بی نتیجه بوده و دست خالی می ماند و از این بدتر آنکه ممکن است ضرر هم بکند. وجود این حالات مختلف نشان می دهد که انسان نمی داند خداوند متعال رسیدن روزی او را از چه طریقی مقدر فرموده است. اینکه انسان از چه راهی و با مراجعه به چه کسانی می تواند رزق خود را به دست آورد، برای خودش روشن نیست. ممکن است به اسباب و وسائلی دل ببندد که از آنها هیچ چیز نصیبش نشود و برعکس از طریقی که اصلاً حسابی روی آن باز نکرده، روزی بدست آورد. این جاست که برای همگان واضح و آشکار می گردد که روزی رسان خداوند است و غیر او هرچه هست، اسباب و زمینه هایی است که خود او فراهم می آورد. اگر خداوند نخواسته باشد که از طریقی رزق انسان را برساند، هیچ سعی و تلاشی در آن مسیر به نتیجه نمی رسد. بنابراین یکی از آثار و خیرات دعا این است که خداوند در عمل، انسان را موفق به یافتن مسیری نماید که راه رسیدن روزی اوست. همچنین با عنایت الهی در مسیری قرار نگیرد که با وجود سعی و تلاش چیزی از آن راه نصیبش نمی گردد. همین مطلب لطیف در دعایی که به عنوان یکی از تعقیبات نماز عشا وارد شده، آمده است. راوی می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام بودم که یکی از شیعیان از فقر و تنگدستی خود به حضرتش شکایت می نمود و اظهار می کرد که برای طلب روزی به سرزمین های مختلفی رفته، اما تنها اثرش از دیاد فقرش بوده است.

حضرت به او فرمودند:

پس از نماز عشا، این دعا را با تأنی بخوان:

اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَيْسَ لِي عِلْمٌ بِمَوْضِعِ رِزْقِي وَإِنَّمَا أَطْلُبُهُ بِخَطَرَاتٍ تَخْطُرُ عَلَيَّ قَلْبِي فَأَجُودُ فِي طَلْبِهِ الْبُلْدَانَ فَأَنَا فِيهَا أَنَا طَالِبٌ كَالْحَيْرَانَ لَا أَدْرِي أَيْ سَهْلٍ هُوَ أَمْ فِي جَبَلٍ أَمْ فِي أَرْضٍ أَمْ فِي سَمَاءٍ أَمْ فِي بَرٍّ أَمْ فِي بَحْرٍ وَ

ص: ۵۷

عَلَى يَدَي مَشْنٍ وَمِنْ قَبْلِ مَنْ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ عِلْمَهُ عِنْدَكَ وَ أَسْبَابُهُ بِيَدِكَ وَ أَنْتَ تَقْسِمُهُ بِلُطْفِكَ وَ تَسْبِيهُ بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ يَا رَبِّ رِزْقَكَ لِي وَاسِعاً وَ مَطْلَبَهُ سَهْلاً وَ مَأْخِذَهُ قَرِيباً وَ لَا تُعَنَّيْ بَطَلْبِ مَا لَمْ تُقَدِّرْ لِي فِيهِ رِزْقاً فَإِنَّكَ غَنِيٌّ عَنِ عَذَابِي وَ أَنَا فَقِيرٌ إِلَى رَحْمَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ جِدْ عَلَيَّ عَيْدِكَ بِفَضْلِكَ إِنَّكَ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ. (۱)

بارالها من به جایگاه روزی خود آگاهی ندارم و صرفاً مطابق افکاری که به قلبم خطور می کند، به دنبال طلب آن در سرزمین های مختلف هستم. بنابراین من همچون افراد سرگردان به دنبال مطلوب خود هستم؛ نمی دانم (آنچه طلب می کنم) در دشت است یا در کوه، در زمین است یا در آسمان، در خشکی است یا در دریا و به دست چه کسی و از طرف کیست. و در عین حال به خوبی آگاهم که علم آن (روزی من) نزد تو و اسبابش به دست توست و تو آن را به لطف خویش تقسیم می فرمایی و به سبب رحمت خود زمینه هایش را فراهم می نمایی.

(حال که چنین است) پس بارالها بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او درود بفرست و روزی خود را برای من وسیع و راه طلب آن را آسان و محلّ به دست آوردن آن را نزدیک قرار ده و مرا در طلب کردن آنچه روزی ام در آن مقدر فرموده ای، به رنج و زحمت نینداز، همانا تو از عذاب کردن من بی نیازی و من به رحمت تو محتاجم. پس بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان ایشان درود فرست و با فضل خود بر بنده ات ببخش، که تو صاحب فضلی عظیم هستی.

مضامین این دعای زیبا به خوبی نقش بی بدیل فضل و عنایت الهی را در روزی رساندن به بندگانش نشان می دهد. کسی که از عمق دل خویش این نقش را باور کرده باشد، به راحتی تأثیر دعا را در سرازیر شدن روزی به انسان می پذیرد. البته باید توجه!

ص: ۵۸

داشت که مقصود از اینکه دعا در سرازیر شدن روزی به سوی انسان مؤثر است. تنها این نیست که اگر انسان برای طلب روزی دعا کند، روزی اش بیشتر می شود. دعاهایی نظیر آنچه به عنوان تعقیب نماز عشا ذکر شد، قطعاً در این زمینه مؤثر است، اما به نظر می رسد مطلق دعا - چه برای طلب روزی و چه غیر آن - باعث سرازیر شدن روزی به انسان است. آنچه در همه دعاها وجود دارد توجه قلبی عمیق به خدای متعال به عنوان مسبب الاسباب می باشد و همین توجه می تواند مؤثر و کارساز باشد. امام باقر علیه السلام در توضیح آیه شریفه:

وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ. (۱)

و از فضل خداوند طلب کنید.

فرمودند:

لِلَّهِ فَضْلٌ يُقَسِّمُهُ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ.

خدا دارای فضلی است که آن را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می فرماید.

آنگاه اضافه فرمودند:

ذَكَرَ اللَّهُ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ أَبْلَغُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ. (۲)

یاد کردن خداوند پس از طلوع فجر از دوندگی در زمین، برای طلب روزی مؤثرتر می باشد.

این جا تعبیر «ذکر» را به کار برده اند که مقصود یاد کردن از خداست. خواندن خداوند - هرچند با سؤال و درخواست از او همراه نباشد - مصداق روشنی از «ذکر» است. بنابراین دعا حتی بدون آنکه همراه با طلب روزی از خدا باشد، در سرازیری رزق انسان مؤثر و کارساز است. ۹.

ص: ۵۹

۱- نساء/۳۲.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۱۱۹.

یکی دیگر از آثار و نتایج دعا شفابخش بودن آن از هر دردی است. این مطلب به صراحت در فرمایش امام صادق علیه السلام آمده است:

عَلَيْكَ بِالذُّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ. (۱)

بر تو باد دعا کردن زیرا آن درمان هر دردی است.

شفا دادن در فرهنگ دین مانند روزی دادن است. همان طور که روزی تنها به دست خداست، شفا هم تنها در اختیار اوست. نقش اسباب و وسایط و تأثیر آنها در شفابخشی همچون نقش زمینه ها و شرایط عادی در رسیدن روزی به انسان می باشد. همان گونه که سررشته ی امور در امر روزی رساندن به دست خداوند است، در شفابخشی هم تأثیر معالجه و دارو و ... به خواست خدا و اذن او بستگی دارد. بنابراین با همان اعتقادی که انسان برای رسیدن روزی اش دعا می کند و همزمان دنبال اسباب و وسایط می رود، باید در کنار دعا برای شفا خواستن، در پی پیمودن راه های متعارف معالجه دردهایش هم باشد. در صورت وجود اعتقاد صحیح در این زمینه، انسان می تواند شاهد تأثیر دعا در شفای همه دردهای خود و دیگران باشد، حتی اگر این دعاها صرف خواندن خدا و بدون درخواست شفا از او باشد.

رسیدن به موفقیت و رستگاری

چهارمین اثر با برکت دعا چیزی است که از آن به کلید نجات و رستگاری تعبیر کرده اند. از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمودند:

الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ وَ مَقَالِيدُ الْفَلَاحِ. (۲)

خواندن خداوند کلید به دست آوردن موفقیت و رستگاری است. «مفاتیح» جمع «مفتاح» به معنای کلید است و «مقالید» هم جمع «مقلاد» می باشد. «مقلاد» هم به ۲.

ص: ۶۰

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أن الدعاء شفاء من كل داء، ح ۱.

۲- همان، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، ح ۲.

معنای کلید به کار رفته و هم به معنای گنجینه (۱). بنابراین تعبیر «مقالید الفلاح» یا به معنای کلیدهای رستگاری و یا گنجینه های رستگاری است. پس حاصل فرمایش امام امیرالمؤمنین علیه السلام این است که از طریق دعا می توان به کلیدهای موفقیت و گنجینه ها (یا کلیدهای) رستگاری دست یافت. موفقیت و رستگاری برای یک مؤمن فقط در سایه رضایت و خشنودی خدا از او حاصل می گردد. بنابراین بسیاری از آنچه که در دیدگاه اهل دنیا مصداق موفقیت محسوب می گردد، با معیارهای دینی عین شکست و ناکامی شمرده می شود. به دست آوردن نعمت های دنیوی اگر وسیله ای برای سعادت اخروی انسان باشد، موفقیت است و گرنه او را به بدبختی و بیچارگی مبتلا می کند.

دعا وسیله ای است برای آنکه انسان را از آنچه در دنیا نصیبش شده به سعادت واقعی که همان رضایت خدای او از اوست، برساند. اگر این کلید و این گنجینه در اختیار انسان نباشد، از رسیدن به آن محروم و ناکام خواهد ماند.

در حدیث دیگری که از امام صادق علیه السلام نقل شده، چنین می خوانیم:

... فَأَكْثَرُ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ كُلِّ رَحْمَةٍ وَ نَجَاحُ كُلِّ حَاجَةٍ. (۲)

... پس بسیار دعا کن که آن کلید هر رحمت و (سبب) موفقیت در هر نیازی است.

طبق این فرمایش گرانقدر کلید هر رحمتی دعا به پیشگاه خداست یعنی اگر کسی خواهان رحمت الهی در هر زمینه ای باشد، می تواند از طریق دعا باب آن رحمت را بر خود بگشاید. بنابراین تحصیل سعادت دنیا و آخرت از راه دعا میسر است، البته بشرط اینکه انسان از انجام سعی و تلاش متعارف هم کوتاهی نکند.

همچنین براساس فرمایش امام صادق علیه السلام هیچ حاجتی نیست که به دست آوردن موفقیت در آن از طریق دعا امکان پذیر نباشد، موفقیت و پیروزی همیشه در این نیست که انسان به خواسته خود نایل شود، گاهی انسان به دنبال چیزی است که به دست ۷.

ص: ۶۱

۱- المِقلاد: الخزانة و المفتاح (المعجم الوسيط، ص ۷۵۴).

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أَنَّ الدُّعَاءَ يُرَدُّ البلاء و القضاء، ح ۷.

آوردنش به صلاح و نفع او نمی باشد. بنابراین در صورت وجود یک نیاز، نمی توان گفت که موفقیت انسان لزوماً به رفع آن نیاز است. مثلاً کسی که به مال فراوانی از دنیا نیازمند است، چه بسا به دست آوردن آن به ضررش باشد و او را از درگاه خداوند دور سازد. موفقیت (نجاح) در این مورد این است که مال دنیا را به اندازه ای که به عاقبت حالش مفید است و برای ایمانش مضر نیست، به دست آوردن و دعا وسیله و سببی برای رسیدن به همین موفقیت است. توضیح کامل تر این بحث در فصل مربوط به بیان شرایط و موانع اجابت دعا خواهد آمد. (۱)

۵- رفع بلاهای نازل شده

اشاره

یکی دیگر از آثار و نتایج دعا و مصیبت هاست. نوع بلاها در واقع سلب نعمت هایی است که مدتی در اختیار انسان بوده است. مثلاً بیماری عبارت است از سلب نعمت سلامت یا زلزله و امثال آن مساوی است با از دست دادن نعمت امنیت و ... یکی از علل های اساسی از دست دادن هر نعمت، ناشکری نمودن نسبت به آن به خاطر ارتکاب گناه است، چون هر گناهی در واقع مصداق ناشکری نعمت های الهی است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

ما زالت نعمة ولا نضاره عيش إلا بذنوب اجترحوا إن الله ليس بظلام للعبید. (۲)

هیچ نعمتی و هیچ خوشی و خرمی در زندگی زائل نمی شود مگر به سبب گناهی که (انسان ها) مرتکب می شوند، خداوند به بندگان ظلم نمی کند.

وقتی خداوند بعضی از نعمت های خود را از کسی می گیرد، در واقع مصیبت و بلا را بر او نازل می کند. این کار به مقتضای عدل الهی است و ریشه در اعمال زشت خود انسان دارد. به فرمایش مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در همه این بلا یا رد پای تقصیراتل.

ص: ۶۲

۱- فصل آینده از همین بخش.

۲- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۹، ح ۵، به نقل از الخصال.

انسان ها به چشم می خورد. ایشان در ادامه فرمایش خود، چنین آورده اند:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذَا نَزَلَتْ بِهِمُ النَّعْمُ وَزَالَتْ عَنْهُمْ النِّعْمُ وَزَالَتْ عَنْهُمُ النِّعْمُ فَرَعَوْا إِلَى اللَّهِ بِصِدْقٍ مِّنْ نِّيَاتِهِمْ وَلَمْ يَهِنُوا وَلَمْ يُسْرِفُوا لَأَصْلَحَ اللَّهُ لَهُمْ كُلُّ فَاسِدٍ وَ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلُّ صَالِحٍ. (۱)

و اگر ایشان (گناهکاران) در هنگام فرود آمدن بلاها و از دست رفتن نعمت ها، با صدق نیت به خدا پناه آورده و به او استغاثه می کردند و سستی به خرج نمی دادند و (در انجام گناه) زیاده روی نمی نمودند؛ خداوند هر فساد و تباهی را برای ایشان اصلاح می فرمود و هر امر شایسته را به ایشان باز می گرداند.

«فَرَعَ إِلَى...» در عربی به معنای «پناه آوردن و استغاثه کردن به...» می باشد. (۲) مضمون فرمایش مولا این است که اگر انسان های گناهکار در وقت فرود آمدن بلا به درگاه خدا روی آورده و از او کمک می خواستند، گرفتاری هایشان رفع می شد و نعمت های از دست رفته به ایشان باز گردانده می شد. پس تداوم بلاها و مصیبت ها به خاطر کوتاهی کردن خود مردم در روی آوردن به دعا و ثنای الهی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی دیگر از فرمایش های خود بر ضرورت دعا هنگام بلا تأکید صریح فرموده اند:

إِنَّ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ سَطَوَاتٍ وَ نَقِمَاتٍ فَإِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ فَادْفَعُوهَا بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَدْفَعُ الْبَلَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ. (۳)

همانا خدای سبحان قهرها و عقوبت ها دارد، پس در هنگام فرود آمدن آنها بر شما، به وسیله دعا آنها را دفع کنید، چرا که بلا را چیزی جز دعا دفع نمی نماید. ۲.

ص: ۶۳

۱- همان.

۲- المعجم الوسيط، ص ۶۸۷.

۳- غررالحکم و درر الکلم، ج ۲، ح ۳۵۱۲.

نقمت ضدّ نعمت است و وقتی نعمتی سلب می شود، معمولاً- نقمت جای آن را می گیرد که چیزی جز گرفتاری و بلا نیست. در این حدیث شریف تصریح فرموده اند که بلا جز با دعا از بین نمی رود. بنابراین انسان مؤمن در وقت گرفتاری باید پیش از هر چیز بر روی آوردن به سوی خداوند تأکید و اصرار داشته باشد. روشن است که دعا در این شرایط شامل استغفار و توبه از آنچه سبب نزول بلا- بوده نیز خواهد شد. شاید بتوان چنین تعبیر کرد که انسان با اظهار پشیمانی از گناه و طلب مغفرت از خداوند، می خواهد علّت نزول بلا را محو نماید و یک بار دیگر خود را مشمول رحمت او قرار دهد.

در فرمایش دیگری که از امام زین العابدین علیه السلام منقول است، چنین فرموده اند:

الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَ مَا لَمْ يَنْزِلْ. (۱)

دفع بلای نازل شده و (بلای) نازل شده را دفع می کند.

دفع بلای نازل شده بحث فعلی ماست و درباره دفع بلای نازل شده به وسیله دعا در ادامه بحث سخن خواهیم گفت.

وجود و عدم نشانه ی کوتاه یا بلند بودن مدّت بلا

تأثیر دعا در رفع بلا چنان یقینی و روشن است که می بینیم ائمه علیهم السلام طولانی شدن یا کوتاه بودن مدّت زمان بلا را به اینکه انسان ها در زمان گرفتاری به یاد دعا بیفتند یا خیر، منوط دانسته اند. هشام بن سالم می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند:

هل تَعْرِفُونَ طُولَ الْبَلَاءِ مِنْ قَصْرِهِ؟

آیا می دانید مدّت زمان چه بلایی کوتاه و چه بلایی بلند است؟

عرض کردیم: خیر، فرمودند:

إِذَا أُلْهِمَ أَحَدٌ [كُم] الدُّعَاءَ عِنْدَ الْبَلَاءِ فَاعْلَمُوا أَنَّ الْبَلَاءَ قَصِيرٌ. (۲) ۱.

ص: ۶۴

۱- اصول کافی، کتاب الدُّعَاءِ، باب أَنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَالْقَضَاءُ، ح ۵.

۲- همان، باب الهام الدُّعَاءِ، ح ۱.

هرگاه در هنگام بلا به کسی (از شما) الهام شد که دعا کند، بدانید که (زمان) آن بلا کوتاه است.

در فصل گذشته بر اینکه دعا به تفضّل الهی به برخی از بندگان الهام می شود، تأکید نمودیم. فرمایش منقول از امام صادق علیه السلام روشن می کند که الهام شدن دعا به انسان در هنگام نزول بلا، نشانگر این است که مدّت آن بلا طولانی نیست. در حقیقت خداوند با الهام نمودن دعا می خواهد بلای نازل شده را از گرفتاران رفع نماید. این بیان به خوبی تأثیر قطعی دعا را در رفع بلا می رساند. سخن دیگر در این موضوع از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده است:

مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُلْهِمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الدُّعَاءَ إِلَّا كَانَ كَشَفُ ذَلِكَ الْبَلَاءِ وَشَيْكَاً وَ مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيَمْسِكُ عَنِ الدُّعَاءِ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْبَلَاءُ طَوِيلًا فَإِذَا نَزَلَ الْبَلَاءُ فَعَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (۱)

هیچ بلائی بر بنده ای با ایمان نازل نمی شود که خدای عزّ و جلّ به او دعا را الهام فرماید، مگر آنکه بر طرف شدن آن بلا نزدیک باشد. و هیچ بلائی بر بنده ای با ایمان نازل نمی شود که از دعا خودداری نماید مگر اینکه آن بلا طولانی باشد. پس هرگاه بلا نازل شد، بر شماست که به پیشگاه خدای عزّ و جلّ دعا و تضرّع کنید.

در این حدیث شریف علاوه بر آنچه در فرمایش قبلی مطرح شده بود، تأکید کرده اند که در هنگام نزول بلا، اگر انسان دعا نکند، باید بداند که آن بلا به زودی رفع نخواهد شد بلکه مدّتش طولانی خواهد بود. بنابراین هم دعا کردن نشانه زودگذر بودن بلا- و گرفتاری است و هم دعا نکردن علامت ماندنی بودن آن بلاست. پس نه تنها دعا در رفع بلاها و مصیبت ها مؤثر است، بلکه عدم آن هم موجب رفع نشدن بلا می گردد. این جا اهمیت دعا و اینکه انسان در هنگام گرفتاری باید به این سلاح مجهّز ۲.

ص: ۶۵

شود، به خوبی روشن می شود.

نکته دیگری که امام هفتم علیه السلام بر آن تصریح فرموده اند این است که الهام کننده دعا به بنده مؤمن در هنگام نزول بلا خود خداوند است و این چیزی جز لطف و تفضل او نمی باشد، اما گاهی انسان به این امر توجه ندارد و با آن ساده برخورد می کند. بسیاری اوقات در هنگام نزول بلا و مصیبت، انجام خیلی کارها به ذهن و قلب انسان خطور می کند ولی به فکر دعا کردن نمی افتد. پس از اینکه مدتی از راه های مختلف تلاش کرد و راه به جایی نبرد، آنگاه یادش می افتد که در خانه خدا برود و رفع مشکل را از او طلب کند. این در حالی است که اگر از ابتدا دعا می کرد و از خدا استمداد می طلبید، چه بسا راه هایی به ذهنش می رسید که گرفتاری اش به سادگی رفع می شد. از همین جهت است که تأکید می کنیم هنگام نزول یا خوب است اولین چیزی که به فکر انسان خطور می کند دعا به پیشگاه خداوند باشد، چون همه راه های دیگر تنها به لطف و عنایت او می توانند در رفع بلا یا مؤثر واقع شوند. البته در کنار دعا باید راه های متعارف و عادی حلّ مشکل نیز طی شوند، اما راه گشا بودن هر کدام از آنها به لطف و عنایت الهی است. بنابراین کمال مطلوب برای بنده مؤمن این است که خداوند از همان ابتدای گرفتاری، دعا کردن را به او الهام فرماید و او به اینکار اقدام نماید.

۶- دفع بلای مقدر

یکی از مهم ترین آثار دعا، دفع بلای مقدری است که هنوز واقع نشده است. در فرهنگ قرآن و سنت، هیچ امری در روی زمین یا در آسمان بدون تقدیر سابق از جانب خداوند، واقع نمی شود. (۱) در واقع هر امری اتفاق می افتد پیش از وقوع، تقدیر آن صورت گرفته است. تقدیر یعنی اندازه گیری و مقصود از آن معین کردن زمان و مکان و ۲.

ص: ۶۶

۱- رجوع کنید به کتاب شریف اصول کافی، کتاب التّوحید، باب فی أنّه لا یكون شیء فی السّماء و الارض الا بسبعه، ح ۱ و

سایر خصوصیات چیزی است که تحقق پیدا می کند. همه اینها پیش از وقوع شیء از جانب خداوند تعیین می گردد. بر این اساس هر بلایی بر هر کسی نازل می شود، زمان و مکان و شدت و وسعت سایر خصوصیات آن از قبل تعیین شده است. یکی از آثار و برکات دعا دفع بلایی است که تقدیر آن صورت گرفته ولی هنوز واقع نشده است.

بلای مقدر خود دو نوع است: یا خداوند حکم به وقوع آن نموده و یا چنین نکرده است. حکم الهی به وقوع چیزی، قضای خدا نامیده می شود و مقصود صدور دستور و حکم از جانب خداوند به ایادی خود مانند فرشتگان است که آن امر مقدر را به وقوع خارجی بیاورند. در این صورت شیء مقدر یک درجه به وجود خارجی یافتن نزدیک می شود. بنابراین بلای مقدر یا متعلق قضای الهی واقع شده یا خیر. در صورت اول آن را مقدر مقضی می خوانند و در صورت دوم مقدر غیر مقضی.

مطابق آنچه در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده، دعا به پیشگاه خداوند بلای تقدیر شده را دفع می کند هر چند که به مرحله قضا هم رسیده باشد. تا وقتی بلا واقع نشده، امکان دفع آن به وسیله دعا وجود دارد. امام هفتم علیه السلام فرمودند:

عليكم بالدُّعَاءِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ لِلَّهِ وَالطَّلَبَ إِلَى اللَّهِ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَقَدْ قُدِّرَ وَقُضِيَ وَلَمْ يَبَقْ إِلَّا امْضَاؤُهُ. (۱)

بر شماست دعا کردن زیرا دعا برای خدا و خواستن از خدا بلا را بر می گرداند در حالی که مقدر شده و متعلق قضا هم واقع شده و فقط امضای آن باقی مانده است.

امضا به مرحله وقوع خارجی اطلاق می شود و هر چیز تا وقتی در خارج محقق نشده، به امضا نرسیده است. طبق این حدیث شریف انسان می تواند به وسیله دعا کردن و درخواست عافیت از خدای متعال، بلاهایی را که مورد تقدیر و قضای الهی واقع شده اند را دفع نماید. «دفع» در این جا به معنای جلوگیری کردن و ایجاد مانع در راه نزول بلاست. بنابراین از طریق دعا می توان جلوی نزول بلا را گرفت. اصولاً نزول بلا.

ص: ۶۷

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أن الدعاء يردّ البلاء والقضاء، ح ۸.

رابطه معکوس با دعا به پیشگاه خداوند دارد؛ به این معنا که هرگاه دعا کم شود، بلا یا فزونی می یابند. فرمایش زیبای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این باره چنین است:

إِذَا قَلَّ الدُّعَاءُ نَزَلَ البَلَاءُ. (۱)

هرگاه دعا کم شود، بلا فرود می آید.

به همین جهت در ادامه سخن خود تأکید فرموده اند که برای مقابله با بلاها خود را به دعا مجهز کنید:

اعِدُوا لِلْبَلَاءِ الدُّعَاءَ فَإِنَّهُ لَا يَرُدُّ الْقَضَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ. (۲)

برای (مقابله و جلوگیری از) بلا، دعا را آماده کنید زیرا قضا را چیزی جز دعا بر نمی گرداند.

این جاست که می توان فهمید هیچ مانعی در راه نزول بلا یا به اندازه دعا مؤثر و کاری نمی باشد.

نکته دیگری که در احادیث ائمه علیهم السلام مورد تأکید قرار گرفته این است که گاهی قضای الهی نسبت به امری تحکیم و تأیید می گردد. یعنی حکم به اجرا و وقوع آن به صورت مؤکد یا مکرر صورت می پذیرد. تأکید و تکرار کردن از مصادیق «ابرام» قضا محسوب می گردد. طبق فرموده امامان علیهم السلام دعا قضای مبرم را هم برمی گرداند. زراره از امام محمّد باقر علیه السلام نقل کرده که به او فرمودند:

أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى شَيْءٍ لَمْ يَسْتَنْ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟

آیا تو را راهنمایی نکنم به چیزی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد آن استثنایی قائل نشده اند؟

زراره عرض می کند: بفرمایید. حضرت فرمودند:

الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا. (و ضَمَّ أَصَابِعَهُ). (۳) ۶.

ص: ۶۸

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۰، ح ۳۷، به نقل از الدعوات راوندی.

۲- همان.

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أنّ الدعاء يردّ البلاء و القضاء، ح ۶.

دعا قضا را بر می گرداند در حالی که محکم و سخت شده باشد. (و انگشتان خویش را به هم چسبانند).

به هم چسباندن انگشتان برای نشان دادن ابرام و تحکیم در قضای الهی است. دعا می تواند چنین حکم مبرمی را برگرداند و در حقیقت مانع وقوع خارجی آن شود.

نتیجه ای که از مجموع بحث به دست می آید این است که دعا می تواند مانع نزول بلا گردد. چه آن بلا متعلق قضای الهی واقع شده باشد یا خیر و در صورت اول چه مورد ابرام و تأکید هم بوده باشد یا خیر.

۷- دفع بلائی غیر مقدر

اشاره

پیش از این تأثیر دعا را در رفع بلائی نازل شده و دفع بلائی مقدر نازل نشده مورد بحث قرار دادیم. اکنون بجاست که از تأثیر خاص این عبادت بی نظیر (دعا) در دفع بلائی غیر مقدر سخن بگوییم. گاهی بلائی هنوز به مرحله تقدیر الهی نرسیده است و با دعا می توان جلوی این تقدیر را گرفت. از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقول است که فرمودند:

إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ مَا قَدَرَ قُدْرًا وَمَا لَمْ يُقَدَّرْ.

همانا دعا (بلائی) مقدر و غیر مقدر را برمی گرداند.

راوی می گوید:

مقدر را فهمیدم، اما غیر مقدر را چگونه برمی گرداند؟

فرمودند:

حَتَّى لَا يَكُونَ. (۱)

تا اینکه تقدیر نشود.

گاهی انسان به خاطر گناهی که مرتکب شده یا برای اینکه خدا می خواهد او را بیازماید و یا به هر جهت دیگری مستحق نزول بلا و مصیبتی شده و خدای حکیم به ۲.

ص: ۶۹

مقتضای عدل، مشیت و اراده اش به فرو فرستادن بلایی بر او متعلق گرفته است. اما هنوز نسبت به زمان و مکان نزول آن و چه بسا نوع و شدت آن تقدیری نفرموده است. یکی از آثار و برکات دعا به پیشگاه الهی این است که مانع از تقدیر بلا از جانب خداوند می گردد و به بیان ساده تر جلوی «مشیت» و «اراده» پروردگار را می گیرد تا تقدیری نسبت به بلا صورت نپذیرد. به این ترتیب مراحل بعدی (قضا و امضا) نیز به طریق اولی منتفی شده و بلا به کلی دفع می گردد.

به طور کلی می توان گفت که دعا به پیشگاه خداوند می تواند، بلا و گرفتاری را در هر مرحله ای که باشد، دفع نماید، مطابق احادیث اهل بیت علیهم السلام هر چیزی که در آسمان یا زمین رخ می دهد، ابتدا متعلق «مشیت» و «اراده» حق متعال واقع می شود و سپس مرحله «تقدیر» و «قضا» نسبت به وقوع آن صورت می پذیرد. (۱) بنابراین هر بلایی که بر انسان نازل می گردد، وقوع آن مسبوق به این مراحل می باشد. دعا می تواند در هر مرحله ای مانع تحقق مرحله بعد گردد. اگر خواست (مشیت و اراده) خداوند به نزول بلا تعلق گرفته باشد، دعا می تواند مانع تقدیر بر آن گردد و اگر به مرحله تقدیر رسیده باشد، دعا می تواند مانع قضای آن بشود و اگر قضای آن هم صورت گرفته باشد، دعا می تواند جلوی امضاء (وقوع) آن را بگیرد. به همین جهت است که امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از سفارشات خود فرمودند:

إِدْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ عَنْكُمْ بِالْدُّعَاءِ قَبْلَ وُرُودِ الْبَلَاءِ فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسِيمَةَ لِلْبَلَاءِ أَسْرِعْ إِلَى الْمُؤْمِنِ مِنْ إِنْجَادِ السَّيْلِ مِنْ أَعْلَى التَّلَعِّهِ إِلَى أَسْفَلِهَا. (۲)

امواج بلا را به وسیله دعا پیش از فرود آمدن بلا از خود دور کنید. قسم به آن کس که دانه را شکافت و انسان را آفرید، هر آینه سرعت فرود آمدن بلا بر مؤمن از سرازیر شدن سیل از بالای بلندی به پایین آن بیشتر است. ل.

ص: ۷۰

۱- رجوع کنید به اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فی آنه لا یکون شیء فی السماء والارض إلا بسبعه.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۹، ح ۵، به نقل از الخصال.

براساس معارف قرآن و عترت علیهم السلام اهل ایمان بیش از سایرین در معرض نزول بلا یا هستند این امر حکمت‌هایی دارد که بحث تفصیلی درباره آنها در این مقال نمی‌گنجد. (۱) در این جا به تناسب بحث دعا یکی از این حکمت‌ها را در حد اشاره مطرح می‌کنیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ. (۲)

همانا اجر بزرگ با گرفتاری و بلا بزرگ همراه است و خدا هیچ گروهی را دوست نداشته مگر آنکه گرفتارشان ساخته است.

گرفتاری بزرگ موجبات اجر بزرگ را برای انسان فراهم می‌کند و چون مؤمن محبوب خداست، خداوند زمینه‌های نیل به اجر عظیم را برایش فراهم می‌سازد و به همین دلیل است که او را گرفتار می‌سازد. مؤمن در هنگام گرفتاری به عجز و فقر خود بیشتر و بهتر پی می‌برد و با همه وجود به خدا پناه می‌برد و دست به دعا بلند می‌کند. خواندن دعا و سؤال و درخواست از او در حال مسکنت و بیچارگی، خود از بزرگ‌ترین عبادات - بلکه طبق فرمایش امام باقر علیه السلام بالاترین عبادت - محسوب می‌شود. بر این اساس بلا یا باعث می‌شود که اهل ایمان بیشتر به دعا روی آورند، اما این یک طرف مطلب است؛ طرف دیگر مطلب این است که دعا مانع فرود آمدن بلا می‌گردد. در واقع انسان‌ها - و به ویژه اهل ایمان - اگر پیش از نزول بلا یا دعا کنند می‌توانند جلوی آن را بگیرند. امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه فرمایش خود که امر به دفع امواج بلا به وسیله دعا فرموده بودند، به این حقیقت اشاره کرده اند که:

هیچ نعمتی و هیچ خوشی و خرمی در زندگی زائل نمی‌شود مگر به سبب گناهی که (انسان‌ها) مرتکب می‌شوند. (۳) م.

ص: ۷۱

۱- علاقمندان می‌توانند به کتاب شریف اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب ما أَخَذَهُ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِ... و باب شَدْهُ ابْتِلَاءُ الْمُؤْمِنِ مراجعه فرمایند.

۲- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب شَدْهُ ابْتِلَاءُ الْمُؤْمِنِ، ح ۳.

۳- در صفحات گذشته متن فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام را نقل کردیم.

اما ایشان بلافاصله اضافه فرمودند:

وَلَوْ أَنَّهُمْ اسْتَقْبَلُوا ذَلِكَ بِالْدُّعَاءِ وَالْإِنَابَةِ لَمْ تَنْزِلْ (۱)

و اگر آنان قبل از نزول بلا، دعا و انابه می کردند، (این بلاها بر ایشان) نازل نمی شد.

از این تأکیدات استفاده می شود که اصل این است که انسان - و به خصوص مؤمنان - اهل دعا باشند. اگر پیش از نزول بلاها دعا کنند، همین کار جلوی نزول بلا را می گیرد و گرنه باید پس از فرود آمدن بلا برای رفع آن دست به دعا بلند کنند. با این ترتیب انسان عاقل ترجیح می دهد که پیش از گرفتار شدن به انواع مصیبت ها، خود را از اینکه در معرض آنها قرار بگیرد نجات بخشد. امام صادق علیه السلام وعده فرموده اند که:

مَنْ تَخَوَّفَ بَلَاءً يُصِيبُهُ فَتَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يُرِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْبَلَاءَ ابْدَأً. (۲)

هرکس از اینکه بلائی بر سرش آید بترسد، پس پیش از وارد شدن آن، دعا کند، خدای عز و جل هیچ گاه آن بلا را به او نمی نمایاند.

گناه: منشأ بلا و مصیبت

مؤمنان همواره خود را مستحق بلا و گرفتاری در دنیا می بینند، علت این امر ارتکاب گناهانی است که از انسان سر می زند و همین گناهان موجب نزول بلا و مصیبت بر مؤمنان می گردد. خدای متعال می فرماید:

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ. (۳)

و هر مصیبتی که به شما می رسد به سبب اعمال خودتان است و (در عین حال خداوند) از بسیاری (گناهان) در می گذرد.

ص: ۷۲

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۹، ح ۵، به نقل از الخصال.

۲- همان، ص ۲۹۸، ح ۲۳، به نقل از مکارم الاخلاق

۳- شوری/ ۳۰.

طبق این آیه کریمه هر مصیبتی که به مؤمنان می رسد، به خاطر گناهانی است که خود مرتکب شده اند و خدای متعال با فرستادن بلا برایشان، آنان را از آلودگی گناه پاک می فرماید تا هنگام مرگ یا در عالم برزخ و آخرت مورد عذاب الهی واقع نشوند. (۱) عبارت آخر آیه فوق بشارتی بزرگ به اهل ایمان است، چون بیانگر این حقیقت است که خداوند از بسیاری گناهان درمی گذرد و مؤمنان را از عواقب آن مصون و محفوظ نگه می دارد. امام صادق علیه السلام در توضیح قسمت اخیر آیه شریفه می فرماید:

و ما یَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُؤَاخِذُ بِهِ. (۲)

و آن (گناهانی) که خداوند می بخشد بیشتر از آن (گناهانی) است که به خاطر آن مؤاخذه می فرماید.

بنابراین همه بلاها و گرفتاری هایی که مؤمنان می چشند، نتیجه بخش کمتری از گناهانشان است. بیشتر گناهان مورد عفو خدا قرار گرفته و بلایی به خاطر آنها نازل نمی گردد.

ناگفته نماند که آیه شریفه مورد بحث شامل حال ائمه معصومین علیهم السلام که از ارتکاب هر گناهی مبرا هستند، نمی شود. وقتی حضرت زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام بر یزید - لعنه الله - وارد شدند، آن ملعون خطاب به امام سجاد علیه السلام همین آیه را به زبان جاری کرد، کنایه از اینکه مصیبت های وارد بر شما به خاطر گناهان خودتان بوده است (!!)

حضرت در پاسخ به او فرمودند:

كَلَّا مَا هَذِهِ فِينَا نَزَلَتْ. (۳)

چنین نیست، این آیه در شأن ما نازل نشده است. ۵.

ص: ۷۳

۱- تفصیل این بحث را همراه با ذکر ادله آن می توانید در کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام»، بخش ۲، فصل ۴ مطالعه فرمایید.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۸۱، ح ۹۶، به نقل از کافی.

۳- همان، ص ۵۸۰، ح ۹۵.

همچنین از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مصیبت هایی که بر امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت ایشان علیهم السلام وارد می شود با توجه به اینکه همگی پاک و معصوم هستند، چگونه با آیه شریفه مورد بحث قابل توجیه است؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ يَخُصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِئَأَجْرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ. (۱)

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هر شبانه روز صد مرتبه به پیشگاه خداوند توبه و طلب مغفرت می کرد بدون آنکه گناهی مرتکب شده باشد، چرا که خداوند مصیبت ها را به اولیای خود اختصاص داده تا به آنها - بدون آنکه گناهکار باشند - اجر و پاداش عنایت فرماید.

با این ترتیب اهل بیت عصمت و طهارت مشمول آیه مورد بحث نیستند، امّا دیگر مؤمنان طبق همین آیه نتیجه بخشی از گناهانشان را در همین دنیا از طریق بلاها و گرفتاری ها می بینند، مگر آنکه مشمول عفو و رحمت الهی واقع گردند.

طلب مغفرت و عافیت

یکی از بهترین اسباب و وسائط جلب رحمت و مغفرت الهی، دعاهایی است که مؤمنان در حق خود و دیگران می کنند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با اینکه هیچ گناهی مرتکب نمی شدند در شبانه روز هفتاد بار طلب مغفرت می کردند. در این صورت دیگران به طریق اولی باید از استغفار و طلب عافیت از خدای بزرگ کوتاهی نورزند. اگر انسان باور کرده باشد که مصائب و گرفتاری هایش معلول گناهان خودش می باشد، همواره از نزول بلا خوف دارد. در این صورت پیش از آنکه بلایی بر سرش آید، دعا را سپر خود قرار داده و از خدای رحیم مغفرتش را طلب می نماید. این جاست که عظمت «استغفار» و تأثیر عمیق آن در رفع بلا روشن می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بیان ۸.

ص: ۷۴

فضیلت این دعا فرموده اند:

خَيْرُ الدُّعَاءِ الاستغفارُ. (۱)

بهترین دعا استغفار است.

طلب مغفرت از خدای متعال سپر بلاهایی است که به خاطر ارتکاب گناهان استحقاق فرود آمدن آنها به وجود آمده است. البته «استغفار» به صرف بیان لفظ محقق نمی شود، بلکه شرایطی دارد که در مجال مناسب خود بیان شده است. (۲) یکی از لوازم استغفار این است که انسان در عمل قصد تکرار گناه را نداشته باشد و گرنه مشمول این فرمایش حضرت رضا علیه السلام می گردد که فرمودند:

المُستَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَ يَفْعَلُهُ كالمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ. (۳)

کسی که از گناهی استغفار کند ولی در عمل آن را کنار نگذارد مانند کسی است که پروردگارش را مسخره کند.

علاوه بر استغفار دعاهایی دیگری هم هست که در آنها طلب عافیت از خدای متعال می کنیم و همین دعاها می تواند پیش از نزول بلا یا مانع از آنها گردد. اینها مصادیق «تقدم در دعا» هستند که باید به دیده اهمیت نگریسته شوند. یکی از این ادعیه دعای بیست و سوم صحیفه سجادیه است که در آن به تعابیر مختلف از خداوند عافیت را طلب می کنیم. در قسمتی از این دعای مبارک چنین آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ عافِنِي عافِيَهُ كَافِيَهُ شافِيَهُ عَالِيَهُ نَامِيَهُ عافِيَهُ تُولِّدُ فِي بَدَنِي العافِيَةَ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةَ. (۴)

بارالها بر محمد و خاندان او درود فرست و به من عافیتی عطا فرما بی نیاز ۴.

ص: ۷۵

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاستغفار، ح ۱.

۲- به عنوان نمونه می توانید به کتاب «پیمان غدیر، بیعت با مهدی علیه السلام» ص ۹۰ تا ۹۲ مراجعه نمایید.

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاستغفار، ح ۳.

۴- صحیفه سجادیه دعای ۲۳ ص ۱۵۴.

کننده شفا بخش. والا و رشد کننده؛ عافیتی که در بدنم عافیت بیاورد، عافیت دنیا و آخرت.

عافیت به معنای سلامت و امتیاز از گرفتاری‌ها و بلاهای گوناگون - چه در دنیا و چه در آخرت - است. عافیت شامل سلامت در امور مادی و معنوی، دنیوی و دینی و ... می‌شود و درخواست عافیت از بهترین دعاها برای انسان به پیشگاه خدای متعال است. دعای دیگری که در همین زمینه بسیار زیبا و خواندنی است، دعای مختصر و جامعی است که مرحوم محدث قمی - اعلی الله مقامه الشریف - در کتاب شریف «مفاتیح الجنان» در ضمن بیان یکی از آداب مخصوصه زیارت امام حسین علیه السلام نقل فرموده است. ایشان بیست ادب برای حرم مطهر آن حضرت بیان فرموده که ادب سیزدهم آن دعاست. می‌فرماید:

بدان که عمده اعمال در روضه مطهره امام حسین علیه السلام دعا است، زیرا که اجابت دعا در تحت آن قبه سامیه یکی از چیزهایی است که در عوض شهادت، حق تعالی به آن حضرت لطف فرموده و زائر باید آن را غنیمت دانسته در تضرع و انابه و توبه و عرض حاجات کوتاهی نکند ... به جهت آنکه این محل را خالی نگذاریم. این دعای مختصر را که در ضمن یکی از زیارات نقل شده ذکر می‌کنیم و آن دعا این است که می‌گویی در آن حرم شریف در حالی که دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرده باشی:

اللَّهُمَّ قَدْ تَرَى مَكَانِي ...

خداوندا جایگاه مرا می‌بینی ...

انتهای این دعای شریف چنین است:

وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الَّذِينَ صَيَّرْتَ عَنْهُمْ الْبَلَايَا وَالْأَمْرَاضَ وَالْفِتْنََ وَالْأَعْرَاضَ مِنَ الَّذِينَ تُحْيِيهِمْ فِي عَافِيهِ وَ تُمَيِّتُهُمْ فِي عَافِيهِ وَ تُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ فِي عَافِيهِ وَ تُجِيرُهُمْ مِنَ النَّارِ فِي عَافِيهِ ... (۱)۷.

ص: ۷۶

و مرا از آن دسته از بندگان قرار ده که بلاها و بیماری ها و فتنه ها و حوادث (بد) را از آنان دور داشته ای. در زمره کسانی که با عافیت زنده شان می داری و با عافیت می میرانی و با عافیت وارد بهشتشان می نمایی و با عافیت از آتش پناهشان می بخشی.

با این دعاها انسان مؤمن از خدا می خواهد که همه زندگی او را قرین عافیت قرار دهد و نه تنها در دنیا بلکه در آخرت هم بلا و مصیبت نبیند. اگر کسی اهل این گونه دعا کردن ها باشد می تواند امیدوار باشد که خداوند بلاهای بسیاری را که مستحق آنهاست در آینده از او دور گرداند.

دفع بلا از اهل دعا

به این حدیث بسیار زیبا از امام صادق علیه السلام توجه فرمایید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُدْفَعُ بِاللُّدْعَاءِ الْأَمْرَ الَّذِي عَلِمَهُ أَنْ يُدْعَى لَهُ فَيَسْتَجِيبُ وَلَوْ لَا مَا وَفَّقَ الْعَبْدُ مِنْ ذَلِكَ الدُّعَاءِ لَأَصَابَهُ مِنْهُ مَا يَجُتُّهُ مِنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ. (۱)

خداوند به وسیله دعا دفع می فرماید آن چیزی را که می داند به خاطر (رفع) آن دعا می شود و او آن را اجابت می کند و اگر بنده موفق به آن دعا نمی شد، قطعاً بلایی به او می رسید که او را از روی زمین بر می داشت.

در معنای این حدیث دو احتمال به نظر می رسد:

احتمال اول این است: خداوند پیش از آنکه بلایی به بنده اش برسد می داند که آن بنده در صورت نزول بلا، برای رفع آن دعا خواهد کرد، بر این اساس روی لطف و کرمش به سبب دعایی که بنده در آینده خواهد کرد، از پیش بلا را از او برمی گرداند. در این فرض سخن از دعایی که بنده قبلاً می کند، نیست.

احتمال دوم: خداوند می داند که بنده اش پس از نزول بلا برای رفع آن دعا خواهد کرد.

ص: ۷۷

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أن الدعاء يردّ البلاء والقضاء، ح ۹.

کرد، اما این بنده اهل دعاست و به خاطر دعاهاى قبلى اش، خداوند بلايى را كه مستحقّ آن شده از او بر مى گرداند. مثلاً بنده اهل استغفار و طلب عافيت و دعاهايى از اين گونه است كه سبب رفع بلا- مى گردند. به خاطر اين دعاها بلا را نازل نمى فرمايد.

تفاوت معنای اوّل و دوم اين است كه در معنای اوّل منظور از دعا در تعبير «بالدُعَاء» دعايى است كه بنده در فرض نزول بلا خواهد كرد ولى چون هنوز بلايى نازل نشده، او هم فعلاً- دعايى نكرده است. امّا در معنای دوم منظور دعاهايى است كه تاكنون مى كرده و پيش از نزول بلايى خاص مى باشد. در اين فرض علّت نازل نشدن بلا، دعاهاى گذشته بنده است در حالى كه در فرض قبلى علّت، آن دعايى است كه در صورت نزول بلا خواهد نمود.

حدّ مشتركى كه در اين دو احتمال وجود دارد اين است كه اگر كسى «اهل دعا» باشد، خداوند به لطف و كرمش بلاهاى خانمان سوز را از او بر مى گرداند. اهل دعا بودن مهم است، چنين كسى هميشه دعا مى كند و صبر نمى كند كه اگر بلايى بر سرش آمد، آنگاه دست به دعا بلند نمايد و به همين دليل خداى متعال بسيارى از مصيبت ها را اصلاً بر او فرود نمى فرستد. اين مصيبت ها ممكن است مقدر يا غيرمقدر باشند و در فرض اوّل ممكن است متعلق قضاي الهى هم واقع شده باشند يا خير. در هر صورت خداى رحيم به بركت دعاهاى مؤمن يكسرى از بلاها را از او دفع مى گرداند.

در دو فصل گذشته جایگاه اعتقادی دعا و نیز آثار و نتایج آن را تا حدی شرح و بسط دادیم. اکنون به بیان مهم ترین جهت در مورد هر دعایی می پردازیم. آنچه از خود دعا مهم تر است اجابت آن توسط خدای متعال می باشد.

معنای عام اجابت

دعا به معنای خواندن خداوند است که معمولاً همراه با سؤال و درخواست از درگاه اوست. پاسخی که خداوند به دعای دعاکننده می دهد، «اجابت» آن نامیده می شود. آیا هر دعایی اجابت می شود؟ به تعبیر دیگر آیا خداوند به هر دعایی پاسخ می دهد؟

از بعضی احادیث ائمه علیهم السلام چنین برداشت می شود که: هر دعایی اجابتی دارد. این معنا از امام صادق علیه السلام به دو تعبیر نقل شده است:

مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ أُعْطِيَ الْإِجَابَةَ. (۱) و مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَشِمَّ يُحْرَمُ الْإِجَابَةَ. (۲)

به هر کس دعا داده شود، اجابت هم داده می شود. و به هر کس دعا داده شود از اجابت محروم نمی گردد.

ص: ۷۹

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۲، ح ۱، به نقل از الخصال.

۲- همان، ص ۳۶۳، ح ۲، به نقل از معانی الاخبار.

هر دو بیان عام است و ظاهر آن شامل هر دعایی از هر کس می شود. اگر همین معنای عام مقصود امام علیه السلام باشد باید بگوییم: آری، هر دعایی اجابتی دارد به این معنا که هر دعایی از جانب خداوند پاسخ داده می شود، اَمَّا الْبَتَّةُ پَسَخْهَا بِأَهْمِ مِثْلِهَا وَ گاهی متضاد هستند. با بیان دو مثال، مطلب را توضیح می دهیم.

مثال اول: امام باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا وَ تَجَّهَ بِالْبَلَاءِ تَجًّا فَإِذَا دَعَا قَالَ: لَيْبِكَ عَبْدِي... (۱)

هر گاه خدای متعال بنده ای را دوست بدارد، او را در بلا غوطه ور می سازد و بلا را همچون سیل بر او سرازیر می کند. پس وقتی خدا را بخواند، می فرماید: لیبیک ای بنده من.

ادامه حدیث را در همین فصل نقل خواهیم کرد، ولی با همین مقداری که نقل گردید معلوم می شود که خداوند در این حالت پاسخ مثبت به بنده اش می دهد. این پاسخ مثبت به پنج صورت ممکن است باشد که در ادامه تفصیل آنها را بیان خواهیم کرد. پس لیبیک گفتن خدا به بنده در این فرض در واقع ترتیب اثر مثبت دادن به خواسته اوست. این گونه اجابت را «اجابت مثبت» می نامیم.

اما گاهی عکس این حالت است، یعنی خداوند پاسخ می دهد، اما پاسخی که به ضرر دعاکننده می باشد. در واقع به دعای شخص ترتیب اثر منفی می دهد. مثال دوم همین حالت را بیان می کند. ائمه اطهار علیهم السلام نقل کرده اند که خدای متعال پیامبر بزرگ خود عیسی علیه السلام را چنین موعظه فرمود:

يَا عِيسَى قُلْ لِيُظْلَمَ بَنِي إِسْرَائِيلَ: لَا تَدْعُونِي وَ السُّحُوتُ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ وَ الْأَصْنَامُ فِي يَبُوتِكُمْ فَإِنِّي آلَيْتُ أَنْ أُجِيبَ مَنْ دَعَانِي وَ إِنَّ اجَابَتِي إِيَاهُمْ لَعَنْ لَهُمْ حَتَّى يَنْفَرُوا. (۲)

ص: ۸۰

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب شده ابتلاء المؤمن، ح ۷.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۳، ح ۱۶، به نقل از عدّه الدّاعی.

ای عیسی به ستمکاران از بنی اسرائیل بگو: در حالی که زیر پاهایتان مال حرام و داخل خانه هایتان بت ها هستند، مرا نخوانید، چون من قسم یاد کرده ام که: به هر که مرا می خوانند پاسخ دهم و پاسخ من به آنها نفرین آنهاست تا وقتی که از گرد یکدیگر پراکنده شوند.

«لعن» در زبان عربی به معنای «دور کردن و طرد نمودن از خیر» است. (۱) در این حدیث قدسی خداوند به بنی اسرائیل خطاب فرموده که تا وقتی زیر پاهایشان فرش های حرام گسترده اند و در خانه هایشان بت ها را نگه می دارند، پاسخ دعاهایشان از جانب خداوند چیزی جز دور شدن از خیر و رحمت نیست. این هم نوعی ترتیب اثر دادن به دعاهاست که می توانیم آن را «اجابت منفی» بنامیم.

در این فصل و فصول آینده کتاب هر جا تعبیر «اجابت» یا «استجابت» را به کار می بریم، مقصودمان معنای مثبت آن است مگر اینکه بر خلافش تصریحی داشته باشیم. اما اجابت مثبت نیز انواعی دارد.

انواع اجابت مثبت

اشاره

لَبَّيْكَ گفتن خداوند به دعای بنده و پاسخ مثبت دادن به درخواست او به یکی از این پنج صورت می تواند باشد:

۱- برآوردن حاجت در دنیا

اولین پاسخ مثبت خداوند به دعای بنده این است که خواسته اش را در دنیا برآورده سازد. وعده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد چنین است:

ما مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا إِثْمٌ وَلَا قَطِيعَةٌ رَحِمَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ دَعْوَتَهُ وَ إِمَّا أَنْ يَدَّخِرَهَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ وَ... (۲) ی.

ص: ۸۱

۱- اللعن: الإبعاد و الطرد من الخیر (لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۰۸).

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۶، ح ۱۶، به نقل از الدعوات راوندی.

هر مسلمانی که دعا بکند و گناهی یا قطع رابطه با خویشان نزدیک نسبی در آن نباشد، خداوند در پاسخ دعای او یکی از سه چیز را عطایش فرماید: یا زود خواسته اش را برآورده کند و یا آن را ذخیره آخرتش قرار دهد و ...

طبق وعده رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ مثبت به دعای مسلمان یکی از سه چیز است که دو تای آن را بیان کردیم و سومی را در ادامه نقل خواهیم نمود. در این حدیث شقّ اوّل (تعجیل در برآوردن حاجت) را به قرینه حالت دوم (ذخیره در آخرت)، برآوردن حاجت در دنیا معنا کردیم. (۱)

همین مطلب در فرمایش دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نیز در یکی از مواعظ حضرت زین العابدین علیه السلام آمده است که در عناوین بعدی به آنها اشاره می گردد.

۲- عطای بهتر

دومین پاسخ مثبت خدای متعال به دعای بنده مؤمن خود ممکن است به این صورت باشد که چیزی بهتر از آنچه او درخواست نموده، عطایش کند. این عطای بهتر ممکن است زود یا دیر (حتّی در آخرت) نصیبش گردد. این مطلب در وصیّتی که امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند گرامی خود فرموده اند، به این تعبیر آمده است:

رُبَمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ وَ أُوتِيتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا. (۲)

چه بسا چیزی را درخواست کنی اما به تو داده نشود و بهتر از آن را زود یا دیر (هرچند در آخرت) عطایت کنند.

گاهی انسان خواسته ای مادی یا معنوی را به درگاه الهی عرضه می کند، اما پروردگار مَنّان به جای آن، بهترش را به او می بخشد. در این صورت چه بسا خود شخص متوجه لطف بزرگ خداوند نشود و حتّی در طلب درخواست خود اصرار هم ۹.

ص: ۸۲

۱- معنای دیگر تعجیل در اجابت، زود برآوردن حاجت در مقابل تأخیر اجابت در دنیا است که در ادامه مباحث به بیان آن خواهیم پرداخت.

۲- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۳۱، ص ۳۹۹.

بکند، اما این تذکر امیرالمؤمنین علیه السلام انسان را هشیار می کند که فقط به آنچه خود طیبیده فکر نکند، چه بسا خداوند عطای بهتری به او داده یا خواهد داد که اگر متوجه باشد، ممنون او خواهد شد. مثلاً ممکن است انسان روی یک حاجت دنیوی و مادی اصرار کند، اما خدای مهربان به جای آن یک خیر اخروی و معنوی را به او عنایت فرماید؛ در این صورت باید سپاسگزار این لطف الهی باشد.

۳- رفع بلا یا دفع شر

سومین پاسخ مثبت خداوند به دعای بنده مسلمان این است که بلا و شری را از او باز دارد. این مطلب در ادامه حدیثی که در عنوان اول (برآوردن حاجت در دنیا) قسمتی از آن را نقل کردیم، آمده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سومین عطای خداوند را جلوگیری از گرفتار شدن بنده اش به شر دانسته و فرموده اند:

و إِمَّا أَنْ يَكْفَ عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مِثْلَهَا. (۱)

و یا اینکه امر ناپسندی نظیر آنچه خواسته است را از او باز دارد.

به عنوان مثال مؤمنی از خدا درخواست مقداری مال می کند، خداوند در پاسخ ممکن است آنچه او خواسته را عطايش نکند، اما به خاطر دعایش از یک ضرر مالی که براساس مقدرات الهی قرار بوده به او برسد، جلوگیری نماید. اگر آن ضرر و بلا به او می رسید به اندازه همان مالی که درخواست نموده بود، باید می پرداخت. حال در اثر اجابت دعایش به همان مقدار از ضرر ایمن مانده و در حقیقت همان سود نصیبش شده است. با این مثال منظور از تعبیر «مثلها» در بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روشن می گردد. حدیث دیگر در این زمینه به نقل از امام زین العابدین علیه السلام است:

الْمُؤْمِنُ مِنْ دُعَائِهِ عَلَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ يُدَّخَرَ لَهُ وَ إِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ لَهُ وَ إِمَّا أَنْ يُدْفَعَ عَنْهُ بَلَاءٌ يُرِيدُ أَنْ يُصِيبَهُ. (۲) ۸.

ص: ۸۳

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۶، ح ۱۶، به نقل از الدعوات راوندی.

۲- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۳۸، ح ۱۸.

مؤمن یکی از سه بهره را از دعای خود می برد: یا (در آخرت) برایش ذخیره می شود و یا به زودی (در دنیا) خواسته اش برآورده می گردد و یا بلایی که می خواست به او برسد، از او دفع می شود.

فرض اول را در ادامه بحث توضیح خواهیم داد. فرض دوم همان قسم اول است که بیان آن گذشت و فرض سوم اکنون محل بحث می باشد. چه بسا انسان خواسته ای را از خداوند طلب نماید اما به جای رسیدن به آن، بلا و مصیبتی از او دفع می شود که مستحق آن بوده و طبق اراده خداوند قرار بده بر او نازل می شود.

۴- کفاره ی گناهان

یکی دیگر از پاسخ های مثبت خداوند به دعای بنده مؤمن این است که آن دعا را کفاره گناهانش قرار دهد و به جای برآوردن خواسته او، از آلودگی همه گناهان یا برخی از آنها پاکش کند. این مطلب در یکی از فرمایشات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به این صورت نقل شده است.

ما مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ بِدُعَاءٍ إِلَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ فِيمَا أَنْ يُعَجَّلَ فِي الدُّنْيَا وَ إِمَّا أَنْ يَدَّخِرَ لِلاٰخِرَةِ وَ إِمَّا أَنْ يُكَفِّرَ مِنْ ذُنُوبِهِ. (۱)

هر مسلمانی که خداوند را بخواند، (خدا) مستجابش می کند: یا آن را به زودی در دنیا برآورده می سازد و یا برای آخرت ذخیره می کند و یا کفاره گناهان شخص قرار می دهد.

آمزش گناهان از بزرگ ترین نعمت های الهی است که هیچ نعمت مادی با آن برابری نمی کند. گناه، انسان را از نوع خیرات و برکات مادی و معنوی محروم می کند. بنابراین لطف بزرگی است که خداوند پاسخ دعای انسان را آمزش گناهانش قرار دهد.

ص: ۸۴

۱- همان، ج ۹۳، ص ۳۷۸، ح ۲۲، به نقل از جامع الاخبار.

آخرین صورت پاسخ مثبت دادن خداوند به دعای بنده - تا آنجا که نگارنده از احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده نموده - این است که آن را ذخیره آخرتش قرار دهد. این مطلب شواهد متعددی در روایات دارد که علاوه بر آنچه در گذشته بیان شد به برخی دیگر اشاره می کنیم. در حدیثی منقول از امام باقر علیه السلام که ابتدای آن را در اول همین فصل ذکر نمودیم، خداوند پس از آنکه به دعای بنده گرفتارش لئیک می گوید، به او می فرماید:

لَإِنْ عَجَلْتُ لَكَ مَا سَأَلْتَ إِنِّي عَلَى ذَلِكَ لَقَادِرٌ وَإِنْ أَدَّخَرْتُ لَكَ فَمَا أَدَّخَرْتُ لَكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ. (۱)

اگر آنچه را درخواست نموده ای زود (در دنیا) برآورده سازم، قطعاً بر این کار توانا هستم ولی اگر برای تو (در آخرت) ذخیره سازم، آنچه برایت ذخیره می کنم، برای تو بهتر است.

بنده با ایمان خدا خوب می داند که نعمت های اخروی قابل مقایسه با نعمت های دنیا نیستند و بنابراین اگر پاسخ دعایش در آخرت داده شود، قطعاً برای او بهتر از این است که در دنیا خواسته اش برآورده گردد.

همین مطلب اساسی و مهم در فرمایش امام هشتم علیه السلام به این صورت آمده است:

وَاللَّهِ مَا أَخَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ مَا يَطْلُبُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا خَيْرٌ لَهُمْ مِمَّا عَجَّلَ لَهُمْ فِيهَا وَ أَى شَيْءٍ الدُّنْيَا؟ (۲)

قسم به خدا آنچه از درخواست های دنیوی مؤمنان که خدای عزوجل اجابتش را به تأخیر می اندازد، برای آنها، بهتر از آن چیزهایی است که (در همین دنیا) به ایشان عطا می فرماید و دنیا چه ارزشی دارد؟!

ممکن است برخی از خواسته های دنیوی انسان در دنیا برآورده شود و برخی هم ۱.

ص: ۸۵

۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب شده ابتلاء المؤمن، ح ۷.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب مَنْ أُبْطِئَتْ عَلَيْهِ الْإِجَابَةُ، ح ۱.

برای آخرت ذخیره گردد. امام رضا علیه السلام قسم یاد کرده اند که آنچه اجابتش به تأخیر می افتد، قطعاً از آنچه در دنیا برآورده می شود، بهتر است. امّا همین مطلب - که آنچه ذخیره آخرت می گردد از آنچه در دنیا داده می شود، بهتر است - خود در آخرت برای بسیاری ملموس و مشهود می گردد. اسحاق بن عمار در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي حَاجَتِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَخْرُوا إِجَابَتَهُ شَوْقاً إِلَى صَوْتِهِ وَ دُعَائِهِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: عَبْدِي دَعَوْتَنِي فَأَخْرْتُ إِجَابَتَكَ وَ ثَوَابُكَ كَذَا وَ كَذَا وَ دَعَوْتَنِي فِي كَذَا وَ كَذَا فَأَخْرْتُ إِجَابَتَكَ وَ ثَوَابُكَ كَذَا وَ كَذَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَيَتَمَنَّى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ. (۱)

همانا مؤمنی برای رفع حاجتش خدای عزّ و جل را می خواند، پس خدای عزّ و جل می فرماید: اجابتش را (تا قیامت) به تأخیر بیندازید، چون به شنیدن صدا و دعای او اشتیاق دارم! پس چون روز قیامت شود، خدای عزّ و جل می فرماید: ای بنده من، تو مرا خواندی و من اجابت تو را به تأخیر انداختم، اکنون پاداش (دعای) تو چنین و چنان است و همچنین به خاطر (به دست آوردن) فلان چیز و فلان چیز مرا خواندی و من اجابت تو را به تأخیر انداختم، اکنون پاداش (دعای) تو چنین و چنان است. امام فرمودند:

مؤمن وقتی چنین پاداش نیکو را می بیند آرزو می کند که ای کاش هیچ کدام از دعاهایش در دنیا مستجاب نمی شد!

آری تا وقتی انسان در دنیاست، عظمت و ارزش پاداش های اخروی برایش - چنان که باید - روشن نمی شود. وقتی در دنیا نیازی دارد و خدا را به خاطر آن می خواند، شاید همه هم و غمّش رسیدن به خواسته دنیوی اش باشد و چه بسا از ۹.

ص: ۸۶

اینکه دعایش به نتیجه ای که می خواهد نمی رسد، ناراحت و دلسرد شود. اما وقتی پاداش اخروی دعایش را - که در حقیقت پاسخ خداوند به دعای او در دنیاست - دید، آنگاه می فهمد که خداوند چه لطفی در حق او فرموده و آنجا آرزو می کند که: ای کاش سایر دعاها هم در دنیا مستجاب نمی شد! دنیا هرچه قدر هم که سخت بگذرد، بالاخره تمام شدنی است و خوشی هایش هم قابل مقایسه با لذات اخروی نیست. بنابراین اگر به جای راحتی ها و خوشی های دنیوی، پاداش های اخروی نصیب شخص گردد، برای او بسیار مسرت بخش تر خواهد بود. آنچه در همین موضوع موجبات خوشحالی بیشتر مؤمن را در آخرت فراهم می سازد، این است که او پیش از حسابرسی خدای متعال نمی داند که بابت دعاهایی که در دنیا مستجاب نشده مشمول چه پاداش هایی شده است.

راوی همان حدیث قبل (اسحاق بن عمار) فرمایش دیگری را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

إِنَّ الرَّبَّ لَيَلِي حِسَابَ الْمُؤْمِنِ فَيَقُولُ: تَعْرِفُ هَذَا الْحِسَابَ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبَّ فَيَقُولُ: دَعَوْتَنِي فِي لَيْلِهِ كَذَا وَ كَذَا فِي كَذَا، فَذَخَرْتُهَا لَشُكِّكَ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمِمَّا يَرَى مِنْ عَظَمَةِ ثَوَابِ اللَّهِ يَقُولُ: يَا رَبَّ لَيْتَ أَنَّكَ لَمْ تُكُنْ عَجَلْتَ لِي شَيْئًا وَ أَدَّخَرْتَهُ لِي. (۱)

همانا پروردگار به حساب مؤمن رسیدگی می فرماید. پس به او خطاب می کند: آیا این حساب برای روشن است؟ می گوید: خیر، ای پروردگار من. پس (خداوند) می فرماید: در فلان شب به خاطر (به دست آوردن) فلان چیز مرا خواندی، پس من آن را برای ذخیره ساختم. امام علیه السلام فرمودند: پس به خاطر بزرگی و عظمتی که از پاداش خداوند می بیند، می گوید: ای پروردگار من، ای کاش هیچ چیز را برایم در دنیا برآورده نکرده و برایم ذخیره می کردی!

با این ترتیب روشن می شود که در میان همه انواع اجابت دعای مؤمن همین پاسخ خاص.

ص: ۸۷

پنجم برایش ارزشمندتر و شیرین تر است، اما به شرطی که از آن باخبر باشد و تصوّر نکند که دعایش در پیشگاه الهی گم شده است. بسیاری از اهل ایمان هستند که به خاطر جهل و نادانی خود از انواع اجابت دعا، وقتی به حاجت خود نمی رسند، به خدای مهربان خود بدگمان شده و وعده هایی نظیر «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^(۱) را به دیده تردید می نگرند. اینها به انواع استجاب دعا - به خصوص ذخیره شدن آن در آخرت - آگاهی ندارند و فقط حاجت دنیوی خود را می بینند و چون زود به خواسته خود نمی رسند، نسبت به صحت وعده اجابت دعا توسط پروردگار به شک می افتند. اهل ایمان باید همه انواع اجابت دعا را بدانند و اجابت اخروی را از برآورده شدن حاجات دنیوی مهم تر بدانند.

اجابت نکردن مثبت دعا

نکته مهمی که در مورد اجابت دعا باید در نظر داشت، این است که گاهی انسان خواسته ای را به پیشگاه خداوند عرضه می کند و چه بسا روی آن پافشاری هم بکند، اما خدای حکیم به خاطر مصلحت خود فرد، خواسته اش را برآورده نمی سازد. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای که برای فرزند گرامی خویش مرقوم فرموده اند، پس از اشاره به اینکه گاهی خواسته انسان برآورده نمی شود ولی عطای بهتری به او می دهند، فرض دیگر را چنین مطرح می فرمایند:

أَوْ ضِرْفَ عَنكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ فَلَرَبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَكَ دِينُكَ لَوْ أُوْتِيْتَهُ، فَلَتَكُنْ مَسْأَلَتَكَ فِيمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ وَ يُنْفَى عَنكَ وَبَالُهُ فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ. (۲)

یا (خواسته ات) از تو بازداشته می شود به خاطر آنچه خیر تو در آن است. چه بسیارند اموری که تو آنها را طلب می کنی اما اگر به تو بدهند تباهی دین تو^۱.

ص: ۸۸

۱- مؤمن / ۶۰.

۲- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۳۱، ص ۳۹۹ و ۴۰۰.

در آن است. (حال که چنین است) پس چیزی را (از خدا) بخواه که زیبایی اش برایت بماند و ضرر و زیانی برای تو نداشته باشد. اما مال (دنیا) برایت باقی نمی ماند و تو نیز برای آن باقی نخواهی ماند.

در این عبارات امیرالمؤمنین علیه السلام به نکته بسیار مهمی اشاره فرموده اند: گاهی انسان چیزی را از خدا طلب می کند که به دست آوردنش باعث تباهی دین او می شود. البته خودش به این امر توجه ندارد و برای رسیدن به خواسته اش بی تابی می کند. به همین جهت است که توصیه فرموده اند باید انسان چیزی را از خدا طلب کند که وزر و وبال آن گردنش را نگیرد، بلکه زینت او باشد و مایه سعادتش گردد.

اما مال دنیا چنین نیست چون نه مال برای انسان باقی می ماند و نه انسان برای مال. بلکه هم مال از دست انسان می رود و هم انسان از مال جدا می شود.

به هر حال اگر دعایی مستجاب نشود و دعاکننده به خواسته خود نرسید، باید احتمال دهد که شاید خدای متعال مصلحت دین او را در نظر گرفته و به همین جهت دعایش را مستجاب نکرده است. البته بر خداوند لازم نیست که برای همگان این گونه مصلحت خواهی کند؛ این از باب لطف اوست که در حق کسانی چنین رفتار می کند. همچنین ممکن است برای همان افراد نیز در بعضی موارد چنین اراده کند نه همیشه. پس باید از خدا خواست که اگر انسان خودش مصلحتش را نمی داند و برداشتن چیزی که به ضرر دینش است، اصرار می ورزد؛ خدا او را به حال خود وانگذارد و برخلاف میلش خواسته اش را برآورده نسازد. این مایه کمال آدمی است که خداوند چنین رفتاری با او داشته باشد.

اما اگر چنین لطفی از جانب خداوند در حق بنده ای اعمال نشود، ظلمی در حق او صورت نگرفته، بلکه از یک فضل و لطف محروم شده است. بنابراین ممکن است انسان چیزی را از خداوند طلب کند که به صلاح دینش نباشد و و خدا هم در اجابت آن تعجیل فرماید. این تعجیل در اجابت از طرف خداوند قبیح نیست، هرچند که به ضرر دعاکننده باشد. بنابراین برآورده شدن حاجت شخص نشانه این نیست که این کار به صلاح اوست.

نتیجه مهم دیگری که از این بحث حاصل می شود این است که تعجیل در اجابت دعای یک بنده علامت محبوب بودن او نزد خداوند نمی باشد. بلکه برعکس گاهی چون خدا بنده اش را دوست دارد، دعایش را زود مستجاب نمی فرماید و پاسخ او را به صورت های دیگری که بیان شد، می دهد. از آن طرف گاهی چون دعاکننده دشمن خداست، حاجتش زود برآورده می شود. به این فرمایش امام صادق علیه السلام توجه فرمایید:

إِنَّ الْعَبْدَ الْعَدُوَّ لِلَّهِ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَمْرِ يَتُوبُهُ فَيُقَالُ لِلْمَلِكِ الْمُؤَكَّلِ بِهِ: إِقْضِ [لِعَبْدِي] حَاجَتَهُ وَ عَجِّلْهَا فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَسْمَعَ نِدَائَهُ وَ صَوْتَهُ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَيَقُولُ النَّاسُ: مَا أُعْطِيَ هَذَا إِلَّا لِكِرَامَتِهِ. (۱)

همانا بنده دشمن خدا، خدای عز و جل را در مورد پیشامدی که برایش رخ داده است، می خواند. پس به فرشته مؤکل بر آن کار خطاب می شود: حاجت بنده مرا برآورده کن و در این امر تعجیل نما، زیرا من از شنیدن فریاد و صدای او کراهت دارم.

حضرت علیه السلام فرمودند:

در این حال مردم (چون از سر کار خبر ندارند) می گویند: حاجت او برآورده نشده است جز به دلیل گرامی بودنش (نزد خداوند)!

مردم از اسرار پشت پرده خبر ندارند، به همین جهت تصور می کنند که هرکس حاجت هایش زود برآورده می شود، محبوب خداوند است. این تصور یک گمان باطل می باشد و ملاک محبوبیت نزد خدا این امر نیست.

تأخیر در اجابت دعا

اشاره

از همین جا می توان به برخی از حکمت های تأخیر در اجابت دعا پی برد. گاهی خداوند خواسته انسان را برآورده می کند ولی روی حکمت هایی آن را با مدتی ۷.

ص: ۹۰

تأخیر عطا می فرماید. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ: قَدْ اسْتَجَبْتُ لَهُ وَلَكِنْ احْبِسُوهُ بِحَاجَّتِهِ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: عَجَّلُوا لَهُ حَاجَّتَهُ فَإِنِّي أُبْغِضُ صَوْتَهُ. (۱)

همانا بنده ای دعا می کند، خدای عزّ و جلّ به آن دو فرشته می فرماید: من او را اجابت کردم ولی حاجت او را نگه دارید چون من شنیدن صدایش را دوست می دارم و بنده ای دعا می کند. خدای متعال می فرماید: زود حاجتش را بدهید چون صدایش مبعوض من است.

با این ترتیب تعجیل نشدن در اجابت دعا نشانه مبعوض بودن دعاکننده و صدایش نزد خداوند نیست؛ اما چه بسا مردم چنین پندارند و برآورده نشدن حاجت کسی را به حساب بی آبرو بودنش در درگاه الهی بگذارند. امام صادق علیه السلام در پایان حدیث دیگری که در آن مطلب فوق را با تعبیر دیگری بیان فرموده اند، به همین نکته اشاره نموده اند:

فَيَقُولُ النَّاسُ: ... لَا مَنَعَ هَذَا إِلَّا لِهَوَانِهِ. (۲)

پس مردم می گویند: ... او (از رسیدن به حاجتش) باز داشته نشده است مگر به علّت پستی و خواری اش (!)

اما مردم از روی نادانی چنین قضاوت می کنند، واقعیت مسأله غیر از این است.

انواع تأخیر در اجابت

علی ایّ حال، تأخیر در اجابت دعا به دو صورت ممکن است: یا این تأخیر در دنیاست و یا زمانش به آخرت کشیده می شود. فرض دوم همان است که در بحث از انواع اجابت گفته شد که گاهی خداوند دعای شخص را ذخیره آخرتش می گرداند و

۷.

ص: ۹۱

۱- همان، ح ۳.

۲- همان، انتهای ح ۷.

در حقیقت به جای آنکه در دنیا حاجت او را برآورد، ثواب و پاداش آن را در آخرت عطایش می فرماید که این کار برای بنده خوشحال کننده تر از این است که در دنیا به خواسته اش برسد. در بسیاری از احادیث مقصود از تأخیر انداختن اجابت دعا، همین معناست که اثر آن را نه در دنیا بلکه در آخرت دریافت نماید. نمونه هایی از این احادیث را در بحث گذشته بیان نمودیم. (۱)

امّا فرض اوّل یعنی تأخیر اجابت دعا در دنیا نیز به صورت های مختلفی مطرح شده است. به عنوان نمونه اسحاق بن عمّار از حضرت صادق علیه السلام می پرسد:

آیا امکان دارد دعای شخص مستجاب گردد امّا برآورده شدن حاجتش به تأخیر افتد؟

حضرت در پاسخ فرمودند:

نَعَمْ عِشْرِينَ سَنَةً. (۲)

بله بیست سال.

همچنین مطابق احادیث ائمه علیهم السلام از زمانی که دعای حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام مستجاب شد تا وقتی فرعون به جزای اعمالش رسید، چهل سال فاصله افتاد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

كَانَ بَيْنَ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا» (۳) وَ بَيْنَ أَخَذِ فِرْعَوْنَ أَرْبَعِينَ عَامًا. (۴)

از زمانی که خدای عزّ و جلّ فرمود: دعای شما دو نفر (موسی و هارون) مستجاب شد تا نابودی فرعون چهل سال فاصله بود. ۵.

ص: ۹۲

۱- به عنوان نمونه دیگر به حدیث امام صادق علیه السلام در اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من أبطأت عليه الاجابه، ح ۹ رجوع فرمایید.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من أبطأت عليه الاجابه، ح ۴.

۳- یونس/ ۸۹.

۴- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من أبطأت عليه الاجابه، ح ۵.

مورد دیگری که در احادیث به آن اشاره شده، اجابت دعای حضرت نوح علیه السلام است. این پیامبر عظیم الشان خدا وقتی پس از نُهصد سال تحمّل رنج و تلاش در دعوت کردن قوم خود، از آنان ناامید شد؛ دست به دعا بلند کرد و فرج شیعیان خود را از خداوند درخواست نمود. جبرئیل برایشان نازل شد و گفت:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَجَابَ دَعْوَتَكَ.

همانا خدای متعال دعایت را مستجاب فرمود.

امّا فرجی به شیعیان نرسید مگر پس از آنکه به امر خداوند هسته های خرما را کاشتند تا درخت خرما روید، سپس از آن خرماها خوردند و هسته هایش را کاشتند تا درختان دیگری روید و برای بار سوم خرما خوردند و هسته هایش را کاشتند و این کار را شش بار تکرار کردند و هر بار منتظر دیدن آثار اجابت دعای حضرت نوح بودند و در این مدّت به خاطر طول کشیدن انتظار فرج از آن جمع مختصر، دو سومشان لغزیدند و از گروه مؤمنان خارج شدند. تا اینکه بالاخره پس از پنجاه سال واقعه طوفان و سیل اتفاق افتاد. به فرمایش امام صادق علیه السلام:

كَانَ بَيْنَ إِجَابَةِ الدُّعَاءِ وَبَيْنَ الطُّوفَانِ خَمْسُونَ سَنَةً. (۱)

فاصله میان اجابت دعا و وقوع طوفان (نوح) پنجاه سال بود.

با این ترتیب همیشه استجاب دعا به این نیست که به فاصله اندکی خواسته دعاکننده برآورده شود، بلکه گاهی تا پنجاه سال بین اجابت دعا و تحقق مراد انسان فاصله می افتد. اما همه این موارد از آن جهت که خواسته شخص در دنیا برآورده می شود، مصادیق تعجیل در اجابت هستند.

نهی از استعجال در اجابت دعا

با توجه به اینکه تأخیر در اجابت دعا معلول حکمت هایی در افعال خداست، انسان مؤمن باید خود را از آفت «استعجال» در امر اجابت دعا به دور نگه دارد. یکی از ۲.

ص: ۹۳

حربه های شیطان برای اینکه بنده خدا را از درگاه او براند این است که وقتی پس از مدتی دعایش مستجاب نشد، او را از اجابت دعایش ناامید می سازد. این همان «استعجال» مذمومی است که در احادیث از آن تحذیر داده شده است. از مولا جعفر بن محمد علیهما السلام نقل است که فرمودند:

لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ بِخَيْرٍ وَرَخَاءٍ وَرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ فَيَقْتُطِفَيْتِرُكَ الدُّعَاءِ.

مؤمن همواره در خیر و آسایش و رحمت از جانب خداوند است مادامیکه به استعجال مبتلا نشود و در نتیجه ناامید شده و دست از دعا کردن بکشد.

راوی خدمت حضرت عرض می کند:

كَيْفَ يَسْتَعْجِلُ؟

استعجال چگونه است؟

امام علیه السلام فرمودند:

يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا وَ لَا أَرَى اجَابَةً. (۱)

بگویند: از فلان زمان دعا کرده ام و اجابتی ندیده ام.

این حدیث درباره فرد مؤمن است که اگر دست از دعا بردارد و از اجابت آن ناامید نشود، همیشه در خیر و خوبی است و هر وضعیتی پیدا کند، زیر چتر رحمت الهی خواهد بود. مؤمن باید یقین داشته باشد که از وقتی دست به دعا بلند می کند، خداوند کار اجابت دعای او را به جریان می اندازد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي حَاجَتِهِ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ. (۲)

همانا هر گاه بنده ای دعا کند، خدای متعال - تا وقتی او به استعجال نیفتاده - مشغول به کار اجابت خواسته اش می باشد.

مقصود این است که از هنگام شروع به دعا، خدای متعال از بنده اش غافل نیست و کار اجابت دعای او را به جریان می اندازد، اما اینکه چه وقت پاسخ دهد و چه پاسخی دهد، برای دعاکننده روشن نیست؛ ولی باید بداند که خدای او به یکی از انواع اجابت دعا، پاسخش را خواهد داد. پس نباید به هیچ وجه از پروردگار ناامید شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

يُسْتَجَابُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يُعَجَّلْ يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي. (۱)

بنده - تا وقتی عجله نکند - دعایش مستجاب است، (عجله کردن به این است که) بگوید: من دعا کردم اما مستجاب نشد.

طبق این فرمایش هر دعایی پاسخی دارد که اگر بنده خدا به عجله و شتاب نیفتد، آن را (در دنیا یا آخرت) دریافت خواهد کرد، اما در صورت ناامیدی از اجابت دعا، تضمینی برای گرفتن پاسخ وجود ندارد. به تعبیر دیگر ناامید شدن از اجابت دعا خود علت عدم اجابت است و اگر دعاکننده به این حالت مبتلا نشود، دست خالی نخواهد ماند. چه زیبا فرموده اند امام صادق علیه السلام:

مَا أَبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَحْيَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرُدَّهَا صِفْرًا حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدُّ يَدَهُ حَتَّى يَمْسَحَ عَلَى وَجْهِهِ وَرَأْسِهِ. (۲)

هیچ بنده ای دست خود را به سوی خداوند عزیز و قاهر بلند نمی کند مگر آنکه خدای عز و جل حیا می کند از اینکه آن (دست) را تهی باز گرداند تا اینکه آنچه را بخواهد از زیادی رحمت خویش در آن می گذارد. پس هرگاه یکی از شما دعا کرد، دست خود را بر نگرداند مگر آنکه به سر و صورت خود بکشد.

باتوجه به بحثی که درباره انواع اجابت مثبت دعا گذشت، طبق این وعده امام صادق علیه السلام می توانیم مطمئن باشیم که خداوند بنده دعاکننده را دست خالی بر ۲.

ص: ۹۵

-
- ۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۱، ح ۹، به نقل از مکارم الاخلاق.
 - ۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب آن من دعا استجیب له، ح ۲.

نمی گردانند. البتّه اجابت دعا شرایط و موانعی دارد که در همین فصل به بیان مهم ترین آنها خواهیم پرداخت. اگر دعایی حائز شرایط و فاقد موانع اجابت باشد، قطعاً مستجاب است و دعاکننده یقیناً یکی از پاسخ های مطرح شده در احادیث را از خدای خود دریافت خواهد نمود.

تعبیر «استحیا» به معنای «حیا کردن» که در حدیث به خدای متعال نسبت داده شده، نشانگر کمال لطف و مَنّت الهی بر بندگان است. مطابق قاعده ای که اهل بیت علیهم السلام تعلیم فرموده اند،^(۱) اگر یکی از صفات مخلوقات - مانند حیا در انسان - به خداوند نسبت داده شود؛ ما باید آثار مترتب بر آن صفت را به خدای متعال نسبت دهیم و گرنه خود آن صفت قابل اسناد به ذات مقدّس ربوبی نیست. در این جا هم نمی توانیم حیا را به معنای واقعی آن در انسان خداوند منسوب بدانیم و تنها معنای مقبول آن این است: از فضل و کرم الهی بسیار دور است که بنده اش او را بخواند - البتّه با حفظ شرایط و بدون وجود موانع - و دست خالی بماند. همان طور که انسان با حیا هیچ گاه دست کسی را که با امید و آرزو به سویش دراز شده، خالی نمی گذارد.

باز بودن باب اجابت دعا

یکی از نتایج و لوازم این دیدگاه آن است که انسان مؤمن همیشه باب اجابت خداوند را به روی خود و دعایش باز می بیند. این مقتضای وعده ای است که پیشوایان معصوم ما فرموده اند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

ما كَانَ اللهُ ... لِيُفْتَحَ عَلَيَّ عِبْدِ بَابِ الدُّعَاءِ وَيُغْلَقَ عَنْهُ بَابُ الْإِجَابَةِ. (۲)

چنین نیست که خداوند ... باب دعا را بر بنده ای بگشاید اما باب اجابت را بر او ببندد. ۳.

ص: ۹۶

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۴، کتاب التوحید، باب النوادر، ح ۶، ترجمه و توضیح این حدیث شریف در کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام» ص ۲۰۶ تا ۲۰۸ آمده است.

۲- نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۴۳۵، ص ۵۵۳.

در فصل گذشته گشودن باب دعا را توسط خداوند بر بنده فضل بزرگی از جانب خالق مهربان دانستیم و اکنون طبق فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام کمال این فضل را در باز نگه داشتن باب اجابت از جانب خداوند به روی بنده می دانیم. اگر پروردگار رحیم اجازه فرموده که او را بخوانیم، قطعاً باب اجابت را بر ما نبسته است.

همین معنا در عبارتی منقول از امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است:

مَا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَحَدٍ بَابَ مَسْأَلِهِ فَخَزَنَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ. (۱)

خدای عزّ و جلّ بر هیچ کس باب درخواست کردن را نگشوده که باب اجابت را بر او مسدود نموده باشد.

در این جا تعبیر «مسأله» و در حدیث گذشته کلمه «دعا» آمده که هر دو تعبیر در کنار هم و به جای یکدیگر به کار می روند. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز همین معنا نقل شده با این تفاوت که به دنبال آن سفارش فرموده اند:

... فَإِذَا فَتَحَ لِأَحَدِكُمْ بَابَ دُعَاءٍ فَلْيَجْهَدْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا. (۲)

... پس هر گاه (خداوند) برای یکی از شما باب دعایی را گشود، پس باید (در دعا) جدّ و جهد کند، زیرا خدای عزّ و جلّ خسته و ملول نمی شود، تا اینکه شما خود چنین شوید.

مقصود رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این است که با گشودن باب دعا، باب اجابت نیز بر شما گشوده شده است. بنابراین با جدیت تلاش کنید و از فرصتی که خداوند برایتان قرار داده استفاده کنید. از دعا و اصرار بر درخواست خود خسته و ملول نشوید، چون خدای متعال از دعای شما ملول نمی گردد، مگر اینکه خودتان چنین شوید؛ یعنی تنها وقتی باب اجابت بر شما بسته می شود که خودتان از دعا کردن دست بردارید یا چنانچه در ادامه همین فصل خواهیم گفت با ایجاد موانع اجابت یا فراهم نکردنی.

ص: ۹۷

۱- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۳، ح ۷، به نقل از العدد.

۲- همان، ج ۹۳، ص ۳۶۴، ح ۸، به نقل از امالی طوسی.

در فصل گذشته گشودن باب دعا را توسط خداوند بر بنده فضل بزرگی از جانب خالق مهربان دانستیم و اکنون طبق فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام کمال این فضل را در باز نگه داشتن باب اجابت از جانب خداوند به روی بنده می دانیم. اگر پروردگار رحیم اجازه فرموده که او را بخوانیم، قطعاً باب اجابت را بر ما نبسته است.

همین معنا در عبارتی منقول از امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است:

مَا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَحَدٍ بَابَ مَسْأَلِهِ فَخَزَنَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ. (۱)

خدای عزّ و جلّ بر هیچ کس باب درخواست کردن را نگشوده که باب اجابت را بر او مسدود نموده باشد.

در این جا تعبیر «مسأله» و در حدیث گذشته کلمه «دعا» آمده که هر دو تعبیر در کنار هم و به جای یکدیگر به کار می روند. از رسول گرامی اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نیز همین معنا نقل شده با این تفاوت که به دنبال آن سفارش فرموده اند:

...فَإِذَا فَتَحَ لِأَحَدِكُمْ بَابَ دُعَاءٍ فَلْيَجْهَدْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا. (۲)

... پس هر گاه (خداوند) برای یکی از شما باب دعایی را گشود، پس باید (در دعا) جدّ و جهد کند، زیرا خدای عزّ و جلّ خسته و ملول نمی شود، تا اینکه شما خود چنین شوید.

مقصود رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم این است که با گشودن باب دعا، باب اجابت نیز بر شما گشوده شده است. بنابراین با جدّیت تلاش کنید و از فرصتی که خداوند برایتان قرار داده استفاده کنید. از دعا و اصرار بر درخواست خود خسته و ملول نشوید، چون خدای متعال از دعای شما ملول نمی گردد، مگر اینکه خودتان چنین شوید؛ یعنی تنها وقتی باب اجابت بر شما بسته می شود که خودتان از دعا کردن دست بردارید یا چنانچه در ادامه همین فصل خواهیم گفت با ایجاد موانع اجابت را فراهم نکردنی.

ص: ۹۸

۱- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۳، ح ۷، به نقل از العدد.

۲- همان، ج ۹۳، ص ۳۶۴، ح ۸، به نقل از امالی طوسی.

شرایط آن، خودتان باب اجابت را بر خود ببندید. تعبیر دیگری که برای رساندن همین مفهوم در بعضی احادیث به کار رفته، شنیدنی است. این فرمایش از امام صادق علیه السلام می باشد:

الدُّعَاءُ كَهْفُ الْإِجَابَةِ كَمَا أَنَّ السَّحَابَ كَهْفُ الْمَطَرِ. (۱)

دعا مخزن و گنجینه اجابت است همان طور که ابر مخزن باران است.

تشبیه بسیار گویایی در این حدیث به کار رفته است. رابطه میان ابر و باران چنین است که همیشه باران از ابر به وجود می آید و هیچ گاه بدون وجود ابر، بارانی نمی بارد. از طرفی وجود ابر در آسمان نوید باران را می دهد و امید به بارش را در انسان به وجود می آورد، امّا در عین حال چنین نیست که همیشه از هر ابری باران بیارد. رابطه میان دعا و اجابت نیز عیناً همین طور است. سرچشمه اجابت، دعاهای انسان به پیشگاه خداوند است و الهام شدن دعا به انسان نوید اجابت می دهد، امّا البته هر دعایی از هر کس و در هر شرایط لزوماً اجابت نمی شود.

مخفی بودن اجابت در دعاها

موضوع دیگری که در امر اجابت دعا باید مورد توجه باشد، این واقعیت است که خداوند حکیم اجابتش را در میان دعاها مخفی نموده است. هیچکس به طور قطع نمی داند کدام دعایش در چه وقت به اجابت می رسد. این امر موجب می شود که انسان هیچ دعایی را ناچیز نشمرد و به همه دعاهای خود یا دیگران امید اجابت داشته باشد. حضرت باقرالعلوم علیه السلام از پدران خویش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرموده اند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى... أَخْفَى إِجَابَتَهُ فِي دَعْوَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ دَعَائِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ إِجَابَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ. (۲)

همانا خدای متعال ... اجابت خود را در دعایی که به درگاه او می شود، مخفی ۳.

ص: ۹۹

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أنّ من دعا استجيب له، ح ۱.

۲- معانی الاخبار، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

نموده است. پس هیچ یک از دعاهایی که به سوی او می شود را کوچک نشمار، چه بسا همان دعا - بدون آنکه بدانی - مورد اجابت واقع شود.

درست است که به مؤمن وعده اجابت همه دعاهایش داده شده است، اما همان طور که قبلاً هم تذکر داده ایم این امر مشروط به بودن شرایط اجابت و نبودن موانع آن است. البته اگر خدای مَنان بخواهد با لطف و کرم خویش دعایی را که فاقد شرایط اجابت است به هدف اجابت برساند، هیچ یک از وعده هایش نقض نمی گردد و هیچ محذوری در بین نمی باشد. بنابراین حتی به دعاهای فاقد شرایط هم می توان امید اجابت داشت. از طرف دیگر چون نمی دانیم که خداوند کجا و در چه موردی ممکن است با کرم خویش برخورد نماید، لذا هیچ اطمینانی به اجابت هیچ دعای خاصی نداریم و به همین سبب است که فرموده اند: اجابت در دعا مخفی گردیده، پس هیچ دعایی را ناچیز مشمرید. ممکن است انسان روی اجابت برخی دعاهایش حساب بیشتری باز کند، اما همان ها مستجاب نشوند و بالعکس دعایی که اهمیتی به آن نداده به هدف اجابت برسد. خداوند با پنهان کردن اجابت دعا انسان را به همه دعاهای خیر خود و دیگران امیدوار ساخته و در مورد نفرین ها و دعاهای شرّ هم باب خوف و نگرانی را باز نگه داشته است. پس از همه دعاهایی که دیگران علیه انسان می کنند، باید ترسید و از اجابت آنها به خدای بخشاینده پناه برد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در همین زمینه می فرمایند:

لا تَسْتَحِقُّوا دَعْوَةَ أَحَدٍ فَإِنَّهُ يُسْتَجَابُ لِيَهُودِيٍّ فَيَكُمُ وَلَا يُسْتَجَابُ لَهُ فِي نَفْسِهِ. (۱)

دعای هیچکس را خوار و کوچک مشمرید زیرا دعای یک فرد یهودی در مورد شما (مؤمنان) مستجاب می شود در حالی که در حق خودش مستجاب نمی گردد.

در بحث از شرایط اجابت دعا خواهیم گفت که یکی از آنها «معرفت» دعاکننده‌ی حق.

ص: ۱۰۰

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۴، ح ۲۳، به نقل از مکارم الاخلاق.

است که شامل معرفت او نسبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام نیز می شود. بر این اساس دعای یک فرد یهودی فاقد شرایط لازم برای اجابت است و اگر خداوند بخواهد طبق ضوابطی که معین فرموده عمل نماید، دعای او مستجاب نمی گردد. اما همین فرد اگر برای یک مؤمن دعای خیر یا نفرین کند، خداوند چه بسا دعای او را مستجاب فرماید. بنابراین به اجابت همه دعاهای خیر دیگران - حتی افراد ناصالح - باید امید بست و از اجابت همه دعاهایی که علیه انسان - هرچند از جانب کافر- می شود باید نگران و خائف بود.

شرایط اجابت

اشاره

خداوند متعال که وعده اجابت دعا را به بندگانش داده، شروطی را برای آن قرار داده است که بعضی از آنها به شخص دعاکننده و برخی دیگر به خود دعا مربوط می شود.

معنای مشروط بودن اجابت

شرط بودن این عوامل به این معناست که وعده الهی برای اجابت دعا منوط به فراهم بودن آنهاست. هرچند بسیاری از وعده ها به صورت ظاهراً مطلق و بی قید و شرط مطرح شده اند (مانند: اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ (۱)) اما قیود و شروط آن ها به صورت منفصل از خودشان بیان گردیده اند. بسیاری از مُخَصَّصات و مُقَيِّدات آیات کریمه قرآن در احادیث اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است. شرایط اجابت دعا را نیز باید در فرمایشات ائمه علیهم السلام جستجو نمود. تا آنجا که نگارنده بررسی نموده تعداد مهم ترین این شروط به شش عدد می رسد. می توان گفت که اگر دعایی واجد این شش شرط باشد، اجابتش طبق وعده های الهی لازم است و اگر یکی از این شروط فراهم نباشد، نمی توان اجابت آن را - براساس وعده خداوند - واجب دانست. ۰.

ص: ۱۰۱

اما هم چنین نمی توان ادعا کرد که چنان دعایی قطعاً مستجاب نمی شود، زیرا چه بسا خدا به لطف و کرم خود اجابت فرماید نه براساس وعده و حق. بلکه اگر دعایی واجد شرایط مطرح شده باشد، این حق بنده دعاکننده است که خداوند اجابتش کند. این حق را خود خدا با وعده هایی که فرموده، برای چنان بنده ای ایجاد کرده است، بنابراین اجابت او - در فرض فراهم بودن شرایط - براساس عدل الهی واجب می شود. ولی در صورت نبودن یکی از این شرایط، اجابت دعای خیر منوط به اعمال فضل خدا به بنده اش است؛ کما اینکه عدم اجابت دعا علیه شخص (نفرین) نیز متوقف بر اعمال لطف و فضل الهی در حق اوست. اکنون با توجه به این مقدمه به بیان این شش شرط می پردازیم. ابتدا شروطی را بیان می کنیم که مربوط به دعاکننده به طور کلی می شود و سپس شرط هایی که به نحوه دعا کردن شخص برمی گردد. دسته اول را شرایط دعاکننده و دومی را شرایط دعا می نامیم.

شرط اول دعاکننده: معرفت خداوند

اولین و مهم ترین شرطی که برای اجابت دعا در مورد دعاکننده بیان شده، معرفت خدای متعال است. انسانی که دست دعا به درگاه پروردگارش بلند می کند، پیش از هر چیز باید بداند در خانه چه کسی رفته و از که طلب می نماید. البته معرفت خداوند درجات مختلف دارد و هر قدر عمیق تر باشد، امید به استجاب دعا بیشتر می شود. از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده که فرمودند:

قَالَ قَوْمٌ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَدْعُو فَلَإِ يَسْتَجَابُ لَنَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّكُمْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ. (۱)

گروهی به حضرت صادق علیه السلام عرض کردند: ما دعا می کنیم اما مستجاب نمی شود. ایشان فرمودند: چون شما کسی را می خوانید که معرفتی نسبت به او ندارید. ۷.

ص: ۱۰۲

روشن است که مقصود امام صادق علیه السلام از معرفت خداوند، معرفت صحیح نسبت به ذات باری تعالی است؛ معرفتی که منطبق بر واقع باشد. بنابراین اعتقاد نادرست درباره خداوند، مصداق عدم معرفت نسبت به او محسوب می گردد. به عنوان مثال کسی که به درگاه الهی دعا می کند، باید اعتقادش این باشد که خداوند قدرت بر آوردن خواسته او را داراست. قرآن کریم می فرماید:

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ. (۱)

و هر گاه بندگانم از تو درباره من پرسیدند، پس (بگو) من (به آنها) نزدیک هستم و اگر دعا کننده ای مرا بخواند، به او پاسخ می دهم. بنابراین آنها هم مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند، شاید به راه درست در آیند.

حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر قسمت آخر آیه شریفه - فَلْيَسْتَجِيبُوا...- فرموده اند:

يَعْلَمُونَ أَنِّي أَقْدِرُ عَلَى أَنْ أُعْطِيَهُمْ مَا يَسْأَلُونَ. (۲)

بدانند (و معتقد باشند) که من نسبت به بر آوردن خواسته های ایشان، قادر و توانا هستم.

این اعتقاد یکی از لوازم معرفت خداوند است. با توجه به توضیح امام صادق علیه السلام در مورد آیه ۱۸۶ سوره بقره می توان گفت که اگر کسی می خواهد خدای متعال را «قریب» و «مجیب الدعوات» بیابد، باید به قدرت مطلقه او در رفع همه نیازها و بر آوردن همه خواسته هایش، ایمان بیاورد و قلباً به آن معتقد باشد. به همین دلیل است که طبق وعده الهی هر کس خداوند را مالک نفع و ضرر بداند، دعایش مستجاب می گردد. از رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نقل شده که فرمودند: ۳.

ص: ۱۰۳

۱- بقره/۱۸۶.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۳.

يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ سَأَلَنِي وَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي أَضُرُّ وَانْفَعُ اسْتَجِبْتُ لَهُ. (۱)

خدای عز و جل می فرماید: هر کس از من درخواستی بکند در حالی که مرا مالک و صاحب اختیار نفع و ضرر (خود و دیگران) بداند، من خواسته اش را اجابت می نمایم.

مالک دانستن خداوند در نفع و ضرر به این است که انسان معتقد باشد که هیچ چیز بدون اذن خدا به حال کسی نفع یا ضرر ندارد. البته مراد از «اذن» در این جا «اذن تکوینی» است. یعنی مانع شدن از تأثیر. به عنوان مثال وقتی بیماری از دارویی خاص استفاده می کند، تأثیر آن دارو به اذن خداوند بستگی دارد، اینکه این دارو در بهبودی حال بیمار مفید باشد، به خواست پروردگار مربوط است. همچنین است وقتی غذای مسمومی به حال انسان مضر می باشد، تأثیر آن غذا در ضرر زدن به شخص منوط به خواست تکوینی خداوند است. وقتی می گوئیم این اذن تکوینی است، یعنی مانع نشدن خداوند از تأثیر صرفاً جنبه ایجاد در عالم تکوین دارد و از آن رضایت یا ناخشنودی خداوند استنباط نمی شود. ممکن است خدا به وقوع چیزی اذن تکوینی بدهد ولی به انجام آن راضی و خشنود نباشد. تمام گناهایی که انسان ها به سوء اختیارشان مرتکب می شوند، به اذن تکوینی خداوند واقع می شود؛ اما او به انجام هیچ یک از آنها راضی نیست. این رضایت، رضایت تشریحی است و از امر خدا به انجام چیزی استنباط می گردد. اما نسبت به گناهان، عدم رضایت تشریحی وجود دارد چون خداوند از ارتکاب آنها نهی فرموده است؛ با این وجود در عمل مانع تحقق بسیاری از آنها نمی شود و این همان اذن تکوینی اوست. پس هر چند گناهان به اذن تکوینی (مانع نشدن) خداوند واقع می شوند ولی وجود این اذن به معنای رضایت پروردگار نسبت به انجام آن نیست.

با این توضیحات معنای مالک نفع و ضرر دانستن خداوند، روشن می شود. کسی که چنین اعتقادی دارد، می داند که تا ذات مقدس پروردگار اذن تکوینی ندهد، هیچ چیز وی.

ص: ۱۰۴

هیچ کس نه به او نفع می رساند و نه ضرر. حال اگر با چنین عقیده ای خداوند را بخواند و از او درخواستی بکند، مشمول وعده استجابت او قرار می گیرد.

نکته دیگر درباره معرفت صحیح خداوند این است که قلمرو آن به شناخت و اعتقاد به خود خدا محدود نمی شود. در فرهنگ شیعی لازمه لاینفک خداشناسی، پیغمبرشناسی و امام شناسی است و معرفت خداوند فقط با قبول ولایت و امامت ائمه علیهم السلام حاصل می گردد. این مطلب با صراحت تمام در احادیث اهل بیت علیهم السلام مطرح شده است. به عنوان نمونه وقتی ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام پرسید:

ما مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟

معرفت خدا چیست؟

ایشان چنین پاسخ فرمودند:

تَصَدِيقُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ تَصَدِيقُ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ مُوَالَاةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْإِيْتِمَامُ بِهِ وَ بِأَيْمَةِ الْهُدَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ. هَكَذَا يُعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (۱)

باور داشتن خدای عز و جل، و باور داشتن پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم و دوستی و همراهی با علی علیه السلام و پذیرفتن امامت او و ائمه هدی علیهم السلام و بیزاری جستن از دشمنان ایشان به سوی خدای عز و جل؛ این است معرفت خدای عز و جل.

با این ترتیب پذیرفتن نبوت نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و قبول ولایت و امامت ائمه علیهم السلام جزء لوازم معرفت خداوند است به طوری که اگر کسی منکر امامت یک امام علیه السلام باشد یا حتی در آن شک و تردید داشته باشد، اهل معرفت خدا نخواهد بود.

به همین جهت می توان گفت که وعده اجابت خداوند شامل دعای چنین کسی نمی شود، به این حدیث شریف توجه فرمایید:

در بنی اسرائیل خانواده ای بودند که اگر هر یک از آنها چهل شب به درگاه ۱.

ص: ۱۰۵

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۹۳، کتاب الحجّه، باب معرفه الامام و الرد الیه، ح ۱.

خداوند دعا می کرد و حاجتی را طلب می نمود، هرگز دست خالی بر نمی گشت تا آنکه یکی از ایشان برای رسیدن به خواسته اش، چهل شب تهجد کرد و دعا نمود ولی حاجتش روا نشد. خدمت حضرت عیسی علیه السلام رسید و نزد ایشان از حال خود گلایه کرد و از او درخواست دعا نمود. حضرت عیسی علیه السلام هم کسب طهارت کرد و به نماز ایستاد، آن گاه به درگاه خداوند دعا کرد. خدا در پاسخ پیامبرش فرمود:

يا عيسى إِنَّ عَبْدِي أَتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الْمَذِي أُوتِي مِنْهُ، إِنَّهُ دَعَانِي وَ فِي قَلْبِهِ شَكٌّ فَلَوْ دَعَانِي حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ وَ تَنْتَبِرَ أَنَامِلُهُ مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ. (۱)

ای عیسی، بنده من از غیر آن دری که می توان نزد من آمد، آمده است. او در حالی مرا خوانده که در قلبش نسبت به تو شک دارد. بنابراین اگر آن قدر مرا بخواند، تا گردنش قطع شود و انگشتانش بیفتد، من جواب او را نخواهم داد.

از این حدیث روشن می شود که اگر کسی می خواهد خدا را بخواند، باید از آن دری که خداوند معین فرموده وارد شود و گرنه اصلاً در درگاه او پذیرفته نمی شود تا اینکه دعایش مستجاب گردد. آن باب برای بنی اسرائیل در زمان حضرت عیسی علیه السلام، خود آن حضرت بودند و برای ما مسلمانان، وجود مقدس ائمه علیهم السلام که اوصیاء رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هستند. به فرمایش امام صادق علیه السلام در این زمینه توجه فرمایید:

الأوصیاء هم أبواب الله عزَّ و جلَّ التي يُؤتى منها. (۲)

اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند که درهای خدای عز و جل برای توجه به سوی او می باشند.

با این تفصیلات روشن می شود که شرط اول استجاب دعا، معرفت خداوند به معنای ۲.

ص: ۱۰۶

۱- همان، ج ۲، ص ۴۰۰، کتاب الایمان و الکفر، باب الشک، ح ۹.

۲- همان ج ۱، ص ۱۹۳، کتاب الحججه، باب أن الائمه علیهم السلام خلفاء الله عز و جل...، ح ۲.

کامل و صحیح آن است که شامل پذیرفتن ولایت و امامت ائمه اطهار علیهم السلام و عدم تردید در آن هم می شود.

شرط دوم دعاکننده: تقوی - وفا به عهد الهی

پس از معرفت خداوند، دومین شرطی که برای استجاب دعا در مورد دعاکننده مطرح شده، تقوای الهی و وفا به عهد بندگی اوست. این عامل تأثیر بسیار مهمی در اجابت دعا دارد که در احادیث ائمه علیهم السلام با تعابیر مختلف به آن اشاره شده است. یک بار شخصی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید:

ما از شما درباره فرمایش خدای متعال: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۱) می پرسیم: چرا دعا می کنیم، اما اجابت نمی شود؟

آن حضرت در پاسخ فرمودند:

إِنَّ قُلُوبَكُمْ خَانَتْ بِثَمَانٍ خِصَالٍ.

برای اینکه دلهای شما هشت نوع خیانت کرده است.

سپس یک یک آنها را به شرح زیر توضیح فرمودند:

(۱) أَوْلَاهَا أَنْكُمْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ كَمَا أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ فَمَا أَعْنَتَ عَنْكُمْ مَعْرِفَتُكُمْ شَيْئًا.

اول اینکه شما به خداوند معرفت پیدا کردید، اما حق او را - مطابق آنچه بر شما واجب فرموده - ادا ننمودید. به همین دلیل معرفت شما (به خداوند) سودی به حال شما نداشته است.

اگر انسان خدا را بشناسد، به حکم عقل باید حق بندگی او را - مطابق آنچه خود او معین فرموده است - ادا نماید. تنها در این صورت است که می توان او را خداشناس واقعی دانست. کسی که در ادای این حق کوتاهی کرده باشد، در حفظ بزرگ ترین نعمت خداوند به او خیانت نموده است. ۰.

ص: ۱۰۷

{۲} والثانیۃ اَنکُم اَمَنْتُمْ بِرَسُوْلِهِ ثُمَّ خَالَفْتُمْ سُنَّتَهُ وَاَمْتُمْ شَرِیْعَتَهُ فَاَیْنَ ثَمَرُهُ اِیْمَانِکُمْ؟

دوم اینکه شما به رسول او (خدا) ایمان آوردید، اما با سنت او مخالفت نمودید و شریعت او را میراندید، پس نتیجه ایمان شما (به رسول خدا) کجاست؟

کسی که به رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ایمان آورده است، باید با عمل به سنت و شریعت آن حضرت، دین او را زنده نگاه دارد و گرنه ایمانش بی فایده و بدون ثمر است. بنابراین عمل نکردن به سیره و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مصداق خیانت به آن حضرت می باشد.

{۳} وَالثَّالِثَةُ: اَنَّکُمْ قَرَأْتُمْ کِتَابَهُ الْمُنَزَّلَ عَلَیْکُمْ فَلَمْ تَعْمَلُوْا بِهِ وَ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا ثُمَّ خَالَفْتُمْ.

سوم اینکه شما کتاب او (خدا) را که بر شما نازل شده، قرائت کردید اما به آن عمل نمودید و گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم، سپس مخالفت کردید!

یکی دیگر از حقوق خداوند بر مؤمنان این است که چون با کتاب او - که توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر آنان نازل شده - آشنا شدند، به قرائت آن اکتفا نکنند، بلکه آن را مبنای عمل و زندگی خویش قرار دهند. کسانی که در این امر عملاً کوتاهی کنند، به کتاب خداوند (قرآن) خیانت نموده اند.

{۴} وَالرَّابِعَةُ اَنَّکُمْ قُلْتُمْ اَنَّکُمْ تَخَافُوْنَ مِنَ النَّارِ وَاَنْتُمْ فِی کُلِّ وَقْتٍ تَقْدِمُوْنَ اِلَیْهَا بِمَعَاصِیْکُمْ فَاَیْنَ خَوْفُکُمْ؟

چهارم اینکه شما ادعا کردید که از آتش (غضب الهی) می ترسید اما در هر زمانی با ارتکاب گناهانتان به سوی آن (آتش) قدم برمی دارید، پس ترس شما (از آتش غضب الهی) کجاست؟

وجود هر چیز به نشانه اش شناخته می شود. نشانه ترس از یک چیز، فرار از آن است. انسانی که از آتش غضب الهی در قیامت می ترسد، به انجام معصیتی اقدام نمی کند

که عملاً- او را به آن آتش نزدیک کند. پس کسی که عملاً- از آتش جهنم ترسی ندارد، حقّ وعید (تهدید) را در این خصوص ادا نکرده و به نوعی مرتکب خیانت در حقّ پروردگارش شده است.

{۵} وَالْخَامِسَةُ: أَنْتُمْ قُلْتُمْ أَنْتُمْ تَرْغَبُونَ فِي الْجَنَّةِ وَ أَنْتُمْ فِي كُلِّ وَقْتٍ تَفْعَلُونَ مَا يُبَاعِدُكُمْ مِنْهَا فَأَيْنَ رَغَبْتُمْ فِيهَا؟

پنجم اینکه شما گفتید که به بهشت شوق و رغبت دارید در حالی که همواره مرتکب کارهایی می شوید که شما را از آن دور می سازد، پس شوق و رغبت شما (به بهشت) کجاست؟

اگر انسان حقیقتاً راغب و شائق به چیزی باشد، به دنبالش می رود و آن را - از راه های معمولش - طلب می کند؛ پس اگر کسی حقیقتاً شوق و رغبت به بهشت داشته باشد، کاری نمی کند که عملاً از آن دور شود. از این رو ارتکاب گناهان با وجود شوق به بهشت سازگار نیست و نوعی خیانت به خداوند در خصوص وعده هایش به شمار می آید.

{۶} وَالسَّادِسَةُ أَنْتُمْ أَكَلْتُمْ نِعْمَةَ الْمَوْلَى وَ لَمْ تَشْكُرُوا عَلَيْهَا.

ششم اینکه شما نعمت مولی (خداوند) را خوردید ولی شکر آن را بجا نیاوردید.

اعطای هر نعمتی از سوی خداوند به بنده، حقوقی را بر عهده فرد واجب می کند که تنها با شکر آن نعمت ادا می گردد. شکر هر نعمتی هم مراتب مختلف دارد: قلبی، زبانی و عملی. (۱)

کوتاهی در ادای شکر نعمت های پروردگار، خیانت در آنها محسوب می گردد.

{۷} وَ السَّابِعَةُ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَكُمْ بِعِدَاوَةِ الشَّيْطَانِ وَقَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (۲) فَعَادَيْتُمُوهُ بِالْقَوْلِ وَ الْيَتْمُوهُ بِالْمُخَالَفَةِ (۳) د.

ص: ۱۰۹

۱- توضیح این مراتب همراه با ذکر ادله هر کدام در کتاب «آفتاب در غربت» آمده است.

۲- فاطر/۶.

۳- در نسخه چاپی بحارالانوار در متن چنین آمده است: «فَعَادَيْتُمُوهُ بِالْقَوْلِ وَ الْيَتْمُوهُ بِالْمُخَالَفَةِ» ولی چنانچه در پاورقی کتاب از دست خط مؤلف گرانقدر نقل کرده اند، ظاهراً عبارت صحیح همان چیزی است که نقل شد.

هفتم اینکه خداوند به شما دستور دشمنی با شیطان را داد و گفت: «همانا شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بگیرید» اما شما در حرف و سخن با او دشمنی کردید و به سبب مخالفت (با امر الهی) با او (شیطان) دوستی نمودید.

دشمن دانستن شیطان با حرف و سخن محقق نمی شود. انسان باید در عمل خود نشان دهد که با شیطان دوستی نمی کند. کوتاهی کردن در این خصوص، نوعی خیانت به خداوند می باشد.

(۸) وَ الثَّامِنَةُ أَنْكُمْ جَعَلْتُمْ عُيُوبَ النَّاسِ نَصَبَ عُيُوبِكُمْ وَ عُيُوبَكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ تَلُوْمُونَ مَنْ أَنْتُمْ أَحَقُّ بِاللُّؤْمِ مِنْهُ؟

هشتم اینکه شما عیب های مردم را جلوی چشمانتان و عیب های خودتان را پشت سرتان قرار دادید. کسانی را سرزنش می کنید که خودتان از آنها برای سرزنش شدن، سزاوارترید.

یکی از بزرگ ترین عیوب انسان این است که عیب های دیگران را بزرگ ببیند و از عیب های خودش غافل شود. آن وقت بی جهت کسانی را به خاطر عیب هایشان سرزنش می کند که خود به مراتب بیش از آنها شایسته سرزنش است. این هم خیانت در حق دیگران به حساب می آید. امیرالمؤمنین علیه السلام پس از بیان این هشت نوع خیانت، در مورد استجاب دعا فرمودند:

فَأَيُّ دُعَاءٍ يُسْتَجَابُ لَكُمْ مَعَ هَذَا وَ قَدْ سَدَدْتُمْ أَبْوَابَهُ وَ طُرُقَهُ؟ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اصْلِحُوا أَعْمَالَكُمْ وَ اخْلِصُوا سَرَائِرَكُمْ وَ امْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَسْتَجِيبُ اللَّهُ لَكُمْ دُعَاءَكُمْ. (۱)ن.

ص: ۱۱۰

پس با وجود این (خیانت‌ها) کدام دعایتان مستجاب می‌شود، در حالی که خودتان ابواب و راه‌های اجابت را مسدود نمودید؟ پس از خداوند پروا کنید و اعمال خود را نیکو گردانید و باطن‌های خود را خالص کنید و امر به معروف و نهی از منکر نمایید. در این صورت است که خداوند دعایتان را مستجاب می‌فرماید.

آری، کسی که توقع اجابت دعا دارد، باید راه‌های آن را با انجام آنچه امیرالمؤمنین علیه السلام خیانت خوانده‌اند، مسدود نکند و با رعایت تقوا و نیکو گرداندن اعمال و پاک و خالص نمودن قلب خود، امید واقعی به استجاب دعا را در خود به وجود آورد. در غیر این صورت نمی‌تواند خود را مشمول وعده اجابت الهی در مورد دعاهایش بداند. همین مطلب را امام صادق علیه السلام به تعبیر دیگری بیان فرموده‌اند، وقتی کسی از ایشان پرسید:

فدایت کردم، خداوند می‌فرماید: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۱) ما دعا می‌کنیم، اما مستجاب نمی‌شود.

حضرت فرمودند:

لَأَنْتُمْ لَا تَقُونَ لِلَّهِ بَعْدَهُ وَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «أَوْفُوا بَعْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ» (۲) وَاللَّهُ لَوْ وَفَيْتُمْ لِلَّهِ لَوْفَى اللَّهِ لَكُمْ. (۳)

چون شما به عهد خداوند وفا نمی‌کنید و خداوند می‌فرماید: «به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا کنم». قسم به خدا اگر به (عهد) خدا وفا می‌کردید، خدا هم به (عهد) شما وفا می‌کرد.

عهد الهی چیزی جز آنچه به بیان رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرين عليهم السلام بر ما تکلیف فرموده نیست و عمل به آنها یعنی شکر نعمت‌های خداوند که به حکم عقل بر ما واجب می‌باشد. کسی که می‌خواهد دعایش به هدف اجابت برسد، نباید در انجامی.

ص: ۱۱۱

۱- غافر/۶۰.

۲- بقره/۴۰.

۳- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۸، ح ۳، به نقل از تفسیر قمی.

وظایف بندگی اش کوتاهی کند. تقصیر در این زمینه نقض عهد الهی است. وعده خداوند در مورد اجابت دعا تنها شامل کسانی می شود که عهد او را نقض نکرده اند. بنابراین کسی که با ارتکاب گناهان به عهد و پیمان الهی عمل نمی کند، چگونه خود را مستحق وعده استجاب دعا به وسیله خداوند می داند؟!

شرط سوم دعاکننده: کسب حلال

از مهم ترین شرایطی که برای استجاب دعا ذکر شده این است که درآمد دعا کننده از طریق حلال باشد و کسب حرام نداشته باشد. حضرت امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرمایند:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتُهُ فَلْيُطَبِّ مَكْسَبَهُ. (۱)

هر کس دوست دارد دعایش مستجاب گردد، باید درآمد خود را از راه حلال قرار دهد.

داشتن کسب حلال یکی از لوازم عمل به عهد و پیمان الهی است که رعایت آن بر بندگان واجب می باشد. خدای متعال این امر را یکی از شروط اجابت دعای بندگان قرار داده است. برای تأمین این شرط باید اولاً شغل انسان از مشاغل حرام نباشد. شغل حرام به کاری اطلاق می شود که انجام آن به خودی خود شرعاً جایز نیست و در نتیجه کسب درآمد از طریق آن نیز مشروع نمی باشد. پول هایی که از طریق قمار بازی یا استفاده از آلات حرام همچون آلات موسیقی به دست می آید، از این قبیل به شمار می آید.

ثانیاً ممکن است شغل انسان حرام نباشد اما مال حرام به شکلی در درآمد انسان راه پیدا کند. مثلاً کسی که برای انجام یک کار اداری یا تدریس یا تألیف و ... به استخدام مؤسسه ای درآمده، در حقیقت برای انجام آن کار اجیر شده است و حقوقی که باب کارش می گیرد، اجرت اوست. حال اگر در ساعاتی که موظف به انجام آن کار شده، به ۹.

ص: ۱۱۲

امور دیگری مشغول شود یا در کیفیت انجام آن - چنان که می تواند و در قرارداد ملحوظ شده است - کوتاهی کند، حقوقی که دریافت می کند حلال مخلوط به حرام است. مثلاً اگر طبق قرارداد، ماهانه دویست تومان می گیرد، چون درصدی از کم و کیف کار گم گذاشته، مستحق صد و هشتاد هزار تومان می باشد و بیست هزار تومان از حقوق او مال حرام است. به این صورت ناخودآگاه مال حرام در زندگی اش راه پیدا می کند. همچنین اگر کسی اهل خمس دادن نباشد. خمس حقی شرعی در اموال انسان است که متعلق به امام معصوم علیه السلام و سادات فقیر می باشد. کسی که از پرداخت آن کوتاهی می کند یا مسائل شرعی آن را به طور صحیح نمی داند و در عمل آن را درست ادا نمی کند، اموالش مخلوط به مال حرام می گردد. در این گونه موارد گاهی انسان مدیون عده زیادی از مردم می شود که ممکن است بسیاری از آنها را اصولاً نشناسد (مثلاً بسیاری از سادات فقیر) و بنابراین پرداخت دیون برای او بسیار دشوار - و حتی گاهی ناممکن - می شود. لذاست که انسان باید مراقب باشد که به خاطر سهل انگاری در انجام وظیفه، مال حرام در زندگی اش راه پیدا نکند.

در همین خصوص هشدار امام بزرگوار حضرت صادق علیه السلام را به گوش جان می شنویم:

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فَلْيَطِيبْ كَسْبَهُ وَلِيخْرُجْ مِنْ مَظَالِمِ النَّاسِ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُرْفَعُ إِلَيْهِ دُعَاءُ عَبْدٍ وَفِي بَطْنِهِ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ. (۱)

هرگاه یکی از شما (مؤمنان) بخواهد دعایش مستجاب شود، باید درآمد خود را از طریق حلال قرار دهد و چیزی از حقوق مردم بر عهده اش نباشد و دعای بنده به سوی خداوند بالا نمی رود اگر در شکم او مال حرامی باشد، یا حقی از دیگری بر عهده او وجود داشته باشد.

در این حدیث، دو فرض مطرح شده، که هر کدام مانع استجاب دعا هستند. ابتدال.

ص: ۱۱۳

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۱، ح ۳۱، به نقل از فلاح السائل.

فرض دوم را توضیح می دهیم: در این حالت چه شغل انسان حرام باشد و چه حقی از حقوق دیگران بر عهده انسان باشد، به هر حال دعا به سوی خداوند بالا نمی رود، یعنی از جانب خداوند پاسخی به آن داده نمی شود. «مظلّمه» به حقّ دیگران گفته می شود که - هر چند به صورت ناخودآگاه - از جانب انسان پایمال شده است. کسی که این حق را پایمال نموده شرعاً مدیون صاحبان حق به شمار می آید و باید آنها را از خود راضی نماید. تا وقتی رضایت صاحبان حق جلب نشده، دعای انسان مستجاب نمی گردد. این در صورتی است که انسان حقّ دیگران را ضایع کرده اما چیزی از آن غذای بدنش نشده باشد. یعنی فرض دومی که امام صادق علیه السلام در فرمایش خود به آن اشاره فرموده اند: (أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ). اما اگر از آن مال غصبی لقمه حرامی به دست آورده باشد، فرض دیگری می شود که آن را در ابتدا فرموده اند.

فرض اول ایشان این بود که لقمه حرامی در شکم انسان باشد (و فی بطنه حرام)؛ مثلاً مالی از طریق ساختن موسیقی حرام یا از مال مردم کسب کرده و با آن غذایی تهیه نموده و خورده باشد. در این جا ممکن است حتی حقّ مردم را هم ضایع نکرده باشد اما چون اصل مالش حرام بوده و در نتیجه غذایی هم که با آن به دست آورده، حلال نمی باشد، در این صورت تا وقتی اثر این لقمه حرام در او باقی باشد، دعایش مستجاب نمی گردد. طبق بعضی احادیث اثر لقمه حرام تا چهل روز در انسان باقی است و دعای او در این مدت مستجاب نمی شود. پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه فرموده اند:

أَطْبَ كَسْبِكَ تُسْتَجَابُ دَعْوَتُكَ فَإِنَّ الرَّجُلَ يَرْفَعُ اللَّقْمَةَ إِلَى فِيهِ حَرَامًا فَمَا تُسْتَجَابُ لَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا. (۱)

درآمد خود را از راه حلال قرار بده تا اینکه دعایت مستجاب شود. زیرا انسان لقمه ای را که خوردنش جایز نیست به دهانش می گذارد، در نتیجه تا چهل روز دعایش مستجاب نمی گردد.

طبق این حدیث اگر گذشتن لقمه ای به دهان جایز نباشد، خوردن آن تا چهل روز.

ص: ۱۱۴

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۸، ح ۱۶، به نقل از مکارم الاخلاق.

مانع اجابت دعاست. دقت شود که گذاشتن لقمه به دهان در دو صورت حرام می شود: یکی اینکه خود آن لقمه از راه حرام (مثلاً پول حرام) به دست آمده باشد. دوم اینکه چه بسا لقمه با پول حلال حاصل شده باشد، اما خوردن آن شرعاً جایز نباشد؛ مثلاً شخص روزه دار بدون هیچ عذر شرعی آن را بخورد یا متعلق به دیگری باشد و بدون اجازه مالک، آن را مصرف نماید.

شرط چهارم دعاکننده: دعا در حال عافیت

از دیگر شرایط لازم برای اجابت دعا این است که انسان در حال عافیت و قبل از آنکه مبتلا به مصیبت و گرفتاری شود، اهل دعا باشد. اگر چنین نباشد، وعده ای به استجابت دعای شخص داده نشده است. به اینکه انسان قبل از نزول بلا، اهل دعا باشد، «تَقَدَّمَ - پیش افتادن» در دعا گفته می شود. منظور این است که دعایش به وقتی مبتلا به بلایی می شود، اختصاص نداشته بلکه همیشه اهل دعا باشد. حضرت امام صادق علیه السلام در این خصوص می فرمایند:

مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ أُسْتَجِيبَ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: صَوْتُ مَعْرُوفٍ وَ لَمْ يُحْجَبِ عَنِ السَّمَاءِ وَ مَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: إِنَّ ذَا الصَّوْتِ لَا نَعْرِفُهُ. (۱)

هر کس در دعا کردن پیش افتد، در هنگام گرفتاری، دعایش مستجاب می شود و (در آن وقت) فرشتگان می گویند: صدای آشنایی است و از بالا رفتن به آسمان باز داشته نمی شود. و هر کس در دعا پیشی نگیرد، هنگام گرفتاری دعایش مستجاب نمی شود و فرشتگان می گویند: ما این صدا را نمی شناسیم!

آری فرشتگانی که مأمورند صدای دعاکنندگان را بشنوند و به آنان پاسخ دهند، از جانب پروردگارش اجازه ندارند که صداهای ناآشنا را اجابت کنند و تنها به کسانی ۱.

ص: ۱۱۵

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب التقدّم فی الدعاء، ح ۱.

پاسخ می دهند که در حال عافیت و عدم گرفتاری هم اهل دعا به پیشگاه الهی هستند، در فرمایش دیگری از همان امام گرامی علیه السلام چنین آمده است:

كَانَ حَيْدَى يَقُولُ: تَقَدَّمُوا فِي الدُّعَاءِ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ دَعَاءً فَنَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ فَدَعَا، قِيلَ: صَوْتُ مَعْرُوفٌ وَإِذَا لَمْ يَكُنْ دَعَاءً فَنَزَلَ بِهِ بَلَاءٌ فَدَعَا، قِيلَ: أَيْنَ كُنْتَ قَبْلَ الْيَوْمِ؟! (۱)

جدّم می فرمود: در دعا کردن پیشی بگیرید زیرا اگر بنده ای زیاد اهل دعا باشد، وقتی بلایی به او می رسد و دعا می کند، گفته می شود: صدای آشنایی است. اما اگر زیاد اهل دعا نباشد، وقتی در هنگام نزول بلا دعا می کند، می گویند: پیش از امروز کجا بودی؟!

خداوند هیچ نیازی به دعاهاى بندگانش ندارد. این ما هستیم که نیازمند دعا به درگاه بی نیاز او - در هر روز و هر زمان - می باشیم. همان گونه که در نخستین فصل این بخش گذشت، کسی که مبتلا به بلایی شده احتیاجش به دعا از آنکه در حال عافیت به سر می برد، بیشتر نیست. اگر انسان این حقیقت را باور کرده باشد، خود را مقید می کند که همیشه اهل دعا باشد و بسیار دعا کند، به تعبیر امام علیه السلام، «دَعْوَاء» باشد. وجود این حال سبب می شود که در هنگام گرفتاری، دعای انسان مستجاب می گردد.

اما کسی که فقط در هنگام مصیبت و بلا به درگاه خداوند روی می آورد و دست به دعا برمی دارد، باید منتظر باشد که در آن حال به او گفته شود: تا امروز کجا بودی؟ آیا صحیح است که انسان فقط در حال گرفتاری و مصیبت در خانه خدا را بزند و در غیر آن حال از او غافل باشد؟ آیا شکر نعمت های بیکران الهی اقتضا نمی کند که انسان همیشه خدا خدا کند و هیچ گاه از خواندن او غافل نباشد؟!

ما انسان ها اگر با کسی مواجه شویم که فقط در هنگامی که به کمک ما نیاز دارد، سراغمان می آید و هیچ وقت دیگری اصلاً احوالی از ما نمی پرسد، با او چگونه برخورد می کنیم؟ آیا با او مانند کسی که همیشه از ما سراغ می گیرد و وقتی هم که به ما نیازی ۵.

ص: ۱۱۶

ندارد، با ما تماس دارد؛ رفتار می کنیم؟ اگر انتظار ما از دیگران این است که فقط در هنگام نیازشان سراغ ما نیایند، آیا از خودمان هم در برابر خدای مهربان و مَنّان چنین انتظاری دارید؟!

البته نمی خواهیم خداوند را - العیاذ بالله - با انسان مقایسه کنیم ولی سخن در این است که چرا چیزی را که در مورد خودمان نمی پسندیم، در حقّ پروردگار متعال روا می داریم؟!

از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده که فرمودند:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: الدُّعَاءُ بَعْدَ مَا يَنْزِلُ الْبَلَاءُ لَا يُنْتَفَعُ [بِهِ]. (۱)

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام مکرّر می فرمودند: دعا پس از رسیدن بلا فایده ندارد.

آری اگر خدای متعال بخواهد طبق وعیدهایش با انسان ها رفتار کند، دعای کسی را که اهل دعا نیست و پیش از نزول بلا دعا نمی کند، مستجاب نمی فرماید. البته این حدیث شریف هیچ منافاتی با احادیثی که فایده دعا را در رفع بلا - پس از نزول آن - بیان می کند (و در فصل دوم از همین بخش نقل شد) ندارد. در واقع اگر خدای متعال بخواهد طبق وعید خود - مبنی بر اینکه اگر کسی اهل دعا نباشد، دعایش در هنگام نزول بلا مستجاب نمی شود - عمل کند، نباید پاسخی به غیر اهل دعا بدهد، امّا از باب فضل و مَنّت و لطفی که به بندگانش دارد، اگر هم اهل دعا زیاد نباشند، باز هم ممکن است آنان را اجابت فرماید. این چیزی جز کرم و جود خدای متعال نیست و اگر از روی عدل خلاف آن عمل نماید، حقّی از کسی ضایع نکرده است.

باز هم توصیه دیگری از امام صادق علیه السلام بشنویم که فرمودند:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فِي الشَّدَّةِ فَلْيَكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ. (۲) ۴.

ص: ۱۱۷

۱- همان، ح ۶.

۲- همان، ح ۴.

هرکس خوشحال می شود از اینکه دعایش در حال سختی مستجاب شود، باید در حال آسایش و راحتی زیاد دعا کند.

راه متعارف و معمول برای آنکه انسان در سختی ها دعایش مستجاب شود، این است که در حال راحتی و آسایش زیاد دعا کند. البته همین وعده شیرین و گوارا نیز چیزی جز فضل و منت خدای مهربان نیست. اگر چنین وعده ای نبود، برای اهل دعا هم چنین انتظاری وجود نداشت.

تا این جا چهار شرط مهم برای اجابت دعا که فرد دعاکننده، باید آنها را دارا باشد، بیان شد. این شرایط اوصافی هستند که اگر کسی به طور کلی - نه تنها در هنگام دعا کردن - متصف به آنها باشد، مشمول وعده اجابت دعا از جانب پروردگارش قرار می گیرد. در کنار این چهار شرط، دو شرط مهم دیگر وجود دارد که مربوط به حال دعا کردن شخص می شود. در واقع اینها اوصافی هستند که دعای انسان باید به آنها متصف باشد تا مشمول وعده استجاب خداوند قرار بگیرد. ما برای تکمیل بحث این دو شرط را نیز تحت عنوان شرایط دعا در این جا توضیح می دهیم.

شرط اول دعا: اقبال قلبی

اولین شرط دعایی که وعده اجابت آن داده شده این است که دعاکننده در هنگام دعا کردن قلباً متوجه خداوند و دعا به درگاه او باشد. در این صورت است که می تواند یقین به اجابت دعای خود پیدا کند. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهِرِ قَلْبٍ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ بِالْإِجَابَةِ. (۱)

همانا خدای عز و جلّ دعایی را که برخاسته از دل غافل و بی توجه باشد، مستجاب نمی کند. بنابراین در وقت دعا کردن، با دل خود رو بیاور، آنگاه یقین به اجابت (دعا) داشته باش. ۱.

ص: ۱۱۸

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاقبال علی الدعاء، ح ۱.

روح دعا- چنان که در ابتدای فصل گذشته بیان شد - چیزی نیست جز اظهار کوچکی و خضوع در برابر عظمت بیکران الهی و گدایی کردن از بی نیاز مطلق. حقیقت این خضوع و گدایی یک امر قلبی است و آنچه به زبان دعاکننده جاری می شود، چیزی جز اعلام و اظهار آن حقیقت به زبان نمی باشد. بنابراین اگر برای دعا، جسمی و روحی قائل شویم، جسم آن الفاظی است که به زبان می آوریم و روح آن هم عبارت است از توجّه قلبی به ساحت قدس ربوبی.

کلمه «توجّه» از «وجه» به معنای روی و صورت گرفته شده و به معنای روی کردن به یک چیز است. این رو نمودن گاهی به ظاهر و لفظ است و گاهی هم به باطن و قلب. به تعبیر دیگر گاهی روی صورت و لفظ انسان با کسی است و گاهی روی دل و باطن انسان به او می باشد. ممکن است انسان کسی را با الفاظ و کلماتی بخواند و با بدن و صورت خود هم به او رو نماید، امّا دلش متوجّه او نباشد و با قلب خود به او روی نکرده باشد. در این جا می توان گفت که حقیقتاً به شخصی که او را می خواند، توجّه ندارد و صرفاً الفاظی را لقلقه زبانش قرار داده است. اصل و واقعیت توجّه، توجّه قلبی است و وقتی قلب به چیزی رو کند، همه وجود انسان به آن رو کرده است. این همان حقیقتی است که از آن به اقبال قلبی تعبیر می کنیم.

با این توضیحات روشن می شود که اگر در دعا خواندن اقبال قلبی وجود نداشته باشد، دعا فاقد روح و معنای خود است و به یک معنا می توانیم بگوییم که شخص در حقیقت دعا نکرده است. آری «دعا خواندن» - به معنای جاری کردن الفاظ دعا به زبان - غیر از «دعا کردن» - یعنی خواندن خدا با توجّه و اقبال قلبی - می باشد. آنچه عبادت و افضل عبادات دانسته شده دومی است نه اولی.

بنابراین کسی که صرفاً با لفظ و به زبان خداوند را می خواند و قلبش متوجّه دعایش نیست، مانند کسی است که دیگری را صدا می زند و از او به زبان کمک می طلبد امّا دلش متوجّه او نیست و قلبش زبان او را همراهی نمی کند.

از طرفی خدای متعال تنها به ظاهر و لفظ نظر نمی فرماید بلکه به دل‌های انسانها توجّه می فرماید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ ... وَأَقْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ... (۱).

خدای متعال به ظواهر شما و سخنانتان نگاه نمی کند بلکه به دل‌های شما نگاه می فرماید.

بر این اساس کسی که در هنگام دعا قلبش متوجه خدایش نیست، مورد عنایت او قرار نمی گیرد و لذا نمی تواند امید به اجابت دعایش داشته باشد. اما اگر اقبال قلبی دارد، باید یقین به اجابت داشته باشد، (استیقن بالاجابه).

امید به اجابت و ناامیدی از آن در کیفیت دعا کردن انسان کاملاً مؤثر است. کسی که امید چندانی به اجابت دعایش ندارد، شور و حال و توجه لازم را هم در حال دعا از دست می دهد. برعکس هرچه امید انسان به اجابت بیشتر شود با حال بهتری دست به دعا برمی دارد. با اعتماد به فرمایش امام صادق علیه السلام - که بودن اقبال قلبی را مقدمه یقین کردن به اجابت دعا دانسته اند - می توان با توجه قلبی داشتن به درگاه الهی امید به استجاب دعا را تا مرز یقین به آن بالا برد. آن حضرت در کلام دیگری چنین فرموده اند:

إِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ وَظَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ (۲).

هرگاه دعا می کنی، با دل خود (به خداوند) رو کن و یقین کن که نیازت دم در است.

«ظن» به معنای گمان به کار می رود و گاهی هم به معنای یقین است. (۳) در این جا به قرینه حدیث قلبی که فرموده بودند: «استیقن بالاجابه» می توان فهمید که ظنّ بهن.

ص: ۱۲۰

۱- مکارم الاخلاق، ص ۴۶۹.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاقبال علی الدعاء، ح ۳.

۳- ظنّ الشیء ظناً؛ علمه بغير یقین و قد تأتي بمعنی الیقین و فی التّزیل العزیز: قال الّذین یظنون أنّهم ملأقو الیه. (المعجم الوسیط، ص ۵۷۸) در آیه شریفه روشن است که مقصود کسانی هستند که یقین به لقای الهی و مبعوث شدن در پیشگاه او دارند و صرفاً ظنّ و گمان.

معنای یقین به کار رفته است. لذا در ترجمه چنین آوردیم که: یقین کن نیازت دشمن در است. دم در بودن حاجت کنایه از بسیار نزدیک بودن زمان برآورده شدن آن است. با اقبال قلبی در حال دعا امید به اجابت بسیار بسیار بالا می رود.

امام صادق علیه السلام تعبیر دیگری را در همین خصوص از جد شریف خویش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرموده اند:

لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دُعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ (۱)

خدای عز و جل دعای دل غافل را نمی پذیرد.

«لهو» به معنای مشغولیت و سرگرمی قلبی است. کسی که خداوند را می خواند اما دلش مشغول و قلبش سرگرم چیزی غیر خدا و آنچه به زبان می آورد باشد؛ دعایش فاقد روح عبادت - حضور قلب - است و بنابراین عملش در درگاه الهی پذیرفته نیست. چنین عملی از طرف خداوند پاسخ ندارد و لذا دعای بدون حضور قلب، مشمول وعده اجابت قرار نمی گیرد.

شرط دوم دعا: رقت قلب

دومین شرطی که برای اجابت دعا ذکر شده، این است که شخص در حال دعا دارای دلی نرم باشد و به عبارت دیگر با حال قساوت قلب دعا نکند. به فرمایش امام صادق علیه السلام دعا از روی قساوت قلب مستجاب نمی گردد.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ قَاسٍ (۲)

همانا خدای عز و جل دعایی را که برخاسته از دل سخت باشد، مستجاب نمی فرماید.

قساوت به معنای سختی و عدم انعطاف است. قسّ القلب به کسی گفته می شود که دلسوزی و شفقت در وجودش نیست و دلش به رحم نمی آید. نقطه مقابل این حالت، ۴.

ص: ۱۲۱

۱- همان، ح ۲.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاقبال علی الدعاء، ح ۴.

رقت قلب می باشد که به معنای دل رحمی و دل نرمی است. قلب هر انسانی می تواند حالات مختلف داشته باشد، گاهی سخت و گاهی هم نرم باشد. قساوت و رقت قلب دو حالت ضدّ یکدیگرند که هر کدام ممکن است عارض قلب انسان شوند. نشانه قساوت قلب بی رحمی و سنگدلی است و علامت رقت قلب دل نازکی و دلسوزی می باشد.

هر کدام از این دو حالت که غلبه بیشتری بر دل و جان انسان داشته باشد، شخصیت روحی و روانی او را به همان صورت درمی آورد. اگر قساوت قلب بر کسی غالب باشد، از او یک فرد سنگدل و بی رحم می سازد و اگر رقت قلب بر او حاکم و مسلط گردد، یک شخص دلسوز و دل رحم ساخته می شود. اما در هر دو حالت، قلب آدمی می تواند تحت تأثیر ضدّ آن حال قرار گیرد. هم انسان سنگدل ممکن است در موردی دلش به رحم آید و رقت قلب پیدا کند و هم فرد دل نازک می تواند در شرایط خاصی قسّی القلب شود. به همین جهت است که می توان گفت قلب انسان همواره در حال انقلاب و زیر و رو شدن است و هیچگاه حالت ثابت و پایداری ندارد.

یکبار یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام بنام «حمران ابن اعین» وقتی می خواست از خدمت ایشان مرخص شود، عرض کرد:

مطلبی را به عرض شما برسانم - خداوند وجود شما را مدتهای طولانی برای ما نگه دارد و ما را به وجودتان بهره مند سازد - ما هرگاه خدمتتان می رسیم، از نزد شما بیرون نمی رویم مگر اینکه دلهایمان نرم شده، از دنیا کنده می شود و ... اما وقتی نزد مردم و تجار می رویم، به دنیا علاقمند می شویم.

حضرت در پاسخ فرمودند:

إِنَّمَا هِيَ الْقُلُوبُ مَرَّةً تَصْعَبُ وَ مَرَّةً تَسْهَلُ (۱)

این چیزی جز دلها نیست که گاهی سخت و گاهی نرم می شود.

آری قلب هر کس، گاهی سخت و گاهی نرم می شود و طبق سفارش رسول گرامی ۱.

ص: ۱۲۲

۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب فی تنقل احوال القلب، ح ۱.

اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام رقت قلب باید فرصت را برای عا کردن مغتنم شمرد، فرمودند:

اغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ الرَّقَّةِ فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ. (۱)

در هنگام رقت (قلب) دعا کردن را مغتنم شمارید چون حالت رقت رحمتی (از جانب خدا) است.

وقتی قلب انسان حالت رقت و نرمی دارد، مشمول رحمت الهی قرار گرفته و به همین جهت دعا در آن حال مستجاب است. برعکس، قسوی القلب از رحمت الهی دور است. به همین جهت دعایش اجابت نمی شود. در حدیث قدسی خدای متعال به حضرت موسی علیه السلام خطاب فرموده است:

یا مُوسَى... الْقَاسِي الْقَلْبِ مَنِي بَعِيدٌ. (۲)

ای موسی... فرد سنگدل از (رحمت) من دور است.

با این بیان سرّ عدم استجاب دعا در حال قساوت قلب روشن می شود. سفارش امام صادق علیه السلام نیز در این خصوص شنیدنی است. فرمودند:

إِذَا رَقَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ فَإِنَّ الْقَلْبَ لَا يَرِقُّ حَتَّى يَخْلُصَ. (۳)

هرگاه (دل) یکی از شما نرم شد، دعا کند زیرا دل تا خالص نگردد، نرم نمی شود.

نرم شدن دل نشانه خلوص آن است. مراد از خلوص، صفای دل و پاک شدن آن از اموری همچون نیرنگ، حسد، حرص و هر گناه دیگر می باشد. وقتی قلب انسان از این آلودگی ها پاک شود، بیشتر در معرض نزول رحمت الهی قرار می گیرد و به همین جهت است که فرموده اند در آن حال دعا کند. پس در مجموع از احادیث ائمه علیه السلام می توان نتیجه گرفت که وعده اجابت دعا از ناحیه خداوند فقط به کسانی که با رقت قلب دعا می کنند، داده شده و دعا با حالت قساوت قلب مشمول این وعده نمی باشد. ۵.

ص: ۱۲۳

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۳، ح ۱۷، به نقل از الدعوات راوندی.

۲- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۹۸، ح ۳، به نقل از کافی.

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات والحالات...، ح ۵.

تا این جا مهم ترین شرایط اجابت دعا را برشمردیم. اکنون باید به مهم ترین موانع آن هم اشاره ای داشته باشیم.

اولین مانع اجابت: پاک نبودن دل

اولین مانعی که بر سر راه اجابت دعا وجود دارد، پاک نبودن دل انسان از آلودگی های روحی و معنوی است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

یکی از بنی اسرائیل سه سال از خدا می خواست که به او فرزند پسری عطا فرماید. وقتی دید که خداوند او را اجابت نمی کند، عرض کرد: ای پروردگار من! آیا من از تو دور هستم که صدایم را نمی شنوی؟ یا تو به من نزدیک هستی، پس چرا جوابم نمی دهی؟

حضرت فرمودند:

کسی را در خواب دید که به او گفت:

إِنَّكَ تَدْعُو اللَّهَ مُنْذُ ثَلَاثِ سِنِينَ بِلِسَانٍ يَدِيٌّ وَقَلْبٍ عَاتٍ غَيْرِ نَقِيٍّ وَبِهِ غَيْرِ صَادِقَةٍ فَاقْلَعْ عَنْ يَدَائِكَ وَلِيَتَّقِ اللَّهُ قَلْبَكَ وَلْتَحْسِنَ نِيَّتَكَ.

تو سه سال است که خداوند را می خوانی با زبان بدگو و دل بی رحم و ناپاک و نیت نادرست، پس (اگر می خواهی دعایت مستجاب شود) بدزبانیت را کنار بگذار و قلبت تقوای الهی پیشه سازد و نیتت نیکو گردد.

امام علیه السلام اضافه فرمودند: آن مرد به این سفارشات عمل نمود، سپس به درگاه خداوند دعا کرد و پسری برای او به دنیا آمد. (۱)

خواندن خداوند با زبان آلوده به سخنان زشت و قلب ناپاک و با نیت نادرست از بزرگ ترین موانع استجاب دعا به شمار می آید. بدزبانی امری ظاهری و ناپاکی دل امری باطنی است و این دو به یکدیگر مربوط هستند. دل انسان وقتی به افکار باطل و ل.

ص: ۱۲۴

خیالات حرام گرفتار باشد، آلوده و ناپاک می گردد. پاکی دل مشروط و منوط به پاکی چشم و گوش و زبان و دست و پاست، بدون تطهیر این اعضا، دل پاک نمی شود. همچنین نیت درست شرط استجاب دعاست.

ممکن است کسی دعای خوبی بکند (مثلاً از خدا فرزند پسر بخواهد) اما در دعایش نیت صحیح نداشته باشد. مثلاً فرزند پسر را بخواهد برای اینکه او را در مسیر باطلی تربیت کند. همه اینها موانع استجاب دعا به شمار می آیند.

برای اینکه دعای انسان مشمول وعده اجابت قرار گیرد، باید همه این موانع برطرف گردد و قلب پاک شود. پاکی دل منشأ همه خیرات و برکات معنوی است و آنچه بیش از هر عامل دیگری ناپاکی ها را از دل می زداید، «خوف» از خداوند متعال است. مطابق احادیث ائمه علیهم السلام چیزی جز خوف، انسان مؤمن را به صلاح و نیکی در نمی آورد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

المؤمن... لا یصلحُهُ إِلَّا الخَوْفُ. (۱)

چیزی به جز خوف (ترس) مؤمن را به صلاح نمی آورد.

اثری که «خوف» بر قلب انسان با ایمان می گذارد از هر امر دیگری عمیق تر و سازنده تر است. البته نشانه خوف تنها گریستن و جاری شدن اشک انسان نیست، بلکه اصل آن «ورع» و تقوایی است که او را از ارتکاب گناهان باز دارد. آقا و سرور عبادت کنندگان حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمودند:

لَيْسَ الخَوْفُ خَوْفَ مَنْ بَكَى وَ جَزَتْ دُمُوعُهُ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَ إِنَّمَا ذَلِكَ خَوْفٌ كاذِبٌ. (۲)

مقصود از «خوف» ترس آنکه می گرید و اشک هایش جاری می شود، نیست؛ اگر ورعی نداشته باشد که او را از ارتکاب گناهان باز دارد و این حالت (گریه و اشک بدون ورع) ترس دروغین است. ی.

ص: ۱۲۵

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف والرّجاء، ح ۱۲.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۳۵، ح ۲۵، به نقل از عدّه الدّاعی.

نشانه خوف از عدل خداوند این است که انسان از آنچه موجبات عقوبت او را فراهم می آورد، پرهیزد. بنابراین اهل خوف کسانی هستند که نسبت به گناهان حالت ورع و پرهیز دارند. اگر ورع در انسان باشد، اصل و ریشه خوف وجود دارد. البته این حالت معمولاً- انسان را به گریه و اشک می آورد، اما خود گریه به نشانه وجود خوف راستین نیست. ممکن است کسی اهل گریه باشد، اما اهل ورع نباشد. امام سجاد علیه السلام گریه بدون ورع را «خوف کاذب» نامیده اند.

در توضیح این نامگذاری امام علیه السلام می توان گفت که اگر فرد ناصالحی اهل گریه نباشد، خود را اهل خوف هم نمی داند. اما همین شخص اگر در هنگام دعا یا نمازش اهل گریه باشد، با اینکه ورع ندارد؛ خود را اهل خوف می پندارد. یعنی همین گریه و اشک او را فریب می دهد و تصویر باطلی از او به خودش ارائه می دهد!

بلی اهل خوف واقعی، اهل گریه و اشک هم هستند؛ اما عکس آن صحیح نیست یعنی هر کس اهل گریه باشد لزوماً اهل خوف واقعی نیست. خوف کاذب به حالتی از انسان گفته می شود که فقط یکی از نشانه های خوف واقعی - یعنی گریه و اشک - را دارد، اما به دلیل نبودن ورع، حقیقت خوف و سایر نشانه های آن را ندارد.

نتیجه اینکه گریه و اشک ناشی از خوف خوب است به شرط آنکه همراه با ورع و تقوای الهی باشد و گرنه موجب فریب انسان می گردد. پس با حفظ خوف قلبی و گریه و اشکی که از آن ناشی می شود، باید کوشید بیش از هر چیز ورع را محقق نمود. در این صورت است که موجبات پاکی دل فراهم آید و مهم ترین مانع اجابت دعا از بین می رود.

دومین مانع اجابت: حق الناس

یکی دیگر از موانع اجابت دعا، بودن حق الناس برعهده دعاکننده است. این حق ممکن است مالی یا غیر مالی باشد، مثلاً اگر با کار یا سخن خود آبروی مؤمنی را برده باشد، حقی از او ضایع نموده است. هر کس از دیگران تضییع حقی کرده باشد، به آنان

مدیون است. این حق ضایع شده «مَظْلَمَه» نامیده می شود که یکی از موانع استجابت دعا شمرده شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام از قول حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام نقل فرموده اند که خداوند متعال به ایشان چنین وحی فرمود:

إِنِّي غَيْرُ مُسْتَجِيبٍ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ دَعْوَةً وَلَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِي قَبْلَهُ مَظْلَمَةٌ. (۱)

من دعای هیچ یک از شما را اگر حقی از دیگران برعهده اش باشد، مستجاب نمی کنم.

گاهی انسان بر اجابت دعایی به پیشگاه الهی اصرار زیاد می کند و به گمان خود تمام شرایط اجابت را هم فراهم نموده است، اما اثری از اجابت دعا نمی بیند. یکی از موانع جدی در این امر، حق یا حقوقی است که از دیگران برعهده او می باشد و چه بسا سال های سال از آن گذشته و او آن را فراموش کرده باشد. در این صورت باید به جبران و ادای آن حق و «مظلمه» اقدام کند تا مانع اجابت رفع گردد.

تأثیر این مانع در مسیر اجابت دعا چنان است که می تواند حتی مانع استجابت دعای مظلوم شود، در حالی که دعای مظلوم از دغاهایی است که خداوند وعده اجابت آن را عطا فرموده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أُجِيبُ دَعْوَةَ مَظْلُومٍ ظَلَمَهَا وَلَا أَحَدٍ عِنْدَهُ مِثْلُ تِلْكَ الْمَظْلَمَةِ. (۲)

خدای متعال می فرماید: قسم به عزت و جلالم، دعای مظلوم را در مورد ظلمی که به او رفته است - اگر خود همان ظلم را به دیگری کرده باشد - مستجاب نمی کنم.

اگر کسی مورد ظلم و ستم دیگری واقع شود، مثلاً به اموال و دارایی اش تجاوز شده یا آبروی او را به ناحق پرده باشند، در این صورت خداوند دعای آن مظلوم را در مورد ظلمی که به او شده مستجاب می فرماید. این دعا ممکن است نفرینی در حق ظالم باشد.

ص: ۱۲۷

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۹، ح ۲۷، به نقل از فلاح السائل.

۲- همان، ص ۳۲۰، ح ۳۰، به نقل از فلاح السائل.

یا درخواست رفع ظلم از خود مظلوم. اما اگر این مظلوم، ظلمی نظیر آنچه در حَقش روا شده، به دیگری کرده باشد، همین امر مانع استجابت دعایش در مورد ظلم به خود می شود. مثلاً کسی که آبرویش به ناحق توسط دیگری رفته است؛ اگر خود آبروی دیگران را به ناحق برده باشد، هیچ یک از دعاهایش در خصوص حَقی که از او ضایع شده مستجاب نمی شود.

این امر نتیجه عدل الهی است که گریبان ظالم را می گیرد و در واقع یکی از عقوبت های ظلمی باشد که به دیگری روا داشته است.

سومین مانع اجابت: گناه

از مهم ترین موانع استجابت دعا گناه است که تأثیر بسزایی در این خصوص دارد. از امام باقر علیه السلام منقول است که فرمودند:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِ اللَّهِ تَعَالَى قَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ بَطِيئٍ فَيُذْنِبُ الْعَبْدُ عِنْدَ ذَلِكَ الْوَقْتِ ذَنْبًا فَيَقُولُ لِلْمَلِكِ الْمَوْكَلِ بِحَاجَتِهِ لَا تُنْجِزْهَا لَهُ فَإِنَّهُ قَدْ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي اسْتَوْجِبَ الْحِرْمَانَ مِنِّي. (۱)

همانا بنده رفع یکی از نیازهای دنیوی خود را از خداوند درخواست می نماید. پس خدای متعال کار برآوردن آن را - در آینده نزدیک یا با اندکی تأخیر - به جریان می اندازد. در همین اثنا بنده گناهی مرتکب می شود. پس (خداوند) به فرشته ای که برای برآوردن نیاز آن بند گماشته شده می فرماید: خواسته اش را برآورده نکنید، زیرا او (با انجام گناه) خود را در معرض ناخشنودی من قرار داده از جانب من مستحق محرومیت گردیده است.

آری گناه مسیر اجابت دعا را منحرف می کند و جریان آن را مسدود می سازد. کسی که امید به اجابت دعایش دارد باید پیش از دعا و پس از آن از ارتکاب عملی که موجبی.

ص: ۱۲۸

۱- همان، ص ۳۷۶، ح ۱۶، به نقل از عدّه الدّاعی.

ناخشنودی خداوند از او می گردد، اجتناب کند. لذا اگر به انجام گناهی عادت دارد و در مسیر معصیت قدم برمی دارد، هر قدر اصرار و پافشاری نماید باز هم مستحق رحمت الهی و استجاب دعا نمی شود. پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

حضرت موسی علیه السلام از کنار یکی از یارانش گذشت که در حال سجده (مشغول دعا) بود و پس از انجام کارش از همان مسیر بازگشت و آن شخص همچنان در حال سجده بود. به او گفت: اگر رفع نیاز تو به دست من بود، حتماً برایت برآورده می کردم. این جا بود که خداوند به او (موسی علیه السلام) وحی فرمود:

لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلْتُهُ أَوْ يَتَحَوَّلَ عَمَّا أَكْرَهُ إِلَى مَا أُحِبُّ. (۱)

اگر آنقدر سجده کند که گردنش قطع شود، من او را نمی پذیرم مگر اینکه از آنچه نمی پسندم خارج و به آن صورتی که دوست دارم، در آید.

هر انسانی وضعیتی خودش را بهتر از دیگران می داند. ممکن است نزدیکان او از باطنش خبر نداشته باشند و او را آدم بسیار خوب و پاکی بدانند، اما خودش می داند که چگونه انسانی است. خدای متعال چون ستار العیوب است، آبروی انسان را حتی گاهی در نزد پیامبر خود حفظ می فرماید. ولی این مستور ماندن نباید مانع استغفار و رفع عامل محرومیت او از لطف الهی گردد. در مورد دیگری شبیه این، چنین نقل شده است:

حضرت موسی علیه السلام از کنار مردی گذشت که در حال گریستن بود. سپس برگشت و او همچنان گریه می کرد. به خدای متعال عرضه داشت: بارالها بنده ات از خوف تو گریه می کند. (خداوند در پاسخ) فرمود:

يَا مُوسَى لَوْ نَزَلَ دِمَاغُهُ مَعَ دُمُوعِ عَيْنَيْهِ لَمْ أَغْفِرْ لَهُ وَهُوَ يُحِبُّ الدُّنْيَا. (۲)

ای موسی اگر مغز سرش همراه اشک های چشمانش بیرون آید، من او را - مادام که دنیا را دوست دارد - نمی آمرزم.

آری دوست داشتن دنیا (حبّ الدنیا) سر منشأ همه گناهان است و کسی کهن.

ص: ۱۲۹

۱- همان، ص ۳۴۱، ح ۱۱، به نقل از عدّه الدّاعی.

۲- همان.

می خواهد مورد مغفرت و رحمت خداوند قرار گیرد، باید بیش از هر چیز با این علت مبارزه کند. ائمه علیهم السلام فرموده اند:

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ. (۱)

دوست داشتن دنیا رأس هر خطا و لغزشی است.

دنیا جلوه های مختلفی دارد و هر کس متناسب با موقعیت زندگی و ایمانی اش در معرض جلوه گری های مختلف آن قرار می گیرد. دلبستگی به رفاه و پول و مقام و عنوان و ... و حتی توفیقات معنوی - اگر به عجب و کبر منتهی شود - همگی از مصادیق حب دنیا هستند.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید:

خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم: خداوند می فرماید: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۲). اما من دعا می کنم ولی اجابت نمی بینم. حضرت فرمودند: آیا معتقدی که خدای متعال خلف وعده می کند؟ گفتم: خیر. فرمودند: پس چه؟ (چرا دعایت مستجاب نمی شود)، گفتم: نمی دانم. فرمودند: من به تو خبر می دهم:

أَمَّا إِنَّكُمْ لَوْ أَطَعْتُمُوهُ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ ثُمَّ دَعَوْتُمُوهُ لَأَجَابَكُمْ وَلَكِنْ تُخَالِفُونَهُ وَتَعْصُونَهِ فَلَا يُجِيبُكُمْ. (۳)

بدانید که شما اگر خداوند را در مورد آنچه به شما امر فرموده اطاعت می نمودید، سپس او را می خواندید، شما را اجابت می فرمود، اما شما با او مخالفت کرده و او را معصیت می کنید، پس او شما را اجابت نمی نماید.

روشن است که امام صادق علیه السلام یکی از موانع جدی و مؤثر اجابت دعا را گناهان دعا کننده می دانند. کسی که با امر الهی مخالفت می کند، خداوند هم پاسخ او را نمی دهد.

ص: ۱۳۰

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذمّ الدنیا و الزهد فیها، ح ۱۱.

۲- غافر/۶۰.

۳- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۹، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

از دیگر موانعی که برای اجابت دعا ذکر شده این است که آنچه انسان از خدا درخواست می کند، مخالفت با حکمت او باشد. این مطلب در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام به این صورت تصریح شده است:

إِنَّ كَرَمَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَا يَنْقُضُ حِكْمَتَهُ فَلِذَلِكَ لَا يَقَعُ (لَا تَقَعُ) الْإِجَابَةُ فِي كُلِّ دَعْوَةٍ. (۱)

همانا کرم خدای سبحان حکمت او را نقض نمی کند و به همین دلیل هر دعایی اجابت نمی شود.

کارهای خداوند همیشه و برای هر کس حکیمانه است. این حکمت گاهی به صلاح و مصلحت خود دعاکننده مربوط می شود، مانند اینکه شخص در دعایش چیزی را بخواهد که اگر خدا آن را به او عطا نماید به ضرر دین یا دنیایش باشد. در این صورت چون خود فرد از آنچه به صلاحش است خبر ندارد، دعا می کند و چیزی را طلب می کند که به ضررش تمام می شود. اما خداوند حکیم - اگر بخواهد به بنده اش خیر برساند - دعای او را مستجاب نمی فرماید.

اما همیشه حکمت کارهای خدا به صلاح و مصلحت فرد دعاکننده مربوط نمی شود. در پس پرده آنچه در ظاهر دیده می شود حساب و کتاب های فراوانی در کار است که ما انسان ها از نوع آنها بی خبر هستیم. به عنوان مثال کسانی به خاطر منافع شخصی خود از خداوند طلب باران می کنند به خاطر اینکه محصول زراعتشان به موقع به ثمر بنشیند. در همان زمان و مکان کسان دیگری به جهت منافع شخصی خودشان از خدا می خواهند که باران نیاید، مثلاً می خواهند با اتومبیل به مسافرت بروند و بارندگی مانع آن می گردد. هیچ کدام از این دو گروه جز منفعت شخصی خود چیز دیگری نمی بینند و حکمت کار خدا را تنها به همان نفع و ضرر شخصی مربوط ۴.

ص: ۱۳۱

می کنند. اما کسی که افق دانایی و عملش وسیع تر و فراتر از آن دو دسته است، اموری را لحاظ می کند که در محدوده تنگ افکار آن دو گروه نمی گنجد. در مثال باران اگر قرار باشد که حکمت باران آمدن یا نیامدن، صرفاً به منافع و مضار محدود اشخاص برگردد، این کار به تناقض می انجامد؛ چون هر طرف که دعایشان مستجاب شود، گروه دیگر روی محاسبات ظاهری خود ضرر می کنند و اگر خدا بخواهد که حاجت هر دو گروه را روا کند، با محال روبرو می شود.

اما واقعیت این است که حکمت این فعل الهی (باریدن) تنها به نفع و ضرری که افراد تصور می کنند مربوط نمی شود و علاوه بر آنچه مردم با علم محدود خود می پندارند، حساب و کتاب های زیاد دیگری وجود دارد. حتی می توان گفت هیچ دلیلی ندارد که همه این حساب ها فقط به عالم انسان ها مربوط شود، مخلوقات بسیاری در عالم هستند که شاید در محاسبات ما انسان ها هیچ گاه مدنظر نباشند؛ مانند حیوانات یا فرشتگان یا اجنه و یا حتی جمادات. معمولاً ما انسان ها وقتی صحبت از مطلوب بودن یا نبودن باران در زمان و مکان خاصی می شود، هیچ یک از دیگر مخلوقات - جز خودمان - را به حساب نمی آوریم. مثلاً هیچ گاه فکر نمی کنیم که بارش در فلان منطقه و فلان زمان برای مورچه ها خوب است یا بد. یا اینکه مصلحت فرشتگان الهی در چیست و یا ... این محدودیت های فکری تنها از محدود بودن افق علم و دانش ما انسان ها حکایت می کند و اینکه همه امور عالم هستی را صرفاً با معیارهای تنگ و منفعت طلبانه ظاهری خود محک می زنیم. اما حکمت خدای متعال ماورای همه این مرزهای محدود است. لذا هرچند که خداوند کریم است و به اقتضای کرمش به انسان ها لطف دارد، اما به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام اگر اقتضای کرم او با حکمتش در تعارض باشد، خداوند براساس حکمت عمل می کند و در نتیجه فرد دعاکننده به بسیاری از خواسته هایش - که برآورده شدن آنها مقتضای کرم الهی است - نائل نمی شود.

مانع بسیار مهم دیگر در مسیر استجاب دعا این است که دعاکننده به دعای تنها اکتفا کند و هیچ تلاشی در راه تهیه اسباب و مقدمات تحقق خواسته اش انجام ندهد. در دو فصل گذشته به این حقیقت اشاره داشته ایم که دعای انسان باید در کنار تلاش در راه ایجاد زمینه ها و بسترهای عادی اجابت آن باشد و هرگز نه دعا جای کار و تلاش را می گیرد و نه کار و کوشش جای دعا را. در احادیث تأکید زیادی بر این امر صورت گرفته که ما نمونه هایی از آنها را نقل می کنیم. مرحوم کلینی روایات این موضوع را در بابی تحت عنوان «مَنْ لَا تُسْتَجَابُ دَعْوَتُهُ» یعنی: کسانی که دعایشان مستجاب نمی شود، آورده است. دومین حدیث آن به نقل از امام صادق علیه السلام چنین است:

أَرْبَعَةٌ لَا تُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ: رَجُلٌ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَيُقَالُ لَهُ: أَلَمْ أَمُرْكَ بِالطَّلَبِ؟... وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَفْسَدَهُ فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي، فَيُقَالُ لَهُ: أَلَمْ أَمُرْكَ بِالْإِقْتِصَادِ؟ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالْإِصْلَاحِ؟... وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ فَيُقَالُ لَهُ: أَلَمْ أَمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ؟ (۱)

دعای چهار کس مستجاب نمی شود: فردی که در خانه اش نشسته (کار و تلاش نمی کند) می گوید: خدایا به من روزی برسان، پس به او (از جانب خداوند) گفته می شود: آیا تو را به طلب (روزی) امر نکردم؟ ... و کسی که دارایی داشته ولی آن را تباه کرده و می گوید: خدایا به من روزی برسان. پس (از جانب خدا) به او گفته می شود: آیا به تو دستور میانه روی و اعتدال ندادم؟ آیا تو را امر نکردم که اموال خود را در راه صحیح خرج کنی؟ ... و شخصی که دارایی داشته ولی آن را بدون اینکه شاهد بگیرد، به دیگری قرض داده است. به چنین شخص (از جانب خداوند) گفته می شود: آیا به تو دستور ندادم که (در هنگام قرض دادن) شاهد بگیری؟

امام صادق علیه السلام در چهار مورد فرموده اند که خدا وعده استجاب دعا به ایشان ۲.

ص: ۱۳۳

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من لا تستجاب دعوته، ح ۲.

نداده است. سه مورد آن را در این جا نقل کردیم. وجه مشترک این موارد آن است که در کنار دعا، در انجام آن وظیفه ای که شرعاً و عقلاً برعهده داشته اند، کوتاهی کرده و آنگاه از خداوند انتظار دارند که به آنها رسیدگی فرماید. اگر کسی در راه طلب روزی تلاش نکند و آنگاه از خدا روزی بخواهد، در انجام وظیفه شرعی خویش کوتاهی نموده است. همچنین اگر خداوند مالی به انسان داده، حق ندارد که در مصرف آن اسراف کند و آن را در راه های نادرست خرج نماید. اگر چنین کند، دیگر نباید انتظار داشته باشد که دعایش برای طلب روزی مستجاب شود. در مورد سوم نیز وظیفه مستحبی انسان هنگام قرض دادن این است که برای این کار شاهد و گواه بگیرد، امّا اگر چنین نکرد و آنگاه بدهکار بدهی خود را انکار کرد، دیگر نباید از خداوند انتظار دستگیری داشته باشد، چون خدای متعال شاهد گرفتن را وظیفه او - هرچند به صورت استجابی - قرار داده بود تا جلوی چنین مسائلی گرفته شود. حال که او در انجام این وظیفه کوتاهی نموده، خودش مسؤول است و خداوند در این مورد وعده ای برای اجابت دعا نفرموده است.

از این حدیث شریف می توان نتیجه گرفت که خداوند وعده استجاب دعا را تنها به کسانی داده که در انجام صحیح و به موقع وظایف خود کوتاهی نمی کنند. در مقابل کسانی که چنین کنند مشمول وعده الهی واقع نمی شوند.

در حدیث دیگری «کَلِيبُ صَيْدَاوِي» می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: برای روزی من به پیشگاه خداوند دعا بفرمایید، چون کارهایم بر من سخت و دشوار شده است. ایشان فوراً به من پاسخ دادند:

لا، أَخْرُجَ فَاطْلُبْ. (۱)

خیر (دعا نمی کنم) برو طلب (روزی) کن.

امام علیه السلام که می دانستند این شخص به جای کار کردن در طلب روزی برای التماس ۷.

ص: ۱۳۴

دعا نزد ایشان آمده، به او صریحاً فرمودند که دعا نمی کنند و سپس وظیفه او را کار و تلاش برای طلب روزی دانستند. این عمل حضرت به معنای بی فایده دانستن دعا نیست، بلکه چون در این مورد خاص، آن فرد می خواست دعای حضرت را به جای طلب روزی بنشانند، چنین برخوردی با او انجام دادند. شاهد این مطلب احادیث دیگری است که در کنار تأکید بر طلب روزی تشویق به دعا کرده اند.

مانع ششم اجابت: ترک امر به معروف و نهی از منکر

عامل دیگری که به عنوان مانع اجابت دعا مطرح شده، ترک کردن امر به معروف و نهی از منکر است. به صریح روایات این گناه باعث می شود که دعای نیکان و اخیار نیز به هدف اجابت نرسد. از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمودند:

لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لِيُسَلَّطَنَّ اللهُ شِرَارَكُمْ عَلَى خِيَارِكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ. (۱)

شما باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه خداوند بدهای شما را بر خوبانتان مسلط می گرداند، آن وقت نیکان شما دعا می کنند اما مستجاب نمی شود.

خوبان کسی هستند که خودشان اهل گناه و معصیت نیستند، اما اگر با امر به معروف و نهی از منکر، بدها را به راه نیاورند یا حداقل وظیفه شرعی خود را نسبت به آنان انجام ندهند، مستحق وعید الهی می گردند. وعید خداوند این است که دعای ایشان به پیشگاه خداوند اجابت نمی شود. این دعا ممکن است در حق خودشان یا برای افراد گناهکار باشد؛ هیچ کدام مستجاب نمی گردد. پس ممکن است دعای افراد خوب برای خودشان به خاطر کوتاهی کردن ایشان در انجام وظیفه در قبال دیگران، به هدف اجابت نرسد. بنابراین هرچند که ترک امر به معروف و نهی از منکر خود گناه محسوب می شود و هر گناهی ممکن است مانع اجابت دعا شود، ولی این گناه حاصل.

ص: ۱۳۵

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۸، ح ۲۱، به نقل از فلاح السائل.

تأثیر ویژه ای در عدم استجابت دعا دارد و به همین جهت به طور خاص بر این تأثیر تأکید شده است.

مانع هفتم اجابت: اهل شراب یا آلات موسیقی یا قمار بودن

از دیگر موانع اجابت دعا این است که دعاکننده با آلات موسیقی یا آلات قمار سر و کار داشته باشد. این گونه ادوات که به همه آنها تحت عنوان «آلات لهو» اشاره می شود، به قدری مبعوض خدای متعال هستند که وجود آنها در یک خانه، اهل آن را از همه برکات الهی محروم می سازد و مانع فرود آمدن فرشتگان الهی به آنجا می گردد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ خَمْرٌ أَوْ دَفٌّ أَوْ طُبُورٌ أَوْ نَرْدٌ وَلَا يُسْتَجَابُ دُعَاؤُهُمْ وَ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُمْ الْبَرَكَهَ (۱).

فرشتگان به خانه ای که در آن شراب یا دایره زنگی یا سه یا نرد باشد، وارد نمی شوند و دعای آنها به اجابت نمی رسد و خداوند برکت را از آنان برمی دارد.

در این حدیث شریف به چند چیز که به شدت نزد خدا پلید و خبیث شمرده می شوند، اشاره شده است. یکی شراب است و دیگری برخی از آلاتی که برای ساخت موسیقی به کار می رود و سوم یکی از آلات قمار که با آن نرد بازی می کنند. وجود یکی از این سه چیز در هر خانه ای، رحمت الهی را از آن دور می سازد و مانع اجابت دعای کسانی می شود که اهل یکی از این امور باشند.

مانع شدن از اجابت در فرض عدل الهی

در پایان بحث از موانع اجابت دعا باید به نکته ای شبیه آنچه در بحث از شرایط اجابت طرح شد، اشاره کنیم. در آنجا گفته شد که شروط استجابت دعا اموری هستند ۹.

ص: ۱۳۶

که اگر دعایی واجد آنها باشد، طبق وعده های خداوند به هدف اجابت می رسد. به تعبیر دیگر فراهم بودن این شرایط به خاطر وعده های الهی نوعی استحقاق اجابت را برای فرد دعا کننده ایجاد می کند. اما در عین حال نمی توان گفت که اگر دعایی یکی از این شروط را نداشته باشد، قطعاً مستجاب نمی گردد. چون اگر خداوند براساس فضل خود رفتار نماید، دعای بدون آن شرایط را هم ممکن است اجابت نماید.

در بحث از موانع اجابت هم، نظیر این معنا صادق است. در این جا هم باید گفت آن احادیثی که به این موضوع اشاره دارند، در حقیقت بیان کننده وعیدهای خداوند هستند.

وعید الهی به این معناست که اگر انسان در موردی مرتکب خطایی شد، استحقاق اینکه دعایش مستجاب نشود را پیدا می کند. بنابراین اگر در این حالت دعایش مستجاب نگردد، ظلمی به او صورت نگرفته است. مثلاً کسی که دل ناپاکی دارد، طبق وعید خداوند، مستحق این است که دعایش مردود شود، بنابراین اجابت نشدن دعای او از جانب خداوند ظلمی در حق او نیست.

نکته مهم در این جا این است که این حالت در فرضی است که خدای متعال بخواهد با عدل خود رفتار نماید. مقتضای عدل الهی این است که دعای برخاسته از دل ناپاک مستجاب نشود. اما عمل کردن بر طبق عدل بر خداوند فرض و واجب نیست. ممکن است با وجود استحقاق شخص نسبت به عدم اجابت دعا، خداوند از روی فضل و کرم خویش، مانع یا موانع اجابت را نادیده بگیرد و دعای او را مستجاب فرماید. در این حالت خداوند به فضل خود رفتار نموده و از عقوبت دعا کننده چشم پوشی و گذشت کرده است.

البته این امر در شش مورد از موانع اجابت صدق می کند و درخصوص مانع چهارم - مخالفت با حکمت الهی - چشم پوشی و گذشت معنا ندارد. مورد چهارم این بود که کرم خداوند، حکمت او را نقض نمی کند، بنابراین اعمال فضل الهی در جایی که خلاف و مناقض با حکمت اوست، مورد ندارد. اما در غیر این مورد - چنانچه گفتیم - ممکن است با وجود یک یا چند مانع اجابت، خدای متعال برخلاف عدل خود رفتار نموده و

دعایی فرد خطاکار را براساس فضل و کرم خویش مستجاب فرماید.

نتیجه اینکه مانع شدن هر یک از موانع اجابت دعا - غیر از مورد چهارم که به کوتاهی کردن خود فرد مربوط نمی شود، ضروری و قطعی نیست و بستگی دارد به اینکه خداوند بخواهد با عدل خود با بنده اش رفتار کند یا با فضل. مانع شدن آن عوامل فقط در فرضی است که عدل الهی اجرا شود.

اجابت شندگان

اشاره

آخرین مطلبی که در بحث از اجابت دعا باید مورد توجه قرار گیرد، وعده خاصی است که از جانب خداوند به برخی افراد به صورت مطلق یا در حالات خاصی برای اجابت دعای ایشان داده شده است. تعداد مهم ترین این موارد به پانزده عدد می رسد که در این جا به همه آنها اشاره می کنیم:

۱- دعا یا نفرین پدر در حق فرزند

اولین موردی که مشمول وعده اجابت دعا به طور خاص قرار گرفته، دعا یا نفرین پدر در حق فرزندش است. دعای پدر در حق فرزند نیکوکار و نفرین او در حق فرزندی که مرتکب «عقوق» پدر شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ لَا يُحْجَبَنَّ عَنْ اللَّهِ تَعَالَى: دُعَاءُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ إِذَا بَرَّهُ وَ دَعْوَتُهُ عَلَيْهِ إِذَا عَقَّهُ... (۱)

سه نوع دعا از خدای متعال محجوب و پوشیده نمی ماند: دعای پدر در حق فرزندش وقتی به او نیکی کرده و نفرین پدر در حق فرزند وقتی او را ناراحت نموده است...

فرزندی که به پدرش نیکی و احسان نماید و مورد دعای خیر او قرار گیرد و فرزندی که پدر خود را ناراحت و ایذاء نماید و مورد نفرین او واقع شود؛ این دعا وی.

ص: ۱۳۸

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، ح ۶، به نقل از امالی طوسی.

نفرین هر دو مشمول وعده اجابت الهی هستند. در همین مورد حدیثی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام به نقل از پدران گرامی ایشان علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

إِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةَ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ. (۱)

از نفرین پدر بترسید زیرا از شمشیر تیزتر است.

شمشیر تیز اثر بزندگی شدید دارد و نفرین پدر از شمشیر تیزتر است، بنابراین تأثیر آن هم عمیق و هم سریع است. لذا فرموده اند که خود را از آن دور نگه دارید و بترسید. با توجه به میزان حقوقی که پدر بر عهده فرزند دارد، چنین اثری از نفرین او طبیعی و مقبول به نظر می رسد. البته اگر خود پدر هم صالح و نیکوکار باشد، دعای خیرش در حق فرزندش مستجاب است. امیرالمؤمنین علیه السلام چنین دعایی را از دعاهای مستجاب شمرده اند:

أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ: ... الْوَالِدُ الْبَارُّ لَوْلَدِهِ... (۲)

دعای چهار کس مردود نمی شود: ... (دعای) پدر نیکوکار در حق فرزندش...

۲- دعا یا نفرین مظلوم

یکی از کسانی که نسبت به دعایشان به طور خاص وعده اجابت داده شده، مظلوم است. کسی که حَقّش پایمال شده و مورد تجاوز قرار گرفته مظلوم می باشد. دعای چنین کسی در دو مورد مستجاب است:

یکی در حقّ ظالمی که به او ستم نموده یعنی نفرین مظلوم در حقّ ظالم. دوم در حقّ کسی که انتقام او را از ظالم بگیرد. در حدیث امام صادق علیه السلام که سه دعا را مستجاب دانسته اند؛ پس از دعای پدر در حقّ فرزند، چنین آمده است:د.

ص: ۱۳۹

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من تستجاب دعوته، ح ۳ و بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۸، ح ۱۷، به نقل از نوادر الزاوندی.

۲- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۲۳، ح ۴۰، به نقل از الارشاد مفید.

دُعَاءُ الْمَظْلُومِ عَلَى ظَالِمِهِ وَدُعَاؤُهُ لِمَنْ انْتَصَرَ لَهُ مِنْهُ. (۱)

نفرین مظلوم در حقّ ظالم به خود و دعای خیر مظلوم در حقّ کسی که انتقام او را از ظالم بگیرد.

خداوند برای کسی که مورد ستم قرار گرفته در دو مورد دعای مستجاب قرار داده است. این امر تجلّی عدل الهی در مورد ظالم و فضل او در حقّ مظلوم است. اینکه مظلوم چه کسی باشد و چگونه آدمی باشد، در تحقّق این وعده خداوند تأثیری ندارد. ممکن است مظلوم فرد فاسقی باشد و ظالم شخصی با ایمان. نفرین آن فاسق در حقّ این مؤمن طبق وعده خداوند مستجاب است.

۳- دعا یا نفرین مؤمن در مورد کسی که به او نیکی یا بدی نموده

در ادامه فرمایش امام صادق علیه السلام گروه سومی که وعده اجابت به دعایشان داده شده، معرفی شده اند:

رَجُلٌ مُؤْمِنٌ دَعَا لِأَخٍ لَهُ مُؤْمِنٍ وَاسَاءَ فِينَا وَدُعَاءُهُ عَلَيْهِ إِذَا لَمْ يُؤَاسِهِ مَعَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهِ وَاضْطِرَارِ أُخِيهِ إِلَيْهِ. (۲)

شخص مؤمنی که در حقّ برادر مؤمن خود دعا کند هنگامی که (آن برادر دینی) به خاطر ما (اهل بیت علیهم السلام) به او مساعدت و کمکی نموده است. همچنین نفرین آن مؤمن در حقّ مؤمن دیگر در صورتی که با وجود توان کمک و نیاز ضروری او، از مساعدت دریغ نموده است.

وظیفه هر مؤمنی نسبت به برادران و خواهران ایمانی اش این است که اگر امکاناتی دارد و از دستش کمکی برمی آید، از مساعدت به آنها کوتاهی نکند. حال اگر به این وظیفه عمل کرد، و دل مؤمنی را شاد نمود، دعای خیر آن مؤمن در حقّ او مستجاب است. اما اگر با وجود نیاز ضروری و اضطرار یکی از مؤمنان، از کمک به او - با وجود توانایی و داشتن امکانات - دریغ کرد، آن وقت خداوند نفرین آن مؤمن را دری.

ص: ۱۴۰

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، ح ۶، به نقل از امالی طوسی.

حقّ او مستجاب می فرماید. آن وعده و این وعید به خاطر اهمّیت ایمان و حفظ رابطه ایمانی بین مؤمنان است.

۴- دعای امام عادل در حقّ رعیت

یکی دیگر از دعاهایی که وعده اجابت آن داده شده، دعای خیر امام عادل در حقّ رعیت خویش می باشد. از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند:

أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ لِرِعَائِهِ... (۱)

دعای چهار کس مردود نمی شود: (دعای) امام عادل در حقّ رعیتش.

قطعی ترین مصداق این امر، دعای امام زمان علیه السلام در حقّ شیعیان خود است و این وعده از دلنشین ترین وعده های الهی است که امید زیادی را در دل های مؤمنان ایجاد می کند و این بشارت را به آنان می دهد که اگر از استجابت دعای خود و دیگران ناامید هستند، می توانند به دعای امام زمانشان در حقّ خود امید ببندند که خدا وعده اجابت آن را داده است.

۵- دعای فرزند نیکوکار در حقّ پدرش

دعای دیگر که وعده اجابت آن داده شده، دعای فرزند نیکوکار است در حقّ پدرش. این مورد در ادامه حدیثی که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد، به این تعبیر ذکر شده است:

وَالْوَلَدُ الْبَارُّ لِوَالِدِهِ. (۲)

و (دعای) فرزند نیکوکار در حقّ پدرش.

همان طور که دعای پدر در حقّ فرزند نیکوکارش مستجاب است (مورد اوّل)، دعای فرزند نیکوکار نیز در حقّ پدرش مستجاب می باشد. در این جا ملاک، نیکوکارن.

ص: ۱۴۱

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۲۳، ح ۴۰، به نقل از الارشاد مفید.

۲- همان.

(بار) بودن فرزند است، اعم از اینکه در مورد خاصی به پدرش نیکی کرده باشد یا اینکه اصولاً فرد صالح و شایسته ای باشد. البته فرزند نیکوکار قطعاً بیش از دیگران به پدر خود نیکی می کند ولی وعده الهی در این مورد به خاطر نیکوکار بودن فرزند است، هرچند که این نیکی به افراد دیگر - غیر از پدرش - برسد.

۶- دعای عمره گزار

یکی از دعاهایی که وعده اجابت آن داده شده، دعای کسی است که عمره خانه خدا را به جا می آورد. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند:

أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ وَ تُفْتَحُ لَهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ تَصِيرُ إِلَى الْعَرْشِ: دُعَاءُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ وَ الْمَظْلُومِ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ وَ الْمُعْتَمِرِ حَتَّى يَرْجِعَ... (۱)

دعای چهار کس مردود نمی شود و درهای آسمان برای آن (دعا) باز شده و به عرش می رسد: دعای خیر پدر در حق فرزندش و نفرین مظلوم در حق کسی که به او ظلم نموده و دعای عمره گزار تا زمانی که (از عمره) برگردد.

هم کسانی که عمره مفرده (در غیر فصل حج) به جا می آورند و هم آنان که به عنوان بخشی از حج تمتع، عمره تمتع انجام می دهند، هر دو گروه معتمر (عمره گزار) هستند و تا زمانی که از خانه خدا مراجعت نکرده اند، دعاهایشان مستجاب می باشد.

۷- دعای روزه دار

دعای دیگری که وعده اجابتش داده شده، دعای روزه دار است پیش از آنکه افطار نماید. در حدیث گذشته چهارمین کسی که دعایش مردود نمی شود و به عرش الهی می رسد، همین مورد معرفی شده است:

و الصَّائِمِ حَتَّى يُفِطِرَ. (۲) ت.

ص: ۱۴۲

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۴، ح ۱، به نقل از امالی صدوق.

۲- همان، این حدیث در کتاب شریف اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من تستجاب دعوته، ح ۶ نیز آمده است.

و (دعای) روزه دار پیش از آنکه افطار کند.

خداوند به کسی که در طول روز، روزه داشته و هیچ یک از مفطرات را انجام نداده، وعده فرموده که پیش از افطار دعایش را مستجاب فرماید. از حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام نیز نقل شده که فرمودند:

إِنَّ لِلصَّائِمِ عِنْدَ إِفْطَارِهِ دَعْوَةً لَا تُرَدُّ. (۱)

همانا برای روزه دار در هنگام افطار کردنش دعایی است که مردود نمی شود.

از این حدیث شریف چنین استفاده می شود که دعای روزه دار در هنگامی که می خواهد افطار نماید، انشاءالله مستجاب است.

۸- دعای حج گزار

از دعاهایی که وعده استجاب آن داده شده، دعای کسی است که به حج خانه خدا مشرف می گردد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

ثَلَاثَةٌ دَعْوَتُهُمْ مُسْتَجَابَةٌ: الْحَاجُّ فَإِنظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونَهُ... (۲)

سه گروه دعاهایشان مستجاب است: حج گزار، پس بنگرید که چگونه جای او را می گیرید...

می فرمایند خدا دعای حج گزار را مستجاب می فرماید، حال شما بنگرید که چگونه جای او را در میان خانواده و بازماندگانش می گیرید.

مقصود این است که وقتی کسی به حج مشرف می شود، دیگران وظیفه دارند جای خالی او را در خانواده اش از جهت رسیدگی و رفع مشکلات آنها، پر کنند. باید نزدیکان و آشنایان او جوری رفتار کنند که خانواده حاجی و کسانی که تحت سرپرستی او بوده اند، حتی الامکان احساس خلأ و نیاز نمایند. ۱.

ص: ۱۴۳

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۰، ح ۲۱، به نقل از الدعوات راوندی.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من تستجاب دعوته، ح ۱.

۹- دعای جهادکننده در راه خدا

مورد دیگری که به دعایش وعده اجابت داده شده، کسی است که در راه خدا به جنگ با دشمنان دین می رود. در ادامه حدیث گذشته، این گروه چنین معرفی شده اند:

الغازی فی سبیلِ اللّٰهِ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُوْنَهُ. (۱)

کسی که در راه خدا جهاد می کند، پس بنگرید که چگونه جای او را پر می کنید.

در این مورد هم سایرین وظیفه دارند جای خالی آن مجاهد در راه خدا را در میان اهل و خانواده اش پر کنند، تا آنان غیر از دوری آن جنگجو و رنج هایی که از این بابت متحمل می شوند، درد دیگری نداشته باشند.

۱۰- دعای مریض

یکی دیگر از دعاهاى مستجاب، دعای فرد بیمار است. در ادامه حدیث گذشته، گروه سوم همین گروه هستند:

الْمَرِيضُ فَلَا تَغِيظُوهُ وَلَا تُضَجِرُوهُ. (۲)

بیمار (دعایش مستجاب است) پس او را خشمناک نکنید و به ستوه در نیاورید.

وظیفه نزدیکان بیمار و کسانی که با او تماس دارند این است که ملاحظه حال او را بکنند و با کارها یا سخنان خود او را به رنج و غضب نیاورند. معمولاً انسان در حال بیماری - به خصوص اگر شدید باشد - حوصله و تحمل حال سلامت خود را ندارد، لذا ممکن است زودتر از حد معمول از کوره در برود یا از امور پیش پا افتاده دلتنگ و رنجور شود. وظیفه دیگران است که ظرفیت و ضعف بیمار را ملاحظه کنند و در عوض می توانند با خوش رفتاری با او زمینه دعای خیر او را برای خود و دیگران.

ص: ۱۴۴

۱- همان.

۲- همان.

فراهم آورند. امام صادق علیه السلام در مورد دعای بیمار در حق عیادت کننده اش فرموده اند:

مَنْ عَادَ مَرِيضًا فِي اللَّهِ لَمْ يَسْأَلِ الْمَرِيضُ لِلْعَائِدِ شَيْئًا إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ. (۱)

هرکس برای خدا به عیادت بیماری برود، هرچه آن بیمار برای عیادت کننده اش درخواست کند، خداوند برای او اجابت می فرماید.

ارزش اعمال انسان به نیت او بستگی دارد. بنابراین یک عمل را می توان با نیت های مختلف انجام داد که در این صورت ارزش هر کدام با دیگری متفاوت می شود. عیادت کردن از بیمار از بزرگ ترین عبادات است که اگر با نیت الهی انجام پذیرد، فوق العاده گرانبها و ارزشمند است. یکی از آثار مهم آن این است که هرچه بیمار برای عیادت کننده اش از خدا بخواهد، مستجاب می شود. از این رو کسانی که به خاطر خدا به عیادت بیماری می روند، باید موقعیت را مغتنم شمرده و از آن بیمار تقاضا کنند که برای آنها دعا کند و حاجت هایشان را از خدا بخواهد.

۱۱- دعا پشت سر دیگران

از جمله دعاهایی که وعده استجاب آن داده شده، دعای مؤمن در حق برادران دینی اش پشت سر آنهاست. امام باقر علیه السلام پنج دسته دعا را نزد خداوند مقبول دانسته اند:

خَمْسُ دَعَوَاتٍ لَا يُحْجِبَنَّ عَنِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: دَعْوَةُ الْإِمَامِ الْمُقْسِطِ وَ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَأَنْتَقِمَنَّ لَكَ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ وَ دَعْوَةُ الْوَالِدِ الصَّالِحِ لِوَالِدِيهِ وَ دَعْوَةُ الْوَالِدِ الصَّالِحِ لِوَلَدِهِ وَ دَعْوَةُ الْمُؤْمِنِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فَيَقُولُ: وَ لَكَ مِثْلُهُ. (۲)

پنج دعا از پروردگار متعال پوشیده نمی ماند (مقبول و مستجاب می گردد): دعای امام عادل و نفرین مظلوم. خدای عز و جل می فرماید: انتقام تو را.

ص: ۱۴۵

۱- بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۱۷، ح ۱۰، به نقل از ثواب الاعمال.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من تستجاب دعوته، ح ۲.

می گیرم گرچه پس از مدتی باشد و دعای فرزند صالح در حق پدر و مادرش و دعای پدر صالح در حق فرزندش و دعای مؤمن برای برادرش در پشت سر او، (خداوند) می فرماید: و مانند آنچه خواسته ای برای خودت است.

از این پنج گروه که در این حدیث شریف ذکر شده اند، درباره چهار گروه اول در گذشته مباحثی مطرح کردیم. گروه پنجم مؤمنانی هستند که در غیاب و پشت سر دیگران برایشان دعای خیر می کنند. خداوند وعده فرموده که چنین دعایی را اجابت فرماید. علاوه بر این بشارت، به مؤمن مژده داده اند که نظیر همان چیزی که پشت سر برادر دینی اش برای او درخواست نموده به خودش هم عطا می گردد. مثلاً اگر مؤمنی برای دیگری در غیاب او طلب مغفرت نموده باشد، خداوند وعده فرموده که هم دعا کنند را مورد غفران قرار دهد و هم کسی را که برایش طلب آمرزش نموده است.

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اجابت دعای غایب را برای غایب از هر دعای دیگری سریعتر دانسته و فرموده اند:

لَيْسَ شَيْءٌ أَسْرَعَ إِجَابَةً مِنْ دَعْوَةِ غَائِبٍ لِغَائِبٍ. (۱)

هیچ چیزی (دعایی) از دعای فرد غایب برای غایب زودتر به اجابت نمی رسد.

انسان مؤمن با اعتقاد عمیق به این فرمایشات، دعای برای دیگران را بر دعای برای خیر ترجیح می دهد چون هم اجابت سریع آن تضمین شده و هم نظیر آنچه برای دیگری خواسته، به خودش هم عطا می گردد. چه خوب است که مؤمن نه برای خود و به خاطر نفع شخصی اش بلکه چون خدای متعال این گونه می پسندد، با سوز دل برای برادران ایمانی اش دعا کند، آنگاه از خیرات و برکات این دعا نیز بهره مند گردد.

تعبیر زیبایی در همین خصوص به عنوان حدیث قدسی از جانب خدای متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی شده است، فرمود:

أَدْعُنِي عَلَى لِسَانٍ لَمْ تَعْصِنِي بِهِ، فَقَالَ: يَا رَبُّ أُنِّي لِي بِذَلِكَ، فَقَالَ: أَدْعُنِي عَلَى لِسَانٍ غَيْرِكَ. (۲) ی.

ص: ۱۴۶

۱- همان، ح ۷.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۰، ح ۲۳، به نقل از عدّه الدّاعی.

(ای موسی) مرا با زبانی بخوان که معصیت مرا با آن نکرده باشی. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: ای پروردگار من چگونه می توانم چنین کنم؟ فرمود: مرا با زبان غیر خودت بخوان.

خواندن خداوند به زبان غیر خود، به این است که دیگری برای انسان دعا کند. هیچ گاه کسی به زبان دیگری خدا را معصیت نمی کند، به همین جهت امر به چنین دعایی شده است. تحقق این امر الهی به آن است که مؤمنان در حق یکدیگر دعا کنند تا خداوند همه آنها را رحمت فرموده و دعاها را برای همه ایشان اجابت فرماید. البته در این حدیث شریف که تعبیر معصیت برای حضرت موسی علیه السلام به کار رفته، با توجه به مقام عصمت ایشان باید حمل بر اموری چون «ترک اولی» شود که نزد خداوند با گناه اصطلاحی - که ما انسان ها انجام می دهیم - تفاوت دارد.

۱۲- دعای فقیر مؤمن

علاوه بر مواردی که بیان شد، دعای فقیری که مورد کمک قرار گرفته نیز طبق وعده خداوند مستجاب است. ائمه هدی علیهم السلام این مورد را چنین معرّفی فرموده اند:

الْفَقِيرُ الْمُنْعَمُ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا. (۱)

فقیری که نعمتی به او داده شده، در صورتی که مؤمن باشد.

اگر کسی به شیعه نیازمندی کمک کند، می تواند از دعای خیر او که وعده استجاب آن داده شده، بهره مند گردد.

۱۳- دعای کودکان امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

از دعاهایی که وعده اجابت آن داده شده، دعای کودکان است که هنوز به سن تکلیف نرسیده اند و لذا گناهی هم مرتکب نشده اند. حضرت امام رضا علیه السلام از پدران گرامی خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این مطلب را نقل فرموده اند:ی.

ص: ۱۴۷

۱- همان، ح ۲۰، به نقل از الجواهر کراچکی.

دُعَاءُ أَطْفَالِ أُمَّتِي مُسْتَجَابٌ مَا لَمْ يُقَارِفُوا الذُّنُوبَ. (۱)

دعای کودکان اُمّت من - که مرتکب گناهان نشده اند - مستجاب است.

در بحث از موانع اجابت دعا گفته شد که مانع عمده در این امر گناهان و کوتاهی های انسان هاست. از این رو کودکانی که هنوز به سنّ بلوغ نرسیده اند، چنین مانعی در مسیر اجابت دعاهایشان وجود ندارد. پس خوب است که بزرگ ترها کوچک ترها را در دعا کردن مقدّم کنند تا به آبروی آنها خداوند سائرین را هم مورد رحمت خویش قرار دهد.

۱۴- دعای مسافر

دعای دیگری که وعده اجابت آن داده شده، دعای شخص مسافر می باشد که از خانه و وطنش دور افتاده است. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ لَا شَكَّ فِيهِنَّ: دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَ دَعْوَةُ الْمُسَافِرِ وَ دَعْوَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ. (۲)

سه دعا بدون شک مستجاب است: دعای مظلوم و دعای مسافر و نفرین پدر در حقّ فرزندش.

۱۵- دعای قاری قرآن

یکی از دعاهایی که وعده استجاب آن داده شده، دعای قاری قرآن است. از حضرت حسن بن علی علیهما السلام نقل شده که فرمودند:

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجَابَةٌ إِمَّا مُعَجَّلَةً وَ إِمَّا مُؤَجَّلَةً. (۳)

کسی که قرآن را تلاوت کند، دعای مستجاب دارد یا فوری و زود یا در آینده ی.

ص: ۱۴۸

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۷، ح ۱۴، به نقل از صحیفه الرضا علیه السلام.

۲- همان، ص ۳۵۸، ح ۱۷، به نقل از نوادر الراوندی.

۳- همان، ص ۳۱۳، ح ۱۷، به نقل از الدعوات راوندی.

خداوند به خاطر حرمت قرآن به قاری قرآن وعده فرموده که دعایش را مستجاب کند، حال ممکن است دعای عاجل او باشد یا دعای آجلش. یعنی دعایی که از او اجابت می‌گردد، سریع و فوری باشد یا مربوط به آینده اش. به هر حال طبق وعده خداوند حداقل یک دعای مستجاب برای هر قاری قرآن هست.

این پانزده مورد دعاهایی هستند که مطابق احادیث، وعده استجاب آنها داده شده است. البته مواردی که تحت عنوان «شرایط اجابت» مطرح شد نیز باید در این جا مدنظر باشد. گاهی فقدان یکی از آنها باعث ردّ دعای شخص می‌گردد. همچنین وجود یکی از موانع اجابت هم ممکن است در پذیرفته نشدن دعای انسان مؤثر باشد. پس توجه به «شرایط» و «موانع» اجابت در این بحث لازم به نظر می‌رسد. در مجموع عوامل دخیل در اجابت یا عدم اجابت دعا چنان متعدد و مختلف هستند که تعیین مصداق دعای مستجاب را به طور قطعی برای انسان‌های عادی (غیرمعصوم) چیزی در حدّ غیر ممکن می‌سازد.

فصل ۴- آداب دعا

اشاره

مطالب لازم در مورد جایگاه اعتقادی دعا و آثار و نتایج آن، همچنین مهم ترین مسائل مربوط به اجابت دعا را دانستیم. اکنون لازم است در خصوص کیفیت و چگونگی دعا کردن مواردی را تذکر دهیم. اینها در واقع آداب دعا هستند که در این جا به هجده مورد از آنها اشاره می‌کنیم. برخی از این آداب امور قلبی و برخی دیگر جوارحی هستند.

۱- یأس از خلق

اولین ادب قلبی دعا این است که دعاکننده با قطع کامل امید از غیر خدا دست به دعا بلند کند. انسانی که در رفع حاجت خود از خلق خدا مأیوس است، حالش با کسی که هنوز امیدش از غیر خدا قطع نشده متفاوت است. اگر انسان بتواند در دعاهای خود همیشه حال یأس از غیر خدا را داشته باشد، می‌تواند به اجابت آنها بسیار امیدوار گردد. از امام صادق علیه السلام در این خصوص چنین نقل شده است:

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَبْأَسْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَلَا يَكُونَ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ
كَمْ يَسْأَلُهُ

ص: ۱۴۹

هر گاه یکی از شما بخواهد که هر درخواستی از پروردگارش می کند، به او عطا فرماید؛ پس باید از همه مردم ناامید شود و امیدی جز از جانب خداوند نداشته باشد. اگر خداوند این حالت قلبی را در او ببیند، هرچه درخواست نماید، به او عطا می فرماید.

انسان عاقل هیچ گاه به زمینه ها و شرایطی که به حساب ظاهر برای اجابت دعا فراهم است امید نمی بندد. همچنین موانع و مشکلاتی که در طریق اجابت دعا وجود دارد، او را ناامید نمی سازد. علت این امر، ایمان عمیق اوست به اینکه سررشته امور به دست خدای متعال می باشد و یقین دارد که اگر او نخواهد هیچ یک از مقدمات و زمینه های آماده، منتهی به اجابت نمی شود. همچنین موانع و مشکلات هم تا وقتی خدا نخواهد تأثیری در عدم اجابت دعا نمی گذارند. با توجه به این نکته مهم مؤمن همیشه و در هر حال از غیر خدا ناامید است و به غیر او دل نمی بندد، چه شرایط ظاهری را برای اجابت دعا مناسب ببیند و چه به حساب ظاهر از آن ناامید و مأیوس باشد.

تعبیر جالبی که در این خصوص به کار رفته، به خوبی بیانگر حالی است که یک انسان مؤمن باید در هنگام دعا کردن داشته باشد. این تعبیر در یک حدیث قدسی از پروردگار متعال خطاب به حضرت عیسی علیه السلام آمده است که به او فرمود:

يا عيسى ادعني دعاء الغريق الحزين الذي ليس له مغيث. (۲)

ای عیسی، مرا همچون فرد در حال غرق شدن و اندوهناکی که هیچ فریادرسی ندارد، بخوان.

کسی که در حال غرق شدن در دریاست و هیچ کس را ندارد که به فریادش برسد، چگونه خدا را می خواند؟ اگر انسان بتواند همیشه با چنین حالی دعا کند، خداوند او را اجابت می فرماید. با توضیحات گذشته روشن شد که انسان مؤمن هیچ گاه بر بودنی.

ص: ۱۵۰

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۴، ح ۱۹، به نقل از عدّه الدّاعی.

۲- همان، ص ۳۴۱، ح ۱۱، به نقل از عدّه الدّاعی.

زمینه‌ها و اسباب ظاهری اعتماد نمی‌کند، همچنین بخاطر بودن بعضی موانع ظاهری در راه اجابت خواسته‌اش از آن ناامید نمی‌گردد. بلکه همیشه تنها بر خدای متعال تکیه می‌کند و با وجود اینکه سراغ فراهم نمودن اسباب و شرایط عادی تحقق خواسته‌اش می‌رود و در رفع موانع می‌کوشد؛ اما همه امیدش فقط به خداست و از غیر او قطع امید می‌کند. کسی که چنین اعتقادی دارد، همیشه حال غریقی را دارد که فریادرسی برای خود نمی‌بیند و می‌تواند این ادب مهم دعا کردن را در خود پیاده کند.

۲- رضا به قضای الهی

دومین ادب قلبی دعا آن است که انسان به خاطر عدم رضایت از قضای الهی دعا نکند، بلکه در هر حال - چه خوشایند و چه ناخوشایند - قلباً به آنچه خداوند برایش مقدر فرموده، راضی و خشنود باشد. در این صورت خداوند وعده فرموده که دعایش را مستجاب می‌فرماید. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

كَيْفَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا وَ هُوَ يَسْحَطُ قِسْمَهُ ... وَ أَنَا الضَّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجَسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُو اللَّهَ فَيَسْتَجَابُ لَهُ. (۱)

چگونه مؤمنی، مؤمن است در حالی که از قسمت (مقدر) خود ناراضی باشد ... و من ضامنم برای کسی که چیزی جز خشنودی (از قضای الهی) در دلش نباشد که دعای او به درگاه خداوند مستجاب شود.

انسان مؤمن ممکن است گاهی از وضعیتی که برایش پیش آمده ناراحت باشد مثلاً از بیماری یا فقر و ... این ناراحتی به معنای ناملایم بودن درد و رنج و مصیبت است. ولی لازمه آن ناخشنودی از تقدیر الهی در حق او نیست. البته احتمال می‌دهد که این بیماری یا فقر و ... به علت ناشکری و ارتکاب گناهان باشد و در این فرض از کوتاهی و تقصیر خودش ناراضی است؛ اما از عدل خداوند که او را به عقوبت گناهانش گرفتار ساخته ناخشنود نمی‌باشد. ۱.

ص: ۱۵۱

این اعتقاد به درجات بالای ایمان اختصاص دارد و مراتب پایین تر از آن محروم هستند. کسانی که به این درجه والا از ایمان ارتقا یابند، وقتی از خداوند طلب عافیت و شفا می کنند، به خاطر ناخشنودی از تقدیر الهی در حق آنان نیست و این همان دعایی است که امام صادق علیه السلام اجابتش را تضمین فرموده اند.

۳- یقین به اجابت

سومین ادب قلبی در دعا این است که انسان با یقین به اجابت، خدای خود را بخواند. در فصل گذشته به مناسبت بحث درباره شرایط اجابت توضیح دادیم که یکی از مهم ترین آنها «اقبال قلبی» است و به همین مناسبت احادیثی را نقل کردیم که در آنها پس از سفارش به اقبال قلبی، یقین به اجابت را از دعاکننده خواسته بودند. آن احادیث شواهدی هستند بر نکته ای که اکنون در مقام بیان آن هستیم؛ یعنی دعا کردن با حال یقین به اجابت. وجود چنین حالی در هنگام دعا شور و حرارت فوق العاده ای در انسان ایجاد می کند که اگر به جای یقین، گمان یا شک و یا احتمال باشد، هرگز آن شور و شوق در هنگام دعا به وجود نخواهد آمد. ما ملاحظه می کنیم که ائمه علیهم السلام سفارشات متعددی در این زمینه فرموده اند. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِذَا دَعَوْتَ فَظَنَّ أَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ (۱)

هرگاه دعا می کنی، یقین داشته باش که حاجت دم در است.

قبلاً درباره اینکه کلمه «ظن» در مواردی به معنای یقین به کار می رود، دلائل و شواهدی را ارائه کرده ایم. دم در دیدن حاجت کنایه از یقین داشتن به اجابت دعاست. همین مطلب با تعبیر «یقین» از رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است:

أَدْعُوا اللَّهَ وَ أَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ (۲)

در حالی که یقین به اجابت دارید، دعا کنید.

ص: ۱۵۲

۱- همان، کتاب الدعاء، باب اليقين في الدعاء، ح ۱.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۵، ح ۱، به نقل از عدّه الدّاعی.

یقین به اجابت در حال دعا به معنای پیشگویی و دارا بودن علم غیب در مورد اجابت دعا نیست. چه بسا دعایی که انسان با حال یقین به اجابت می کند، مستجاب نشود. اما وجود این حال در نوع و چگونگی دعا کردن انسان بسیار مؤثر می باشد و در اقبال قلبی او تأثیر زیادی دارد. این یکی از آداب دعا به شمار می آید.

۴- مقدم نمودن نماز

یکی دیگر از آداب مهم دعا کردن، مقدم نمودن نماز بر آن است؛ این امر دعا را به استجابت نزدیک می سازد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ فَأَتَمَّ رُكُوعَهُمَا وَسُجُودَهُمَا ثُمَّ سَلَّمَ وَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ سَأَلَ حَاجَتَهُ فَقَدْ طَلَبَ فِي مَطَانِنِهِ مَنْ طَلَبَ الْخَيْرَ فِي مَطَانِنِهِ لَمْ يَجِبْ. (۱)

هر کس وضوی نیکو و کامل بگیرد سپس دو رکعت نماز بگذارد و رکوع و سجود آن را کامل و خوب ادا نماید آنگاه سلام داده و حمد و ثنای خدای عز و جل و رسول او را بکند، سپس حاجت خود را بخواهد، چنین کسی دعایش در مظنه استجابت است و هر کس در موقعیتی که گمان اجابت می رود، طلب خیر کند، ناکام نمی ماند.

در این جا یکی از آداب نیکوی دعا را نماز کامل با وضوی واجد شرایط صحت و کمال دانسته اند. این نماز ممکن است نماز مستحبی باشد که با نیت های مختلف ادا می شود. یکی از این نیت ها می تواند، نیت نماز حاجت باشد. اما بهتر از هر نمازی که انسان مقدمه دعایش قرار می دهد، نماز واجب است. مطابق فرمایش ائمه اطهار علیهم السلام هر نماز واجب یک دعای مستجاب دارد و به همین دلیل می توان به اجابت دعا پس از ادای نماز واجب امیدوار بود. امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام از پدران گرامی خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که ایشان فرمودند: ق.

ص: ۱۵۳

۱- همان، ص ۳۱۴، ح ۲۰، به نقل از مکارم الاخلاق.

مَنْ آذَى فَرِيضَةً فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ. (۱)

هر کس یک نماز واجب را ادا نماید، برای او نزد خداوند یک دعای مستجاب می باشد.

ادای هر نماز واجب می تواند وسیله تقرب انسان به پیشگاه خداوند باشد و یکی از آثار آن استجابت دعای آن نماز گزار است.

در حدیث دیگری که قبلاً صدر آن را نقل کردیم، (۲) امام صادق علیه السلام مانع اساسی برای اجابت دعا را گناهان انسان دانسته اند. اما در ادامه فرمایش خود تأکید کرده اند که فرد گناهکار نباید از استجابت دعایش ناامید گردد، لذا با وجود اینکه گناهکار است، اگر به گونه ای که شایسته است، دعا کند، خداوند پاسخ او را می دهد. فرمودند:

لَوْ دَعَوْتُمُوهُ مِنْ جِهَةِ الدُّعَاءِ لَأَجَابَكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ عَاصِينَ.

اگر آن گونه که شایسته دعا است، او (خدا) را می خواندید، شما را اجابت می کرد هر چند که گناهکار بودید.

سپس در توضیح «جهه الدعاء» رعایت آدابی را ذکر فرمودند که اولین مورد آن، دعا کردن پس از ادای نماز واجب است. فرمودند:

إِذَا أَدَيْتَ الْفَرِيضَةَ... (۳)

هر گاه نماز واجب را ادا نمودی...

سپس به آدابی اشاره فرموده اند که در ادامه بحث به یک یک آنها اشاره خواهیم نمود. ل.

ص: ۱۵۴

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۴، ح ۸، به نقل از مجالس مفید و بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۳۲۱، ح ۷، به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام.

۲- فصل گذشته در توضیح سومین مانع اجابت دعا: گناه.

۳- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

۵- شروع با بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از زیباترین آداب دعا، شروع کردن آن با آیه شریفه «بسم الله الرحمن الرحيم» است. از رسول مکرم اسلام نقل شده که فرمودند:

لا يُرَدُّ دُعَاءٌ أَوَّلُهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. (۱)

دعایی که ابتدای آن «بسم الله الرحمن الرحيم» باشد، مردود نمی گردد.

چه خوب است که دعا با نام مقدّس «الله» متّصف به صفات «رحمان» و «رحیم» آغاز شود تا مقبول در گاه حق افتد و مردود نگردد.

۶- مقدّم کردن حمد و ثنای الهی

پس از ادای نماز و شروع کردن دعا با آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» بهترین عمل، حمد و ثنای پروردگار است که باید زینت بخش هر دعایی به پیشگاه او باشد. در حدیثی که ابتدای آن را از امام صادق علیه السلام نقل کردیم، ایشان پس از ادای فریضه (نماز واجب) اولین ادب دعا را تمجید و تعظیم خداوند دانسته و فرموده اند:

إِذَا أَدَيْتَ الْفَرِيضَةَ مَجَّدْتَ اللَّهَ وَ عَظَّمْتَهُ وَ تَمَدَّحْتَهُ بِكُلِّ مَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ. (۲)

وقتی نماز واجب را ادا نمودی، خداوند را تمجید و تعظیم می کنی و او را با همه آنچه در توان داری، مدح می گویی.

یاد کردن خداوند به عظمت، نشانگر عمق معرفت دعاکننده نسبت به ذات مقدّس ربوبی است و هرچه این معرفت بالا-تر و عمیق تر باشد، دعای برخاسته از آن قدر و ارزش بیشتری پیدا می کند. به همین جهت است که زیباترین و بهترین حمد و ثناها را در دعاهای مأثور از ائمه طاهرين عليهم السلام مشاهده می کنیم. در بسیاری از این دعاها حجم تمجید و تعظیم خداوند به مراتب بیش از درخواست ها و تقاضایی است که به پیشگاه او عرضه می شود. به عنوان نمونه می توانیم به دعای «مشلول» و دعای «جوشنل».

ص: ۱۵۵

۱- همان، ص ۳۱۳، ح ۱۷، به نقل از الدعوات راوندی.

۲- همان، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

کبیر» در این زمینه اشاره کنیم.

حدیث جالبی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِنَّ فِي كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَنْ الْمِدْحَةَ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ فَإِذَا دَعَوْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَمَجِّدْهُ.

همانا در نوشته امیرالمؤمنین علیه السلام است که ستایش (خداوند) پیش از درخواست است. پس هرگاه خدای عز و جل را می خوانی، او را تمجید کن.

راوی می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه خداوند را تمجید کنم؟ فرمودند:

تَقُولُ: يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، يَا فَعَالًا لِمَا يُرِيدُ، يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، يَا مَنْ هُوَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. (۱)

می گویی: ای آنکه به من از رگ کردن نزدیک تری، ای آنکه هرچه اراده کنی، انجام می دهی، ای کسی که میان انسان و قلبش حائل می شوی، ای کسی که در منظر اعلی هستی، ای که مانند نداری.

این عبارات نمونه ای از حمد و ثنای الهی است که می توان پیش از دعا و درخواست از خداوند به زبان آورد. رعایت این ادب از مهم ترین اموری است که باید برای توجه کردن خداوند به انسان به عمل درآید.

۷- یاد کردن از نعمت های الهی و شکر آنها

پس از حمد و ثنای الهی ادب دیگری که باید در دعا کردن رعایت شود، یاد کردن از نعمت های الهی و شکرگزاری نسبت به آنهاست. امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی نحوه صحیح دعا کردن را چنین آموزش می دهند، می فرمایند: ۲.

ص: ۱۵۶

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء باب الثناء قبل الدعاء، ح ۲.

تَبَدُّاً فَتَحَمَدُ اللَّهَ وَ تَذْكُرُ نِعْمَهُ عِنْدَكَ ثُمَّ تَشْكُرُهُ... (۱)

شروع می کنی، پس حمد خداوند را بجای می آوری و نعمت های او را که به تو ارزانی داشته، یاد می کنی سپس او را شکر می گذاری ...

یاد کردن از نعمت هایی که خداوند به انسان ارزانی داشته، خود از مصادیق شکر زبانی است. البته شکر زبانی برخاسته از شکر قلبی می باشد و مرحله سوم شکر گذاری شکر عملی است. حداقل انتظاری که در این جا می رود آن است که دعا کننده پس از حمد و ثنای الهی، نعمت های خداوند را به زبان شکر بگوید در حالیکه قلباً از منعم خویش سپاسگزار است. به زبان آوردن نعمت هایی که خداوند در اختیار انسان قرار داده، از مصادیق شکر او به شمار می آید و همچنین اقرار و اعتراف به عجز از شکر گذاری - مطابق فرمایش ائمه علیهم السلام - ادای حق شکر خداوند محسوب می گردد. (۲)

گاهی بیان نعمت های خداوند و شکر گذاری نسبت به آنها، پس از ذکر صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او علیهم السلام آمده است که یکی دیگر از آداب نیکوی دعا کردن به شمار می آید. امام صادق علیه السلام در حدیثی که بیان تمجید و تعظیم خداوند را پس از ادای فریضه مورد تأکید قرار داده اند، می فرمایند:

ثُمَّ تَذْكُرُ بَعْدَ التَّحْمِيدِ لِلَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مَا أَبْلَاكَ وَ أَوْلَاكَ وَ تَذْكُرُ نِعْمَهُ عِنْدَكَ وَ عَلَيْكَ وَ مَا صَنَعَ بِكَ فَتَحَمَدُهُ وَ تَشْكُرُهُ عَلَى ذَلِكَ... (۳)

سپس بعد از حمد و ثنای خداوند و صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، یاد می کنی از آنچه (خداوند) وسیله آزمایش تو قرار داده و آن نیکی هایی که به تو نموده است و یاد می کنی از نعمت هایی که به تو ارزانی داشته و در نزد توست و الطافی که به تو نموده است، آنگاه او را به خاطر همه اینها می ستایی و سپاس می گذاری. ل.

ص: ۱۵۷

۱- همان، ح ۸.

۲- مراتب مختلف شکر گذاری و بیان تفصیلی هر یک در کتاب «آفتاب در غربت» آمده است.

۳- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

وقتی انسان حاجتی از خدا می خواهد و او را می خواند، بسیار شایسته است که پیش از مطرح نمودن خواسته اش، از الطاف بیکران الهی که تا آن وقت به او ارزانی داشته یاد کند و مراتب شکرگزاری خود را به پیشگاه منعم خود عرضه بدارد. با این کار نشان می دهد که بنده قدرشناسی است و از وجود نعمت های فراوان خداوند در نزد خود غافل نیست. قاعده و قانون الهی این است که هرچه بنده بیشتر و بهتر شکرگزار نعمت های او باشد، بر لطف خود نسبت به او می افزاید.

۸- ذکر صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام

از دیگر آداب دعا کردن که باید حتماً رعایت شود، صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام است که منشأ و سرچشمه همه خیرات و برکات الهی برای انسان هستند. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِيَّاكُمْ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْأَلَ مِنْ رَبِّهِ شَيْئاً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حَتَّى يَبْدَأَ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَدْحِ لَهُ وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهَ حَوَائِجَهُ. (۱)

مبادا یکی از شما بخواهد از خدای خود حاجتی دنیوی یا اخروی را درخواست کند مگر آنکه (دعای خود را) با حمد و ثنای خدای عز و جل و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آغاز نماید، سپس حاجت هایش را از خداوند درخواست نماید.

از نهی امام علیه السلام با به کار بردن کلمه «ایاکم» می توان به اهمیت رعایت این آداب در دعا پی برد. البته روشن است که صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدون صلوات بر اهل بیت ایشان علیهم السلام محقق نمی شود. بنابراین اگر در موردی به لزوم صلوات بر آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تصریح نشده، با توجه به ادله صریحی که در این باره وجود دارد، وظیفه کاملاً روشن است. یکی از این ادله فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمودند: ۱.

ص: ۱۵۸

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الثناء، قبل الدعاء، ح ۱.

پدرم شنیدند که مردی در حالی که به خانه کعبه در آویخته بود می گفت:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، پدرم به او فرمودند:

يا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَبْتَرِهَا لَا تَظْلِمْنَا حَقَّنَا قُلْ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ. (۱)

ای بنده خدا، (صلوات را) ناقصش نکن، درباره حق ما به ما ستم مکن، بگو: خدایا، بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او درود فرست.

در حدیثی که امام صادق علیه السلام نحوه صحیح دعا کردن را آموزش داده اند، پس از اینکه بر لزوم تمجید و تعظیم و مدح پروردگار تأکید کرده اند، می فرمایند:

و تُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ وَ تَجْتَهِدُ فِي الصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَ تَشْهَدُ لَهُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ وَ تُصَلِّيَ عَلَى أُمَّةِ الْهُدَى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (۲)

و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات می فرستی و در صلوات فرستادن بر ایشان می کوشی و در حق ایشان به تبلیغ رسالت شهادت می دهی و بر ائمه هدی (صلوات الله عليهم اجمعين) صلوات می فرستی.

نکته جالب توجه در این فرمایش تأکید حضرت بر «اجتهاد» یعنی اعمال تلاش و کوشش در صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و اینکه بر صلوات بر ائمه عليهم السلام به طور مستقل تصریح کرده اند. تعبیر دیگر در این زمینه از امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام چنین است.

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُوَ فَمَجِّدِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَحْمِدْهُ وَ سَبِّحْهُ وَ هَلِّلْهُ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ثُمَّ سَبِّحْ تَعَطُّ. (۳)

هرگاه خواستی دعا کنی، پس خدای عز و جل را تمجید کن و او را حمد و ستایش کن (الحمد لله بگو) و او را تسبیح کن (سبحان الله بگو) و لا اله الا الله.

ص: ۱۵۹

۱- همان، باب الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ح ۲۱.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الثناء قبل الدعاء، ح ۵.

الله بگو و ثنایش کن و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام صلوات فرست سپس درخواست کن تا به تو عطا شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام منبع همه خیرات و کمالاتی هستند که خداوند به انسان عطا می فرماید. همان طور که هر خیری از طریق ایشان و به طفیل وجود ایشان به ما می رسد، دعاهای ما هم صدقه سر ایشان مستجاب می گردد. از این رو خدای متعال چنین مقدر فرموده که هیچ دعایی بدون صلوات بر اهل بیت علیهم السلام اجابت نشود.

حضرت صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

لا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوبًا حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (۱).

همواره دعا (از اجابت) محجوب است تا وقتی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل ایشان علیهم السلام صلوات فرستاده شود.

محجوب بودن دعا به معنای باز داشته شدنش از اجابت است که تا وقتی صلوات بر اهل بیت علیهم السلام فرستاده نشده چنین است. در تعبیر دیگری از همان امام بزرگوار چنین آمده است:

مِنْ دَعَا وَلَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رَفَزَ الدُّعَاءُ عَلَى رَأْسِهِ فَمَاذَا ذَكَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رُفِعَ الدُّعَاءُ. (۲)

هر کس دعا کند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یاد نکند، آن دعا بالای سرش (همچون پرنده) بال بال می زند، پس آنگاه که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یاد کند، دعا بالا برده می شود.

بال بال زدن دعا کنایه از این است که بالا برده نمی شود یعنی مقبول در گاه الهی نمی افتد و مستجاب نمی شود و آنگاه که صلوات بر اهل بیت علیهم السلام فرستد، مورد اجابت قرار می گیرد. ۲.

ص: ۱۶۰

۱- همان، باب الصلاه على النبي محمد و اهل بيته عليهم السلام، ح ۱.

۲- همان، ح ۲.

اگر انسان به تأثیر فوق العاده مهمّ صلوات بر اهل بیت علیهم السلام در استجابت دعا توجه کند، آن را یک امر حاشیه ای و زائد در دعایش قرار نمی دهد، بلکه در متن دعا آن هم در ابتدا و انتها و وسط جای می دهد. امام صادق علیه السلام از قول رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده اند:

لَا تَجْعَلُونِي كَفَدْحِ الزَّائِبِ فَإِنَّ الزَّائِبَ يَمَلَأُ قَدْحَهُ فَيَشْرِبُهُ إِذَا شَاءَ اجْعَلُونِي فِي أَوَّلِ الدُّعَاءِ وَ فِي آخِرِهِ وَ فِي وَسْطِهِ. (۱)

مرا همچون قدح سوارکار قرار ندهید، زیرا سوارکار قدح خود را پر می کند تا هر زمان که بخواهد، آن را می نوشد. مرا در ابتدا و انتها و وسط دعا قرار دهید.

در تشبیهی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند کسی که سوار بر مرکب می شود، قدحی از آب برمی دارد تا هر وقت نیاز به آن احساس کرد، از آن بنوشد. حال ممکن است تشنه نشود یا به ندرت احساس تشنگی کند و گاهی به یاد قدح بیفتد، در سایر اوقات هم از آن غافل باشد. سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که شما نباید همچون سوارکاری که گاهی به یاد قدح آبش می افتد، گاه و بیگاه از من یاد کنید. بلکه باید همیشه و در رأس همه کارهایتان به یاد من باشید، لذا باید دعای خود را با صلوات بر من آغاز کنید و با صلوات پایان دهید و در ضمن آن هم مرا یاد کنید و بر من صلوات بفرستید. نمونه عمل به این سفارش رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را در بسیاری از دعاهای صحیفه سجّادیه (دعاهای امام سجّاد علیه السلام) می توان مشاهده کرد.

اگر کسی اوّل و آخر دعایش صلوات بر اهل بیت علیهم السلام باشد، چون دعای صلوات همیشه مستجاب است، می تواند امیدوار باشد که آنچه در بین دو صلوات از خدا می خواهد نیز - به برکت صلوات - مستجاب شود. امام صادق علیه السلام در همین خصوص چنین فرموده اند:

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ ۵.

ص: ۱۶۱

۱- همان، ح ۵.

يَسْأَلُ حَاجَتَهُ نَعْمَ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرْفَيْنِ وَ يَدَعَ الْوَسِيْطَ إِذْ كَانَتْ
الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ. (۱)

هر کس حاجتی به درگاه خدای عزّ و جل دارد، پس باید با صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آلش آغاز کند، سپس حاجت خود را بخواند. آنگاه دعای خود را با صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل ایشان خاتمه دهد. خدای عزّ و جلّ کریم تر از آن است که دو طرف دعا را بپذیرد و وسط آن را واگذارد زیرا صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل ایشان از خداوند محجوب نمی ماند.

به این ترتیب صلوات فرستادن در ابتدا و انتها و وسط دعا امید به اجابت همه دعاها را بسیار بالا می برد.

۹- توسّل به اهل بیت علیهم السلام

از دیگر آداب بسیار مؤثر در اجابت دعا، توسّل و طلب شفاعت (استشفاع) از اهل بیت علیهم السلام برای اجابت دعاست. در واقع انسان، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام را که آبرومندترین خلایق نزد خدا هستند، وسیله قرار دهد تا خداوند به خاطر آنها، دعای او را مستجاب فرماید. این همان چیزی است که به «توسّل» یا «استشفاع» به اهل بیت علیهم السلام تعبیر می شود. ریشه این عمل بسیار نیکو در قرآن کریم مطرح است، می فرماید:

و لِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا. (۲)

و اسماء نیکوتر از آن خداوند است، پس او را به آنها بخوانید.

باید دید منظور از اسماء نیکو و خواندن خداوند به آنها چیست. تفسیر این آیه شریفه در لسان ائمه اطهار علیهم السلام آمده است. امام هشتم علیه السلام فرمودند: ۰.

ص: ۱۶۲

۱- همان، ح ۱۶.

۲- اعراف/ ۱۸۰.

إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شِدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَيَّ اللَّهُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا».

هرگاه مشکل سختی برای شما پدید آمد، به واسطه ما از خداوند کمک بخواهید و این مطلب مستند به فرمایش خداوند است که فرمود: اسماء نیکوتر از آن خداست پس او را به آنها بخوانید.

امام رضا علیه السلام در ادامه فرمایش خود به حدیثی از جد گرامی شان امام صادق علیه السلام استناد فرمودند که ایشان در ذیل آیه شریفه چنین فرموده اند:

نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا... فَادْعُوهُ بِهَا. (۱)

قسم به خدا ما هستیم اسماء حسنی که (چیزی) از کسی جز به سبب معرفت ما پذیرفته نمی شود... پس به اینها (اسماء حسنی) او را بخوانید.

خدای متعال دو گونه اسماء دارد: اسماء لفظی و اسماء تکوینی و ائمه علیهم السلام نیکوترین اسامی تکوینی او هستند. طبق آیه شریفه سوره اعراف با توجه به تفسیر صحیح آن باید خداوند را به واسطه ائمه علیهم السلام خواند تا دعا مورد توجه درگاهش قرار گیرد. نکته ای که در ضمن فرمایش امام صادق علیه السلام مورد اشاره قرار گرفته این است که خداوند هیچ عبادتی را از هیچ کسی جز به سبب معرفت شأن و مقام ائمه علیهم السلام نمی پذیرد. این از مسلمات اعتقاد شیعه است که شرط قبولی همه اعمال و عبادات معرفت ائمه علیهم السلام می باشد که در محل خود به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. (۲)

ائمه علیهم السلام در مقام تعلیم نحوه دعا کردن به لزوم توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام تذکر می دادند. از امام موسی بن جعفر علیهما السلام منقول است که فرمودند:

إِذَا كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ إِلَى اللَّهِ فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ فَإِنَّ لَهُمَا عِنْدَكَ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ وَقَدْرًا مِنَ الْقَدْرِ فَبِحَقِّ ذَلِكَ الشَّأْنِ وَبِحَقِّ».

ص: ۱۶۳

۱- بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۵ و ۶، ح ۷، به نقل از تفسیر عیاشی.

۲- رجوع شود به کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام».

ذَلِكَ الْقَدْرِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا. (۱)

هرگاه حاجتی به درگاه الهی داشتی، پس بگو: خدایا از تو به حقّ محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام درخواست می‌کنم، زیرا ایشان نزد تو دارای شأن و منزلت بزرگ هستند. پس تو را به حقّ آن شأن و منزلت قسم که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل ایشان درود فرستی و بامن چنین و چنان رفتار نمایی.

این گونه دعا کردن مطابق با آن الگویی است که خدای متعال در توسل به اهل بیت علیهم السلام خواسته و به آن خشنود است. عمل به این الگو اجابت دعا را آسان تر و نزدیک تر می‌سازد.

حدیث بسیار زیبایی را حضرت امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری در همین زمینه نقل فرموده اند. جابر می‌گوید:

به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: درباره علی بن ابی طالب علیه السلام چه می‌فرمایید؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ذَاكَ نَفْسِي.

او جان من است.

عرض کردم:

درباره حسن علیه السلام و حسین علیه السلام چه می‌فرمایید؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

هُمَا رُوحِي وَ فَاطِمَةُ أُمُّهُمَا ابْنَتِي يَسُوؤُنِي مَا سَاءَهَا وَ يَسِيرُنِي مَا سَرَّهَا أَشْهَدُ اللَّهَ أَنِّي حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، سَلَّمْتُ لِمَنْ سَالَمَهُمْ. يَا جَابِرُ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُو اللَّهَ فَيَسْتَجِيبَ لَكَ فَادْعُهُ بِأَسْمَائِهِمْ فَإِنَّهَا أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (۲) ص.

ص: ۱۶۴

۱- بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۲۲، ح ۱۹، به نقل از الدعوات راوندی.

۲- همان، ص ۲۱، ح ۱۶، به نقل از اختصاص.

آن دو روح من هستند و فاطمه علیها السلام مادرشان دختر من است، آنچه او را ناراحت کند مرا ناراحت می کند و آنچه او را شاد گرداند، مرا شاد می کند. خدا را شاهد می گیرم که من با هر کس که با ایشان (امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام) جنگ داشته باشد، جنگ دارم و با هر کس که با ایشان از در آشتی درآید، آشتی هستم. ای جابر هرگاه خواستی خدا را بخوانی که دعایت را مستجاب نماید، او را به نام های ایشان بخوان، زیرا این نام ها محبوب ترین نام ها نزد خدای عز و جل هستند.

۱۰- اقرار به گناهان و استغفار از آنها

یکی دیگر از زیباترین آداب دعا، اعتراف به گناهان و استغفار از آنهاست. می دانیم که از مهم ترین موانع اجابت دعا گناهان انسان است. از این رو اگر با توبه و استغفار از آنها، این مانع جدی مرتفع گردد، زمینه برای استجابت دعاها به خوبی فراهم می شود. امّا پاک شدن از گناهان جز با اقرار و اعتراف به آنها امکان ندارد، لذا این امر جزء آداب دعا قرار داده شده است. از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:

إِنَّمَا هِيَ الْمِدْحَةُ ثُمَّ الثَّنَاءُ ثُمَّ الْإِقْرَارُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْأَلَةُ إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ (۱)

جز این نیست که آداب دعا عبارتند از: مدح و ستایش (پروردگار) سپس ثنا گفتن (او)، سپس اعتراف به گناه، سپس درخواست (از خداوند). قسم به خدا هیچ بنده ای جز با اعتراف (به گناهان) از گناه خارج نشده است.

در این حدیث شریف سه تا از آداب دعا بیان شده که عبارتند از: مدح، ثنا و اقرار به گناه. چنانچه علامه بزرگوار مرحوم مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - احتمال داده اند، (۲) مراد از مدح، ستایش پروردگار به طور کلی است صرف نظر از نعمت هایی که به بندگان ارزانی داشته است و مقصود از ثنا، ستایش خداوند به خاطر نعمت هایش (۳).

ص: ۱۶۵

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الثناء قبل الدعاء، ح ۳.

۲- مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۶۳.

است که این کار خود نوعی شکرگزاری به پیشگاه اوست. قدم بعدی در رعایت آداب دعا، اقرار به گناهان است که خود این اقرار مقدمه ای لازم برای پاک شدن شخص شمرده می شود. همان گونه که تصریح فرموده اند، قاعده و ضابطه الهی اقتضا می کند که هیچکس جز با اقرار به گناهانش از آلودگی به آنها، پاک نگردد. پس این اعتراف شرط لازم برای استغفار واقعی از گناهان است.

در فرمایش دیگری از امام صادق علیه السلام که در آن نحوه صحیح دعا کردن را آموزش داده اند، پس از تمجید و تعظیم پروردگار و فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام و یادآوری و شکر نعمت های خداوند، در مرحله چهارم به امر اعتراف به گناهان و استغفار از آنها اشاره فرموده اند. عین عبارت ایشان چنین است:

ثُمَّ تَعْتَرِفُ بِجُذُوبِكَ ذَنْبِ ذَنْبٍ وَ تُقَرُّ بِهَا أَوْ بِمَا ذَكَرْتَ مِنْهَا وَ تُجْمِلُ مَا خَفِيَ عَلَيْكَ مِنْهَا فَتَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَعَاصِيكَ وَ أَنْتَ تَنْوِي أَلَّا تَعُودَ وَ تَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهَا بِنِدَامَةٍ وَ صِدْقِ نِيَّةٍ وَ خَوْفٍ وَ رَجَاءٍ... (۱)

سپس به گناهانت یکی یکی اعتراف می کنی و به انجام آنها اقرار می نمایی یا فقط به گناهی که یادت می آید و نسبت به آنچه یادت نمی آید، به صورت اجمالی و سر بسته اعتراف و اقرار می کنی. آنگاه از همه گناهانت به پیشگاه الهی توبه می نمایی در حالی که تصمیم داری به (انجام) آنها بر نگردی و از خداوند به خاطر آنها طلب مغفرت می نمایی همراه با حال پشیمانی و نیت صادق و ترس (از عدل) و امید (به فضل الهی).

در همین عبارات مختصر مطالب ژرف و مهمی را به صورت اشاره ذکر فرموده اند که ما به اجمال به آنها اشاره می کنیم:

اول: خوب است انسان سعی کند یک یک گناهانش را به یاد آورد و به ذکر اجمالی آنها اکتفا نکند. هر گناهی که انسان به یاد می آورد و به انجام آن اعتراف می کند، یک درجه او را در پیشگاه خداوند خاضع تر و خوارتر می سازد. وقتی به یکی یکی آنها را...

ص: ۱۶۶

اعتراف کرد، آنگاه در برابر خدایش می شکند و با همه وجودش احساس تقصیر و شرمندگی می نماید. این حالت روحی زمینه ساز خوبی برای جلب رحمت پروردگار و استجابت دعایش می شود.

دوم: یاد کردن از گناهان به دو صورت است: قلبی و زبانی. اگر انسان هم در دل و هم به زبان گناهانش را یادآوری نماید، اثر فوق العاده ای در ایجاد حالت شرمندگی و حیای نیکو در پیشگاه خدایش دارد.

سوم: هر مقدار از گناهان که به یاد انسان نیامد، به صورت اجمالی و سربسته نسبت به آنها اعتراف و سپس از آنها توبه و استغفار نماید.

چهارم: توبه از گناهان باید همراه با تبت جدی نسبت به عدم بازگشت به انجام آنها باشد و گرنه توبه واقعی نیست.

پنجم: طلب مغفرت از گناهان بدون پشیمانی واقعی از انجام آنها امکان ندارد، پس باید با این حال از معاصی خود استغفار نماید.

ششم: چنین انسانی باید در استغفار و توبه خود تبت صادق داشته باشد و با همه وجودش به درگاه الهی اعتذار نماید.

هفتم: در این امر دو حالت خوف و رجاء باید همواره وجود داشته باشند. خوف از این جهت که اگر خداوند بخواهد با عدل خویش رفتار کند، هرگز انسان گناهکار را نمی بخشد و می تواند چنین کند. یعنی هیچکس با تکیه بر اعمال خود استحقاق این را که مشمول مغفرت الهی واقع شود، پیدا نمی کند. پس با وجود همه اعتراف ها و استغفارها این ترس و نگرانی وجود دارد که خداوند انسان را نبخشد. این خوف باید همیشه و در همه حال در انسان پایدار بماند و نباید سعی در محو کردن آن داشت.

اما نکته مهم این است که این خوف: نباید انسان را از فضل و رحمت خدا ناامید کند. آری باید او را از «خود» ناامید سازد ولی از «خدا» خیر. سرّ مطلب در این است که خداوند همان طور که ممکن است با «عدل» رفتار کند، این امکان هم وجود دارد که با «فضل» خویش در موردی عمل نماید. انسان باید همان قدر که از عدل خدا می ترسد، به فضل او امیدوار باشد و همین امیدواری باعث می شود که هرچقدر گناهی که

انجام داده سنگین و سخت باشد، باز هم از مغفرت الهی ناامید نباشد. البته در این فرض باید علاوه بر نیت عدم بازگشت به گناهان گذشته و طلب مغفرت راستین از خداوند، آن مقدار از حقوق دیگران و حق خدا را که ضایع نموده جبران کند. تنها در این صورت است که صدق نیت در استغفار و توبه محقق می گردد. (۱)

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خود برای استغفار از گناهان و توبه به پیشگاه خداوند، دعایی را تعلیم داده اند که مضامین بسیار جالبی دارد. پس از ایراد این استغفار برای روا شدن حاجت مخاطب اظهار امیدواری فرموده اند. ما در این جا ادامه حدیث را به طور کامل نقل می کنیم:

و يَكُونُ مِنْ قَوْلِكَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَدِرُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي وَاسْتَغْفِرُكَ وَآتُوبُ إِلَيْكَ فَأَعِنِّي عَلَى طَاعَتِكَ وَوَقِّفْنِي لِمَا أَوْجَبْتَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ مَا يُرْضِيكَ فَإِنِّي لَمْ أَرَ أَحَدًا بَلَغَ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِكَ إِلَّا بِنِعْمَتِكَ عَلَيْهِ قَبْلَ طَاعَتِكَ فَأَنْعِمْ عَلَيَّ بِنِعْمِهِ أَنْالُ بِهَا رِضْوَانَكَ وَ الْجَنَّةَ» ثُمَّ تَسْأَلُ بَعْدَ ذَلِكَ حَاجَتَكَ فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ لَا يُحْيِيكَ إِِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. (۲)

و گفتارت چنین باشد: «خدایا من از تو به خاطر گناهانم پوزش می طلبم و از تو (به خاطر آنها) طلب مغفرت و به سویت توبه می کنم. پس مرا بر انجام طاعت خود یاری فرما و به انجام واجباتی که موجب خشنودی توست، موفق بدار. زیرا من کسی را ندیدم که به انجام یکی از طاعات تو توفیق یافته باشد، مگر آنکه پیش از آن، نعمت را (در زمینه توفیق طاعت) به او ارزانی داشته ای. پس به من هم نعمتی عنایت فرما که به سبب آن به خشنودی تو و به بهشت نائل گردم».

سپس حاجت خود را می خواهی، پس من امید دارم که خداوند - انشاءالله تعالی - تو را ناکام نکند. ل.

ص: ۱۶۸

۱- توضیح استغفار راستین را می توانید در کتاب «پیمان غدیر، بیعت با مهدی علیه السلام» ص ۹۰ تا ۹۲ ملاحظه فرمایید.

۲- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

یکی از نیکوترین آداب دعا این است که انسان وقتی خیری را از خداوند طلب می کند، آن را فقط برای خودش نخواهد بلکه دیگران را نیز در خواسته خود شریک گرداند. مقصود از تعمیم دادن در دعا همین است که انسان برای سایرین هم بخواهد آنچه را که برای خود می خواهد. این خصلت دعا را به اجابت نزدیک تر می کند. حضرت امام صادق علیه السلام این حقیقت را از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرمودند:

إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيُعَمِّمْ فَإِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدَّعَاءِ. (۱)

هرگاه یکی از شما دعا می کند، آن را تعمیم دهد زیرا این کار باعث اجابت بهتر دعا می شود.

برای اینکه این حالت به طور طبیعی و با انگیزه درونی انجام پذیرد، لازم است که صفت زیبای خیرخواهی برای دیگران در انسان تحقق یابد. کسی که این حالت روحی را دارد، سهیم کردن دیگران در دعا برایش شیرین و گوارا است. او از این که سایر مؤمنان در خیر او شریک باشند، لذت می برد و البته همان طور که وعده فرموده اند، این کار موجب استجاب سریع تر دعایش می شود. همین فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ادامه ای دارد که مرحوم راوندی آن را در کتاب «الدعوات» ذکر فرموده است. ادامه آن چنین است:

وَ مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ قَبْلَ أَنْ يَدْعُوَ لِنَفْسِهِ أُسْتَجِيبَ لَهُ فِيهِمْ وَ فِي نَفْسِهِ. (۲)

و هرکس پیش از آنکه برای خود دعا کند، چهل نفر از برادران دینی اش را مقدم نماید، دعای او در حق خودش و دیگران مستجاب می شود.

ملاحظه می شود که مقدم کردن چهل نفر از مؤمنان در دعا باعث جلب خیر و منفعت برای خود دعاکننده است، علاوه بر آنکه چون برای آنها پشت سرشان دعای.

ص: ۱۶۹

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب العموم فی الدعاء، ح ۱.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۳، ح ۱۷، به نقل از الدعوات راوندی.

می کند، دعایش در حق آنان هم مستجاب می گردد.

یکی از زیباترین مصادیق عمومیت دادن در دعا، عمل به سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تعقیب نمازهای واجب ماه مبارک رمضان است. متن قسمتی از فرمایش ایشان در این باره چنین است:

مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بَعْدَ الْمَكْتُوبِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ: اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ الشَّرُورِ اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ اللَّهُمَّ أَشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ غُرِيانٍ اللَّهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَيْدِينٍ اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَن كُلِّ مَكْرُوبٍ اللَّهُمَّ رُدِّ كُلَّ غَرِيبٍ اللَّهُمَّ فُكِّ كُلَّ أَسِيرٍ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ... (۱)

هر کس در ماه رمضان پس از (ادای) نماز واجب، این دعا را بخواند؛ خداوند گناهان او را تا روز قیامت می بخشاید و آن (دعا) اینست: خدایا بر مردگان شادی و سرور را داخل کن، بارالها همه نیازمندان را بی نیاز فرما، خداوندا همه گرسنگان را سیر گردان، خدایا همه برهنگان را پیوشان، بارالها قرض همه بدهکاران را ادا کن، خداوندا گره از کار همه گرفتاران بگشا، خدایا همه غریبان را (به وطن هایشان) باز گردان، بارالها همه اسرا را آزاد گردان، خداوندا هر فسادی را در کارهای مسلمانان به صلاح تبدیل فرما، خدایا همه بیماران را شفا مرحمت کن...

در این دعا همه خیرات و خوبی ها برای همه گرفتاران و نیازمندان درخواست شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همین دعای عمومی را موجب آمرزش گناهان دعاکننده تا روز قیامت دانسته اند. چنین ثوابی نشانگر فضیلت خاص این گونه دعا نمودن است. ممکن است کسی گمان کند که یک چنین درخواست هایی از خداوند در عمل تحقق پذیر نیست. مگر به طور عادی امکان دارد که همه گرسنگان سیر شوند و ۲.

ص: ۱۷۰

همه نیازمندان بی نیاز گردند و همه بیماران شفا پیدا کنند؟

در پاسخ به این توهم عرض می شود که اولاً چه اشکال عقلی برای تحقق این مقصود وجود دارد؟ اگر خداوند اراده فرماید، کدام مانع در برابر خواست خداوند مقاومت می کند؟

ثانیاً با توضیحات مبسوطی که در اشکال مختلف اجابت دعا داده شد، می توان گفت که مستجاب شدن این دعاها در حق هر کس می تواند به یکی از آن اشکال باشد. بنابراین استجاب دعا لزوماً به تحقق خواسته های دعاکننده - مطابق میل او- نیست.

ثالثاً- به عنوان مکمل پاسخ اول - شاید بتوان گفت که تحقق همه این خواسته ها تنها در زمان ظهور امام عصر علیه السلام و به دست پربرکت ایشان صورت می پذیرد. لذا این دعا در واقع دعا برای تعجیل در فرج آن امام عزیز علیه السلام است که بهترین دعاها به شمار می آید.

۱۲- دعا کردن پنهانی

یکی از آدابی که در برخی از احادیث به انجام آن سفارش شده، پنهانی و سری دعا کردن است. از حضرت امام رضا علیه السلام نقل است که فرمودند:

دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرّاً دَعْوَةٌ وَاحِدَةٌ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلَانِيَةً. (۱)

یک دعای بنده به صورت پنهانی با هفتاد دعای آشکار او برابری می کند.

در روایت دیگری یک دعای پنهانی را از هفتاد دعای آشکار، افضل دانسته اند:

دَعْوَةٌ تُخْفِيهَا أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ دَعْوَةً تُظْهِرُهَا. (۲)

یک دعایی که پنهانش کنی نزد خدا از هفتاد دعایی که آن را آشکار نمایی برتر می باشد.

به طور کلی هر کار خیری را اگر انسان به صورت پنهان و دور از چشم دیگران.

ص: ۱۷۱

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، با اخفاء الدعاء ف ح ۱.

۲- همان.

انجام دهد در مقایسه با زمانی که همان را علنی و آشکار نماید، فضیلت بیشتری دارد. دعا نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست و لذا دعای پنهان از دعای آشکار با فضیلت تر می باشد.

۱۳- جمعی دعا کردن

برعکس آنچه در مورد قبلی گذشت، در برخی از احادیث به جمعی دعا کردن سفارش شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَا مِنْ رَهْطٍ أَرْبَعِينَ رَجُلًا اجْتَمَعُوا فَدَعَوْا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَمْرٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ: فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعِينَ فَأَرْبَعَةَ يَدْعُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعَةَ فَوَاحِدًا يَدْعُو اللَّهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً فَيَسْتَجِيبُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ لَهُ. (۱)

هیچ گروه چهل نفری جمع نمی شوند که خدای عز و جل را در موردی بخوانند، مگر آنکه خداوند دعایشان را مستجاب فرماید. حال اگر چهل نفر نبودند تغییر نمی کند چهار نفر باشند که هر یک خدای عز و جل را ده بار بخوانند، خداوند دعایشان را مستجاب نماید. امّا اگر چهار نفر نبودند، پس یک نفر باشد که خدا را چهل بار بخواند، خداوند عزیز جبار دعایش را مستجاب می کند.

از این حدیث شریف معلوم می شود که خداوند عنایت خاصی به جمع مؤمنان دارد، به خصوص اگر تعدادشان به چهل نفر برسد. در درجه اول اگر چهل نفر برای دعا کردن اجتماع کنند، دعایشان به اجابت نزدیک تر است. در درجه بعد - اگر چهل نفر نبودند - هرچه تعداد کمتر می شود، دعاهایشان را به پیشگاه خداوند بیشتر کنند. هرچه خدا خدا گفتن بندگان بیشتر شود، موجبات نزول رحمت الهی بیشتر فراهم می گردد.

احادیث متعددی از ائمه اطهار علیهم السلام در فضیلت ده بار خواندن خداوند توسط ۱.

ص: ۱۷۲

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاجتماع فی الدعاء، ح ۱.

مؤمنان وارد شده است. از امام صادق علیه السلام منقول است که پدر بزرگوارشان به یکی از فرزندانشان فرمودند:

قُلْ عَشْرَ مَرَّاتٍ: يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ فَإِنَّهُ لَمْ يَقْلُهَا أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَطُّ إِلَّا قَالَ لَهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لَتِيَّكَ عَبْدِي سَلِّحْكَ (۱).

ده بار «یا الله» بگو، همانا هرگز هیچ مؤمنی نیست که چنین بگوید مگر آنکه پروردگار متعال به او بفرماید: لَتِيَّكَ بِنْدِهِ مِنْ! حاجت خود را بخواه.

همچنین است اگر ده بار «یا رب» بگوید، از همان امام (حضرت باقر علیه السلام) منقول است که فرمودند:

مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ: يَا رَبُّ يَا رَبُّ قِيلَ لَهُ: لَتِيَّكَ مَا حَاجْتُكَ. (۲)

هر کس ده بار بگوید: یا رب (ای پروردگار من)، به او (از جانب پروردگار) خطاب می شود: لَتِيَّكَ حاجت چیست؟

این در صورتی است که یک فرد مؤمن خدا را با لفظ «یا الله» یا «یا رب» ده بار بخواند، اگر چهار نفر هر کدام ده بار خدایشان را بخوانند، به همه آنها گفته می شود: لَتِيَّكَ. حال اگر یک مؤمن خدا را چهل بار بخواند، یا آن چهار نفر هر کدام ده بار بخوانند، به هر حال چهل بار خداوند خوانده شده است و این عدد (چهل) آثار ویژه ای دارد که کمتر از آن ندارد.

سیره امام باقر علیه السلام در دعا کردن هم الگوی خوبی در این زمینه است. فرزند بزرگوارشان می فرمایند:

كَانَ أَبِي إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَالصَّبِيَانَ ثُمَّ سَأَلَ دَعَا وَآمَنُوا. (۳)

هرگاه امری باعث غم و اندوه پدرم می شد، زنان و بچه ها را جمع می کردند، سپس دعا می فرمودند و آنها آمین می گفتند. ۳.

ص: ۱۷۳

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۳۳، ح ۱، به نقل از قرب الاسناد.

۲- همان، ص ۲۳۵، ح ۷، به نقل از الدعوات راوندی.

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاجتماع فی الدعاء، ح ۳.

یکی از آن انحاء دعای جمعی این است که انسان زنان و کودکان را برای دعا کردن جمع کند و خودش دعا نموده و آنان آمین بگویند. آمین گفتن دیگری به دعای شخص مانند این است که او هم، همان دعا را تکرار نماید. لذا امام صادق علیه السلام فرمودند:

الدَّاعِي وَالْمُؤْمِنُ فِي الْأَجْرِ شَرِيكَانِ (۱).

دعاکننده و آمین گو در پاداش (دعا) شریک هستند.

اکنون سؤالی که مطرح می شود این است که اگر دعای جمعی فضیلت بیشتری نسبت به دعای فردی دارد، پس چگونه دعای پنهانی بهتر از دعای آشکار دانسته شده است؟ مگر لازمه جمعی دعا کردن آشکار شدن آن نیست؟

علامه بزرگوار مرحوم مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - در پاسخ به این پرسش دو وجه را مطرح کرده اند:

اول: جمع شدن افراد برای دعا تأثیر بیشتری در اجابت آن دارد، هرچند که ثواب آن نسبت به دعای فردی به صورت پنهان کمتر است. احادیثی که در توضیح ادب دوازدهم بیان شد دعای پنهانی را افضل دانسته اند نه اینکه به اجابت هم نزدیک تر باشد.

دوم: دعای جمعی در صورتی بهتر از دعای فردی است که آن جمع از ریا و خودنمایی در دعایشان مصون و محفوظ باشند، در غیر این صورت دعای فردی به صورت پنهانی بهتر است چون احتمال ریا در آن راه ندارد. (۲)

۱۴- اصرار و الحاح در دعا

یکی از مهم ترین آداب دعا که تأثیر بسیاری بر اجابت آن دارد، اصرار و ورزیدن بر خواسته خود در دعاست. اصرار انسان بر خواسته خود اگر در برابر مردم دیگر باشد، به هیچ وجه مطلوب خدای متعال نیست ولی نسبت به ذات مقدس ربوبی این امر ۶.

ص: ۱۷۴

۱- همان، ح ۴.

۲- مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۷۶.

محبوب و پسندیده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ الْحَاحِ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَأَحَبُّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ. (۱)

خدای عز و جل اصرار مردم را به یکدیگر در مورد درخواست هایشان نمی پسندد اما این امر را نسبت به خود دوست می دارد.

کسی که بر انجام خواسته اش در برابر فرد دیگری مانند خود اصرار می ورزد، عزت و آبروی خود را در معرض فروش می گذارد؛ در حالی که معلوم نیست در مقابلش چیزی به دست می آورد یا خیر و اگر به دست می آورد به قیمت آبرو و اعتباری که برای آن صرف کرده، می ارزد یا خیر. به هر حال خداوند نمی پسندد که مردم در انجام خواسته هایشان به یکدیگر اصرار بورزند. اما نسبت به خودش این امر را دوست دارد. انسان هرچه در برابر خدای بزرگ بر انجام خواسته اش بیشتر اصرار کند، نه تنها کوچک و خوار نمی گردد، بلکه ذلت و کوچکی در برابر خالق هستی عین عظمت و بزرگی است.

به طور کلی یکی از چیزهایی که باید در دعا کردن مورد توجه و عمل انسان باشد، «عزیمت در سؤال» است. عزیمت یعنی عزم و قصد جدی و اساسی، و کسی که خواسته ای را به پیشگاه خالق مئان عرضه می دارد باید به صورت قاطع و بدون قید و شرط بر رسیدن به آن مصمم باشد. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لَا يَقُلُ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ وَلِيَعِزِّمِ الْمَسْأَلَةَ. (۲)

هیچ یک از شما نباید (در مقام دعا کردن) بگوید: خدایا اگر می خواهی از من درگذر، خداوندا اگر می خواهی به من رحم کن، بلکه باید نسبت به درخواست خود عزم و جدیت داشته باشد. ق.

ص: ۱۷۵

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الالاحاح فی الدعاء والتلبث، ح ۴.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۰، ح ۹، به نقل از مکارم الاخلاق.

انسان هیچ گاه در مقام دعا کردن نباید بگوید: خداوند انشاءالله به شما سلامتی دهد یا شما را بی نیاز گرداند. گفتن عبارت «انشاءالله» در ضمن جملاتی که برای دعا و عرض حاجت به پیشگاه الهی عرضه می شود، بی مورد است. ایراد این عبارت برای کارهایی که خود انسان با دیگری در آینده می خواهد انجام دهد، خوب و بجاست ولی وقتی انسان چیزی را از خدا طلب می کند، نباید بگوید: اگر خدا بخواهد (انشاءالله). در واقع دعا و سؤال برای این است که انسان مشیت و اراده خاصی را از خداوند می طلبد، پس گفتن آن جمله شرطیه در چنین مقامی مناسب ندارد. به همین جهت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که هیچ گاه نگویید: خدایا اگر می خواهی از من در گذر، قید «اگر می خواهی» در مقام دعا نه تنها لازم نیست بلکه به قصد جدی و عزیمت انسان لطمه می زند و نباید در دعا به کار برود. عزیمت در سؤال اولین مرحله جدیت و تصمیم قاطع داشتن در درخواست از خداوند است. مرحله بعد این است که انسان از دعا کردن خسته و ملول نشود. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم سفارش فرمودند:

...فَإِذَا فَتَحَ لِأَحَدِكُمْ بَابَ دُعَاءٍ فَلْيَجْهَدْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمْلُوا. (۱)

...پس هر گاه (خداوند) برای یکی از شما باب دعایی را گشود، باید (در دعا) جد و جهد کند، زیرا خدای عز و جل خسته و ملول نمی شود تا اینکه شما خود خسته و ملول شوید.

روشن است که خدای متعال هیچ گاه و در هیچ صورتی خسته و ملول نمی شود. این ما هستیم که از ادامه دادن و اصرار ورزیدن بر یک امر خسته و ملول می شویم. مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که اگر شما از دعا کردن خسته شوید و آن را رها کنید، خدا هم خواسته شما را رها می کند و دیگر کاری به کارتان ندارد و اگر شما خسته نشوید، خداوند خسته نمی شود و کماکان در کار استجاب دعا شماست تا آنکه با اصرارتان به خواسته خود برسید.

ص: ۱۷۶

البته در فصل آینده خواهیم گفت که اصرار ورزیدن بر برخی از خواسته های مادی و دنیوی به هیچ وجه معقول و به صلاح آدمی نیست. لذا فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باید حمل بر مواردی شود که اصرار کردن در آن موارد قبیح نیست، مانند امور معنوی از قبیل آرزو گناهان. در چنین مواردی است که امام باقر علیه السلام قسم یاد کرده اند که خدای متعال قطعاً حاجت دعاکننده را برآورده می سازد. فرمودند:

وَاللَّهِ لَا يُلْخِخُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ. (۱)

قسم به خدا هیچ بنده با ایمانی در برآورده شدن حاجتش به درگاه خدای عز و جل اصرار نمی ورزد مگر آنکه (خداوند) خواسته اش را برآورده می کند.

آری اگر انسان دری را بکوبد و بر باز شدن آن اصرار ورزد، بالاخره در به رویش باز شده و او وارد می گردد. به فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام:

مَنْ اسْتَدَامَ قَرَعَ الْبَابِ وَ لَخَّ وَ لَخَّ. (۲)

هرکس کوبیدن در را ادامه دهد و در آن لجاجت به خرج دهد، بالاخره (در باز شده و) وارد می شود.

گفت پیغمبر که گر کوبی دریعاقت زان در برون آید سری

۱۵- گریستن (بکاء)

اشاره

یکی دیگر از آداب نیکوی دعا کردن - اگر برای انسان حاصل شود - گریه کردن در هنگام دعاست. گریه هرچند که به چشم نسبت داده می شود و می گویند: چشم گریان، امّا در حقیقت کار دل است و به طور معمول و طبیعی تا دل نشکند، اشک از چشم سرازیر نمی گردد. این دل گریان نزد خدا بسیار قیمتی و ارزشمند است. از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ وَ وَزْنٌ إِلَّا الدُّمُوعُ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ تُطْفِئُ بِحَاراً مِنْ ۸.

ص: ۱۷۷

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الالاحاق فی الدعاء و التثبت، ح ۳.

۲- غررالحکم و دررالکلم، باب اجابه الدعاء و موجباتها، ص ۱۹۳، ح ۳۷۵۸.

نَارٍ فَإِذَا اغْرُوزَتْ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرَهَقْ وَجْهًا قَتْرٌ وَلَا ذَلَّةٌ فَإِذَا فَاضَتْ حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ وَلَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّهِ لُرِحِمُوا. (۱)

هر چیزی اندازه و وزنی دارد مگر اشک که یک قطره آن دریاهایی از آتش را خاموش می سازد. پس آنگاه که چشم از اشک پر شود (بدون آنکه سرازیر گردد) گرد پریشان حالی و ذلت بر آن صورت ننشیند و چون (اشک از دیده) سرازیر شود، خداوند آن (صورت) را از اینکه بر آتش دوزخ بیفتد، حرام گرداند و اگر یک نفر در بین امتی گریان شود، همه آنها مورد رحمت (پروردگار) قرار می گیرند.

گریه ای که برای خدا باشد و اشکی که برای او ریخته شود، بالاتر از این است که ارزشی برای آن تعیین کنند و کافی است که یک نفر در بین یک امت چنین حالی داشته باشد تا همه آنها مورد عنایت و رحمت حق واقع شوند.

تباکی

اما گریه چون از دل برمی آید، ممکن است کسی در هنگام دعا حال مناسب آن را نداشته باشد. در این صورت باید چه کند؟ آیا می توان به صورت تصنعی گریه کرد و اشک ریخت؟

قطعاً گریستن چیزی نیست که برای عموم افراد به صورت تصنعی ممکن باشد و اگر هم کسانی بتوانند به طور ساختگی اشک بریزند، این کار هیچ ارزشی ندارد. و هیچ یک از فضایل «بکاء» که در احادیث مطرح شده، بر آن مترتب نمی گردد. این جاست که می بینیم ائمه علیهم السلام در جایی که کسی حال بکاء و اشک ندارد، او را به «تباکی» توصیه فرموده اند. به فرمایش امام صادق علیه السلام در این زمینه توجه کنید:

إِنْ لَمْ تَكُنْ بِكَ بُكَاءً فَتَبَاكَ. (۲)

اگر گریه نداری، خود را به گریه وادار کن. ۸.

ص: ۱۷۸

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب البکاء، ح ۱.

۲- همان، ح ۸.

کلمه ای که امام علیه السلام به کار برده اند، «تباکی» است. تباکی در لغت به معنای «تَكَلَّفَ الْبِكَاءَ» آمده است. (۱) تعبیر «تکلف» در جایی به کار می رود که انسان با مشقت و زحمت خود را به کاری وادار کند که به آن عادت ندارد. (۲)

ملاحظه می شود که با این توضیح، تباکی به معنای تظاهر کردن به بکاء نیست. بله، اگر انسان خود را با تکلف و زحمت به گریه وادارد، خواه ناخواه ظاهر او نشان می دهد که می خواهد گریه کند و هرکس او را ببیند، چنین برداشتی می کند. اما این معنا غیر از آن است که گفته شود شخص ادای گریه کردن را درمی آورد یا صرفاً به گریه تظاهر می کند.

در برخی از روایاتی که توصیه به «تباکی» کرده اند، قرینه ای وجود دارد که همین معنای مورد نظر را تأیید می کند. یکی از این احادیث، فرمایشی است که امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرموده اند؛ قسمتی از آن چنین است:

... سَبَلِ حَاجَتَيْكَ وَ تَبَاكَ وَ لَوْ مِثْلَ رَأْسِ الدُّبَابِ إِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ: إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ سَاجِدٌ بَاكٍ. (۳)

... حاجت خود را بخواه و خود را به گریه وادار اگرچه به اندازه سر مگس باشد، همانا پدرم می فرمود: نزدیک ترین حالت بنده نسبت به پروردگار عز و جل زمانی است که با حال گریه در سجده باشد.

اینکه فرموده اند: هرچند به اندازه سر مگس باشد، یعنی اینکه انسان خود را به گریه وادارد و سعی کند هرطور شده از چشمش اشک بیاید اگرچه این اشک به اندازه سر مگس مختصر باشد، یعنی فقط به اندازه ای باشد که پلک انسان مرطوب گردد. این معنای تباکی است. پس نمی توانیم تباکی را صرف تظاهر به گریه بدانیم به این معنا که کسی ادای گریه کنندگان را از خود درآورد. این برداشت نوعی سوء استنباط از *

ص: ۱۷۹

۱- تَكَلَّفَ الْأَمْرَ: تَجَسَّمَهُ عَلَى مَشَقَّةٍ وَ تَكَلَّفَ الشَّيْءَ: حَمَلَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ لَيْسَ مِنْ عَادَتِهِ (المعجم الوسيط ص ۷۹۵).

۲- لسان العرب، ج ۲، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب البكاء، ح ۱۰.

معنای تباکی است.

حال برای اینکه انسان خود را به گریه وادارد، باید چه کند؟ یکی از راه‌هایی که مورد تأیید ائمه اطهار علیهم السلام قرار گرفته این است که انسان مصیبت‌های وارد بر خود و نزدیکانش را به یاد آورد تا از این طریق متأثر شده و رقت قلب پیدا کند، همین رقت قلب می‌تواند سبب گریه و مقدمه‌ای برای دعای همراه با اشک او شود. اسحاق بن عمار می‌گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: در حال دعا دوست دارم گریه کنم ولی گریه ام نمی‌آید و گاهی برخی از خانواده ام را که فوت کرده‌اند، به یاد می‌آورم، آنگاه دلم می‌سوزد و می‌گریم، آیا چنین کاری جایز است؟ حضرت فرمودند: بله، یاد آنها بکن، وقتی دلت سوخت، گریه کن و خدای خود را بخوان. (۱)

با اجازه‌ای که حضرت داده‌اند می‌توانیم از طریق یاد کردن مصیبت‌های وارده بر عزیزان خود، حال گریه و بکاء را در خود به وجود آوریم. حال اگر کسی طبق همین اجازه در ضمن دعا یا به عنوان مقدمه‌ای بر دعا یاد مصائب اهل بیت علیهم السلام را در خود و دیگران زنده کند و آنگاه که چشمش بر مصیبت‌های سیدالشهداء علیه السلام یا حضرت صدیقه علیها السلام و یا دیگرانوار مقدس الهی گریان شد، دعا کند در این صورت عملش هیچ اشکالی ندارد و خلوص تبت را در دعایش از دست نداده است. همین‌طور است اگر در دعا به مصیبت فراق امام عصر علیه السلام و غم دوری از ایشان بیندیشد و به خاطر این امر گریان شده و سپس دعا کند.

گریه از خوف خدا

با همه اینها اگر کسی بتواند به خاطر خوف از خدا به گریه آید و اشکش جاری شود، یکی از بهترین شرایط اجابت دعا برایش فراهم شده و باید قدر این حال را بداند. همه کس چنین توفیقی ندارند. ممکن است کسی در از دست دادن عزیزانش گریان شود اما هیچ‌گاه به خاطر خوف الهی به گریه نیاید. همچنین هستند مؤمنانی که با سوز دل ۷.

ص: ۱۸۰

در مصیبت اهل بیت علیهم السلام اشک می ریزند، امّا بخشی از این حال را در مصیبت بیچارگی خود و ترس از اعدا خداوند ندارند. همه ما باید بکوشیم با تأسّی به اهل بیت علیهم السلام و توسّل به ایشان، حال خوف واقعی از خداوند را در خود به وجود آوریم و اشک چشمی از ترس اینکه مبادا خدا با عدلش با ما رفتار کند، بریزیم و از این طریق قدمی به پیشوایان خود نزدیک شویم.

حضرت ابراهیم علیه السلام از خدای متعال پرسید:

إلهی ما لِمَنْ بَلَّ وَجْهَهُ بِالِدُّمُوعِ مِنْ مَخَافَتِكَ؟

خدایا، آن کس که صورتش را با اشک به خاطر ترس از تو مرطوب کند، چه پاداشی دارد؟

خداوند پاسخ فرمود:

جَزَاءُهُ مَغْفَرَتِي وَ رِضْوَانِي. (۱)

پاداش او مغفرت و خشنودی من (از او) است.

امّا اگر چنین توفیقی نصیب انسان شد، نباید تصوّر کند که صرف اشک ریختن نشانه خوف واقعی از خداوند است. معیاری که ائمّه علیهم السلام مطرح کرده اند، گریه نیست، بلکه ورع از گناهان است. سخن امام سجّاد علیه السلام را در این خصوص در بحث از اولین مانع اجابت دعا نقل کردیم (۲). براساس فرمایش ایشان می توان گفت که ممکن است کسی با یادآوری گناهانش از ترس عذاب خداوند به گریه بیفتد و در حال دعا به این سبب اشک بریزد، امّا پس از اتمام دعا و از بین رفتن این حال، به راحتی مبادرت به انجام گناه کند و هیچ گونه مانع درونی برای ارتکاب معصیت نداشته باشد. چنین کسی به فرموده امام زین العابدین علیه السلام اهل خوف واقعی نیست. بلکه خوفش دروغین است. ملاک خوف واقعی گریه ای است که برخاسته از ورع باشد و گرنه صرف گریستن نشانه خوف واقعی نیست. ت.

ص: ۱۸۱

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۳۶، ح ۳۰، به نقل از مکارم الاخلاق.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۳۵ ح ۲۵ به نقل از عدّه الدّاعی، متن و ترجمه حدیث در فصل سوم همین بخش آمده است.

لرزیدن از خوف خدا

گاهی ترس از خدا چنان شدید می شود که لرزه بر تن انسان می افکند. یکی از حالاتی که امید اجابت دعا در آن زیاد است، وقتی است که چنین حالتی در انسان پیدا می شود. از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

أَطْلُبُ الْإِجَابَةَ عِنْدَ اقْشِعْرَارِ الْجِلْدِ وَ عِنْدَ إِفَاضِهِ الْعِبْرَةَ. (۱)

وقتی بدن (از ترس) می لرزد و هنگامی که اشک جاری می شود، اجابت (دعا) را طلب کن.

خوشا به حال کسی که به خاطر انجام گناهانش چنین ترسی از عدل الهی پیدا کند، در آن صورت دعایش مستجاب می گردد. در فرمایش دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِذَا اقْشَعَرَ جِلْدُكَ وَ دَمَعَتْ عَيْنَاكَ فَدُونَكَ دُونَكَ فَقَدْ قُصِدَ قَصْدُكَ. (۲)

هنگامی که بدنت می لرزد و چشمانت می گرید، پس، بگیر! بگیر! زیرا مقصود تو قصد شده است.

«بگیر» یعنی خواسته ات را بگیر چون در این حال آنچه می خواهی مورد قصد و اراده خدای متعالی قرار گرفته، دعایت مستجاب می گردد. انسان باید چنین حالتی را مغتنم شمرده و حاجت هایش را در این حال از خداوند طلب نماید.

ابتهال

عمل دیگری که همراه با گریستن جزء آداب نیکوی دعا به پیشگاه الهی بهشمار می آید، «ابتهال» است. ابتهال در لغت به معنای لابه و التماس کردن می باشد (۳) و در جایی به کار می رود که انسان با اظهار نهایت خواری و تذلل به پیشگاه خداوند، کمال ۹.

ص: ۱۸۲

۱- همان، ص ۳۴۶، ح ۹، به نقل از مکارم الاخلاق.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات والحالات...، ح ۸.

۳- فرهنگ نوین، ص ۷۹.

نیاز خود را به آنچه از او درخواست می کند با اصرار و الحاح می رساند. یکی از رساترین حرکاتی که چنین حالتی را در انسان نشان می دهد، بالابردن دستها به نشانه گدایی و التماس از خداوند است. در فرمایشات ائمه علیهم السلام همین حالت را «ابتهاال» نامیده اند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

الْإِبْتِهَالُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَ تَمُدُّهُمَا وَ ذَلِكَ عِنْدَ الدَّمْعَةِ ثُمَّ ادْعُ. (۱)

ابتهاال بالا بردن دستها و کشیدن آنها (رو به آسمان) است و این در هنگام اشک ریختن است سپس دعا کن.

کشیدن دست ها و بالا بردن آنها همراه با گریه و اشک، حال ابتهاال است که زمینه ساز خوبی برای اجابت دعا می باشد. در تعبیر دیگری همان امام بزرگوار علیه السلام می فرمایند:

وَ هَكَذَا الْإِبْتِهَالُ: وَ مَدَّ يَدَهُ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ وَلَا يَبْتِهَلُ حَتَّى تَجْرِيَ الدَّمْعَةُ. (۲)

و اینچنین است ابتهاال؛ و دست خود را رو به روی صورتشان به سوی قبله کشیدند (بالا بردند) و حال ابتهاال واقع نمی شود، مگر آنکه اشک جاری گردد.

بنابراین برای تحقق ابتهاال باید دست ها را رو به صورت به طرف قبله به بالا کشید و همزمان اشک ریخت.

۱۶- اختیار زمان مناسب برای دعا

از آدابی که رعایت آن تأثیر مهمی بر اجابت دعا دارد، اختیار زمان مناسب برای دعا کردن است. بعضی از این زمان ها به اوقات شبانه روز مربوط می شود و بعضی دیگر به سایر مناسبت های زمانی. ائمه علیهم السلام در هر دو قسمت مطالب ارزشمندی فرموده اند که ما به نمونه هایی از هریک اشاره می کنیم. ۳.

ص: ۱۸۳

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الرّغبة والرّهبة...، ح ۱.

۲- همان، ح ۳.

امام صادق علیه السلام در حدیثی به چهار زمان مناسب دعا اشاره فرموده اند:

يُسْتَجَابُ الدُّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ: فِي الْوَتْرِ وَبَعْدَ الْفَجْرِ وَبَعْدَ الظُّهْرِ وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ. (۱)

دعا در چهار جا مستجاب می گردد: در نماز وتر و پس از طلوع فجر و بعد از ظهر و پس از مغرب.

نماز وتر، آخرین رکعت از یازده رکعت است که مجموعاً نماز شب (صلاه اللیل) نامیده می شوند. سفارش های زیادی در خصوص مغتنم شمردن دعا در نماز وتر به خصوص در قنوت آن از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است. مقصود از طلوع فجر هم هنگام اذان صبح است. حال ممکن است مراد از سه مورد اخیر از این چهار مورد، پس از ادای نمازهای واجب در این اوقات باشد، (چنان که مرحوم علامه مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - اظهار کرده اند (۲)) یا اینکه مقصود خود این اوقات باشد.

زمان مناسب دیگر را امام باقر علیه السلام معین فرموده اند:

كَانَ أَبِي إِذَا كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ طَلَبَهَا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ يَعْنِي زَوَالَ الشَّمْسِ. (۳)

هرگاه پدرم به درگاه الهی حاجتی داشت، در این ساعت (یعنی وقت ظهر) آن را طلب می نمود.

نظیر همین سیره را خود امام باقر علیه السلام داشتند که فرزندشان نقل کرده اند:

هرگاه پدرم حاجتی داشت، آن را در هنگام ظهر طلب می کرد، برای این کار ابتدا صدقه می داد و سپس مقدار کمی عطر می زد و به مسجد می رفت و برای برآورده شدن حاجتش دعا می کرد. (۴)

بنابراین موقع ظهر نیز وقتی است که دعا در آن وقت مستجاب می گردد. اما در بین ۷.

ص: ۱۸۴

۱- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات والحالات...، ح ۲.

۲- مرآة العقول، ج ۱۲ ص ۳۴.

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات والحالات...، ح ۴.

۴- همان، ح ۷.

همه اوقات شبانه روز کدام وقت برای دعا کردن بهترین زمان است؟ رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به این سؤال پاسخ فرموده اند؛ امام صادق علیه السلام از قول ایشان نقل کرده اند:

خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمْ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْأَسْحَارُ.

بهترین زمان برای آنکه خدای عز و جل را در آن بخوانید، سحرها است.

آنگاه به این آیه شریفه که از زبان حضرت یعقوب علیه السلام بیان شده است، استناد فرمودند:

«سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي». (۱)

به زودی برای شما از پروردگارم طلب مغفرت می کنم.

و در تفسیر آن فرمودند:

أَخَّرَهُمْ إِلَى السَّحْرِ. (۲)

طلب مغفرت برای ایشان را تا وقت سحر به تأخیر انداخت.

یعنی وقتی که برادران یوسف از پدر خواستند برای آنها طلب مغفرت نماید، ایشان پذیرفتند، اما دعای خود را موکول به وقت سحر کردند. معلوم می شود در این وقت احتمال اجابت دعا بیشتر از اوقات دیگر است.

حضرت باقر علیه السلام در فضیلت وقت سحر تا زمان طلوع خورشید چنین فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ كُلَّ (عَبْدٍ) دَعَا فِي السَّحْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَتُقَسَّمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ وَتَقْضَى فِيهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ. (۳)

خدای عز و جل از میان بندگان مؤمنش آن بنده ای را که زیاد دعا می کند، دوست دارد. پس بر شما باد دعا کردن از هنگام سحر تا زمان طلوع خورشید زیرا در این زمان درهای آسمان گشوده می شود و روزی ها تقسیم می گردد و حاجت های بزرگ برآورده می شود. ۹.

ص: ۱۸۵

۱- یوسف/۹۸.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات والحالات...، ح ۶.

۳- همان، ح ۹.

بنابراین بهترین اوقات دعا از زمان سحر قبل از طلوع فجر آغاز و تا هنگام طلوع خورشید ادامه می یابد. این امر در هر شب و روزی جاری و ساری است، اما در شب و روز جمعه امتیاز ویژه ای پیدا می کند. حضرت امام رضا علیه السلام از جد بزرگوار خویش رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده اند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنَزِّلُ مَلَكَ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثُّلُثِ الْأَخِيرِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَيَأْمُرُهُ فَيُنَادِي هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيهِ؟ هَيْلٍ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبُ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ؟ يَا طَالِبَ الْخَيْرِ أَقْبِلْ وَ يَا طَالِبَ الشَّرِّ أَقْصِرْ، فَلَا يَزَالُ يُنَادِي بِهَذَا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ عَادَ إِلَى مَحَلِّهِ مِنْ مَلَكُوتِ السَّمَاءِ. (۱)

همانا خدای متعال در ثلث آخر هر شب و شب جمعه در اوّل شب فرشته ای را به سوی نزدیک ترین آسمان (آسمان دنیا) می فرستد، پس به او امر می کند و او ندا می دهد: آیا درخواست کننده ای هست که به او عطا کنم؟ آیا توبه کننده ای هست که توبه اش را بپذیرم؟ آیا استغفار کننده ای هست که از او درگذرم؟ ای طلب کننده خیر، (به سوی خدا) روی بیاور و ای طلب کننده بدی، بس کن. آن فرشته تا هنگام طلوع فجر (اذان صبح) این نداها را ادامه می دهد، هنگامی که سپیده دمید به جایگاه خود در ملکوت آسمان باز می گردد.

تفاوت شب جمعه با شب های دیگر روشن شد، که در شب جمعه از اوّل شب برخی از فضایی که در سحرهای شب های دیگر هست، وجود دارد. در این صورت فضیلت سحر شب جمعه از سحرهای دیگر بسیار بالاتر و بیشتر خواهد بود. در برخی روایات آمده است که وقتی برادران حضرت یوسف علیه السلام از پدر خواستند تا برایشان استغفار کند، حضرت یعقوب علیه السلام طلب مغفرت خود را تا سحر شب جمعه به تأخیر انداختند. (۲) ۹.

ص: ۱۸۶

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۲۱.

۲- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۷۰، ح ۹.

اما روز جمعه هم در مقایسه با روزهای دیگر هفته مانند شب جمعه ممتاز است.

در احادیث روز جمعه از روز عید فطر و قربان نیز بزرگ تر دانسته شده است. از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيُؤَخَّرُ حَاجَتَهُ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ... إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ وَأَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ يَوْمِ الْفِطْرِ وَ يَوْمِ الْأَضْحَى وَ فِيهِ سَاعَةٌ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ مَا لَمْ يَسْأَلِ حَرَامًا. (۱)

بنده ای دعا می کند اما برآورده شدن حاجتش تا روز جمعه به تأخیر می افتد... همانا روز جمعه آقا و سرور روزهاست و نزد خدا از روز (عید) فطر و (عید) قربان بزرگ تر است و در آن زمانی است که هیچ کس از خدای عز و جل چیزی را در آن وقت درخواست نمی کند مگر آنکه به او عطا می فرماید به شرطی که درخواست امر حرامی نکرده باشد.

بی جهت نیست که روز جمعه را عید دانسته اند و این عید از عید فطر و قربان که رسمی ترین اعیاد مسلمین هستند بزرگ تر می باشد. (۲)

اما زمانی در روز جمعه هست که از اوقات دیگر آن روز از جهت استجاب دعا، مناسب تر می باشد. در حدیث فوق این زمان را معین نکرده اند. اما از برخی روایات دیگر استفاده می شود که آن زمان، آخرین دقائق روز جمعه قبل از غروب خورشید می باشد که حضرت زهراى مرضیه علیها السلام آن وقت را به دعا کردن اختصاص داده بودند. (۳)

علاوه بر زمان هایی که در شبانه روز برای دعا کردن اوقات مناسبی هستند، برخی مناسبت های زمانی دیگر معرفی شده اند که به اجابت دعا در آنها امید بیشتری نسبت به سایر اوقات می توان داشت. در احادیث موارد متعددی از این مناسبت ها مطرح.

ص: ۱۸۷

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۷ و ۳۴۸، ح ۱۴، به نقل از الدعوات راوندی.

۲- البته حساب عید غدیر جداست چون به فرمایش امام صادق علیه السلام آن (عید) بزرگ ترین عید خداوند است. (تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳).

۳- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۸، ح ۱۴، به نقل از الدعوات راوندی. (توضیح بیشتر در این خصوص در فصل ۵ از بخش ۲ آمده است).

شده اند که ما از میان همه آنها فقط به یکی اشاره می کنیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

يُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ بِالرَّحْمَةِ فِي أَرْبَعِ مَوَاضِعَ: عِنْدَ نُزُولِ الْمَطْرِ وَ عِنْدَ نَظَرِ الْوَالِدِ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَ عِنْدَ فَتْحِ بَابِ الْكَعْبَةِ وَ عِنْدَ النِّكَاحِ. (۱)

درهای آسمان در چهار زمان به رحمت باز می شود: موقع نزول باران، زمانی که فرزند (با محبت) به صورت پدر و مادر می نگرد و هنگام باز شدن در کعبه و آنگاه که صیغه نکاح جاری می گردد.

اینها مناسبت هایی هستند که اگر انسان در آن شرایط غفلت نکند می تواند از زمینه آماده ای که برای استجاب دعا فراهم شده، کمال استفاده را بنماید. تحقق برخی از اینها به اختیار انسان هست و برخی هم نیست. مثلاً باریدن باران به اختیار انسان نیست ولی نگاه مهرآمیز به صورت پدر و مادر (برای کسی که هنوز پدر و مادرش زنده هستند) هرگاه که انسان اراده کند، برایش مهیاست. باز شدن در کعبه هم در حال حاضر به اختیار ما نیست. (۲) حضور در مجلس اجرای صیغه نکاح هم گاهی برای انسان پیش می آید که اگر شیطان انسان را به غفلت نیندازد، زمان خوبی برای اجابت دعاست.

۱۷- اختیار مکان مناسب برای دعا

اشاره

علاوه بر زمان، انتخاب مکان مناسب برای دعا نیز جزء آداب نیکوی آن به شمار می آید. مکان هایی که نزد خداوند شرافت و عظمت دارند، برای دعا مناسب تر از دیگر مکان ها هستند. لذا مساجد و حرم های مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت صدیقه علیها السلام و ائمه اطهار علیهم السلام از این جهت بر سایر مکان ها امتیاز و برتری دارند. ما در این جا فقط.

ص: ۱۸۸

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ح ۲۶ به نقل از جامع الاخبار.

۲- تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد در حال حاضر (سال ۱۴۲۷ هجری قمری) در سال ۲ بار در کعبه باز می شود: روز ۲۵ ذیقعده و روز اول شعبان.

به دو نمونه از این مکان‌ها اشاره می‌کنیم که با فضیلت‌ترین بقاع روی زمین هستند. و معرّفی سایر مکان‌های مناسب برای دعا را به مجال مناسب تری موکول می‌کنیم.

مسجد الحرام

اولین مورد مسجدالحرام است که با فضیلت‌ترین مسجد روی کره زمین می‌باشد. در این مسجد شریف - که هر نقطه آن با فضیلت است - بعضی قسمت‌ها دارای شرافت و فضیلت ویژه‌ای برای عبادت، از جمله دعا هستند. مطابق برخی روایات با فضیلت‌ترین قسمت خانه خدا (مسجدالحرام) مسافت میان رکن حجرالاسود و در کعبه است. این قسمت همان است که در احادیث «حطیم»^(۱) نامیده شده و امام رضا علیه السلام درباره آن فرمودند:

إِنْ تَهَيَّأَ لَكَ أَنْ تُصَلِّيَ صَلَوَاتِكَ كُلَّهَا عِنْدَ الْحَطِيمِ فَأَفْعَلْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ بَقْعَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَالْحَطِيمُ مَا بَيْنَ الْبَابِ وَالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَهُوَ الْمَوْضِعُ الَّذِي تَابَ اللَّهُ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^(۲)

اگر برای امتکان پذیر بود که همه نمازهایت را نزد حطیم بخوانی، چنین کن زیرا که آن بافضیلت‌ترین مکان بر روی زمین است و حطیم مسافت بین در (کعبه) و حجرالاسود است و آن همان جایی است که خداوند توبه حضرت آدم علیه السلام را پذیرفت.

طبیعی است که این مکان مقدّس (حطیم) برای دعا نیز بسیار مناسب است و دعا در آن نزدیک تر به اجابت می‌باشد.

دومین قسمت مسجدالحرام که فضیلت فوق العاده‌ای دارد، حجر اسماعیل است. از امام هشتم علیه السلام درباره آن چنین آمده است:م.

ص: ۱۸۹

۱- علّت «حطیم» نامیدن آن مطابق آنچه امام ششم علیه السلام فرموده اند این است که مردم در آنجا یکدیگر را خرد می‌کنند (از شلوغی و ازدحام)، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۲۹، ح ۲، به نقل از علل الشرایع.

۲- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۰، ح ۴، به نقل از فقه الرضا علیه السلام.

أَكْثَرُ الصَّلَاةِ فِي الْحِجْرِ وَ تَعَمَّدَ تَحْتَ الْمِيزَابِ وَ ادْعُ عِنْدَهُ كَثِيرًا. (۱)

در حجر (اسماعیل) زیاد نماز بگزار و زیر ناودان را قصد کن و آنجا زیاد دعا کن.

ائمه عليهم السلام خود به این سفارشات عمل می کردند. به عنوان نمونه امام زین العابدین علیه السلام را دیدند که در حجر اسماعیل به نماز ایستاده و این دعا را زمزمه می کنند:

عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ أَسِيرُكَ بِفِنَائِكَ مَسْكِينُكَ بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ بِبَابِكَ يَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ. (۲)

بنده کوچک تو به درگاهت آمده، اسیر تو به درگاهت آمده، بیچاره تو به درگاهت آمده، گدای تو به در خانه ات آمده، از آنچه بر تو پنهان نیست به تو شکایت می برد.

سومین قسمت مسجدالحرام که محل استجابت دعا دانسته شده، در کنار قسمتی از کعبه است که آن را «مستجار» می گویند. این قسمت در کنار رکن یمانی و درست قرینه در کعبه و روبروی آن است. همان جایی که برای مادر بزرگوار امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام در هنگام ولادت فرزندش شکافته شد و ایشان با معجزه الهی داخل کعبه شدند. تا سه روز هیچکس از داخل خانه خدا خیر نداشت تا اینکه خود ایشان در حالی که امیرمؤمنان علیه السلام را در آغوش داشتند از همان قسمت که دوباره شکافته شد خارج گردیدند. مستحب است که در دور (شوط) هفتم طواف وقتی انسان مقابل مستجار می رسد، بایستد و خود را به پرده کعبه بیاویزد و دعا کند. از حضرت امام رضا علیه السلام در این خصوص چنین نقل شده است:

فَإِذَا كُنْتَ فِي الشُّوْطِ السَّابِعِ فَقِفْ عِنْدَ الْمُسْتَجَارِ وَ تَعَلَّقْ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ وَ ادْعُ اللَّهَ كَثِيرًا وَ أَلِّحْ عَلَيْهِ وَ سَلْ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ. (۳) م.

ص: ۱۹۰

۱- همان.

۲- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۶، ح ۱۰، به نقل از مناقب.

۳- همان، ح ۸، به نقل از فقه الرضا علیه السلام.

در دور هفتم طواف نزد مستجار بایست و خود را به پرده های کعبه بیاویز و بسیار خدا را بخوان و بر دعای خود اصرار کن و نیازهای دنیا و آخرت را طلب کن که او (خداوند) نزدیک و اجابت کننده است.

ائمه علیهم السلام وقتی در دور آخر طواف خود به مستجار می رسیدند، مقید بودند که آنجا بایستند و بدن شریف و صورت خود را در حالی که دست هایشان را باز و بلند کرده بودند، به پرده کعبه بچسبانند و مدت مدیدی به دعا مشغول باشند. ایشان همین سفارش را به شیعیان خود می کردند.^(۱) به همین جهت مستجار را «مَلْتَزَم» نامیده اند.

التزام به معنای چسبیدن به چیزی است و در این جا چون مستحب است که انسان بدن و دست ها و صورت خود را به طور کامل به مستجار بچسبانند، آن قسمت را «مَلْتَزَم» (محل چسبیدن) نامیده اند.^(۲)

عمل مستحبی که به خصوص در این مکان بسیار مورد تأکید قرار گرفته، اقرار و اعتراف به گناهان و طلب مغفرت از خدای غفار است. از امام امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند:

أَقْرُوا عِنْدَ الْمُلتَزَمِ بِمَا حَفِظْتُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا لَشِمْتُمْ تَحْفَظُوا فَقُولُوا: «وَمَا حَفِظْتُمْ عَلَيْنَا حَفِظْتُمْكَ وَ نَسِينَاهُ فَاعْفِرْهُ لَنَا» فَإِنَّهُ مَنْ أَقْرَ بِذَنْبِهِ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ وَ عَدَّهُ وَ ذَكَرَهُ وَ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ.^(۳)

نزد ملتزم (مستجار) به گناهانتان که یادتان هست، اقرار کنید و در مورد آنچه از یادتان رفته بگویید: «و آنچه فرشتگان حافظ تو علیه ما ثبت نموده اند و ما آنها را فراموش کرده ایم، بر ما ببخشای» پس هرکس در آن مکان بهل.

ص: ۱۹۱

۱- رجوع کنید به «وسائل الشیعه» ج ۹، ص ۴۲۳، باب ۲۶، تحت عنوان: «استحباب التزام المستجار فی الشوط الیابیع و الصاق البطن و الیدین و الخد و الاقرار بالذنوب و الدعاء بالمأثور و غیره».

۲- بسیاری از روی اشتباه، ملتزم را با حطیم یکی دانسته اند، اما با مراجعه به احادیث ائمه علیهم السلام روشن می شود که ملتزم همان مستجار است.

۳- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۴، ح ۳، به نقل از الخصال.

گناهش اقرار کند و آن را بر شمرد و از آن یاد کند و از خداوند به خاطر آن طلب مغفرت نماید، خدای عزّ و جل بر خود فرض نموده که از آن گناه او درگذرد.

با این ترتیب کسانی که توفیق تشرف به بیت الله الحرام را پیدا می کنند، باید قدر دانسته و کمال بهره برداری را از آن مکان مقدّس به ویژه مستجار (ملتزم) بنمایند تا با حاجت های روا شده به وطن های خود باز گردند.

حائِرِ حَسینی

دومین مکانی که برای استجابت دعا بسیار بسیار مکان مناسبی است، حائِرِ حَسینی علیه السلام می باشد. البته همه مشاهد مشرفه ائمه اطهار علیهم السلام برای دعا کردن مناسب هستند ولی حساب حرم مطهر سیدالشهداء علیه السلام چیز دیگری است. محمّد بن مسلم از حضرت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَوَّضَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ وَالشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَاجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ وَلَا تُعَدُّ أَيَّامٌ زَائِرِيهِ جَائِئًا وَرَاجِعًا. (۱)

خدای متعال در عوض کشته شدن (امام) حسین علیه السلام (چهار چیز برای ایشان) قرار داده است: امامت را در فرزندان ایشان، شفا را در تربت (قبر) آن حضرت و اجابت دعا را نزد قبر ایشان قرار داده است و روزهایی که زوّار ایشان برای زیارت آن حضرت در رفت و آمدند (جزء عمر آنها) شمرده نمی شود.

این موارد جزء خصائص حسینی علیه السلام به شمار می آیند. به عنوان مثال خوردن خاک قبر هیچ یک از ائمه (مگر سیدالشهداء علیه السلام) جایز نیست و استجابت دعا نیز آن گونه که در کنار قبر امام حسین علیه السلام تأکید و تضمین شده، در سایر حرم های مطهر ائمه علیهم السلام چنین نیست. درخصوص اجابت دعا در حائِرِ حَسینی علیه السلام شخصی به نام شعیب از امامی.

ص: ۱۹۲

۱- همان، ج ۱۰۱، ص ۶۹، ح ۲، به نقل از امالی طوسی.

صادق علیه السلام می پرسد:

فدایت کردم، زیارت قبر حسین علیه السلام چه ثواب و اجری دارد؟

حضرت می فرمایند:

يَا شُعَيْبُ مَا صَلَّى عِنْدَهُ أَحَدٌ الصَّلَاةَ إِلَّا قَبِلَهَا اللَّهُ مِنْهُ وَلَا دَعَا عِنْدَهُ أَحَدٌ دَعْوَةً إِلَّا اسْتَجَبْتُ لَهُ عَاجِلَةً وَ آجَلَةً... (۱)

ای شعیب هیچ کس نزد قبر حسین علیه السلام نماز نمی خواند مگر آنکه خداوند آن نماز را از او می پذیرد و هیچکس نزد قبر آن حضرت دعایی نمی کند مگر آنکه دیر یا زود برایش مستجاب می شود.

باید توجه داشت که از فرمایش امام صادق علیه السلام نمی توان استنباط کرد که قبول شدن نماز در کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام و نیز استجاب دعا در آن مکان مقدّس مشروط به هیچ شرط دیگری نیست و به طور مطلق (بی هیچ قید و شرطی) شامل همه زوّار آن حضرت می شود. مثلاً کسی که اهل ولایت آن امام علیه السلام (شیعه) نیست، طبق ضوابط الهی نمازش مقبول نمی باشد هر چند که آن را در حرم امام حسین علیه السلام ادا کند. برخی موانع دیگر هم برای قبولی نماز یا استجاب دعا در حائر حسینی علیه السلام وجود دارد که در حدیث فوق ذکری از آن نشده و در احادیث دیگر مطرح شده است. تفصیل این مطلب موکول به محلّ مناسب خود می باشد. (۲) این جا در حدّ اشاره تذکر می دهیم که اگر کسی زیارتش مقبول نباشد نمی توان مطمئن بود که وعده قبولی نماز و استجاب دعا شامل حالش گردد!

در حدیث دیگری ابن عبّاس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم نقل کرده که پس از اخبار از شهادت امام حسین علیه السلام فرمودند:

أَلَا وَإِنَّ الْإِجَابَةَ تَحْتَ قَبْرِهِ وَ الشِّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِهِ. (۳) ۶.

ص: ۱۹۳

۱- کامل الزیارات، باب ۸۳، ح ۵.

۲- رجوع کنید به کتاب «در ضیافت ضریح» از همین نویسنده.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۲، ح ۱۶.

آگاه باشید که اجابت (دعا) زیر گنبد آن حضرت و شفا در خاک قبر ایشان و امامان علیهم السلام از فرزندان حضرتش هستند.

زیر گنبد آن حضرت به فضای دور قبر ایشان که اصطلاحاً «حائر» نام دارد، اطلاق می شود. شعاع این حائر بنا بر برخی روایات ۲۵ ذراع از هر طرف بدن مطهر سیدالشهداء علیه السلام در قبر است. (۱) برخی از مراجع معظم تقلید هم در تعیین حد حائر به همین حد فتوا داده اند. (۲)

از نکات آموزنده در سیره ائمه اطهار علیهم السلام این است که گاهی در هنگام بیماری فردی را با مال شخصی خود به کربلای معلی برای زیارت سیدالشهداء علیه السلام می فرستادند تا برای شفای ایشان در حائر حسینی علیه السلام دعا کند. یکی از این موارد مربوط به زمانی است که امام صادق علیه السلام بیمار شده بودند. ایشان دستور فرمودند که کسی را اجیر کنند تا برای شفای حضرت در کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام دعا کند. وقتی داوطلب این عمل را پیدا کردند، گفت: من می روم اما همان طور که حسین علیه السلام امام مفترض الطاعة هستند، خود امام صادق علیه السلام نیز امام مفترض الطاعة می باشند (پس چه نیازی به رفتن کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام؟) این سخنان را به امام صادق علیه السلام خبر دادند، حضرت فرمودند:

هُوَ كَمَا قَالَ وَلَكِنْ مَا عَرَفَ أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى بِقَاعًا يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ فَتِلْكَ الْبُقْعَةُ مِنْ تِلْكَ الْبِقَاعِ. (۳)

مطلب همین طور است که می گوید اما او ندانسته است که برای خدای متعال مکان هایی است که دعا در آنها مستجاب است و آن سرزمین (کربلا و حرم حسینی علیه السلام) از همان مکان هاست.

آری کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام از بهترین مکان هایی است که امید استجابت دعا در ۲.

ص: ۱۹۴

۱- کامل الزیارات، باب ۸۹، ح ۴: هر ذراع بین ۴۰ تا ۵۰ سانتی متر است.

۲- منهاج الصالحین، ج ۱، آیه الله سیستانی، مسأله ۹۵۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۱ و ۴۲۲، ح ۲.

آنها می رود تا آنجا که خود ائمه علیهم السلام هم از این فرصت برای دعاهایشان استفاده می کردند.

۱۸- در دست داشتن انگشتر عقیق و فیروزه

یکی دیگر از آداب ظاهری دعا این است که دعاکننده در هنگام دعا کردن انگشتر عقیق و فیروزه در دست داشته باشد. از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:

مَا رُفِعَتْ كَفٌّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ كَفِّ فِيهَا خَاتَمٌ عَقِيقٍ. (۱)

هیچ کف دستی به سوی خدا عز و جل بالا نرفته که نزد او محبوب تر باشد از دستی که در آن انگشتر عقیق است.

همان امام بزرگوار علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده که خدای متعال به آن حضرت فرمود:

إِنِّي لَأَسْتَحِبُّ مِنْ عَبْدٍ يَرْفَعُ يَدَهُ وَفِيهَا خَاتَمٌ فَضُّهُ فَيُرْوَجُ فَأَرُدُّهَا خَائِبَةً. (۲)

من (خداوند) از بنده ای که دستش را در حالی که انگشتری با نگین فیروزه دارد، (به دعا) بلند می کند حیا می کنم که آن (دست) را ناکام برگردانم.

بنابراین احادیث، برای آنکه امید استجاب دعا بیشتر شود، خوب است علاوه بر رعایت آداب باطنی و قلبی به این گونه آداب ظاهری نیز توجه شود.

تا این جا مهم ترین آداب دعا کردن را با توضیح مختصری نسبت به هر یک برشمردیم. همان طور که روشن است برخی از این آداب جنبه قلبی (و حتی اعتقادی) دارند مانند سه ادب اول. برخی دیگر هم جنبه قلبی و هم جوارحی دارند مانند ادب پنجم تا دهم. و برخی هم بیشتر جنبه ظاهری دارند هر چند که به لحاظ انگیزه از دل و قلب دعاکننده ناشی می شوند مانند ادب شانزدهم تا هجدهم. به هر حال رعایتن.

ص: ۱۹۵

۱- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۳، به نقل از مهج الدعوات.

۲- همان.

همه این آداب در اینکه احتمال استجاب دعا بیشتر شود، مؤثر است.

باید توجه داشت که این آداب به یکدیگر وابسته نیستند، به این معنا که اگر انسان نتوانست یکی از آنها را رعایت کند، می تواند به بقیه عمل نماید حتی اگر یکی از آنها را جامه عمل ببوشاند بهتر از آن است که به هیچ یک عمل نکند. بنابراین هر تعداد را که بیشتر رعایت کند، به خدای متعال نزدیک تر و در نتیجه احتمال اجابت دعایش بالاتر می رود. غیر از این موارد، اعمال دیگری هم هست که می توان آنها را هم جزء آداب دعا کردن به شمار آورد. علاقمندان را به مطالعه کتب مرجع و تفصیلی در این موضوع ارجاع می دهیم.

ص: ۱۹۶

در آخرین فصل از بخش اول کتاب به بحث درباره چگونگی سازگار بودن دعا با رضا به قضای خداوند می پردازیم. آیا دعا کردن برای تغییر مقدرات الهی با مقام رضا و تسلیم نسبت به قضای او سازگار است؟ چگونه؟ خوب است ابتدا اشاره ای به اهمیت جایگاه اعتقادی رضا و تسلیم داشته باشیم.

اهمیت رضا و تسلیم به قضای خداوند

در حدیثی از حضرت موسی علیه السلام پیامبر اولوالعزم الهی نقل شده که به پیشگاه خداوند، عرضه داشت:

يَا رَبِّ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا أَنَا عَمَلْتُهُ نِلْتُ بِهِ رِضَاكَ.

ای پروردگار من مرا به عملی راهنمایی کن که با انجام آن به خشنودی تو نائل گردم.

پاسخی که در نهایت از جانب خداوند به ایشان وحی شد، چنین بود:

إِنَّ رِضَايَ فِي رِضَاكَ بِقَضَائِي. (۱)

خشنودی من در خشنود بودن تو از قضای من است.ی.

ص: ۱۹۷

۱- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۴، به نقل از الدعوات راوندی.

از این حدیث قدسی فهمیده می شود که در صورتی خداوند از بنده اش راضی است که او از حکم و قضای خدایش راضی باشد. بنابراین اگر بنده ای نسبت به حکمی از احکام الهی قلباً ناخشنود باشد، نمی تواند به رضایت خداوند از خود اطمینان پیدا کند. در بیان دیگری از زبان امام صادق علیه السلام، نشانه ایمان مؤمن رضا و تسلیم او دانسته شده است. سؤالی که از ایشان پرسیده شد، چنین بود: به چه چیز ایمان مؤمن معلوم می شود؟ حضرت فرمودند:

بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَ الرِّضَا فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ سُرُورٍ أَوْ سَخَطٍ. (۱)

به تسلیم و رضایت از خداوند در خوشحالی یا ناخرسندی.

نشانه ایمان مؤمن رضایت او به آن چیزی است که خداوند برایش تقدیر می فرماید، چه مطابق میل و خواسته اش باشد و چه نباشد؛ در هر حال به قضای الهی راضی و خشنود باشد.

توهم تعارض دعا با مقام رضا و تسلیم

با توجه به جایگاه بلند مقام رضا و تسلیم، برخی از اندیشمندان بشری تصوّر کرده اند که لازمه نیل به چنین مقامی، دست کشیدن از دعا برای تغییر مقدرات الهی است. گمان ایشان این است که اگر کسی چیزی را از خداوند طلب کند، معلوم می شود که به وضع موجود خود - که خداوند برایش تقدیر و حکم نموده - راضی و خشنود نمی باشد. این تفکر تا آنجا پیش رفته که دعا نکردن را بالاترین مقام برای انسان شمرده است.

جلال الدین بلخی یکی از مروّجین اصلی این طرز تفکر است که در مثنوی خویش چنین می سراید:

قوم دیگر می شناسم ز اولیا که دهانشان بسته باشد از دعا

از رضا که هست رام آن کرامجستن دفع قضاشان شد حرام ۲.

ص: ۱۹۸

۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب الرضا بالقضاء ف ح ۱۲.

در قضا ذوقی همی بینند خاصکفرشان آید طلب کردن خلاص

حسن ظنی بر دل ایشان گشود که نپوشند از غمی جامه کبود(۱)

توضیحی که برخی از ارادتمندان مولوی در مورد این اشعار داده اند، چنین است:

این دسته از اولیا دعا نمی کنند زیرا راضی به قضای الهی شده اند و برای آنها سختی و راحتی و داشتن و نداشتن مطرح نیست. آنها چنان هستی را پیچیده می بینند که نمی دانند اصلاً چه چیز برایشان نیکو و چه چیز بد است تا با دعا دفع آن را بخواهند؛ خود را کاملاً به خدا سپرده اند و در قضای الهی ذوقی و لذتی برتر از خواست و اراده خود می بینند و بلکه خواست و اراده ای ندارند و خود اصلاً در میان نیستند. به تعبیر غزالی آنها در مرتبه سوم توکل هستند.(۲)

در این عبارات چهار دلیل برای دعا نکردن گروهی که در دیدگاه نویسنده، اولیا خوانده شده اند، بیان گردیده است:

(۱) چون به مقام رضا نائل شده اند، تغییر قضای الهی را طلب نمی کنند.

(۲) چون خیر و شرّ خود را نمی شناسند، چیزی را بد نمی دانند تا برای دفع آن دعا کنند.

(۳) تن دادن به قضای الهی برایشان لذت بخش تر از رسیدن به خواسته خودشان است.

(۴) چون خود را نمی بینند، اصلاً خواست و اراده ای ندارند که بخواهند براساس آن از خداوند چیزی را طلب کنند.

نویسنده وجه چهارم را تفسیر مرتبه سوم توکل از دیدگاه غزالی می داند و در مقام توضیح می گوید:

توکل از نظر غزالی سه مرتبه دارد: مرتبه اول توکل چنان است که کسی بر وکیل خود اعتماد کند. مرتبه دوم، توکل طفل بر مادر خویش است که جز ۰.

ص: ۱۹۹

۱- مثنوی، دفتر سوم، ایات ۱۸۸۳-۱۸۸۰.

۲- عبدالکریم سروش، حدیث بندگی و دلبردگی، ص ۲۳۰.

او کسی را نمی شناسد و پناهی به غیر او ندارد و مرتبه سوم توکل، مرده وار خود را به مرده شو سپردن است و یا قلم وار در دست نویسنده نشستن است.

خفته از احوال دنیا روز و شب چون قلم در پنجه تقلیب ربّ

چنین افرادی دعا نمی کنند چون در دعا کردن رایحه ای از استقلال و استغناست که منافعی با مقام فناست. البتّه غزالی این حالت را گذرا می داند زیرا اعتقاد دارد اگر این حال ادامه پیدا کند، شخص قادر به زندگی نخواهد بود و دوام آن حالت به اندازه دوام زردی از ترس یا سرخی از خشم است. ولی از سخنان مولوی پیدا است که آن حال را مقام می داند و چنان توکلی را پایدار می شمارد. (۱)

مشربی که اساس و پایه سخنان مولوی و غزالی و شارحان آنهاست، یک دیدگاه صوفیانه است که در آثار سایر ایشان هم به چشم می خورد. یکی از عبارات ابن عربی در این خصوص چنین است:

إِنَّمَا يَمْنَعُ هَؤُلَاءِ مِنَ السُّؤَالِ عِلْمُهُمْ بِأَنَّ لِلَّهِ فِيهِمْ سَابِقَةَ قَضَاءٍ فَهُمْ قَدْ هَيَّؤُوا مَحَلَّهُمْ لِقَبُولِ مَا يَرِدُ مِنْهُ. (۲)

آنچه آنان را از دعا و درخواست (از خدا) باز داشته چیزی نیست جز علم و آگاهی آنها از اینکه خداوند از قبل در مورد آنان حکم فرموده، پس آنها محلّ خود را برای پذیرفتن آنچه از جانب او (خدا) می رسد، آماده کرده اند.

در ادامه این بحث، ابن عربی تصریح می کند که خداوند در مورد هر کس براساس اقتضای عین ثابتش حکم می کند که آن هم به علم ذاتی حق برمی گردد و قابل تغییر نیست. بسط و شرح این بحث ما را از مقصود اصلی کتاب دور می کند. علاقمندان می توانند به کتاب هایی که این موضوع را مطرح کرده اند، رجوع نمایند. (۳)

ص: ۲۰۰

۱- همان، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

۲- شرح فصوص قیصری، ص ۱۰۱.

۳- نظیر فصوص الحکم ابن عربی و شرح قیصری بر آن، فصّ شیشی.

پیش از آنکه به تحلیل و نقد این دیدگاه صوفیانه بپردازیم، شرح داستانی را که مولوی در دفتر سوم مثنوی در همین خصوص آورده را از زبان یکی از شیفتگانش نقل می کنیم:

مولانا در دفتر سوم مثنوی ملاقات عارفی به نام دقوقی را با چنین افرادی شرح می دهد و می گوید که وقتی دقوقی به امامت بر این جماعت از اولیای خدا ایستاد، در حین نماز صدای ناله و افغان کشتی شکستگان را شنید که غرق می شدند، دقوقی بر آنان رحمت آورد و دعا کرد و آن کشتی شکستگان نجات یافتند.

... اما اولیایی که با دقوقی بودند، وقتی دریافتند که به دعای دقوقی آن مردم نجات یافتند، بلافاصله او را رها کردند و از چشم او غایب شدند، زیرا این دعا را فضولی در کار حق می دانستند و دقوقی را بدین جهت شایسته همنشینی با خود ندانستند.

مولانا در باب سرّ اعتراض آن اولیا بر دقوقی توضیح می دهد که رحم اولیای خدا از جنس رحمی که مردم دارند نیست و به طور کلی عاطفه شان با عواطف آدمیان عادی فرق دارد. آنها مهربان هستند ولی نه از آن مهربانی ها که ما داریم؛ و به واسطه تشبّه و تقرّبی که به خدا حاصل کرده اند، همان بی پروایی و لأبالی گری که در حق است، در آنان که مقرّبان درگاه اویند نیز یافت می شود... پس دعا نکردنشان به دلیل نزدیک تر شدنشان به خداست نه به دلیل دوری و مغضوبیتشان و نه به دلیل غفلت یا استکبار ورزیدنشان. بلکه بدان دلیل است که مهر و قهرشان مانند خدا شده است و خداوند از سر تمکین، غرقه شدن آدمیان را می بیند و آنها را وا می گذارد و به آنان رقت نمی کند و این ذره ای از مهربان بودنش نمی کاهد. همین وصف در مقرّبانش هم حاکم و جاری می شود و آن فانیان که به قرب نوافلی و فرایضی رسیده اند، نه اینکه جرأت و جواز دعا ندارند، بلکه وجهی برای دعا کردن نمی بینند. (۱) ۳.

ص: ۲۰۱

ملاحظه می شود که در دیدگاه این افراد، دعا نکردن نه تنها نقص نیست بلکه نشانه کمال تقرب به خداوند دانسته شده و لازمه این ادعا آن است که اهل دعا هنوز به مرتبه اعلاّی قرب الهی نائل نشده اند که اگر می شدند، لب به دعا نمی گشودند.

غرض از نقل این مطالب روشن شدن موضع اعتقادی کسانی است که دعا به پیشگاه خداوند را منافی با مقام رضا و تسلیم می دانند. ما در این فصل می خواهیم با بررسی و نقد یک یک ادعاهای مطرح شده، این حقیقت روشن شود که دعا هیچ گونه تعارضی با رضا به قضای الهی ندارد بلکه خود از لوازم مقام تسلیم است و هرچه تقرب بندگان به خداوند بیشتر شود در دعا و درخواست از او جدّی تر و مصرّتر خواهند شد. در ضمن این نقد و بررسی به برخی اشکالات واهی و سستی که در اقوال نقل شده وجود دارد، نیز پاسخ داده می شود.

عدم اختصاص اشکال صوفیان به دعا

اولین نکته ای که در پاسخ به این دیدگاه نادرست می توان گفت این است که اگر چنین سؤال یا اشکالی وارد باشد، اختصاص به دعا ندارد و شامل هر تلاش دیگری که برای تغییر وضعیت انسان صورت گیرد، خواهد شد. مطابق دیدگاه صوفیان، دعا از آن جهت مذموم است که با رضایت به قضای الهی ناسازگار می باشد. اگر چنین منطقی پذیرفتنی باشد، هر اقدامی که در جهت تغییر حالت و موقعیت انسان باشد نیز با خشنودی نسبت به قضای خداوند در تعارض خواهد بود. بنابراین طبق این منطق باید گفت که مراجعه بیمار به پزشک و خوردن دارو برای رفع بیماری با رضا به قضای الهی ناسازگار است یا حتی خوردن غذا برای رفع گرسنگی هم باید عملی مخالف با مقام رضا و تسلیم تلقی گردد. این جاست که بطلان این نگرش و غیر عاقلانه بودن آن کاملاً واضح و روشن می گردد. به طور کلی راضی بودن به قضای خداوند نباید به گونه ای تفسیر شود که لازمه آن نفی هر گونه فعالیتی در جهت تغییر مقدرات شخص باشد، بلکه باید گفت که هر اقدامی در مسیر رضای خداوند، خود مصداقی از تسلیم و

رضایت به قضای خداوند است.

راضی بودن به قضای تشریحی و تکوینی خداوند

برای روشن شدن این نکته لطیف، بیان مقدمه ای ضروری است:

قضا به معنای حکم است و قضای خداوند یعنی حکم او. قضای الهی دو نوع است: تشریحی و تکوینی. قضای تشریحی همان احکامی است که خداوند برای عاقل مختار تشریح فرموده و شامل اوامر و نواهی او می گردد. به عنوان مثال حکم به وجوب اقامه نماز از مصادیق قضای تشریحی خداست و لذا قبول این حکم و تسلیم شدن به آن لازمه راضی بودن به قضای تشریحی خداوند است. همین طور است حکم خداوند بر انسان به حفظ جان خود از خطرات.

این حکم هم عقلی است و هم نقلی و شرع هم از مجموع احکام عقلی و نقلی تشکیل می شود. لذا وجوب حفظ جان از خطرات، مصداق حکم تشریحی خداوند می باشد. بنابراین لزوم خوردن غذا برای حفظ سلامت بدن و نیز ضرورت مراجعه به پزشک و استفاده از دارو برای معالجه و درمان از احکام تشریحی الهی به شمار می آیند. لذا می توان گفت که لازمه تسلیم بودن به قضای تشریحی خداوند، وجوب خوردن غذا و درمان بیماری است.

نوع دیگری قضای الهی، قضای تکوینی است که عبارت است از آنچه خداوند در عالم به وجود می آورد. قضای تکوینی خدا همان ایجاد اوست. بنابراین کسی که بیمار می شود، این بیماری از مصادیق قضای تکوینی خداوند است. لازمه راضی بودن به این قضا آن است که شخص بیمار از آنچه خداوند برایش تقدیر فرموده، قلباً ناخشنود نباشد.

با این ترتیب هم بیمار شدن انسان به قضای الهی برمی گردد و هم وجوب درمان آن بیماری. اولی مصداق قضای تکوینی و دومی مصداق قضای تشریحی خداوند است. تسلیم شدن به قضای خداوند ایجاب می کند که انسان هم به اولی و هم به دومی قلباً رضایت داشته باشد. راضی بودن به قضای تکوینی (در مورد بیماری) اقتضا می کند که

انسان بیمار از بیماری خود اظهار ناخشنودی نکند و رضایت به قضای تشریحی هم لازمه اش این است که شخص برای معالجه و درمان بیماری اش اقدامات لازم را انجام دهد. پس اگر بیماری از آنچه خداوند برایش خواسته، ناراضی باشد، راضی به قضای الهی نیست و همین طور است اگر بیماری در پی درمان بیماری اش نباشد، هر دو اینها از قلمرو تسلیم و رضایت به قضای خداوند خارج شده اند.

دعا: لازمه ی راضی بودن به قضای تشریحی خداوند

با این توضیحات ارتباط مسأله دعا و جواب آن با رضا به قضای الهی روشن می شود. همان بیانی که درباره لزوم درمان بیماری گفته شد را می توانیم در مورد وجوب دعا مطرح نماییم. خداوند برای رفع بلا و گرفتاری (همچون بیماری) راه های مختلفی قرار داده است. یکی از آن راه ها دنبال دارو و معالجه پزشکی رفتن است و راه دیگر آن توسل به دعا و سایر اسباب معنوی است. خداوند، عالم هستی را عالم اسباب و مسببات قرار داده و چنین مقرر فرموده که امور از طریق اسباب و علل آنها انجام پذیرد. اسبابی هم که خداوند قرار داده، گونه های مختلف هستند، برخی جنبه مادی دارند و برخی معنوی. شفا دادن کار خود خداست، اما اسبابی که به خواست خداوند مؤثر در شفا قرار داده شده اند، دو گونه هستند: برخی همچون دارو مادی هستند و برخی نظیر دعا معنوی. این دو گونه سبب - که به خواست خداوند سبب شده اند - از جهت اینکه هر یک وسیله و مجرای شفای بیماری می توانند باشند، تفاوتی با یکدیگر ندارند. پس اگر بیماری بخواهد به امر تشریحی خداوند که همان قضای اوست، تسلیم گردد؛ باید برای حفظ سلامت خویش آنچه را که خداوند وسیله شفای او قرار داده محقق گرداند، یعنی هم باید به معالجه پزشکی پردازد و هم دست به دعا بلند کند و اگر در انجام این امور کوتاهی نماید به قضای تشریحی خداوند تن نداده است.

ملاحظه می شود که نه تنها راضی و تسلیم شدن به قضای خداوند با دعا به پیشگاه او منافات ندارد، بلکه لازمه تسلیم شدن به معنای صحیح و دقیق آن، روی آوردن به

سوی دعاست که مورد تأکید پروردگار می باشد. به عبارت روشن تر می توان گفت که اگر کسی گمان کند که چون قضای تکوینی خداوند به بیماری فردی تعلق گرفته نباید برای علاج آن اقدامی کند تا به خیال خود مخالفتی با قضای الهی نکرده باشد، باید بداند که همین فکر و عمل او خود مصداق مخالفت با قضای الهی است. خود خداوند چنین قرار داده که:

الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ. (۱)

یعنی اینکه دعا سبب برگشت قضای الهی است، خود یکی از مصادیق قضای تکوینی پروردگار است و چون اوامر متعددی درخصوص دعا به پیشگاه الهی صادر شده، معلوم می شود که رضای پروردگار در این است که انسان ها وقتی گرفتار می شوند (مانند حال بیماری)، برای رفع گرفتاری در کنار ایجاد علل و اسباب عادی آن، دست به دعا بلند کرده و از خداوند بخواهند تا گرفتاریشان را برطرف گردانند. اگر در انجام این امر کوتاهی ورزند، در آن صورت با آن همه سفارشی که درخصوص روی آوردن به دعا صورت گرفته، مخالفت کرده اند و بنابراین دعا نکردن ایشان عملی مخالف با رضای الهی است. پس هرگز از اینکه خداوند برای کسی بیماری را مقدر نموده، نمی توان نتیجه گرفت که رضایت او به این است که آن بیمار هیچ اقدامی در جهت درمان خود انجام ندهد (دقت شود)، یعنی از قضای تکوینی پروردگار نمی توان رضایت یا عدم رضایت او را کشف کرد، بلکه خشنودی یا ناخشنودی خداوند صرفاً از قضای تشریحی او (که همان اوامر و نواهی اوست) کشف می گردد.

با این توضیحات روشن شد که دفع قضای الهی به وسیله دعا نه تنها حرام نیست بلکه چون رجوع به این وسیله مورد امر و سفارش اکید خداوند می باشد، متوسل شدن به آن برای دفع رضا (البته در مواردی که نسبت به آن نهی وارد نشده (۲)) واجب و مصداق رضایت به قضای تشریحی خداوند است. د.

ص: ۲۰۵

۱- مدرک این حدیث و مشابه آن در فصل دوم از همین بخش همراه با توضیحات لازم گذشت.

۲- مانند اینکه کسی برای تحقق یک امر حرام دعا کند.

نکته دیگری که با همین بیانات روشن می شود این است که اگر معنای توکل یا لازمه مرتبه ای از آن این باشد که انسان مرده وار خود را به مرده شور بسپرد یا قلم وار در دست نویسنده بنشیند، معنای صحیح این تعابیر دقیقاً خلاف آن چیزی است که غزالی و تابعانش گفته اند. آنها می گویند لازمه اینکه بنده ای «كَلَمَيْتٍ بَيْنَ يَدَيْ الْعَسَالِ» باشد، این است که هیچ اقدامی در جهت تغییر وضعیت موجود خود ندهد. در حالی که این عقیده خود مخالف با تسلیم بودن بنده وار در برابر خدای متعال است. کسی که خود را در برابر خدایش کاملاً بی اراده و همچون مرده ای در دستان مرده شور می داند، از جانب خود چیزی را برای خود بر نمی گزیند. هم و غم او خلاصه می شود در اینکه بفهمد خدایش چه دستوری به او داده و در مرحله بعد برای تحقق آن بکوشد.

بنابراین بنده ای که اراده و خواستی جز خواست پروردگارش ندارد، وقتی بداند که دعاکردنش متعلق مشیت مولایش است، در انجام دعا کاهلی نمی کند و به بهانه رضا به قضای او از دعا شانه خالی نمی کند. چنین بنده ای چون می داند که خداوند از او دعا را طلب نموده و آن را وسیله ردّ و دفع قضای خویش ساخته است، لازمه سپردن خود به خداوند را روی آوردن به سوی دعا می داند و سستی در این امر را مخالف با عبودیت محض خود می شمارد. پس می بینیم که آنچه بهانه غزالی و مقلدانش برای کنار گذاشتن دعا بوده، نتیجه اش دقیقاً خلاف مدّعی ایشان است.

متأسفانه برخی با قلم پردازی های ماهرانه مدّعی خود را جوری ارائه می دهند که خواننده اصلاً متوجه اشکالات آن نمی شود. به این عبارات توجه کنید:

خود را کاملاً به خدا سپرده اند و در قضای الهی ذوقی و لذّتی برتر از خواست و اراده خود می بینند و بلکه خواست و اراده ای ندارند و خود اصلاً در میان نیستند. (۱)۰.

ص: ۲۰۶

درباره معنای صحیح «خود را کاملاً به خدا سپردن» توضیح لازم بیان شد. اما اینکه می‌گوید: چون خود را نمی‌بینند، اصلاً خواست و اراده ای ندارند که از خدا طلب کنند. باید پرسید: خواست و اراده ندارند، یعنی چه؟ آیا لازمه سپردن کامل خود به خداوند این است که انسان هیچ نوع خواست و اراده ای نداشته باشد؟ عبارت جوری ادا شده که خواننده تصور می‌کند داشتن هر خواست و اراده ای با مقام رضا و تسلیم محض منافات دارد. اما آیا واقعاً چنین است؟ اگر بنده بدانند که خدایش در حال بیماری از او خواسته که برای سلامت و عافیت خود دعا کند، باز هم می‌توان گفت که لازمه تسلیم طلب نکردن عافیت است؟ روشن است که لازمه سپردن خود به خدا این نیست که انسان هیچ گونه خواست و اراده ای نداشته باشد، بلکه باید گفت لازمه اش این است که انسان خواست و اراده ای غیر از خواست و اراده خدای خود نداشته باشد. روشن نکردن این نکته به ظاهر ساده مقصود گوینده را صد در صد تغییر می‌دهد و خواننده کم اطلاع هم چه بسا متوجه این اشکال در عبارت نویسنده نشود. اگر فرد بیماری بخواهد خود را نبیند و اراده و خواستی از خود نداشته باشد، باید چه کند؟ اگر گفته شود که باید هیچ اراده و خواستی نداشته باشد، نتیجه گرفته می‌شود که پس نباید برای خود طلب عافیت کند. اما اگر گفته شود که باید خواست و اراده ای غیر از آنچه خدا خواسته نداشته باشد، در این صورت باید برای خود عافیت بخواهد، چون خواست خدا برای بیمار چنین است. (۱)

ملاحظه می‌شود که نتیجه بحث در دو فرض، کاملاً نقیض یکدیگر درمی‌آید، در یک فرض دعا نکردن و در فرض دیگر دعا کردن وظیفه بنده ای است که به مقام رضا و تسلیم نائل شده است.

حال روشن است که کدام نتیجه صحیح و کدام یک باطل است و چه ابهامی در عباراتی که نقل کردیم وجود دارد که سخن را کاملاً دو پهلو می‌نماید. بنابراین لازمه اینکه انسان برای خودش در برابر خدایش استقلالی قائل نشود، این نیست که «هیچ چیز از خدا نخواهد» بلکه این است که «چیزی جز آنچه خدایش خواسته است، م.

ص: ۲۰۷

۱- در ادامه بحث این موضوع را با ذکر ادله اش روشن می‌سازیم.

نخواهد» و این دو مطلب تفاوت زیادی با هم دارند.

دعا: نشانه‌ی استقلال یا نیاز؟

با این توضیح مغالطه‌ای که در این عبارات است، کاملاً روشن می‌گردد:

چنین افرادی دعا نمی‌کنند، چون در دعا کردن رایحه‌ای از استقلال و استغناست که منافی با مقام فناست. (۱)

آیا واقعاً در دعا کردن رایحه استقلال و استغنا وجود دارد یا در دعا نکردن؟ آیا در مجموعه عبادات، عملی هست که بیش از دعا کردن به پیشگاه خداوند، نشانگر عجز و فقر انسان به سوی او باشد؟ آیا انسان در حال دعا، کمال احتیاج و نیاز خود را به خالق بی نیازش ابزار نمی‌کند؟ پس چه غرض یا مرضی وجود دارد که آنچه بیانگر کمال فقر و نیاز انسان است را دارای شائبه استقلال و استغنا بدانیم؟

علاوه بر این، مقصود از «فنا» چیست؟ اگر معنای صحیحی داشته باشد، چیزی جز این نیست که خواست بنده در خواست خدایش گم گردد و بنده اراده‌ای جز اراده مولایش نداشته باشد. اگر چنین است همان خلطی که پیش از این گفته شد، در عبارات نقل شده وجود دارد. آیا فنا به این است که بنده هیچ خواستی نداشته باشد یا اینکه خواستی جز خواست خدایش نداشته باشد؟ این دو معنا تفاوت زیادی با یکدیگر دارند، اولی نادرست و دومی کاملاً صحیح است.

البته می‌دانیم که صوفی مسلکان از فنای مخلوق در خالق، معنای دیگری غیر از آنچه گفته شد را قصد می‌کند که همان فنای وجودی و تکوینی است، اما این معنا عقلاً و نقلاً نمی‌تواند صحیح باشد که در این مقال، مجال پرداختن به آن نیست. به هر حال روشن است که بیشترین چیزی که بوی استغنا و استقلال بنده از خدایش می‌دهد، این است که انسان رفع نیازش را از خالقش نخواهد و در پیشگاه او دست به دعا بلند نکند و از او حاجت نخواهد. این همان چیزی است که در بیان امام باقر علیه السلام به «استکبار از عبادت خدا» تعبیر شده و مصداق آیه: ۱.

ص: ۲۰۸

۱- حدیث بندگی و دلبردگی، ص ۲۳۱.

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۱)

همانا کسانی که از عبادت من سرباز زنند، با خواری وارد جهنم خواهند شد.

دانسته شده است. (۲) یعنی از بدترین انواع استکبار و سرباز زدن از چتر بندگی خداوند، این است که انسان خود را محتاج دعا ببیند، هر چند که بهانه و مستمسک آن را، رایحه استقلال دعاکننده از خداوند بداند! فاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ!

ملاک شناخت خیر و شر برای انسان

بهانه دیگری که برای شانه خالی کردن از دعا مطرح شده، این است که ادعا می شود: اولیای الهی خیر و شری برای خود نمی شناسند که بخواهند برای دفع آن شر دعا کنند. عبارت این بود:

آنها چنان هستی را پیچیده می بینند که نمی دانند اصلاً چه چیز برایشان نیکو و چه چیز بد است تا با دعا دفع آن را بخواهند. (۳)

این عبارت چنین القا می کند که انسان ها در درجات بالای تقرب به خداوند به جایی می رسند که به خاطر فانی شدن در او، اصلاً خوب و بدی برای خود نمی شناسند. ما برای قضاوت صحیح در این مورد باید به تحلیل مسأله بپردازیم. آیا بندگان به طور کلی از خیر و شر خود آگاه هستند یا خیر؟ و آیا با تقرب بیشتر به خداوند در این امر تغییری حاصل می شود؟

در پاسخ به این پرسش ها باید به ملاک خیر و شر برای انسان توجه کنیم. در یک کلام می توانیم بگوییم که آنچه خداوند برای انسان می پسندد، خیر او و آنچه نمی پسندد شرّ اوست و تنها معیار خیر و شر همین است. در دیدگاه الهی هر معیار دیگری که مطرح شود باید در نهایت به همین ملاک برگردد. و هیچ امری جز رضا و سخط پروردگار نمی تواند خیر و شر را برای انسان معین کند. بر این اساس بندگان خدا.

ص: ۲۰۹

۱- غافر/۶۰.

۲- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء و الحثّ علیه، ح ۲.

۳- حدیث بندگی و دلبردگی، ص ۲۳۰.

می توانند خیر و شرشان را به صورت کلی تشخیص دهند ولی البته در تعیین برخی مصادیق آنها جاهل می مانند.

تأکید بر طلب عافیت از خدا در دعاها

به عنوان مثال از ادله نقلی متعدّد برمی آید که طلب عافیت از خدا مورد رضای او و بلکه متعلق امر اوست، بنابراین قطعاً دعا برای طلب عافیت برای انسان خیر است و دعای مخالف آن شر. یکی از دعاهاى صحیفه مبارکه سجّادیه اختصاص به عافیت طلبی از خدای متعال دارد و چنین آغاز می شود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ الْبِسْنَى عَافِيَتِكَ وَ جَلَلَنى عَافِيَتِكَ وَ حَصَّنَى بِعَافِيَتِكَ وَ أَكْرَمَنى بِعَافِيَتِكَ وَ أَغْنِنى بِعَافِيَتِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَ هَبْ لى عَافِيَتَكَ وَ أَفْرِشْنى عَافِيَتَكَ... وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنى وَ بَيْنَ عَافِيَتِكَ فى الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و لباس عافیت خود را بر من بپوشان و مرا در عافیت خود فرو ببر و در حسن عافیتت قرارم ده و با عافیت خود گرامی ام بدار و با عافیت خود بی نیازم فرما و عافیتت را بر من تصدّق کن و عافیت خود را به من ببخش و عافیتت را برایم بگستران... و میان من و عافیتت در دنیا و آخرت جدایی مینداز.

در ادامه دعا، امام سجّاد علیه السلام باز هم تأکید بر عافیت طلبی را با این عبارات بیان داشته اند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ عَافِنى عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً عَافِيَةً تُؤَلِّدُ فى بَدَنى الْعَافِيَةَ عَافِيَةَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ. (۱)

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و مرا عافیتی عطا کن کفایت کننده، شفابخش، برتر و رشد کننده، عافیتی که در بدن من عافیت بیاورد، عافیت دنیا و آخرت را. ۳.

ص: ۲۱۰

می بینیم که کامل تر، زیباتر و رساتر از این عبارت نمی توان از خداوند طلب عافیت نمود و این دعاها که از زبان حجت معصوم پروردگار صادر شده، نشانگر رضایت الهی به چنین درخواست هایی است و ملائک خیریت، چیزی جز خشنودی خداوند نیست، پس قطعاً عافیت خواهی خیری است که انسان باید آن را از خدایش بخواهد. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام به صراحت به درخواست عافیت از خداوند امر شده ایم:

سَلُّوا رَبَّكُمْ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ. (۱)

از پروردگار خود عفو و عافیت را درخواست کنید.

در این حدیث بر درخواست دو چیز از خداوند تأکید شده: عفو و عافیت. از امام موسی بن جعفر علیهما السلام هم نقل کرده اند که خداوند را چنین می خوانند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَ أَسْأَلُكَ جَمِيلَ الْعَافِيَةِ وَ أَسْأَلُكَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ وَ أَسْأَلُكَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ. (۲)

خدایا از تو درخواست می کنم عافیت را و درخواست می کنم عافیت زیبا را و درخواست می کنم شکر بر عافیت را و درخواست می کنم شکر کردن بر شکر نسبت به عافیت را.

آری انسان هم باید از خدا عافیت بخواهد و هم توفیق شکرگزاری نسبت به عافیت عطا شده از جانب خدا و هم اینکه به خاطر شکر بر عافیت، بتواند خداوند را سپاس بگذارد.

عافیت در زبان عربی به معنای سلامت کامل است. (۳) این سلامت هم شامل سلامت بدن می شود و هم سلامت روح. بنابراین قطعاً درخواست صحت و سلامت بدن از مصادیق عافیت می باشد. علاوه بر این عافیت شامل صحت و سلامت از هر نوع بلا و گرفتاری مادی و معنوی هم می شود، گرفتاری مادی همچون فقر و گرفتاری).

ص: ۲۱۱

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۷۸، ح ۴۰، به نقل از المحاسن.

۲- همان، ج ۹۵، ص ۳۶۲، ح ۲۰، به نقل از الدعوات راوندی.

۳- العافیه: الصّحه التامه (المعجم الوسيط ص ۶۱۲).

معنوی همچون قساوت قلب. همچنین عافیت شامل عافیت دنیا و آخرت می باشد که در دعای منقول از صحیفه سجّادیه دو بار بر آن تأکید شده است. عافیت دنیوی مقصود دور بودن از بلایا و گرفتاری های دنیوی مانند بیماری، فقر، عدم امتیّت مالی و ... می باشد و عافیت اخروی هم منظور سلامت از بیچارگی و بدبختی در آخرت است که منشأ آن گناهان خود انسان می باشد. پس مفهوم عافیت بسیار عامّ و فراگیر است و مصادیق فراوانی را در بر می گیرد که با درخواست عافیت از خدای متعال همه آنها را یکجا از او طلب می کنیم.

یکی دیگر از دعاهاى طلب عافیت در ضمن زیارتی مربوط به سیدالشّهداء علیه السلام آمده است، به خدای متعال عرضه می داریم:

وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الَّذِينَ صَيَّرْتَ عَنْهُمْ الْبَلَايَا وَالْأَمْرَاضَ وَالْفِتْنَ وَالْأَعْرَاضَ مِنَ الَّذِينَ تُحْيِيهِمْ فِي عَافِيهِ وَ تُمَيِّتُهُمْ فِي عَافِيهِ وَ تُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ فِي عَافِيهِ وَ تُجِيرُهُمْ مِنَ النَّارِ فِي عَافِيهِ. (۱)

و (خدایا) مرا از جمله آن بندگان قرار ده که بلاها و بیماری ها و فتنه ها و حوادث را از آنها باز گردانده ای، در زمره کسانی که آنها را در عافیت زنده نگه می داری و در عافیت می میرانی و در عافیت وارد بهشتشان می کنی و در عافیت از آتش (جهنّم) پناهشان می دهی.

همه انواع عافیت در حیات و ممات و در دنیا و آخرت در این دعای زیبا مورد درخواست قرار گرفته، آن هم در کنار مزار پاک سیدالشّهداء علیه السلام که احتمال استجاب دعا در آن مکان مقدّس از هر جای دیگری بیشتر است. وارد شدن این گونه دعاها لزوم اهتمام نسبت به دعا برای طلب عافیت را به خوبی نشان می دهد.

مذمت حضرت یوسف علیه السلام به خاطر نخواستن عافیت

در داستان به زندان افتادن حضرت یوسف علیه السلام از امام هشتم علیه السلام نقل شده که فرمودند: ۲.

ص: ۲۱۲

شَكَى فِي السِّجْنِ إِلَى اللَّهِ فَقَالَ: يَا رَبِّ بِمَا اسْتَحَقَّقْتُ السِّجْنَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: أَنْتَ اخْتَرْتَهُ حِينَ قُلْتَ: «رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» (۱) هَلَّا قُلْتَ: الْعَافِيَةُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ؟ (۲)

(حضرت یوسف علیه السلام) در زندان به خداوند شکایت آورد و گفت: ای پروردگار من! به چه علت مستحق زندان شدم؟ خداوند به او وحی فرمود: خودت زندان را اختیار کردی وقتی گفתי: پروردگار من زندان برای من از آنچه آنها مرا به سویش می خوانند، محبوب تر است. چرا نگفתי: عافیت برای من از آنچه آنها مرا به سویش می خوانند، محبوب تر است؟

می بینیم حضرت یوسف علیه السلام آنجا که می توانست از خداوند عافیت بخواهد، نخواست و همین امر ایشان را مستحق ماندن در زندان نمود. قطعاً جناب یوسف علیه السلام از اولیای مقرب الهی بود که مقام عصمت الهی را هم داشت، اما ترک اولی ای که مرتکب شد، این بود که در طلب عافیت از خداوند متعال کمی تقصیر نمود و همین کوتاهی کردن، ایشان را از عافیت در مدت زندانی بودنش محروم کرد. این جا روشن می شود که بنده واقعی و مقرب خدا هیچ گاه نباید دعا برای طلب عافیت را از یاد ببرد.

رابطه ی عافیت طلبی با خیر و شر انسان

ممکن است گفته شود که بحث در خیر و شر انسان بود، آیا می توان ادعا نمود که همیشه خیر هر کس در عافیت اوست؟ مثلاً آیا همیشه تندرستی بدن به صلاح انسان است یا احتمال دارد گاهی بیماری برای انسان خیر باشد و تندرستی شر؟ و اگر چنین احتمالی هست، پس معلوم نیست که طلب عافیت همیشه به خیر و صلاح انسان باشد. بنابراین چون ما خیر و شر خود را نمی دانیم، نباید اصرار بر عافیت طلبی داشته باشیم، چه بسا چیزی را از خدا بخواهیم که به ضرر ما باشد.

در پاسخ باید گفت: درست است که گاهی در شرایطی تندرستی بدن به صلاح انسانی.

ص: ۲۱۳

۱- یوسف/۳۳.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۵۹، به نقل از تفسیر قمی.

نیست. (مثلاً وقتی که این امر زمینه انجام گناهی می شود که اگر تندرست نبود، مرتکب آن نمی شد) و در آن حالت، بیماری برای انسان خیر و سلامت بدن شَرّ محسوب می شود. اما آیا به این دلیل می توان گفت که انسان نباید همیشه از خدا برای خود یا عزیزانش طلب عافیت کند؟

حقیقت این است که این امر به نحوه دعا کردن انسان برمی گردد. در همین مورد عافیت طلبی، دعای انسان به دو شکل ممکن است باشد. اوّل اینکه عافیت را به صورت همه جانبه، مطلق و کامل از خداوند بخواهد، مانند دعا‌های امام سجّاد علیه السلام در صحیفه سجّادیّه (عافیه کافیه شافیه... عافیه الدُّنیا والآخرة) و برخی ادعیه دیگر از سایر ائمه علیهم السلام. در این صورت عافیت خواسته شده هم شامل تندرستی بدن می شود و هم عافیت در دین دعاکننده را در بر می گیرد. در واقع کسی که همه مصادیق عافیت را از خداوند طلب می کند، معنای دعایش این است که: خدایا به من تندرستی بده و در کنار آن هم توفیقی عظیم فرما که از این تندرستی در مسیر خیر و صلاح استفاده نیکو ببرم و مرا به خودم وامگذار تا این سلامت به ضررم تمام شود و در حقیقت مرا از لغزیدن به ورطه ناشکری نسبت به نعمت تندرستی مصون بدار. روشن است که اگر این دعا در حقّ کسی مستجاب شود، هیچ گاه تندرستی به او ضرر نخواهد زد و همواره به خیر و صلاحش خواهد بود. پس در این فرض عافیت طلبی هیچ گونه شَرّی برای دعاکننده ندارد.

صورت دوم دعا کردن این است که انسان برخی از مصادیق عافیت را به طور خاص از خداوند درخواست نماید. مثلاً بگوید: خدایا مرا از گرفتاری ها و بیماری ها دور بدار (واجعلنی من عبادک الذّین صیرفت عنهم البلیا و الامراض... (۱)) در این صورت هم می توان گفت که دعاکننده از خدا خیر خود را طلب نموده است. نکته ای که در این فرض باید مورد توجه قرار گیرد، این است که هرچند صحّت و تندرستی ممکن است زمینه ساز انحراف کسی گردد و در آن صورت تندرستی برایش شر بشود، اما این شرم.

ص: ۲۱۴

لازمه ضروری تندرستی او نیست. یعنی نمی توان گفت که این امر لایتنغیر و جبری است.

توضیح مطلب این است که به طور کلی نظام عالم جبری و ضروری نیست به طوری که دست خداوند از اعمال تغییر در آن بسته باشد. اینکه چه چیزی برای چه کسی خیر و برای چه کسی شر باشد، ضروری و لایتنغیر نیست. همه اینها به دست خداست و او خود می تواند در آنها تغییر ایجاد نماید. برای مثال ممکن است در شرایطی فقر و بیماری برای کسی خیر باشد به خاطر اینکه این امر او را از دست زدن به معصیتی که لازمه ارتکاب آن صحت و سلامت بدنی است، باز می دارد. ولی در این خصوص دست خداوند بسته نیست، می تواند به همان بنده اش سلامتی بدهد و در همان حال قلب او را چنان متذکر یاد پروردگارش نماید که با اختیار خود از انجام گناه منصرف شود یا حتی فکر آن را هم نکند. آنچه زمینه و مقدمه به فکر گناه افتادن و سپس ارتکاب آن می شود، فراموش کردن یاد خداست نه سلامت بدن. بنابراین اگر کسی بدنش سالم باشد ولی از یاد پروردگارش غافل نشود، با انتخاب و اختیار خودش سراغ گناه نخواهد رفت.

مثال دیگر: ممکن است در شرایط خاصی فقر و نیازمندی به صلاح کسی باشد، چون ایمانش ضعیف است و اگر به پول و ثروت و مُکنت برسد، همه اینها وبال گردنش شده و او را از مسیر بندگی خدا خارج می کند. در همین حال خداوند قادر است که به همان شخص معرفت و عقل و بصیرتی عنایت فرماید که ایمان او قوی گردد و نیز زهد و بی رغبتی نسبت به مال دنیا در قلبش به وجود آید.

لزوم توجه به نحوه ی صحیح دعا کردن

این دو صورتی که بیان شد هر دو مصداق طلب عافیت از خداوند است و در هیچ یک از آن دو، فرض اینکه دعاکننده شر خود را بخواهد، راه پیدا نمی کند. بله اگر کسی به خاطر جهل خود چیزی را از خدا بخواهد که می تواند مصداق عافیت باشد، اما او به طور مطلق و نامشروط بر خواسته خود اصرار بورزد، این دعا ممکن است

به عنوان مثال اگر کسی از خداوند پول و ثروت بخواهد ولی عافیت خود را نخواهد، ممکن است استجابت دعایش به ضررش تمام شود و مال دنیا او را از مسیر دین خارجش نماید. اگر کسی می خواهد دعای خیر برای خود بکند، باید بفهمد چگونه دعا کند. یعنی بداند که اصل و اساس سعادت، عافیت در دین است که گاهی به عافیت در آخرت تعبیر می شود. پس اگر چیزی از نعمت های دنیا - مثلاً پول - را می خواهد، نباید چنین بیندیشد که: من پول می خواهم و کاری به اینکه داشتن پول به دین و آخرت من لطمه می زند یا خیر، ندارم. این طرز تفکر صد در صد غلط است و همین باعث می شود که در دعایش ناخودآگاه به اینکه شرّ خود را طلب کند، مبتلا گردد. برای مصون ماندن از این خطر باید به طور مطلق و نامشروط بر هیچ خواسته دنیوی - هرچند که می تواند مصداق عافیت باشد - اصرار نرزد. منظور از نامشروط بودن همین است که کاری به عافیت دینی و اخروی اش نداشته باشد. بنابراین باید به یکی از دو صورتی که بیان شد، دعا نماید یعنی یا عافیت کامل و جامع در دنیا و آخرت را بخواهد و یا اگر مصداقی از عافیت در دنیا را می خواهد، در کنارش این را هم بخواهد که آن مصداق، او را از عافیت در دینش خارج نسازد. مثلاً اگر از خدا ثروت و بی نیازی می خواهد، دعا کند که هیچ گاه مال دنیا او را از مسیر بندگی خداوند خارج نسازد و حبّ دنیا در دلش به وجود نیآورد. این گونه دعا کردن خوب و لازم است و نتیجه اش مصون ماندن از هرگونه طلب شرّ احتمالی است.

نتیجه ای که از این بحث گرفته می شود این است که ما انسان ها براساس معیارهایی که در دین - قرآن و حدیث - آمده خیر و شرّ خود را می شناسیم. مثلاً از این همه تأکیدی که بر حُسن و بلکه لزوم طلب عافیت شده، می توانیم با قطع و یقین تشخیص دهیم که خیر ما در عافیت ماست. این عافیت شامل عافیت دنیا و آخرت می شود و مصادیق عافیت در دنیا را هم می شناسیم و می دانیم که هر کدام از آنها را در دعاهایمان از خدا بخواهیم، خوب است. اما توجه داریم که این مصادیق وقتی برای ما خیر هستند که به عافیت دینی ما لطمه نزنند. لذا در دعاهایمان به این نکته توجه می کنیم که یا عافیت را به طور مطلق و همه جانبه از خداوند بخواهیم و به مصادیق آن کاری

نداشته باشیم یا اگر مصداقی از آن برایمان مطلوب است برای به دست آوردن آن مطلق و نامشروط دعا نکنیم؛ بلکه مشروط به سلامت دین خود درباره آن دعا نماییم. روشن است که این توجه و تأکید در مورد امور دنیوی مطرح می شود. مسائل معنوی که سعادت اخروی بودن آن همیشه ملحوظ است، از این بحث خارج هستند. مثلاً ما هیچ گاه «عفو» و «مغفرت» الهی را به طور مشروط طلب نمی کنیم. همچنین «دل کندن از دنیا» و «تقوی» را به طور مطلق و با اصرار از خداوند می خواهیم و اطمینان داریم که این امور هیچ گونه شری برای ما ندارند. پس آن دغدغه ای که در امور دنیوی مطرح است، در این گونه امور که مطلوبیتشان محرز است، وجود ندارد.

دعای شر به سبب عدم معرفت عمیق

به طور کلی هرچه انسان تفقه و معرفتش در دین بیشتر و عمیق تر باشد، از خطای در دعا کردن مصون تر خواهد ماند. گاهی انسان چیزی را طلب می کند که فکر می کند صلاحش در آن است ولی در واقع به خاطر عدم معرفت عمیق، به ضرر خودش دعا می کند. به عنوان مثال در حدیثی از امام رضا علیه السلام منقول است که فرمودند:

علی بن الحسین علیهما السلام مردی را دیدند که خانه کعبه را طواف می کرد و در آن حال چنین می گفت:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الصَّبْرَ.

خدایا من از تو درخواست صبر می کنم.

علی بن الحسین علیهما السلام به شانه او زدند و فرمودند:

سَأَلْتَ الْبَلَاءَ قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ. (۱)

بلا و گرفتاری را درخواست نمودی، بگو: خدایا من از تو عافیت و شکر بر عافیت را درخواست می کنم. ی.

ص: ۲۱۷

۱- بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۸۵، ح ۱، به نقل از الدعوات راوندی.

بسیاری از ما اگر بشنویم که کسی از خدا طلب صبر می کند، فکر می کنیم که چه دعای خوبی می کند و چه بسا متوجه نشویم که دعایش، دعای برای گرفتار شدن است. با تذکر امام زین العابدین علیه السلام روشن می شود که درخواست صبر یعنی درخواست بلا- و گرفتاری. چون صبر حالتی است که در هنگام بلا- پیش می آید و در حال رخاء (آسایش و عافیت) مصیبتی نیست تا صبر بر آن معنا داشته باشد. آنگاه می فهمیم که باید به جای طلب صبر از خداوند، عافیت را بخواهیم و به دنبالش توفیق شکرگزاری بر آن را. چون اگر کسی عافیت داشته باشد ولی شکر آن را ادا نکند، نعمت عافیت برای او تبدیل به نعمت می شود. لذا هر کس عافیت می خواهد، باید توفیق شکر آن را هم بخواهد تا گرفتار نعمت نشود.

حدیث دیگری که آن هم دعا کردن صحیح را آموزش می دهد، منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. ایشان به عیادت بیماری رفتند و از او درباره حالش سؤال کردند. او گفت:

با شما نماز مغرب را (به جماعت) خواندیم، پس شما سوره قارعه را قرائت فرمودید. من در همان حال دعا کردم و گفتم: «خدایا اگر نزد تو گناهی دارم که می خواهی بابت آن در آخرت، عذابم کنی، پس این عذاب را در دنیا تعجیل کن». پس از این دعا به این حالی که می بینی درآمدم!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

بِسْمَا قُلْتِ، أَلَا قُلْتِ: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

چه بد گفتی! چرا چنین نگفتی: «ای پروردگار ما، در دنیا به ما نیکی و در آخرت هم نیکی عطا فرما و ما را از عذاب آتش مصون بدار».

سپس برای او دعا کردند تا حالش خوب شد. (۱)

در این حدیث هم روشن است که آن بیمار به حساب خودش، دعای خیر برای خودن.

ص: ۲۱۸

۱- همان.

کرده بود؛ ولی چون نحوه صحیح دعا کردن را بلد نبود عملاً بلا- و گرفتاری اش را از خدا خواسته بود. پس گاهی انسان چوب نادانی اش رامی خورد و به خاطر جهلش شرّ خود را از خدا می خواهد. بنابراین تشخیص مصادیق خیر و شر برای هر انسانی با هر معرفتی به سادگی امکان پذیر نیست.

محبوبیت دعا برای رفع بلا نزد خداوند

باتوجه به بحثی که درباره تشخیص خیر و شر و رابطه آن با وظیفه دعا و چگونگی آن مطرح شد، اکنون نوبت طرح این پرسش است که: بالاخره وقتی گرفتار می شویم، آیا یکی از وظایف ما این است که برای رفع گرفتاری خود دعا کنیم یا اینکه بگوییم چون خداوند برایمان گرفتاری را مقدر فرموده باید به آن راضی باشیم و برای رفع آن هیچ تلاشی - از جمله دعا - انجام ندهیم؟

ماجرایی که برای حضرت باقرالعلوم علیه السلام در ارتباط با فرزندشان اتفاق افتاده، می تواند راهگشای خوبی برای حلّ این مسأله باشد. گروهی از اصحاب خدمت امام باقر علیه السلام می رسند و مشاهده می کنند که ایشان به خاطر بیماری فرزند کوچکشان ناراحت و گرفته هستند و آرام و قرار ندارند. به یکدیگر می گویند: قسم به خدا اگر حادثه ای برای این کودک اتفاق بیفتد (در این بیماری فوت کند)، می ترسیم که برای امام علیه السلام اتفاق ناگواری بیفتد (در اثر فوت فرزند بلایی بر سر خود امام علیه السلام بیاید). اما طولی نمی کشد که صدای ناله و فریاد بر آن کودک بلند می شود (او از دنیا می رود). آنها مشاهده می کنند که امام علیه السلام با روی باز و گشاده و کاملاً متفاوت با حال قبلی (که ناراحت و نگران بودند) برایشان ظاهر می شوند. اینها به امام علیه السلام عرض می کنند:

خداوند ما را فدایتان گرداند! ما با آن حالی که از شما دیدیم می ترسیدیم که اگر حادثه ای اتفاق بیفتد (فرزندتان فوت کند)، در مورد خود شما چیزی که ناراحتان کند، مشاهده کنیم.

إِنَّا لَنَجِبُ أَنْ نُعَافِيَ فِيْمَنْ نُحِبُّ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ سَلَّمْنَا فِيمَا يُحِبُّ. (۱)

ما یقیناً دوست داریم که در مورد عزیزان خود در عافیت باشیم (بلایی بر سر عزیزانمان نیاید که عافیت ما را از بین ببرد) ولی آنگاه که امر الهی واقع شود، نسبت به آنچه او (خداوند) دوست دارد، تسلیم خواهیم بود.

امام علیه السلام نکته بسیار آموزنده ای را تذکر فرموده اند و آن این است که اهل بیت علیهم السلام عافیت را دوست دارند و به دنبال بلا- و گرفتاری نیستند. یعنی به طور کلی عافیت محبوب ایشان است و آنچه محبوب اهل بیت علیهم السلام است، محبوب خدا هم هست. پس، از اینکه حکم خداوند نسبت به فرزند ایشان در آن وقت بیماری بوده است، نمی توان نتیجه گرفت که طلب سلامت و صحت فرزند محبوب خداوند نیست. برعکس با اینکه در آن حال، خداوند بیماری فرزند ایشان را خواسته است، امّا رضای خدا در این است که رفع بلا- را از او طلب کنند. از طرف دیگر نگرانی و هم و غم امام باقر علیه السلام هم تنها یک حال تأثر عادی و طبیعی بشری نبود، بلکه چون رضای ایشان رضای خدا و ناخشنودی ایشان، ناخشنودی خداست. بنابراین مطلوب آن حضرت قطعاً محبوب خدای متعال بوده و خود تصریح فرموده اند که در حال بیماری فرزندشان، عافیت مطلوبشان بوده که تحقق آن به سلامت فرزندشان بوده است.

امّا از آنجا که امام باقر علیه السلام بالاترین درجه ایمان به خدا را داشتند، بنابراین در بالاترین مرتبه رضا و تسلیم بودند. لذا وقتی حکم تکوینی خداوند به مرگ فرزندشان تعلق گرفت، وظیفه بندگی و تسلیم اقتضا می کرد که امام علیه السلام از آنچه خداوند مقدر فرمود، ناراضی نباشند. به همین دلیل وقتی چنین شد، اصحاب حال ایشان را متفاوت با زمان بیماری فرزندشان دیدند، علت وجود این دو حالت متفاوت، این است که در حال بیماری فرزند، عافیت طلبی محبوب خدا بود ولی وقتی خدا مرگ فرزند را خواست، راضی بودن به این امر محبوب خداوند بود. یعنی تا وقتی.

ص: ۲۲۰

که بلا و گرفتاری هست، می توانیم مطمئن باشیم که دعا برای طلب عافیت محبوب خداوند و لازمه راضی بودن به قضای اوست.

این نکته برای ما انسان های بی اطلاع از مقدرات الهی، بسیار درس آموز است. ما نمی دانیم که حکم خدا در مورد ما چیست، اما از آنجا که به طلب عافیت - در هر حال - امر شده ایم، وظیفه مان این است که در حال بلا و گرفتاری، رفع آن را از خدا بخواهیم. اما اگر بلا رفع نشد و باقی ماند و حتی شدیدتر شد، مثلاً بیمارمان فوت شد، آن وقت به حکم الهی در مورد خودمان راضی باشیم و از صبوری کردن کوتاهی نکنیم. نظیر این ماجرا برای امام جعفر صادق علیه السلام نسبت به فرزندشان اتفاق افتاد که نحوه برخورد ایشان و فرمایش های حضرت در آن حادثه بسیار آموزنده است. یکی از اصحاب ایشان به نام قَتیبَه اَعشی می گوید:

برای عیادت پسر امام صادق علیه السلام خدمت ایشان رسیدم و در ابتدای ورود حضرت را گرفته و ناراحت دیدم. من احوال بچه را پرسیدم؛ ایشان پاسخ دادند و سپس به داخل رفتند. پس از ساعتی بیرون آمدند در حالی که صورتشان باز و درخشان بود و نگرانی و اندوه از ایشان رفع شده بود. امیدوار شدم که بچه حالش بهبود یافته باشد. از امام علیه السلام حال کودک را پرسیدم؛ فرمودند: از دست رفت (فوت شد)، عرض کردم: فدای شما شوم، وقتی بچه زنده بود شما گرفته و ناراحت بودید و اکنون که از دنیا رفته، حال شما تغییر یافته است، این چگونه است؟ فرمودند:

إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّمَا نَجْزِعُ قَبْلَ الْمُصِيبَةِ إِذَا وَقَعَ أَمْرُ اللَّهِ رَضِينَا بِقَضَائِهِ وَ سَلَّمْنَا لِأَمْرِهِ. (۱)

همانا ناراحتی و جزع ما اهل بیت علیهم السلام فقط پیش از وقوع مصیبت است، پس آنگاه که امر خداوند واقع شد، به قضای او راضی شده و تسلیم امر او می شویم. ۱.

ص: ۲۲۱

از توضیح امام صادق علیه السلام می توان فهمید که در هنگام بلا و گرفتاری ناراحتی و جزع بجا و پسندیده است. اما وقتی بلا رفع نشد و تبدیل به مصیبت شد - مثلاً بیماری شخص به فوت او منتهی شد - آن وقت دیگر باید به قضای الهی تسلیم و راضی بود. یعنی تا وقتی هنوز امکان رفع بلا هست، نگرانی به خاطر آن، خود مصداق رضایت به امر خداست. در حدیث دیگری همان امام بزرگوار علیه السلام در مورد علت ناراحتی و جزع خود توضیح بیشتری داده اند، علا بن کامل می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که فریادی از داخل خانه (ایشان) بلند شد، حضرت ایستادند، سپس نشستند و «إنا لله و إنا اليه راجعون» به زبان مبارکشان جاری شد و فرمایش خود را ادامه دادند تا اینکه کلامشان به پایان رسید، آنگاه فرمودند:

إِنَّا لَنُحِبُّ أَنْ نُعَافِيَ فِي أَنْفُسِنَا وَأَوْلَادِنَا وَأَمْوَالِنَا فَإِذَا وَقَعَ الْقَضَاءُ فَلَيْسَ لَنَا أَنْ نُحِبَّ مَا لَمْ يُحِبَّ اللَّهُ لَنَا. (۱)

ما (اهل بیت) دوست داریم که خودمان و فرزندان و اموالمان در عافیت باشند، اما وقتی قضا (ای الهی) واقع شد، این اجازه را به خود نمی دهیم که آنچه خداوند برایمان دوست ندارد، دوست بداریم.

از این فرمایش به صراحت استفاده می شود که به طور کلی عافیت طلبی محبوب اهل بیت علیهم السلام است، هم نسبت به خودشان و هم فرزندان و اموالشان. بنابراین در هنگام نزول بلا این طور نبوده که بلا و گرفتاری محبوب ایشان باشد، بلکه در همان حال که فرزندشان بیمار بوده، قبل از فوت او، سلامت او را دوست داشته اند. یعنی در واقع رفع بلا و بیماری محبوب ایشان بوده است. اما اگر آن بلا رفع نشد و حکم تکوینی خداوند به بقای آن و بلکه تشدید آن تعلق گرفت، آنگاه محبوب اهل بیت علیهم السلام تغییر می کرده و همان چیزی که خداوند برایشان تقدیر می کرده را دوست می داشتند و در فرض مورد بحث، پس از مرگ فرزند، همان مرگ، محبوبشان بوده نه چیز دیگر. ۳.

ص: ۲۲۲

حدیث دیگری در همین موضوع وارد شده که نه تنها محبویّت عافیت برای اهل بیت علیهم السلام در هنگام بلا از آن استفاده می شود بلکه طبق آن درخواست عافیت هم در آن حال، مستحسن و محبوب تلقی شده است.

امام صادق علیه السلام پسری داشتند که در مقابل چشمان ایشان از دنیا رفت، حضرت گریستند و پس از دفن او چنین فرمودند:

إِنَّا قَوْمٌ نَسَأُ اللَّهُ مَا نُحِبُّ فَيَمَنُ نُحِبُّ فَيُعْطِينَا، فَإِذَا أَحَبَّ مَا نَكْرَهُ فَيَمَنُ نُحِبُّ رَضِينَا. (۱)

ما گروهی هستیم که از خدا آنچه را که دوست داریم برای کسانی که دوستشان داریم، درخواست می کنیم و به ما عطا می فرماید، پس وقتی (خداوند) برای عزیزانمان آنچه را نمی پسندیم، دوست بدارد (اختیار کند)، ما (به آنچه خداوند برای آنها دوست داشته) راضی می شویم.

روشن است که مقصود حضرت از درخواست آنچه محبوبشان بوده، درخواست عافیت می باشد. هم چنین تصریح فرموده اند که آنچه خدا برای عزیزانشان خواسته، مکروه ایشان بوده است (فَإِذَا أَحَبَّ مَا نَكْرَهُ). یعنی مرگ فرزندشان - پیش از آنکه بمیرد - محبوب ایشان نبوده بلکه آن را ناپسند می دانستند.

پس این طور نبوده که چون پسرشان بیمار بوده، همان بیماری محبوب ایشان بوده باشد، بلکه چون خداوند عافیت طلبی را دوست دارد، در وقت بیماری فرزند، عافیت و سلامت او محبوبشان بوده و همان را از خدا درخواست می کردند. اما پس از آنکه قضای الهی به عدم عافیت فرزند تعلق گرفت، دیگر همان چیزی که خداوند خواسته، مرضی اهل بیت علیهم السلام می شود. عصاره و نتیجه کلی بحث این است که اهل بیت علیهم السلام در هنگام بلا- و گرفتاری، سلامت و عافیت را دوست داشته و همان را از خداوند طلب می کردند، پس راضی بودن به قضای الهی سبب نمی شود که انسان برای رفع بلا- دعا نکند.

ص: ۲۲۳

۱- بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۸، ح ۸، به نقل از الدعوات راوندی.

نکته ای که تذکارش مفید است، اینکه در هر چهار حدیث گذشته (یکی از امام باقر علیه السلام و سه تا از امام جعفر صادق علیه السلام)، سخن از وصف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به میان آمده است و ما می دانیم که در تقرب به درگاه خدای متعال هیچکس از این خاندان سبقت نگرفته، و نخواهد گرفت. بنابراین برترین و بالاترین کسانی که عنوان «اولیاءالله» شایسته و زبینه ایشان است، کسی جز وجود مقدس این بزرگواران نیست. نتیجه اینکه بر خلاف ادعای صوفی مسلکان نمی توانیم کسی را ولی واقعی و مقرب خدا بدانیم و در عین حال بسته بودن دهانش را از دعا نشانه فضل و کمال او بینگاریم. برعکس از نشانه های ولی خدا بودن، باز بودن بیشتر دهان برای دعا به پیشگاه الهی است.

نیز آنچه از ابن عربی نقل کردیم که:

آنچه آنان (گروهی از اولیای خدا) را از دعا و درخواست باز داشته، چیزی نیست جز علم و آگاهی آن ها به اینکه خداوند از قبل در مورد آنان حکم فرموده، پس آنها محل خود را برای پذیرفتن آنچه از جانب او (خدا) می رسد، آماده کرده اند. (۱)

حدّ اقل دو اشکال منطقی و اساسی دارد:

{۱} علم و آگاهی انسان از اینکه خداوند، قضای سابق تکوینی دارد، به هیچ وجه دلیل موجه برای دعا نکردن او نیست. مگر اهل بیت علیهم السلام چنین علمی نداشتند؟ پس چرا این علم آنها را از دعا کردن باز نمی داشت و چرا تأکید می کردند که در هنگام بلا و گرفتاری (که قضای تکوینی خداوند برای ایشان بود)، از خدا همواره عافیت می خواستند؟

همان طور که در توضیحات پیشین گذشت، دعا کردن یا دعا نکردن ارتباطی با قضای تکوینی خداوند ندارد، بلکه این قضای تشریحی (امر و نهی) اوست که تکلیف دعا ۱.

ص: ۲۲۴

یا عدم آن را روشن می کند. خداوند در حال بلا و گرفتاری تکویناً بلا را مقدر فرموده ولی از بنده اش دعا برای رفع بلا را خواسته است و این خواست تشریحی خداست که تکلیف ولی واقعی او را روشن می کند نه قضای تکوینی او.

(۲) اینکه گفته است: اولیای خداوند وجود خود را محلّ قبول آنچه از جانب اوست قراردادند؛ منظورش چیست؟

تنها معنای صحیح و مقبول این عبارت این است که آنها به مقام رضا و تسلیم رسیده اند و خواست و اراده ای جز خواست خدای خود ندارند. اگر چنین است، پس لازمه درک چنین مقامی آن است که ببینند خداوند در هر حالی چه وظیفه ای برای ایشان معین کرده، همان را انجام دهند. در این صورت می توان به صراحت ادعا کرد که خداوند می خواهد (خواست تشریحی) که بندگان مقربش در حال بلا و گرفتاری، برای طلب عافیت خود دعا کنند و از دعا روی گردان نشوند. بنابراین نتیجه مقام رضا و تسلیم، دعا کردن است نه پشت کردن به دعا.

ملاحظه می شود که عبارت منقول از ابن عربی برخلاف ادعای پیروانش، بسیار سطحی و عامیانه و فاقد هرگونه استدلال منطقی است. منطق عقل و دین کاملاً خلاف آن را بیان می دارد.

امّا آخرین موضوعی که در این بحث باید به نقد و تحلیل آن پردازیم، داستان دقوی است که جلال الدین بلخی آن را در مثنوی اش ساخته و پرداخته و مستمسکی به دست مریدانش داده است که برای دعا نکردن دلیل و منطق بتراشند.

خلاصه آنچه یکی از سرسپردگان مولوی در داستان ملاقات دقوی با کسانی که آنها را اولیای خدا نامیده، آورده این است:

«آن اولیای حق چون به خدا تقرّب و تشبّه حاصل کرده بودند، مهر و قهرشان شبیه خدا شده بود و همان طور که خداوند از سر قدرت و توانایی غرقه شدن آدمیان را در دریا می دید و آنها را وا می گذارد ... آن اولیا (!) هم چنین می کردند و این امر ذره ای از مهربان بودن اینان بر خلق نمی کاهد، زیرا مهربانی این اولیا همچون مهربانی خود حقّ است. پس دعا برای نجات آن کشتی شکستگان را فضولی در کار حق می دانستند لذا

وجهی برای این کار نمی دیدند نه اینکه جرأت و جواز آن را نداشتند».

برای آنکه مغالطه های موجود در این بیانات به ظاهر استدلالی، روشن شود، به دو مطلب اشاره می کنیم:

عدم امکان تقرب به خدا با اعراض از دعا

مطلب اول: ملاک و نشانه تقرب به خدای متعال چیست؟ در بحث توحید و معرفت خداوند توضیح داده می شود که هر که معرفتش به خداوند بیشتر و عمیق تر باشد، به او نزدیک تر است. یعنی ملاک تقرب به خدا، معرفت شدیدتر به اوست. این معرفت نشانه هایی دارد که هر چه عمیق تر باشد، آن نشانه ها در فرد دارای معرفت بیشتر ظاهر می شود. در صدر نشانه های معرفت خدا، خوف از اوست که توضیح آن محتاج مقال مناسب خود می باشد. از همین اشاره اجمالی روشن می شود که در بحث تقرب به خداوند، اصلاً موضوع تشبیه به او مطرح نیست. تشبیه به خداوند یعنی چه؟ مگر مخلوق می تواند تشبیه به خالق پیدا کند؟! این چه مغالطه ای است که با کنار هم گذاشتن دو کلمه «تشبیه» و «تقرب» صورت گرفته و بسیاری از افراد ناآگاه را به اشتباه می اندازد؟ اگر نشانه تقرب به خدا، تشبیه به او باشد؛ باید بتوان گفت: همان طور که خداوند کسانی را در دنیا و آخرت به خاطر گناهانشان عذاب و عقاب می نماید، بندگان مقرب او هم برای تشبیه به او باید چنین کنند! آیا از این طریق تقرب به خداوند حاصل می شود یا دوری از او؟!

آیا می توانیم ادعا کنیم که بندگان مقرب خداوند چون در بی پروایی و لأبالی گری شبیه او شده اند، پس اگر بنده ای از بندگان خدا را ببینید که گرفتار آتش سوزی شده، نباید او را نجات دهند؟! یا اگر غرقی را در حال غرق شدن در دریا مشاهده کنند، وظیفه ای برای نجات دادن او ندارند؟

این چه سخنان پوچ و بی محتوایی است که تحت عنوان نشانه تقرب به خدا مطرح می شود؟ اگر بگوییم دعا برای نجات دادن غریق فضولی در کار حق است، پس هر گونه کمک و دستگیری کردن از بیچارگان و درماندگان و نجات دادن کسانی که به

خطری گرفتار آمده اند نیز، باید فضولی در کار خداوند محسوب شود! آیا هیچ عاقلی این یاوه گویی ها را می پذیرد؟ اگر بخواهیم سخن به حق بگوییم، باید دست از ادعای تشبیه به خدا برداریم و بگوییم: ملاک تقرب به خداوند، تنها و تنها بندگی کردن اوست و بندگی خدا به این است که آنچه او می خواهد در ظاهر و باطن عبد محقق گردد. فای در حق هم اگر معنای صحیحی داشته باشد، جز این نیست که بنده هیچ میل و اراده ای جز آنچه خدایش می خواهد و می پسندد، نداشته باشد.

بنابراین نشانه تقرب به خداوند در حال گرفتاری این است که بنده دست به دعا بلند کند و از درگاه ایزد یکتا، رفع گرفتاری خود و دیگران را طلب نماید. با توجه به آیات و روایات متعدّد و صریحی که در این خصوص وارد شده، جای هیچ گونه تأمل و تردیدی باقی نمی ماند که آنچه در حال بلا، مطلوب و محبوب حق متعال می باشد، دعا و تضرّع به پیشگاه اوست.

این کلام خود خداست که در قرآن می فرماید:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ* فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بِأُسْنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (۱)

و به تحقیق پیش از تو به سوی امت هایی (رسولانی) فرستادیم، پس آنها را به مشقت و ضرر مبتلا ساختیم شاید به تضرّع افتند. پس چرا وقتی گرفتار مشقت ما شدند، تضرّع نکردند؟ ولیکن دلهایشان سخت شد و شیطان آنچه را عمل می کردند برایشان آراست (زیبا جلوه داد تا آنها را بفرماید).

دو نکته اساسی در این دو آیه شریفه مطرح شده است: اول اینکه اصولاً یکی از حکمت های گرفتاری ها و بلا یا این است که انسان ها به این وسیله به تضرّع و زاری کردن در پیشگاه خدا روی آورند (أخذناهم ... لعلهم يتضرعون) معلوم می شود که خداوند عمداً بندگانش را به سختی ها و گرفتاری ها مبتلا می سازد تا آنها به سوی ۳.

ص: ۲۲۷

پروردگار خویش دست نیاز بلند کرده و تضرع نمایند. دوم اینکه خداوند بندگان را به خاطر عدم تضرع در حال بلا مورد توبیخ و سرزنش قرار داده و علت آن را قساوت قلب و بازیچه شیطان شدن آنها دانسته است.

همچنین در قرآن کریم می خوانیم که خدای متعال خطاب به رسول گرامی اش صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

قُلْ مَا يَعْبُؤْ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ. (۱)

بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم به شما اعتنایی نمی کند.

این آیه شریفه اهمیت و جایگاه منحصر به فرد دعا را در دستگاه الهی به صراحت آشکار می سازد. علاوه بر آیات قرآنی، در احادیث هم دعا نکردن مورد مذمت واقع شده است. به عنوان نمونه از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

تَرَكَ الدُّعَاءَ مَعْصِيَةً. (۲)

دعا نکردن معصیت و گناه است.

به نظر می رسد بهتر و رساتر از آنچه در قرآن و احادیث آمده است، نمی توان بر ارجحیت دعا و مذمت ترک آن تأکید نمود. حال این منطق را با آنچه اولیای ساختگی مولوی مدعی اش بوده اند مقایسه کنید تا بطلان ادعای او بیش از پیش روشن شود. خوب است یک بار دیگر فرمایش زیبای امام صادق علیه السلام را در مورد جایگاه منحصر به فرد دعا مورد تأکید قرار دهیم که فرمودند:

عَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَقْرَبُونَ بِمِثْلِهِ. (۳)

بر شماست دعا کردن زیرا از هیچ طریقی مانند آن تقرب (به خداوند) پیدا نمی کنید. ۳.

ص: ۲۲۸

۱- فرقان/۷۷.

۲- تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، ج ۲، ص ۱۱۹.

۳- اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء، ح ۳.

با عنایت به این حدیث شریف به خوبی تصدیق می‌کنیم که آنچه در عبارات نقل شده پیشین «تشبّه و تقرّب اولیا!» خوانده شده چقدر با حقیقت تقرّب به خداوند فاصله دارد، فاعتبروا یا اولی الابصار!

رابطه ی مهر یا قهر خداوند با وظیفه ی دعا کردن

مطلب دوم: مغالطه مهمّ دیگری که در کلام نقل شده گذشته وجود دارد، خلطی است که در معنای مهربانی خدا و اولیای ساختگی مولوی صورت گرفته است. می‌گویید:

رحم اولیای خدا از جنس رحمی که مردم دارند نیست ... آنها مهربان هستند ولی نه از آن مهربانی‌ها که ما داریم.

سپس ادّعا کرده است که مهربانی آن اولیای خدا (!) از سنخ مهربانی‌های خداست که:

خداوند از سر تمکین، غرقه شدن آدمیان را می‌بیند و آنها را و می‌گذارد و بر آنان رقت نمی‌کند و این ذره‌ای از مهربان بودنش نمی‌کاهد.

سؤال ما این است که معنای «مهربانی» چیست؟ و در چه صورت می‌توان گفت که مهربانی وجود ندارد؟ اگر خداوند کسانی را به عذاب گرفتار سازد و رحمت خود را از آنان دریغ بدارد، آیا نسبت به آنان مهربانی روا داشته است؟! مهربانی خدا همان رحمت است که ممکن است در موردی باشد و در جایی هم نباشد. هیچ ضرورت عقلی و نقلی وجود ندارد که خدای متعال با همه بندگانش در همه حال مهربانی کند، بلکه خداوند هم رحمت دارد و هم غضب و کسی که گرفتار غضب الهی می‌شود دیگر مورد رحمت او نیست. بنابراین فرض اینکه خداوند کسانی را از روی غضب خویش (که البته نتیجه اعمال خودشان است) به بلا- مبتلا- سازد، کاملاً معقول و شدنی است. این وقتی است که خدای متعال بخواهد با عدل خویش با آنان رفتار نماید، در این صورت با آنها مهربانی نکرده است. مهربانی او وقتی است که با فضل خود با آنان برخورد نماید و عذاب و گرفتاری را از ایشان دور نماید یا حداقل از شدت آن بکاهد و تخفیف دهد.

آری ممکن است گاهی مهربانی کردن تلخی و سختی داشته باشد. همچون طیبی که داروی تلخی را برای بیمارش تجویز می کند، او در حق بیمار مهربانی می کند هرچند که لازمه اش، ناراحتی و رنج کشیدن بیمار باشد. پس فرض اینکه مهربانی کردن به کسی همراه با رنج و ناراحتی او باشد، فرض معقولی است.

در مورد آنچه خداوند با خلق خویش رفتار می کند، دو حالت امکان پذیر است: اول اینکه آنها را مورد رحمت خویش قرار دهد (فضل) و دوم اینکه براساس عدل خود بر آنها غضب کرده و از رحمت خود دورشان سازد.

هر دو حالت می تواند با رنج و ناراحتی همراه باشد یا با خوشی و راحتی. بنابراین هر کدام از این دو حالت، خود دو صورت دارد که مجموعاً چهار صورت پیدا می کند.

در حالت اول که خداوند کسانی را مورد رحمت خود قرار دهد، ممکن است وضعیتشان جوری باشد که برایشان مطبوع و خوشایند باشد و ممکن است عکس این باشد و رحمت خدا همچون داروی تلخ در کام بیمار برایشان رنج آور باشد.

در حالت دوم نیز که کسانی به غضب الهی گرفتار می شوند، چه بسا در وضعیتی باشند که مطابق میل و موافق طبعشان است مانند اینکه غرق گناه باشند و از انجام آن لذت ببرند اما خدا آنها را به حال خودشان رها کرده باشد. در این صورت با لذتی که از گناه می برند از خدا و رضای او دورتر می شوند. همچنین ممکن است چنین نباشد و تحمل عدل برایشان سخت و ناراحت کننده باشد.

با این ترتیب ناراحتی یا خوشی انسان ها، نشانگر غضب یا رحمت خدا بر ایشان نمی باشد و ما باید بدانیم که همه آن چهار صورت امکان پذیر است. حال نکته مهم در بحث فعلی این است که به هیچ دلیلی نمی توان ادعا کرد که خداوند همیشه با انسان ها از سر مهر و رحمت برخورد می کند و هیچ گاه بر آنان غضب نمی فرماید. چنین نیست، بلکه هر دو حالت شدنی است و ناراحتی یا خوشی هم ملاکی برای تشخیص یکی از دو حالت نیست. بنابراین اگر کسانی در حال غرق شدن باشند، به صرف اینکه این حال برایشان ناراحت کننده است، نمی توان حکم کرد که مورد غضب خدا واقع شده اند و درست به همین دلیل هم نمی توان فهمید که مورد مهر خدای متعال

هستند. اینکه مورد مهر یا قهر خدایند، دلیل دیگری می‌خواهد و صرف حال ایشان نشانه‌ای برای هیچ یک نیست.

با این توضیحات مغالطه‌ای که در داستان مولوی وجود دارد، روشن می‌شود. در این داستان فرض مسلم دانسته شده که خداوند با آدمیان همیشه سر مهر و رحمت دارد و هیچ‌گاه بر آنان غضب نمی‌کند. لذاست که وقتی کسانی در حال غرق شدن مشاهده می‌شوند، حکم قطعی شده که غرق شدنشان مقتضای مهربانی خدا با ایشان است و رقت نکردن خدا به حال آنان ذره‌ای از مهربانی او نمی‌کاهد. دلیل این فرض چیست؟ آیا امکان ندارد که غرق شدن، عذاب خدا و مقتضای غضب او بر آنان باشد؟ اگر صرف ناراحتی آنان دلیل بر مغضوب بودنشان نیست، دلیل بر مرحوم بودنشان هم نیست. پس به چه دلیل مسلم فرض شده که خدا در حق آنانی که غرق می‌شوند، مهربانی می‌کند؟ بله می‌توان فرض کرد که کسانی مورد مهر الهی قرار بگیرند ولی تحمل آن برایشان سخت و ناگوار باشد، اما این فرض در عالم ما انسانها هم وجود دارد (مثال طیب و تجویز داروی تلخ برای بیمار از روی مهربانی). در این صورت رحم و مهر خدا با بندگان معنای متباینی با آنچه در میان انسان هاست پیدا نمی‌کند (البته از این سخن به هیچ وجه تشبیه خدا با خلق لازم نمی‌آید). بنابراین به چه دلیل ادعا شده است که: رحم اولیای خدا از جنس رحمی که مردم دارند نیست... بلکه... مهر و قهرشان مانند خدا شده است!

گوینده این سخن هیچ تلقی صحیحی از عدل، فضل، مهر و قهر الهی ندارد. اگر معانی درست این اصطلاحات را از کتاب خدا و سنت معصومان علیهم السلام دریافته بود، در تحلیل داستان ساختگی مولوی، اولاً مهربانی خدا را در حق آن غرق شدگان مسلم نمی‌پنداشت و ثانیاً در فرض مورد مهر قرار گرفتن آنان، مهربانی اولیای خدا را چیزی متفاوت از مهر انسانها به یکدیگر نمی‌دانست.

نتیجه همه مباحث گذشته - که با ذکر آیات و روایات اثبات شد - این است که ما بندگان به امر خداوند موظفیم که در هنگام بلا و گرفتاری برای عافیت خود و

عزیزانمان دعا کنیم و رفع بلا را از خداوند طلب نماییم. روشن است که با توجه به رعایت نحوه صحیح دعا کردن - که از احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود - می توانیم مطمئن باشیم که دعای ما برای رفع بلا به ضرر و شرّ ما نیست. بنابراین اگر بدانیم که چگونه باید برای عافیت خود دعا کنیم، هیچ گاه با دعایمان خود را در معرض غضب الهی قرار نمی دهیم و در نتیجه همیشه دعا باعث تقرّب ما به خداوند می شود، نه دوری از او و رفتن به سوی غضب او (دقت شود).

علّت و راز مطلب در این است که ملاک تقرّب به خداوند، عمل کردن به رضای او و معیار دوری از خدا، مخالفت با خشنودی اوست. حال ممکن است عمل به آنچه مورد رضای خداست، برای ما رنج و ناراحتی داشته یا اینکه خوشایند و موافق میل ما باشد. در مورد مخالفت با امر خدا نیز چنین است، ممکن است ناراحت کننده باشد یا باعث خوشی گردد. پس آنچه ملاک تقرّب به سوی خداست، نه خوشی است و نه ناراحتی، بلکه فقط و فقط عمل مطابق رضای خداوند معیار است و بس. با این ترتیب اگر برای ما روشن شود که دعا کردن برای عافیت در حال بلا و گرفتاری مطابق رضای خداست، می توانیم مطمئن شویم که همواره این دعا موجب تقرّب ما به خداوند می شود و هیچ گاه با این کار مورد غضب خدا قرار نخواهیم گرفت و از او دور نمی شویم. بنابراین اگر خود یا دیگران را در حال بلا و سختی ببینیم، وظیفه مورد رضای خداوند برای ما اینست که برای «عافیت» خود یا آنها دعا کنیم، دیگر فرقی نمی کند که آن بلا و سختی نتیجه مهر خدا باشد یا قهر او. ما به طور عادی نمی توانیم پشت پرده را ببینیم، لذا از عدل یا فضل خدا در مورد بلا دیدگان مطلع نیستیم. با این همه وظیفه ما درخواست عافیت است که این دعا در حقیقت درخواست رحمت از خداست. کاری هم به نتیجه دعا نداریم، چون به هر شکل که دعایمان مستجاب شود، گرفتار قهر و غضب خداوند نخواهیم شد.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

